

1617
4

۱۹۲۷
* جذب القلوب *

* الی دیار المحبوب *

از مصنفات شیخ محمد الحق محدث دهلوی علیه الرحمة
که تاریخ مدینه مکرمه علی صاحبها الف الف
تحية است در مطبع اندلیان سن و نفعه بمده کلکته
مطبوع شد

۱۲۶۳ در سنه ۱۲۶۳ هجری

و اصله باد که چون وقت طبع این کتاب همگی سه
نسخه قلمی که از نسخ کتاب با هم اختلافات کثیره
داشتند بدست آمدند بنا بر آن هر قدر جهد که
در تصحیح ممکن شد بعمل آمد و چون طبع کتاب
قریب با حتم تمام رسید یک نسخه صحیح که دو شته
قریب عهده مصنف بود بنهم رسید الحمد لله که با نسخه
مطبوعه موافق برآمد و سواي غلطهای طبع به
بعضی مقامات که بمعاینه آن ترجیح نسخه اخیر
معلوم شد و در نسخه مطبوعه نه بود در صحت نامه
مدرج شد و با حرصحت نامه دوسه جا که یکدو
قعره با اختلاف نسخ بود هم قلمی شد امید است
که مغبول و مطبوع عام می شود

بسم الله الرحمن الرحيم



* صد شکر که از تشنگی غم رسنم *

* بر کشتی توفیق ازل بنشستم *

* وز زمزم قدس چهره دل شستم *

الحمد لله وسلام علی عبادہ الذین اصطفی و افضل صلوات الله
علی اکمل عباد الله محمد المصطفی و علی آلہ واصحابہ و ردة ارباب
الکرم و تقویة اهل الوفا صلی الله علیه و آله وسلم و رضی عنهم
و ارضی حمد یکہ سر و از جناب الهی این و شکر بیکہ جهت
ادای حق نعم با متناهی و برا شایان بحقیقت مقدور بشر
نیست و محاط علم غیر حائق قوی و قدر نبی چون توفیق
شکر از حیثیت ادبی حق عبودیت و استجلاب مزید نعمت
عطیه دیگر است اعظم و افضل از اول و موجب شکر دیگر
در مرتبه ازان بالاتر و بهتر لا جرم امتداد این سلسله
انقطاع پذیر نبود و نهایت این کار جز عجز و تقصیر نه * بدیت *
اگر ز اول و آخر تمام جمع آیند * که راه شکر خد اعراسمه

جویند با اجتماع در گفتگوی آن بزرگوار اتفاق و
 حجت و جوی آن پویند * بصد هزار زبان گویند و میکنند
 نیست * که حق شکر کهین نعمت خدا گویند * این خود
 روشن است و لیکن در کشف این حقیقت دقیقه دیگر است
 که در بادی النظر و تبادرو هم چنان در آید که اگر چه
 عقل انسانی از ادای شکر تفصیل نعم ربانی عاجز و ناظر است
 و لیکن برادر اک این عجز و ناتوانی قادر و لیکن حقیقت
 است که ادراک این عجز دشوار تر است و عقل در دریافت
 سز این کار بیکار تر ادراک آن بذوق و وجدان و دریافت
 حقیقتش بیشتر و بصیرت و عین عیان به مشاهده کشف کیفیت
 افاضه حضرت و جوب و مگاشته حقیقت اقتضای مرتبه امکان
 و ارتباط توجه حمایت انصورت بدین و تعلق و استعاضه
 این مرتبه بدان با شهود تواتر اطمینان و تلاطم امواج کرم
 بر سبیل تجدد امثال بی انقطاع و انفصال مفا میست که
 دست تصور اهل کمال از ارباب کشف و وجد و حال از
 وصول بذیل عز و جلال آن کوتاه است چه جای دیگران
 اثبات مدعی بدلیل و سلوک این سبیل بچراغ فکر علیل
 در نظر تحقیق و تدقیق نوعی از تقلیل و تعئید است
 بیش ازین نبود که مسئل تقلیل دلیل کند و بحکم آورد
 بر طبق آنکه مقلد در بی مردی رود و اتباع او کند و از
 کوری که با ستمه ادعای راه رود یا شخصی که باقتباس چراغ
 شقی از طریق ببند تادیده وری که در عین احاطه نسبت
 حضور و اطلاق و شمول نور کشف و اشراق در جمیع جوانب
 و آفاق حجاب از پیش نظر او بر خاسته باشد چه مقدار تفاوت
 است از ادراک و بیان اگر چه بدلیل و برهان بود تا کشف

و معرفت بذوق و وجدان همان مقدار نفیاس کن * بیت *

بیچاره ادعی که درین کار خایه اش * در نیم ذره دعوی قدرت
 بود مضمحل * مشکل تر آنکه که برسد معرفت بعجز * آنهم
 یزور قدرت از و کم فتد قبول * عاجز شنیده که ز قدرت
 بود ولی * عاجز شدن ز عجز چه در یابدش عقول * بعد
 از اعتراف بعجز حقیقی از ادای شکر تحقیقی وظیفه در
 ادای این واجب که شرع و عقل در ایجاب و الزام آن
 متطابق و متوافق اند آنکه در هر وقت بر هر نعمت که
 نظر افتد و منظور نظر شود آید بشکر گذاری و قدر
 شناسی آن فی الحال تیار نماید اگر چه عرایس نفایس
 نعم و آلاء حضرت ذی الجلال در حد و حجلات اوقات و
 احوال عیون و سمعی ~~در حد و حجلات اوقات و احوال عیون و سمعی~~
 و حضور بر منصفه بروز و ظهور جلوه گر شده باشد مشاهده
 جمال و ملاحظه کمال آن فرض وقت و لازم حال کشته
 بر سائر اقربان و دیگر ابواب آن اگر چه در مرتبه مساوی بلکه
 خود اعلی باشد مقدم و راجع آید و بر سر و نما اقتضای
 شکر و استغاثه عالی توجه نماید پس در هر آن و هر زمان
 بساط وقت عارف بمشاهده نعمتی قدیم یا جدید قریب
 یا بعید مشمول و لسان حال و مقال بادای شکر آن مشغول
 * بیت * زین بوستان که مردو جهان مست بوی او * افتاد
 مرغ و هم هم از نیم ره فرو * شاخ هزار گل بکلی صد هزار
 برک * بر کی هزار رنگ و بر نکی هزار بو * بتوان حساب
 یافت ز گل های این چمن * در صد هزار عمر ابد رو
 به بین نکو * هر تازه رس گل که بدست آیدت از آن *
 هم مست بوی وی شو و کام دگر مجو * بر یاه دوست ذوق

و طرب مد عاست و بس * اینچند بوی چو شبنم ازینها
سخن مگو * و آنچه الان مشهود وقت و منظور حال میگوید
نعمتی چند است که لطف عام حضرت ذی الجلال و الاکرام این
بیکس بی سرانجام را بدان مخصوص گردانیده اول نجات
از طغیان ابتلائی نفس و طوفان اغوای شیطان که اگر
صد نوح هزار سفینه حمله و تدبیر در آن دریای بیکران
می انداخت تاراج رحمت کریم فلاح از مهب عصمت
و انجاء دست یاری نمی نمود وصول و نزول بساحل نجات
و منزل فلاح تا بد الاباد متصور نبود پروردگار عالم
میرزا ~~میرزا~~ ~~میرزا~~ * و من یکن الشیطان له قرینا فساء
قرینا از صدق اینحال برین مناج و منوالی که میگویند ثقت این
غریب منکسر البال است صحت قصد و تهمین یهدی الله
قماله من مضل و صدق کریمه الله ولی الذین امنوا
یمخرجهم من الظلمات الی النور از علم بعین الیقین بلکه
بحق الیقین میرسد یقین است که تا کسی را از سابقه
حسنی ازلی و لاحق بشری ابدی نصیب نشده باشد خلاص
و نجات از چنین ورطه بلا و چندین فتنه ابتلا اسان
نگردد و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم * بیت *
انرا که رحمتش بدر لطف خویش خواند * از چاه بر
کشید و روان سوی راه برد * و انرا که هم زیای
در آورد قهرا و * از راه راست عاقبتش سوی چاه
برد * نعمت دیگر اکمل و افضل که متمم و مکمل اول
باشد انکه چون از ظلمات ضلال و غیاهب غوایت
بدر آورد بانوار رشد و هدایت رهبری فرمود و بسوی
خانه خود راه نمود چنانچه از ظلمات توهم و نا بود

در گذرانید و ابواب خزاین کرم و جود بر روی
مقصود بر کشود و دستگیری فرمود یک حالتی و جذبه
در باطن بخندد خود پیدا آورد که با وجود آن قرار و
سکون رخت بسر منزل عدم کشید و بی اختیار روی
از مصاحبت اغیار بر تافته و با اختیار ترک یار و دیار گفته
روی ارادت بقبله مقصود و وجهه بهبود نهاده توجه بملقای
مدین مراد وادی ایمن سدا دور شاد آورد بعد از وصول
بد وگاه رسول بی ریب که صل شعیب بی عیب رضیع
اسرار غیب اویند بشارت * لا تخف نجوت من
القوم الظالمین و اشارت اقبل انک من الامنین
شنیده مدتی در حریم حرم حفظ و عصمت ذوالمنن
از طواری ~~چشم و صورت بی عیب و نقص بود~~
دردار الامان * و من دخله کان امنا برآمده و ارزق
اهله من الثمرات بر بساط کرم بر رسم ضیافت نشست
و بر خوان احسان و انعام حضرت سید انام علیه افضل
الصلوة و اکمل السلام بحق تکریم و اکرام که معتاد
و وظیفه ضیاف کرام باشد بر وجه خاص و عام مخصوص
گشت لله الحمد و المنة و علی نبیه الصلوة و التحية و
از آنچه امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند
بود آن می باید که تا دران اماکن و مقامات قدس آیات
اجابت شحات جادداشت نوعی از طلب و تعطش در تبرک
بمقامات کریمه و دریافت اوقات شریفه و التزام تضرع
و ابتهال و تمسک باذیان کرم و افضال مساعد وقت
و حال افتاده بود که امیدواری تمام است که شاید نفسی
در وقتی بر آمده باشد که بمصعد اجابت و قبول عروج

و وصول یافته باشد شعر علی بابک العالی مددت
 ید الرجا * ومن جاء هذا الباب لا يخشي الردا * بیت *
 به نیم شب ز فغانها که کرده ام بدرش * اگر بگوش
 نکارم یکی رسید بسست * وفي الحقیقت هرگز آدرین
 دو عالم مقام باخلاص عمل و توحید مطلب بنعت صدق
 و توجه و حسن ادب جا دادند لابد بر قدر قابلیت و
 استعداد بابی از ایمان عیانی بر روی حال او کشادند
 فیه آیات بینات مقام ابراهیم مقام اطمینان و یقین
 است چنانکه عبارت لطیفه‌نشین قلبی اشارتی بدان میکند
 اگر در مکه مقام ابراهیم است بمده آ که مقام محمد است
 بنکردن دو مقام چه مقدار تفاوت است و چه بزرگ است *
 عسی آن بیعتک ربک مقاصد محمود این سخن از عالم
 دیگر است بگذار که دایره وقت اتساع آن ندارد اینجا بیا تا
 خود به بیننی * بیت * اینجا بیا که محبط اسرار ایزد است
 اینجا بیا که مشرق نور محمد است * اینجا بیا که نور
 یقین جلوه میکند * خوشوقت آنکسی که باین نور
 مهتد است * اینجا نزول مائده عیش دایم است * اینجا
 وصول فایده فیض سرمه است * ای در حجاب ظلمت
 شک اینطرف بیا * تا بنگری بچشم که دین دین احمد است *
 عطیه اخیری نور است مقتبس از زجابه مشکوه الیوم
 اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و بایی منتخب
 از خلاصه کتاب ان الذی فرض علیک القرآن
 لو ادک الی معاد که همچنانکه لطف و رحمت رب
 العالمین چندگاه این سرگردان وادی غربت و حیران
 کوی کربت را در حرم مرحمت و حجر تربیت خویش

بوشم عصمت و عنوان عافیت نگاهداشت بعد از چند گاه
 که ارادت و رضا اقتضا بقضل و کرم خود کرد مصحوب
 قافله سلامت و ممنون زاد کرامت بصوب وطن اصلی
 که محل اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود
 اگرچه بسبب افراط محبت و غایت غرام و شدت شوق
 و فرط شغف باقامت آن مقام که مظهر اسرار الهی و محل
 آثار خیر انام است گاه گاهی چنان در نظر می آمد که رجوع
 از آن مکان نه از باب نعمت و امتنان بود بلکه از قیال
 نعمت و هجران باشد ولیکن چون وقوع آن بحکم
 حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت است امید است که
 متضمن انواع خیر و نعمات و از وصمت غیر معراومبرا
 باشد و از راه ~~و جاده استقامت پیروزون~~ نبرد
 و از شر نفس و شیطان نگاهدارد و دوست ی دشمن نگذارد
 اگر توفیق الهی رفیق است و نصر و اعانت او در کار
 وصول بمنزل مقصود اسان است انشاء الله تبارک و تعالی
 * بیت * هر کرا قائد توفیق ازل بود رفیق * پیشتر
 از همه در منزل مقصود رسید * بر سر کنج سعادت
 همه جادست نهاد * از ره رنج شقاوت ز همه پای
 کشید * بر سر حق همه آن گفت که می باید گفت *
 در ره دین همه آن دید که می باید دید * ملک باقی ز پی
 دولت فانی نغروخت * مایه دولت جاوید بن نیا نخرید *
 دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت * آن یکی کشت شقی
 و آن دگری بود سعید * کوش بر کفنه حق اهل سعادت دارند
 * آن فی ذلک ذکر می طن الفلب شهید * و از نعم
 جسم حضرت کریم منعم جلالت الاءه و عصمت نبعماه

تألیف این کتاب است که مخبر از احوال بلاد مطهره
 حضرت خیر الانام و شهید کرام است صلی الله علیه و آله و سلم
 دیوان حکیم که احقر انام در سالک حاضران عالم مقام حضرت
 انتظام داشت سماعتی از بهار بحیث طلب مزید شوق و
 تقریه باعثه و بعلاقه آنکه استماع احوال و اخبار بالخاصیه
 اثری در تکمیل یقین و تشبیهت فواد دارد مطالعه بعض
 کتب سیر و تواریخ که مشتمل بر مناقب و فضائل آن
 خیر البلاد بودند بطریق ورد معین و مخصوص ساخته
 بود و بکتابت بعض احوال برکات مال که موجب مزید
 ایمان و محبت و عشر شوق زیارت ان مقامات عالم مرتبت
 که سبب معادت در دیوان آخرت است بعد از تصحیح استخاره
 از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره از آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم توفیق یافته در تصحیح نیت
 و صدق ظویرت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه
 حقیقی بصوب دیگر نگردد و نظر همت از مطلوب اصلی
 بجانب غیر نیفتد امید که بسمت قبول کریم و هاب
 موسوم گردد و نام داعی بر دیوان و اصقان آن جناب
 مرقوم و ما ذلک علی الله بعزیز * بیت * با این
 همه نقص گر قبول افتاد * بی پای بمنزل و صول
 افتادم * نو مید نیم که عافیت بر حیزم * از صدق جو
 بود رسول افتادم * رباعی * آنها که خواص درگاه تکریم اند
 * دهست زندگان عالم تسلیم اند * نو مید مشو که
 رحمت حق عام است * مغرور مشو که خاصگان در
 بیم اند * اعلی و ان الله شدید العقاب و ان الله غفور
 الرحیم اما بعد میگوید فقیر حقیر نحیف ضعیف اضعف

عبد الله القوي الباري عبد الحق بن سيف الدين
التبرك النملوي البغاري که علماء سیر و تواریخ در
هوزمان و هر عصر در فضایل و اخبار این بلدة الأبرار
کتب و دفاتر نوشته اند و از انجمله مولفات سید عالم
کامل ا و حد العلماء الاعلام عالم مدینه خیر الانام
نورالدین علی بن السید الشریف عقیف الدین عبد الله بن
احمد الحسینی السمرودی المدنی رحمه الله و حمة الأبرار
اسکنه الجنة دار القرامات ضحی يوم الخمیس لیليلة نقیمت من
ذی القعدة عام احدی عشر و تسعمائة و دفن فی البقیع
هذه قبر الامام مالک رحمه الله مشهور و زور و عمدة تدرین
تواریخست اول کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که
ان را ~~تألیف کرد سید محمد باقر الوفا~~ ~~تألیف کرد سید محمد باقر الوفا~~ ~~تألیف کرد سید محمد باقر الوفا~~
تکامل اقسام آن در سبعة و ثمانین و ثمان نمائة اختصاری
نموده و جمع کرده و کتاب اصل در قضیه حریق که
در مسجد شریف شده سوخته و مختصرویی سلامت ماند
و این کتاب وفاء الوفا کتابیست دافع حافل شامل احوال
مدینه مطیبه و ذکر و فایع و حوادث که در وی واقع
شده و احادیث و اثار که ورود یافته با اشمال بر تعدد
روایات و اختلاف اقوال که منقول شده و بعضی ازان از
کتاب وفاء الوفا در سنه ثلث و تسعین و ثمان نمائة مختصرویی
دیگر انتخاب کرده و ان را خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی
نام کرده در غایت تنقیح و نهایت تهذیب این خلاصه
درین ایام این الانام مشهور و متداول است و منظور کاتب
حروف در اکثر مواضع کتاب وفاء الوفا بود اگر
احیاناً با کتاب خلاصه در بعضی روایات مخالفی

ظا هر شود دور نباشد و سید سمهودی و علامه الرحمة
رساله دیگر است که در خصوص قصیه حریق مذکور
و الهی ام عمارت مسجد شریف و تأخیر مردم در تجدیدن
عمارَت تصنیف کرده و درین رساله مسئله حیات الانبیارا
یا تفصیلی هر چه تمامتر تحقیق ساخته ازین رساله نیز
در محل لائق آن نقل کرده شد اگر احیاناً از بعضی
تواریخ و کتب دیگر نیز ~~نقل یافته باشد~~ مساق آن
عبارت بی انضمام اشارت بجای آن نخواهد بود الا ما شاء الله
تعالی و ابتدای تسوید این کتوب در سنه ثمان و سبعین
و تسعمائة در ~~بلده مطیبه~~ مطیبه بوده و توفیق تبیین آن
در سنه احدی و الف و سی و هجده و هجده یافته شد و فوق
للعباد و منه الاستعانة فی المبدء و المعاد و مقاصد این کتاب
که مسمی بجناب القلوب الی دیار المحبوب منحصر در هفده
باب است * اول * در علم اسماء این بلدة عظیم الشان زاده الله
بعظیمها و تشریفا * دوم * در ذکر فضائل و محامد وی
که با حدیث و اثار به ثبوت رسیده * سیوم * در اخبار
سكان این بقعة کرامت نشان در قدیم الزمان * چهارم *
در انبغات باعنه قدوم سید کائنات بدین بلدة و جامع البرکات
* پنجم * در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از
مکه معظمه بدین بلدة مطیبه مکرمه * ششم * در کیفیت
عمارَت مسجد شریف بمبوی و سائر مقامات شریفه * هفتم *
در بیان مجملی از تغیرات و زیادت ها که در مسجد شریف
بعد از حضرت راه یافته * هشتم * در ذکر بعضی از
فضائل مسجد شریف و روضه مصیاف آنحضرت صلی الله
علیه و سلم * نهم * در ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سائر

مساجد نه روی صلی الله علیه و اله و سلم * دهم * در ذکر
 بعض آباء و اجداد که بشرف حضور فایض النور مشهور
 و ماثور اند * یازدهم * در ذکر بعض اماکن شریفه که در
 مابین مکه و مدینه مشهور و معروف اند * دوازدهم *
 در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابران * سیزدهم *
 در بیان فضائل جبل احد و شهداء ان رضوان الله
 تعالی علیهم اجمعین * چهاردهم * در بیان فضائل
 زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیا علیه
 و علیهم السلام * پانزدهم * در بیان حکم زیارت
 قبر شریف از وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد
 از انجناب جنت مآب * شانزدهم * در آداب زیارت
~~حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیا علیه و علیهم السلام~~
 بالخیر و السلام * هفتم * در ذکر فضائل و آداب صلوٰة
 بر سید کاینات علیه افضل الصلوٰة و آنچه متعلق است
 بدین باب و الله ملهم الصواب و الیه المرجع و المآب
 * **باب اول** * در ذکر مدینه مطهره و الفات
 الحین. پلاده شریفه منوره زاده ها الله تشریف و تعظما
 بدانکه کثرت اسماء دلیل است بر شرف و عظمت
 او چنانکه از کثرت اسماء الهی عز شانه و القاب حضرت
 رسالت پناهی صلی الله علیه و اله و سلم استنباس باین معنی
 توان کرد علی الخصوص وقتی که هر یک از اسماء مشتق
 بود از ماخذی شریف و مشعر باشد به نبوت صفتی عظیم
 و از جنس بلدان هیچ بلدی نیست که اسماء او بدین
 حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره است بعض
 علماء در استقصا و استقراي ان کوشیده قریب صد و

بعضی زیاده و کم ازین حد ایراد نموده و در این اوراق
 آنچه دلالت او بر شرف و کرامت این مکان شریف ~~الطاهر~~
 و ~~الطاهر~~ ~~الطاهر~~ ~~الطاهر~~ یافته پس بگویم مبتدئ یا باسمه العظیم
 از اسماء مرغوبه که محبوب سین کائنات و منصوص
 جدیت کرامت آیات انحضرت است صلی الله علیه و آله
 و سلم * طایفه * بتکفیف مروده * طایفه * بسکون مشاعه تحتیه
 * طایفه * بتشویذ * طایفه * بلکه سائر مشتقات این ماده
 اگر چه ملاحظه تعظیم و ادب اقتضاء توقیف و تخصیص
 نماید ولیکن شایسته درین مقام دعوی وجود دلالتی
 بر جو از توابع و تعظیم کنجایش داشته باشد و الله اعلم
 و اطلاق این اسماء را ~~و سبب تعلق این اسماء را~~
 شرک و موافقت او مرطبا علیه را و طیب را ~~یکه بلکه طیب~~
 تمامه امور او گفته اند که ساکنان این بقعه شریفه از تربت
 و جزو دیوار او و روائح طایفه می یابند که در هیچ طیبی
 بتوان یافت و شاید که استنشام شمه ازین معنی بشماره ذوق
 بعضی ~~استنشام شمه ازین معنی~~ ~~استنشام شمه ازین معنی~~
 ابی عبد الله عطار گفته است ~~شعر~~ * بطیب رسول الله
 طاب نسیمها * و اما المسک و الکافور و الصندل الرطب *
 و شبلی که یکی از علماء صاحب وجدان است میگوید که
 تربت مدینه را بفتح خاص است که در هیچ مشک و عنبر
 نیست و گفته که این معنی از اعجب عجایب است و در حقیقت
 هیچ عجب نیست در جائیکه انفاس حبیب خدا رسیده
 باشد مسک و عنبر چه باشد * ~~پست~~ * دران زمین
 که نسیمی وزد ز طره دوست * چه حای دم زدن
 نامهای تابا ریست * و ایضا تمامه طیبهای این بلده مطهره را

روایح مخصوص است که در هیچ مکان نیست خصوصاً
 کل سرخ که به نسبت خاص از سرور مشهور و معروف است
 * **بخت** * ز نسیم جان فزایت تن مرده زنده گردد *
 ز کدام باغی ای کل که چنین حوشست بویست * و در
 حدیث آمده است که * ان الله لم یمنی ان اسمی
 المذنبه طایفه * فرمود برورد کار عالم جل جلاله
 مرا امر کرد که مذبذبه را طایفه نام کنم و از وهب بن
 منبه آمده است که نام مذبذبه در توریت طایفه و طیمه و طیمه
 است و مذهب امام مالک آنست که هر که زمین مذبذبه را
 بعدم طیب نسبت کند و هوای او را با خوس گوید واجب
 التعزیر گردد او را حبس کنند تا آنکه توبه صحیح از وی
 بگردد ~~و در روایتی آمده که مذبذبه را~~
 یثرب و اثرب بر وزن مسجد میگویند رسول خدا علیه
 افضل الصلوات و اکملها بامر الهی عر اسمها او را طایفه و
 طیمه نام کرده گویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح است
 علیه السلام که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمین
 مقیم گشت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم
 مذبذبه است یا نام ناحیه که در جانب غربی جبل احد است
 و در وی عیون کثیر و نخل بسیار بود اکثر علما این قول
 را ترجیح نموده و ورود اثرب بصیغه جمع موبد آنست
 و ابن زبالة که یکی از اصحاب امام مالک است و قدوه
 مورخان مذبذبه و بعضی دیگر از علماء روایت کرده اند
 که مذبذبه را یثرب تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری
 حدیثی روایت کرده که هر که یکبار یثرب بگوید باید
 که از برای تلافی و تدارک آن ده بار مذبذبه گوید و امام

احمد ابو یعلی روایت کرده که هر که مدینه را یثرب
گوید باید که استغفار کند دام او طایه است و امثال این
روایات دیگر نیز آمده و وجه کواصبت اشتقاق اوست از
ثرب بنحریک که بمعنی فساد است یا ثریب که بمعنی
مواخذ و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون حمام
کافر است تسمیه این مکان شریف که ساحت عزتش از
غبار شرک و کفر منزّه و مبرا است مناسب نبود و آنکه در
قرآن مجید واقع شده * یا اهل یثرب لا مقام لکم * از زبان
بعض منافقان است که در تسمیه او باین اسم داد نفاق
میل انداخته اند ~~در حدیثی احادیث~~ ~~ببین تسمیه مدینه به یثرب~~
واقع است گویند ~~بر قوال~~ ~~این~~ ~~در حدیثی~~ ~~احبت~~
والله اعلم و از جمله اسماء این بقعه شریفه * ارض الله
و ارض الهجرة * است و آیه کریمه * الم تکن
ارض الله واسعة فتهاجر وافیها * مصحح اطلاق این دو نام
واجب الاحترام است و * اکالة البلدان و اکالة القرى *
باین ملاحظه تسلط او بر جمیع امصار و غلبه او بر جمیع
اقطار و اغتنام غنائم و ارتفاع حرائن از القاب اوست
و بعض علماء این معنی را بر غلبه فضل و عطمت رتبه
حاصل کرده یعنی فضائل در جنب عظم فضل او مضمحل
و متوارست چنانکه مکّه مکرمه را ام القرى گویند
باعتبار عرافت و اصالت او نسبت بسائر بلدان و گفته
اند که مصمون اکالة القرى نسبت به مفهوم ام القرى
اکمل و ابلغ است زیرا که امر میت اقتضاء محو واضمحلال
نکست الا ثبوت اصالت و حق اومویت بخلاف اکل که
مستلزم توارى و اضمحلال است و لکنی از نامهای این مکان

عظیم الشان * ایمان * است که ایه مجیده * والذین
تبوءوا الدار والايمان * که در شان ابصار و ثمای این
محبان عالی مقدار دازل است منبئ از است و نیز مرجع
و مال ایمان و مطهر مظهر احکام ان این بلاد مکرمة است
و از انس بن مالک روایت است که رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم فرمود که فرشته ایمان که العا والهام
آن بر قلوب ارباب ایقان میکند گفت که من ساکن
مندی نه شوم و هرگز از روی بیرون نروم فرشته حیا
نیز عقل موافقت با وی بر بست که من نیز با توام و
ایدا از توحید دشوم لا جرم این مرد و صفت حمیده
در من پدید رسول کریم صلی الله علیه واله وسلم مجتمع
و ملازم یکدیگر ~~است که~~ * ~~تجلیات~~ ~~مالک~~ ~~الایمان~~ * باره
و مره * که دال بر معنی برو خیر اند نیز از اسمای
صفات این مکان خبر سمات الد که منبع خیرات و
معن مبرراتسپ و * بلد * که در * لا اقسام بهی البلد *
حد او بد تعالی بوی سوگند یاد کرده است نیز مراد
بوی یقی یقول بعض مفسران منی ینع است که بحلول و
نرول سید المرسلین در حیات و ممات علیه افضل
المصلوة و اکمل التحیات نسبت تکریم و لباس تشریف
بوی ارزانی شده و بقول اکثر علما مراد بوی مکه
معظمه و نرول سوره در مکه مرجع این قول است
والله اعلم * بیت رسول الله * نیز از القاب
شریفه اوست و وجه تلقیب او ناین نسبت گریحه
و اوصاف شریفه در کمال و صوح و ظهور است
و مضامین و مما نسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکه

مکرمه است ظاهر و باهر * بیت * زهی سعاد ت
آن بنده که کرد نزول * گهی به بیت خدا و گهی به
بیت رسول * جابر و جباره * به تخفیف * و جباره * بتشدید
نیز از اعلام این مقام عزت این نظام است و حدیث اللهم دینه
عشرة اسماء بتعدد روایات بر دو اسم اول دلالت کرده
و اسم سیوم که جباره است صاحب کتاب النواهی از
توریت نقل کرده روجه تسمیه جبر اوست مر شکسته
دلان غریب را و اغناء او و مر بکسان فقیر را و از جهت
جبر متغیران و گردن فرازان بر اطاعت و اذعان او
بظهور و تسلط او و کلمات او و جبر بلاد و قهر عباد
بر اسلام و استسلام و انجذاب و انجذاب و انجذاب و انجذاب
او وارد شده زیرا که وی مجبور حکم الهی است در
سکونت سید انبیا حیا و میتا صلی الله علیه و اله و سلم
* و جزیره العرب * نیز بقول بعض محدثان از حدیث
* اخرجوا المشركين من جزيرة العرب * مدینه مطهره
مراد است اگر چه بقول دیگران شامل تمامه ارض
حجاز آمده با تعدد و تکثر اقوال علماء در تعیین و تحدید
آن و * محبه و حبه و محبونه * از اسماء مخصوصه
مرعوبه اوست و حدیث اللهم حبب الیما المدینه کحببا
مکه منبت و موکد است * حرم و حرم رسول الله *
به تشریف اضافه نیز از القاب اوست و در حدیث
مسلم آمده است که المدینه حرم و در حدیث طبرانی
واقع است حرم ابراهیم مکه و حرمی المدینه و علماء را
در تعیین حد حرم مدینه و اثبات احکام حرمت آن اختلاف
است مشهور و در محل خود من کور و مسطور و شایسته که

درین اوراق نیز بمحیی ازین اشارتی رود انشاء الله
 تعالی * بحسنه * نیز از اسماء اوست که حسن حسنی
 بسبب اشتغال بر حدایق و بساتین و عیون و آبار و
 جبال رفیع و فضایی وسیع و قباب عمارت و مشاهد و
 مزارات یا اشتغال و احاطه نور و رونق حضور با جمیع
 اماکن و نواحی این بقعه موفور السرور و حسن معنوی
 بجهت وجود قدس شهود حضرت حتمی که شاهد و مشهود
 حضرت پروردگار و مقصد و مقصود کافه ابرار و وجود آل و
 اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات و شامل جمیع کرامات اند
 صلی الله علیه و آله و سلم در وی محصور است * عرف من ذاق
 وجود من عرف * مصحح * ذوق این می شناسی
 بخدا تا بجایی * مشغول * و من مذمبی حب الدیار
 لاهلها * و للباس فیما یعشغون مذاهب * لا والله باقطع
 نظر از لذات باطن و حضور قلب که نمره حسن اعتقاد
 و صدق و داد است اصل حسن و زیبائی که بحاسه بصرو
 چشم نمیتوان یافت آنچه درین شهر شریف است در
 هیچ شهری مشاهد نمی افتد و معصوم نمی گردد مگر
 در بعض جا که شمه از اشعه لمعات و آثار برکات این
 بقعه شریفه در آن پرتوابد احثه باشد چنانکه در بلده
 دهلوی و امثال آن که بعضی از خادمان این درگاه و
 حاکمان این راه در آنجا هفته ای * بیت * هر کجا
 بوریست تابان با کمال ظاهر است اصل آن از آفتاب
 این جمال افتاده است * خمره * به تسلی و * حمره *
 بتکفیف بام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات
 دنیا و آخرت است و خدیث * المل ینة حیدر لهم لوکانوا

یعملون * که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم
از فتح امصار و بلدان و انتقال مردم در طلب سعادت
میشد و از مدینه یسوی آن خبر داده مثبت آنست
* دارالایمان و دارالایمان و دارالایمان
و دارالسلام و دارالفتح و دارالهجرة و قبة الاسلام
همه القاب انجناب مشطاب اند طیبها الله و طاب * شافیه *
نام از ستاد کثر حدیث آمده که خاک مدینه شفا است
از هر علت حتی الجذام و البصر و در استسفا با حمار او
غیر از این هیچ بی فایده نیست و از بعضی علماء متقدمین
در کتاب علماء مدینه و غلبه این مجموع نیز اثر آمده
و حصول شفا از مواضع قلب و علت غایی آن ضرورت لازم و ورود
اینمکان عاقبت محمود است * خاصه * نیز بجهت عصمت
مهاجرین از ایداء مشرکین بلکه حفظ جمیع کتب و کتب
قاصدان این مقام رحمت آئین ازافات و مخافات دنیا
و دین از اسماء اوست و اگر تسمیه بمعصومه که بمعنی
محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در اول بجوش
موسی و داود علی نبینا و علیها السلام از بعضی جبابرة و فراعنه
و در آخر بهرکات نبی الرحمة صلی الله علیه و سلم از دجال
و طاعون و از هر مکر و مشوم جایز دارند یا همین لفظ
عاصمه را بمعنی معصومه دارند نیز کنجایش دارد * غلبه * از
اسماء قدیمه اوست که در زمان جاهلیت نیز باین اسم
موسوم بوده چنانچه بشرب و غلبه و قهر و تسلط لازم و ورود
و نزول این زمین عظمت و وصول آمده هر که در وی نزول
کرد آخر بصفة غلبه و بسمت اشتهار موصوف و موسوم شد
یهود در عمالقه آمد و غالب شد و اوس و خزرج در یهود

و كذلک مهاجران در مسیر و سفر و خروج و اعاجم بر مهاجران
 الامامین علیهم السلام و یکی از اسماء تعبدید انتم ای او * فایضه * است
 که بد اعتقادان و بدکاران در وی پوشیده نمانند و در
 آخر کارشان بغضیحت و وسوای کشش معروف بالله من بغض
 الله * مومنه * نیز دام این مشکل شریف است از جهت سهکونت
 اهل ایمان در وی و انتشار احکام ایمان و شعائر اسلام
 از وی یا چنانکه نفع و برکت و لغت و منسکنت از علامات مومن
 است در مینه یا که نیز این اوصاف پیغمبر است و احتمال
 دارد که اجرای این کلمه بر حقیقتش کنند و این بلده
 طایفه از روی حقیقت ایمان بانحضرت صلی الله علیه و آله
و سایر آئین و محل نصرت و شهر و جای و از جمع
 خصایص است معرفة الو و تطلق جمادات باری صلی الله
 علیه و آله بصحت این معنی احساس توان کرد و در حدیث
 صحیح که در شان جیل احد واقع شده و بنسبت محبت
 انحضرت مخصوص گشته دلالتی واضح برین مدعا توان یافت
 و در حدیث آمده است * والذي نفسي بيده تربتها لمومنة *
 میفرماید که من گفتند بنی الکلی که بیشتر در قبضه قدرت
 او است بهر سستی که خاک مینه مومن است و نیز روایت است
 که نام او در توریت مومنه است * مبارکه * نیز از القاب
 برکت صاب اینجناب مستطاب است و در احادیث صحیح
 آمده که حضرت سید کاینات در شان او و در شان جمیع
 اشیای او حتی الهی و الصلح دعا کرده فرموده خداوند را
 برکت او زیاده کرد آن از آنچه در مکه گرد آید و ظهور
 انار این دعوات و مشاهد خیر و برکات در وی از امور
 ظاهر است که شک و تردد را دران راه نیست * محمودة *

مشتق از حبر بخاء مهمله مفتوحه بمعنی هر روز یا حتر
 بیتا بمعنی نعمت نیز اسم اوست و محبار زمینی را گویند
 که شرایع الثمبات و کثیر الخیرات بود و وجود این بمعنی
 در وی معاین و مشاهد است * مکروسه و محفوظه
 و محفوظه * وجه تسمیه بدینها از معانی بعض اسماء
 مذکوره ظاهر شده باشد و در حدیث آمده که سر هر کس
 کوجه مدینه فرشته نشسته است که پاهای آن
 میکند * مرقومه و مرقومه * نام اول از تورات
 نقل شده و وجه تسمیه بدین روشن است که منزل
 و ماوای رحمة اللعالمین در محل تقاطع جنت ارحم
 الراحمین است و از رحمتها عام و خاص او بر اهل عالم
 افاضه اوقات و ارزاق حسیه جسمانیه و معنویه روحانیه
 است که منبعث * و برزقه من حیث لا یحسب * مرمعتکفان
 باب توکل متوالی است * مسکینه * وجه تسمیه بدین
 از محصل نام مومنه بظهور رسیدن باشد و در حدیث
 امیر المؤمنین علی سلام الله علیه آمده که حق سبحانه
 تعالی بخدمت خطابه فرمود * یا طیبه یا طایفه یا مسکینه
 لا تقبلی الکوز * پروردگار عالم با مدینه رسول صلی الله
 علیه و اله و سلم خطاب کرد که ای زمین پاک و ای
 بقعه مطهر و ای مکان مسکین کنجها را قبول مکن و هر
 یوم مسکینیت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع
 یساکنان اوست تا بصفت مسکنت و غربت که اصل او
 خشوع و خضوع است متصف باشند و اهل دنیا و ارباب
 ثروت که نه برین صفت باشند رغبت نکنند اللهم
 احیني مسکیتا و امتني مسکینا و احشوني افي زمرة

المساكين اعني في اهل بلده جيبك سيد المرسلين
صلی اللہ علیہ والہ واصحابہ اجمعین * مسلمہ * مثل
مومنه نیز از اسماء شریفه اوست ایمان و اسلام یکی
است فرقی که هست آنست که غالب در ایمان رعایت معنی
تصدیق قلبی است که از امور باطنیه است و در اسلام ملاحظه
جانب اقرار و انقیاد که احکام ظاهر است و در هر دو اسم اشتقاق
از امان و سلامت نیز احتمال دارد * مطیبه مقدسه *
نزدیک بمعنی اسماء سابقه اند در معنی قریب با آنها طیب و
قدس و طهارت و نزاهت و نظافت از لوازم ذاتیه این مکان شریف
آمده * مقرر * از قرار است در حدیث است که * اللهم اجعل لنا بها
قبلاً و آخراً * نیز از اسماء عظیمه منینه است
از جهت مکانیک و منزلتی که او را در حضرت خداوندیست
* ناجیه * اشتقاق او از نجات است یا از نجاه یعنی مسرور
ساخت او را یا نجوه که نام زمین بلند است و وجوه جمیع
این معانی در وی ظاهر و باهر است * المدينه * شهر
اسماء این بقعه شریف و اعرف اعلام این بلده عظیم است
و در اصل لغه منینه نام بیوت مجتمعه است در کثرت
و عمارت از حد قریه تجاوز نموده باشد و بمرتبه مصریه
رسیده که پایان تر از همه قریه است و بالاتر از همه مصر
و منینه و بلد در میان اند و بعضی مصر و منینه را در
یکمرتبه داشته اند و این وظیفه علم لغت است و الان
منینه علم منینه و هر اللہ صلی اللہ علیہ والہ وسلم
شده چنانچه اگر منینه مطلق ذکر کنند همین بلده معظمه
مراد افتد و در استعمال عرب او را بالف و لام آرند و اینچنین
تفاوت در لغت عرب بسیار افتد چنانچه بحکم بر هر

کوکب که باشد اطلاق یابد و لیکن النجم بالغیم و لام
 نام چند کوکبی که مخصوص است که اورا ثریا گویند
 اگر چه این شخص بد یگر مدینه است که مدینه گویند
 بیا و نسبت بمدینه رسول صلی الله علیه و اله و سلم
 مدنی آید بغیر یا و در قرآن مجید تسبیح او باین نام
 در چند محل واقع شده و در تورات نیز آمده
 * شجرة البؤدان * در حدیث شریف بروایت امیرالمومنین
 عمر رضی الله عنه آمده * یا طیمه یا سیدة البلدان * و در
 بیان فضائل مدینه این معنی واضح گردد ایضا الله تعالی
 * باب دوم در بیان فضائل و مناقب
 این بلاد عظیمه شریفه که با حدیث و آثار مشهور

* رسیده زاده الله تشریف و تعظیما *

بدانکه اجماع امت و اتفاق علماء است که افضل بقاع
 و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه مشرفه است زادهما
 الله تکریم و تشریفاً لیکن در تفضیل و ترجیح یکی
 ازین دو بلاد معظمه بر دیگری اختلاف واقع شده بعد
 از انعقاد اجماع کافه علماء رحمة الله علیهم بر تفضیل
 آنچه ضم اعضای شریقه سید کائنات صلی الله علیه و
 سلم کرده از موضع قبر شریف بر سائر اجزای ارض
 حتی الکعبة المنیفة و بعض علماء گفته اند بلکه سائر
 سموات حتی العرش العظیم و گفته اگر چه در کتب
 قوم صریح ذکر سموات و عرش وقوع نیافته ولیکن
 اینمقال از آن قبیل است که بر هر که القاکمدر مجال
 توقف و انکار بروی ننگ آید آسمان و زمین هر دو
 مشرف بتشریف اقدام اویند بلکه اگر تمامه اجزای

زمین را بر سموات اجماعی است بلکه بقعه قبر شریف او از
 اجزای زمین است ترجیح نمایند جای آن دارد و در
 آخر این کلام منجر بخلافی که در تفاضیل سموات و
 ارض واقع شده میگردد و در آن مقام مقتضی کلام
 امام نووی آنست که جمهور علما بتفضیل سموات بر
 ارض رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل داده
 که مستقر انبیاء و مدفون ائمه است علیهم الصلوات والسلام
 جمهور گویند که اگر زمین مستقر و مدفون اجسام ایشان باشد
 آسمان محل و مقارن واح مقلسه ایشان است و بعد از
 تحقق حیات انبیاء علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام
 جمهور در غایت ظهور است چه برین نقل بر همینانکه مقر
 اجسام زمین است محل ارواح نیز نمین است و بالجمله بعد
 از استثناء موضع قبر شریف در تفضیل مکه بر مدینه یا
 عکس اختلاف است مذهب امیر المومنین عمر و عبد الله
 بن عمرو طايفه دیگر از صحابه رضي الله عنهم و مذهب
 امام مالک و اکثر علماء مدینه تفضیل مدینه است
 در مکه و بعضی دیگر از علماء در تفضیل مدینه بر مکه
 موافق ایشان رفته و لیکن کعبه شریفه را از آن میان
 استثنا نموده و گفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه
 کعبه پس محصل کلام جناب آید که قبر شریف حضرت
 سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات افضل
 و اکرم بود علی الاطلاق و العموم چه در بلده مکرمه مکه
 و چه بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه معظمه افضل بود
 از بلده مکرمه مطایبه مدینه غیر بقعه شریفه قبر نبوی
 صلی الله علیه و سلم و باقی مدینه افضل از باقی مکه با

علی العکس در اینجا اختلاف است و حجج و دلایل که برخیزد
 و افضلیت مدینه اجرا نموده اند در ضمن ذکر فضائل و تعالیه
 حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و سلم
 و این بلده شریف را اکثر و ابلغ از محبت سایر بلاد
 و اقامت او در روی و حصول فتوحات عظیمه مشرقیه و
 وصول بکمالات شریفه و عوده و قوت اسلام و رواج دین
 و یودن او و منبع کل خیرات اول و آخر و معدن تمامه
 کمالیات ظاهر و باطن با علاوه سعادت عظمی و نعمت
 کبری که بوی از سایر بقاع سماوی و ارضی امتیاز یافته
 که وجود مرقد شریف و اقدس و رفیع حضرت است
 صلی الله علیه و آله و سلم و هیچ نعمت از نعمتهای
 دنیوی و اخروی با وی موازات و مساوات نتواند کرد
 و هیچ عملی بعد از فرائض و واجبات بزیارت آن برابر
 نتواند بود با ضمیمه آنچه در احادیث صحیحیه از طرق
 متعدده آمده که خلق هر نفسی از تربتی است که مدفون
 گردد در وی یس لازم آید که خلق نفس زکیه
 حضرت سید گائیات صلی الله علیه و آله و سلم از تربت
 طیبه مدینه باشد و کذلک نفوس اکثر آل و اصحاب
 و تابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعه
 شریفه آسوده اند و کفّی به قصلا و شرفا و افوی ادله که
 در جانب افضلیت مکه ایراد یافته مزید و مضاعفت
 ثواب اعمال است در مسجد مکه بلکه در تمامه حرم آن
 چنانکه بعض اقوال علما در آن ناظر است در احادیث
 صحیحیه آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر هزار

نماز است و در مسجد حرام یصد هزار ولیکن آنها
 که قایل اند به این فضیلت مندرج در جواب آن میگویند
 که اسباب فضیلت منحصر نیست در مضاعفت ثواب
 خواندن که این خاصیت مخصوص مکه باشد و انواع
 کرامات و برکات از محبت خدا و قبول او و منفعت
 اسلام و اهل آن مخصوص مدینه بود و در تأیید و تقویت
 این کلام می آرند که هیچگاه ادای صلوة مر متوجه
 عرفات را در عرفات و ظهر يوم النحر در منا افضل است
 از ادای آن در مسجد حرام با اشمال آن بر مضاعفت
 حد کثوره و حقیقت آن برکتی است که در رعایت اتباع
 انس و رحمت حاصل است با آنکه حاصل مضاعفت جز کثرت
 عمل و برکت است که در آنجا عملی که باعتبار
 عدد و کمیت اقل بود بحسب کیفیت و حالت برکت و عظمت
 افضل و ارجح بود و اگر مطلق مضاعفت ثواب کافی بودی
 در فضیلت پس مقرر است در فضیلت داخل کعبه برخارج
 مسجد حرام هیچکس را خلا فی معلوم نیست با آنکه در صحت
 نماز فرض در دیون کعبه علما را اختلاف است امام
 مالك جائز ندانند و چه بجای مضاعفت ثواب پس
 معلوم شد که اسباب فضیلت نه منحصر در مضاعفت
 ثواب است امری دیگر که سبب قبول درگاه الهی و
 اغاضه جود نامتناهی او عز اسمه گردد نیز میتواند بود
 و چون قبر شریف نبوی افضل محال افاضه رحمت و
 برکت و رضوان و محیط ملائکه حضرت رحمن است
 تواند بود که ببرکت جوار ان مقام رحمت آثار از فیض
 و عمايت و محبت حضرت صمدیت حالنی و نور بتی

و قبول بصلی گردد که نه بمضاعفت اعمال و مزید
 طاعات حصول پذیرد و حال آنکه هر روز کائنات صلی
 علیه و آله و سلم چون بصلی عبادت در آن بقعه قدس
 سمات باقی و قائم است و بزر اعمال و طاعات و ترقیات
 دائم و شک نیست که اعمال او صلی الله علیه و آله و سلم
 از تمامه عباد بیاورد جزو فرض مضاعفت اکثر و از حج
 و افضل است و چون آن حضرت همیشه در امداد و
 استغفار و شفاعت امت است و صول فیض از قرب جوار
 حق و مطهر و نفع آن بی یمنان بدشتر بود از حصول
 دفع طاعات و عبادت که بیکدیگر مختص و اختصاص یافته اند
 کلام امام شیخین علیهما السلام در این باب و
 نهایت نفاست و لطافت رحمة الله تعالی علیه * دلیل
 دیگر * که بر فضیلت مکه معظمه آورده اند اینست که وی
 محلی ادای مناسک و قربات است مانند حج و عمره با وجود
 ثواب و فضائل که در اتمام این اعمال ورود یافته
 * جواب * میگویند که حق سبحانه تعالی در اتمام این عمل
 مشرفه بیز چیزی گرامت فرموده که عوض حج و عمره
 تواند بود در احادیث آمده که هر که قصد مسجد رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم کند تا دو رکعت نماز در وی
 بگذارد ثواب حج کامل در یابد و هر که قصد مسجد قبا
 کند تا دو رکعت نماز در وی بگذارد ثواب عمره بصیغ
 او گردد و آنکه در یافت نماز در مسجد نبوی صلی الله
 علیه و آله و سلم در هر روز و شب کرات موات میسر است
 و حج هر سال یکبار بتوان یافت * دلیل دیگر * بر فضیلت
 مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که * مکه

خیر بلاد الله * و در روایتی دیگر * احب ارض الله * و ایضا
 سید کفایت علیه افضل الصلوات و اکمل التحيات در
 وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقامی که آنرا خرور
 گویند و بقولی بر حجون و آن نیز نام مکایست قریب
 معلا بایستاد و بمکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلده
 کریمه محبوب ترین بلادی پیش من اگر نه قوم تو مرا
 از تو بیرون می آوردند بیرون نمیرفتم و این دلالت
 دارد بر افضلیت مکه و احبیت او نزد رسول رب العالمین
 صلی الله علیه و اله و سلم اجمعین * جواب * ازین دلیل
 آنست که صد و راین قول از آن سرور در اول امر و ابتدای
 کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه و ظهور آن بوحی
~~سید کفایت علیه افضل الصلوات و اکمل التحيات در وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقامی که آنرا خرور~~
 اقامت بمدینه و ظهور دین و علو امر و حصول برکات و
 سنووح فتوحات و ابالت خیرات و اشاعت مبرات ظاهر شد
 که این بقعه افضل و اکمل است از سایر بقاع و بلاد و
 لهذا از جناب صمدیت التماس و استعاضه برکت در مدینه
 اضلعف آن نمود که در مکه است و التماس مودت کرد
 در وی چنانکه احادیثی که متضمن این مضمون اند بر
 صحیفه ظهور انتقالش بنیورد انشاء الله تعالی و فرمود
 * اللهم حبیب الیما المدینه کحبما مکه او اشد * خداوند ا
 محبوب گردان بما مدینه را چنانکه مکه بلکه بیشتر
 ازان و طبرانی در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی الله
 عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود
 صلی الله علیه و اله و سلم المدینه خیر من المکه و امام مالک
 در موطاء روایت کرده که عمر رضی الله عنه بطریق تو بنی

و اذکار بعد از الله بن عباس مخزومی گفت هجرت تو میگوئی
 که مکه افضل از مدینه است وی باز گفت مکه حرام
 خداوند تعالی است و مقام امن اوست و دروست خانه
 او سبحانه تعالی میفرمود من در حرم خدا و بیت او
 چیزی نمیگویم باز فرمود تو میگوئی که مکه افضل از
 مدینه است وی باز گفت مکه حرام خداست که دروست
 بیت او میفرمود من در حرم خدا و بیت الله چیزی نمیگویم
 چند بار همین کلام تکرار فرمود و برفت ازین کلام امیدو
 الی منین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در تفصیل
 مدینه و مکه و در فضیلت مدینه و مکه و در تفصیل
 بلکه مدینه است و مکه حرام است و مکه حرام است و مکه حرام
 در مستدرک خود روایت کرده که آنسرور در وقت عزیمت
 هجرت میفرمود * اللهم انک ان اخر جنتی من احب
 البقاع الی فاسکنی فی احب البقاع الیک * خداوند ا اگر
 مرا از بقعه که پیش من محبوبترین بقعه است برآوردی
 پس سکونت من در بقعه کن که محبوبترین بقعه بود
 پیش تو بعد از ظهور اثر اجابت این دعا این بقعه محبوب
 ترین بقعه شد هم پیش خدا و هم نزد رسول او و لهذا
 بعد از فتح مکه عود باو نکرد و هر بر اقامت مدینه استقامت
 فرمود اگر کویند که اقامت دار هجرت بسبب فرضیت
 اوست یا امر الهی پس عدم انتقال وی صلی الله علیه و اله
 و سلم بمکه ازین جهت است نه از باب فضیلت جوابش
 آنست که اصل امر الهی بر آنچه مقتضی حکمت است
 یا اقامت مدینه و عدم انتقال بمکه لابد مبنی بر افضلیت
 و ناسی از احبیت او خواهد بود عند الله * اذ الحیب لا یشتر

لحیبه الامام و احب و اکرم عنده * و محبت * خیف است
جای چوین مونکوری چشم من * در دل نشین که منزل
خاص از برای تست * اینست مباحثه و مذهب بی که نزد
علماست تو نسبت نگاهدار و بر مشرب محبت باش و باین
اعتقاد باش که بعد از جناب احدیت عز شانه فضیلت
محمّد راست صلی الله علیه و اله وسلم بر هر که و هر چه
بهر وجه و بهر جهت که ویرا فضیلت دهی ملاحظه ممکن
باقی هر چه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نسبتی است
که باجناب وی دارد خواه مکّه بود خواه مدینه مکّه مبعث
اوست و منشاء او و مدینه مقام و مفرا و تو تابع امر الهی باش
و محبت حبیب اونزاع و عصبيت ممکن در مکّه سطوت و
~~جنابان در این شهرت یافتند~~
ملاحظه امروخت اکن و همه جا مشاهده نور محمد لا اله
الا الله محمد رسول الله * نظم * در هیچ ذره نیست
که دور محمدی * از طلعت وجود اضافی نه طالعست *
در یابی فیض خود الهی و حدود اوست * انهار کائنات بوی جمله
راجع است * نسر سپهر طائر از انفاس فیض اوست *
این نکته پیش اهل نظر امور واقع است * فرد الوای حمد
بدست محمد است * متبوع اوست و جمله جهانش متابع
است * نظم * بیاتادر مدینه نور احمد * به بینی از درو
دیوار لامع * جمال مصطفی بی پرده بینی * خو خورشید ی
که بی ابر است طالع * پیاپی کور چشم تیره باطن *
یه بین هر گوشه صد برهان ساطع * بروق شمشه سوز
انجالوایح * بدور دین فروزانجا سواطع * نجوم امتدا
اجمار وزان * شعوس اصفا انجا طوالع * حواری کاری کجا

تو نور بیستی بخود هر کس باصل خویش را صلح و چرا
 با خویش چشمش گشاید * چه خود را میزنی بر مشیت
 باطل و کفری که توانی دید این نور * چه نور فطرت
 اگر دین ضایع * بصیرت بگردمت دیگر تو دانی * فلن الدین
 عند الله واقع * اکنون محامد و فضایل مدینه بیست و
 مرد بیان کن روقت و صلح است و فرصت غنیمت و استماع کن
 و بشکر و حب و یاد دین از افروغ کیم من به علم اربابان و بخوان
 و بکن در حق مشرب اهل محبت از دست مده * مصرع *
 طاعت عشق عزیز است فرو مکنارش * شعر * و من
 من مبی حیات من فی الدنیا و الدنیا فیها یعشقون من اهل
 * مصرع * از هر چه می رود سخن و در هر چه است *
 فاقول وباللہ التوفیق * فصل * از جمله فضائل مدینه
 طیمه آنست که پیش ازین رقم زده کلمه بهمان کشت که
 حضرت رسول در گار تعالی و تقوس حبیب خود را صلی الله
 علیه و اله و سلم از مکه امر به جرت نمود و بمن یمنه حکم
 اقامت فرموده که اوقات ظلمت و باطن که در عالم قوت و
 استعداد مودع و مخرون بود همه را درین بلده شریقه
 بفعل آورد و او را مبداء جمیع فتوحات و مفتاح خزاین
 برکات گردانید و تربت پاک او را صدف گوهر عنصر
 شریفش ساخت که تا دور قیامت بقعه این زمین بجوار
 وجود پاکش شرف بوده فیض بخش ملک و ملکوت
 باشد عایشه رضي الله عنها میگوید که چون روح پاک
 محمدی صلی الله علیه و اله و سلم قبض کردند صحابه در
 موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه
 فرمود که بر روی زمین بقعه شریف تر و گرامی تر نزد

پروردگار عالم جل و علا نباشد از این بقعه که قبض روح
 پاکش در روزی که در آن روز که رضی الله عنه نیز
 مطابق این کلام حدیثی از آن سرور صلی الله علیه و اله
 و سلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد یافت که هرگز
 موضع قبض من فون گردد و از جمله فضایل منینه محبت
 حبیب خداست مراد را صلی الله علیه و اله و سلم که چون
 آنشروز از سفری قدم می آورد و قریب بحوالی مدینه
 میرسید دایره خود را که بر روی سوار بودی تحریک میکرد
 و تیز رفتاری را بدین جهت با عثه شوق و محبت که به وصول
 مدینه باسکینه انبغات می یافت و ردای مبارک از دوش
 گرامت نیوش نیفکندی و فرمودی هذه ارواح طیبه
~~این است که در آن روز که در آن روز که رضی الله عنه~~
 کرد و غباری که بر چهره مبارکش فتادنی پاک نکردی
 اگر یکی از صحابه سرور دی خود از جهت گرد و غبار
 بهوشی منی منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه شفاست
 چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بدان رفت * از انجمله
 آنست که علی مرتضی سلم الله علیه از رسول صلی الله
 علیه و اله و سلم روایت کرده که شیاطین بنا امید شدند
 از عبادت شان درین بلدة یعنی مدینه نهایت آنچه
 یافته شود تحریشی است که باقی ماند میان ایشان و
 عباس رضی الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه
 و اله و سلم فرمود که حق سبحانه و تعالی این جزیره را
 و بر او بتی این قریه را از نجاست شرک پاک گردانید اگر
 نجوم ایشان را کمراه نکنند پسینند یا رسول الله کمراه
 کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالی

بامر خود باران فرستد ایشان گویند قمر و غزل فلان
 آمد باران شد * از آن جمله * انست که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله وسلم امت را ترغیب کرد و تحریر
 فرمود هر اقامت این ببلده طیبه و صبر بر شدة و محنت و
 اختیال و موت در آن فرمود * من صبر علی ذاتها و شدتها
 کنت له شهید او شفیعا يوم القيمة * گفته اند شهادت
 برای مطیع است و شفیع مرعاضیان را فرمود * من مات
 بالمدينة کنت له شفیعا يوم القيمة * و ابن ماجه و عبد الحق
 تصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده اند
 * من مات بالمدينة فلیمت فمن مات بالمدينة
 کنت له شفیعا و شهیدا * هر که بمکه در مدینه بمیرد
 گویند میرالبته بشرف شفاعت و سعادت شهادت من مشرف
 خواهد شد و در حدیث دیگر آمده که اول کسی که از
 امتیان من شرف شفاعت من در یابند اهل مدینه اند
 ثم اهل مکه ثم اهل الطائف * از آن جمله * انست که
 سید انصار صلی الله علیه و آله وسلم دعا کردی که رحلت
 او بدار احرت درین بنده کریمه بود و كذلك اصحاب و
 اتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که انسرور فرمودی
 * اللهم لا تجعل منایا بمکه خد او ندا مرا موت بمکه مکن
 و روح مرا جز بمدینه مگیر و نیز در حدیث آمده که
 هر روي زمین بقعه نیست که دوست دارم قبر خود را
 در آن الامدینه نقل است که غالب دعای عمر بن خطاب
 رضی الله عنه این بود که * اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک
 واجعل موتی فی بلد رسولک * و گویند که امام مالک
 رحمه الله علیه غیر از یکبار حج نگذازد و بعد از ابرای

فمه از فرض حج بارد بگردار مدینه بمکه نیامد مبادا که فوت او
 در غیر مدینه بیرون رود و از آنجا که در مدینه بود
 و در مدینه مدفون گشت * از انجمله * آنست که در
 حدیث صحیح بطریق متعدده وارد شده است * المدینه تنقی
 خبث الرجال كما ينقي الكير خبث الخلدین یعنی مثل مدینه
 در خاصیت از آله چرکنت و پلیدی مثل کیر آهنگران است
 که از آله چرک آهن میکند و در صحیح البخاری آمده
 که * انما طيبة تنقي الذنوب كما ينقي الكير خبث
 الغضه * مدینه پاک است پلیدی گناهان را چنان بر د که
 کبر آهن کربخه نقره را مواد نفی را بعد اهل شریف و مساد است
 از ساحت عزت این بلده طینه و بقول اکثر علما این
~~مدینه پاک است پلیدی گناهان را چنان بر د که~~
 روایت کرده اند که اعرابی با آن حضرت بر قرار اقامت
 مدینه بیعت کرد روز دیگر بعارصه تب در مایل پیش
 اندر و آمد و طلب نسخ این بیعت نمود و استیذان رجوع
 بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قصیه این حدیث برمود
 و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت
 آمدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میگفت * ندشی ان نکون
 من نقته المدینه * میترسم از آنکه باشم از آنکه مدینه
 نفی و احراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت
 عظیم در روزی پدید آید که در آخر زمان دجال ظهور
 کند و مدینه مطهره راه دیابن پس هر که از شرار باس
 دروی بود بمتابعت وی بیرون رود و ساحت کرامت این
 بقعه شریفه از غبار شروکد و رت مطلقا مطهر گردد چنانکه
 از احادیث که درین باب وقوع یافته معلوم می شود

و طهارت او اکنون از ارباب شرك و اهل ادیان دیگر است که مخالف دین اسلام اند از یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبیث کامل و فساد با لغ اند و انبیا ئی که بخیانت ذنوب و نجات معاصی ملوث باشند اگر استوار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن که نفی و ازاله آنها بعد از موت بود بنقل ملائکه نقاله ثقل اجساد ظلمانی آنها ازین ارض مقدسه منوره چنانکه بعضی علما بر آن رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل یافته و البته اعلم بصحته و بالجمله هر که از اهل شفاعت آنسرور است صلی الله علیه و اله و سلم از اهل خبیث کامل که بسبب آن ازین بلده کریمه واجب انفی و الاخراج گردد نیست و بعضی مضمون این حدیث را بر تخلص نفوس و تزکیه او از میل شهوات ردیه و لذات شهوانیه که لازم احتمال شلوت و محنت فقر و بلاست حمل کرده یعنی اقامت مدینه مطبیه و تحمل شداید او چنان نفس را در سببیکه ریاضت بگذارد و از کی و رت نفسانیت و شهوات جسمانیت پاک سازد که کیراهنگران ذهب و فضه را تا در بازار حشر او را قدر و قیمت باشد * بخت * قلب زرانده نیستند در بازار حشر * خالصی باید که از آتش بیرون آید سلیم * و شك نیست که روایت تمقی الذنوب موید و مقوی این احتمال است زیرا که بقاء کدورات ذنوب با اتوالی رحمت و تقالی برکات که بجوار قدس شعار سید ابرار فائز و نازل است صورت ندارد * ان الحسنات ینمّن السیئات * و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع اقسام مذکوره لازم این بلده طیبه است * از انجمله * است

که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه بارها دعا
بخیر و برکت کردی و فرمودی * اللهم بارک لنا فی مدینتنا و
بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا اللهم ان ابراهیم عبدک
و خلیفک و نبیک و ابی عبدک و نبیک و انه دعا ک لمکه
و انا ادعوک للمدینه بمثل ما دعاک لمکه و مثله معه * از
امیرالمومنین علی مرتضی سلام الله علیه روایت کرده اند
که روزی بخندمت افسر و روزی مدینه بر آمدیم و بحره
سقیای که محل سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم اب طلبید و وضو ساخت و مستقیل
قبله استاد فرمود خداوند ابراهیم بنده تو و حامل تست دعا
گردد ترا در شان اهل مکه بخیر و برکت و من نیز
~~بمکه تو و در مکه تو دعا میکنم در شان اهل مدینه~~
بخیر و برکت خداوند ابرکت ده ایشانرا در مدایشان و
صاع ایشان چنانکه برکت دادی مرا اهل مکه را در برابر
هر یک برکت که مرا اهل مکه را دادی ایشانرا دو برکت
عطا کن و احادیث درین باب بسیار است و هر جا که دعا
به برکت در مد و صاع ورود یافته مراد برکت و خیر
دنیا و است و در آنچه مطلق واقع شده شامل نعمت
دارین و آثار برکات ظاهر و باطن درین بلده قسسی موطن
معاین و مشاهد است * از آنجمله * آنست که آنحضرت
دعا کرد بنقل تب و وبا از حوزه ابن بلده طیمه نجفه
که دار شرک و طغیان بود و مدینه پیش از دعاء اجابت
انتماء سید کائنات ارض حمی و وبا بود نقل است که
در ابتدای قتل و مدینه اصحاب معالی نصاب آنحضرت بعارضه
تب در مالدند و او نگر صلیبق رضی الله عنه و در موای او

بلال و عامر در یکخانه افتاده بودند مایشه - صدیقه
 رضی الله عنهما بامو انحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 بخبرداری ایشان آمد والد بزرگوار خود را دید که در
 یک گوشه خانه افتاده و بسختی تب در مانده و میگوید
 * شعر * کل امرئي مصحح فی اهله * و الموت ادنی من
 شرک نعله * و در گوشه دیگر بلال و عامر را دید که
 کفار فردش را لعنت میکنند و بیاد مکه و مواضع آن
 انشاد اشعار مینمایند و از ارض مدینه و شدت آن شکایت
 دارند پس حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم
 دعا کرد **یا حاکم ذی الجلال** تب دوبار ازین ببله بچغفه
 برد و در این معنی یکی از معجزات عظیمه ان حضرت
 است صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند که در ایام جاهلیت
 هر که قصد قدم مدینه کردی و خواستی که از وباء مدینه
 سلامت ماند چون بموضعی که او را ثنیه الوداع گویند
 برسیدی ده بار او از خر کردی و تسبیح این موضع به
 ثنیه الوداع هم ازین جهت است که اگر شخصی بموضع
 این موضع او از خر کردی گفتندی که وی تودیع حیات
 خود کرد و خود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت
 نشان هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعراء عرب که
 نام وی عروة بن الورد بود و قصد قدم مدینه کرده
 باین موضع وصول یافته بود عمل به سنت سیئه و عادت
 شنیعه ایشان نکرد و گفت * شعر * عمری لثمین عشرت
 من حسنة الردی * نه اقی الحمر اننی لجزوع * هیچ
 از آن افتی که متوهم عوام ان مقام بود بوی نرسید از آن
 باز این عادت شنیع متروک شد و ذکر ثنیه الوداع در کتب

ثنیه بفتح ثاء و کسر نون و اکتانیه مقصوره
 و تسبیح ایست در مدینه

و آنها که اطلاع بر این قضیه ندارند

احادیث بسیار واقع است و وجه تسمیه اینست که نفل
 کرده شد و مشهور است که انرا نثیه الوداع ازان گویند
 که اهل مدینه تان موضع برای تودیع مسافران مشایعت
 میکردند * از ان جمله * است که این بلده مطهر از نجاست
 و وجود دجال که در آخر زمان بر آید محفوظ و مصون
 باشد بر روایت صحیحین ثابت شده که دران زمان بر هر
 سر راه مدینه جمعی از ملائکه موبل باشند که حراست
 او کنند و از در آمدن دجال مانع آیند و در حدیث دیگر
 آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که دجال انرا
 پی سپر نکند الا مکه و مدینه و در حدیث مسلم آمده که
 خروج دجال از جانب مشرق بود بعد ازان قصه مدینه
 گذشت و در حدیث دیگر آمده که در روز قیامت
 بجانب شام بگردانند و روی هم در شام هلاک شود و در
 صحیحین آمده که مردی بدش بهترین مردمان از مدینه
 بجانب دجال برآید و بگوید گواهی میدهم تو آن دجالی
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خروج تو
 خبر داده است البتة بطوله ابو حاتم از معمر رضی الله
 عنه روایت میکنند که وی گفت چنین گویند که ان مرد
 خضر است علیه السلام و امام احمد بن حنبل رحمه الله
 علیه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی آن
 حضرت یاد کرد از یوم الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان
 معجز بیان آن حضرت جوین بافت صحابه پرهیزند
 یا رسول الله بوم الخلاص چه باشد فرمود روزی که
 دجال بپاید و بر جمل احد برآمده نگاه کند و باصحاب خود
 گردید که می آیند که این قصر سفید که مینماید چیست

این مسجد احمد است بعد از آن قصه در آمدن مدینه
گفت و در هر سر راه آن ملکی یابد مؤکل که حفظ و حراست
آن میکند پس در نواحی وادی که مجتمع سیول است
خیمه زدند و مدینه با سنگینه سه بار بزلزله درآمد و
هر که در وی بود از جنس کافرو منافق و فاسق بجا آمد
دجال روند و مدینه از هر خبیث و نجس منزّه و مطهر
گرد و این روز است روز خلاص * از انجمه * ازست
که حکیم مطلق جل و علا در تراب این بلده مطهره و
ثمارا و خاصیت شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در
غبار مدینه شفا است از هر علت و در بعضی طرق آمده و من
الجن ام والبرص و در بعضی اخبار بطریق موضوعی مخصوص
که او را صعیب گویند و وادی بطحان گویند تخصیص
یافته و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بعضی اصحاب
خود را موفرموده تا از عارضه تب بدان خاک پاک
علاج کنند و در مدینه منوره خلقا عن سلف این معنی
متواتر آمده و در نقل این تراب از برای ~~تندرستی~~ اوی آثار
ورود یافته و آنکه منع نقل تراب حرم کنند این خاک
را از عموم آن تخصیص نمایند و الله اعلم و اکثر از علما
این علاج را با تجربه ضم کرده اند و شیخ مجتهدین
فیروز ابادی میفرماید که من خود تجربه کردم مرا
غلامی بود که مدت سال کامل رفته و بعارضه تب گرفتار
مانده بود پاره ازین خاک برگرفته و در آب انداخته
و بخوردن آن غلام دادم و مدتی روز صحت یافت و
کاتب حروف نیز مشاهده و تجربه این معالجه مشرف
گشته در آن ایام که به عبادت اقامت این رحمت انجام

مشرف بود بعارضه از عوارض به آما س اقدام که باتفاق
 اطبا منذر و مخبر از هلاک و فتنه است های بنی شده استشفای
 هم بدین خاک پاک نمرود در اقرب اوقات با سهل و جوه
 ازین محنت خلاص یافت اما استشفای به ائمار این بلده
 الا جرارد و صحیحین آمده هر که هفت خرما می عجوّه ناشتا
 بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کارگر نیاید ام
 المؤمنین عایشه صدیقه رضي الله عنها این را از برای
 علت دوار که بصعوبت اشتها دارد امر میفرمود و عجوّه
 نوعیست از تمر که اهل مدینه انرا میدانند و بعضی
 گویند که اصل آن از ان نخله ایست که سید کائنات
 علیه افضل الصلوة بدست مبارک خود نشانده بود و
 انواع تمر در مدینه در کثرت بحدیست که احصای آن
 دشوار باشد سید علیه الرحمة در تاریخ کبیر یکصد و
 سی و نه شماره و یکی از انواع تمر صیحانی است که
 بر وایت جا بر رضي الله عنه بشبوت رسیده که روزی
 حضرت رسالت بذاته صلی الله علیه و اله و سلم دست
 در دست علی مرتضی سلم الله علیه در بعضی بساتین مدینه
 میگذشت ناگاه از میان نخله آواز برآمد که * هذا محمد
 سید الانبیاء و هذا علی سید الاولیاء ابوا لائمة الطاهرين *
 بعد از ان گذر بنخله دیگر افتاد آواز آمد که * هذا محمد
 رسول الله و هذا علی سیف الله * ازین جهت او را صیحانی نام
 کردند که صیحه در لغت بمعنی آواز است و از ابن عباس
 رضي الله عنهما روایت آمده است که * کان احب التمر
 الی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم العجوّه * فرمود
 که دوست ترین انواع تمر پیش سرور کائنات عجوّه بود

و مانا که این خاصیت مذکوره دروي از ره گذر محبت
 الحضرّت آمده صلي الله عليه وآله و کفي به دليل امام
 بروي ميگويد عليه الرحمة که تخصیص اين نوع تمر
 از میان سائر انواع و تخصیص اين عدد خاص که سبع
 است از جمله اسرار است که جز شارع را بمعرفت حکمت
 آن راه نباشد مگر ابدان ايمان بايد آورد و اعتقاد کرد
 و آنکه بعضي علما گفته اند که آن از تاثير زميني مخصوص
 است يا کيفيت هواي خاص يا خاصيت زمان و غير نشان
 آن حضرت است يا از امور اکثري الوقوع است به دائمي
 الشبوت، يا از تخلّف نفاص بود که وجود اولان معقود
 و معدوم است تمام اين احتمالات، تکلفات و اهيجه است
 که ناشی از نقیید بحکم عقل بوالفصول است و عجب
 است از مومني که با وي اين اثر رسیده باشد و اين
 خير شنیده که سرور انبيا صلي الله عليه وآله و سلم
 اين نوع را از میان انواع تمر دوست داشته و بر عبت
 خورده باز در خاصيت شفائي او بتا ويلات ابطایل اهل
 طييعب دست زندياد از بي نسبتی اين شخص ميدهد
 بعود بالله منه * **بپت** * چوب بکوزه نهي کوره
 نبات شود * زکوزه قطره چکن چشمة حیات شود *
 * از انجمله * اشتمال اين بقعة شريفه است بر مسجد
 شريف نبوي صلي الله عليه وآله و سلم که آخر مساجد
 انبيا است و بر مسجد قبا که اول مسجد است که در
 دين محمدي صلي الله عليه وآله و سلم تاسيس يافته
 مابين قبر شريف و منبر که روضه ايست از رياض جنت
 و منبر عالي منظر که توایم منبر شمايمش به بهشت

درین مقام دارد و جیل احد که از حبال جنت و محراب
 و محبوب حبیب خداست **صلوة الله و سلامه علیه و**
عقبته بقیع که مقام و مقرآل کرام و اصحاب عظام اوست
 صلی الله علیه و آله و سلم و مشهد سید الشهداء و سایر
 مشاهد و دیگر اماکن شریفه و مقامات متبرکه که در فصل
 و کرامت هر کدام از آنها اخبار و آثار ورود یافته است
 چنانچه پیرخی از آن صفایح این اوراق شرف استقش
 خواهد یافت انشاء الله تعالی * از انجمله * آنست که
 فتح سائر بلدان بضرب شمشیر آمده و فتح مدینه بقرآن
 چنانچه در ذکر با عثه هجرت سید کائنات علیه افضل
 الصلوة این معنی نوعی از وضوح باید * از انجمله * آنست
 که بیرون آمدن از مدینه **بی حیث شرعی** مقررون
 موعید شده و این اصحابه رضوان الله علیهم بعد از
 ادای مناسک حج زود عود بمدینه منوره میکردند و
 در مکه معظمه زیاده بر قدر ضرورت اقامت نمی کردند
 چنانچه هنوز جریان عادت آن اهل سعادت بر همین
 روش یاد از آن میدهد * **یجب** * صبر از درت مکان
 بود اهل شوق را * و رز آنکه در هشت بزمین رفته خاکند
 * از انجمله * تحریم حرم اوست مثل مکه چنانچه
 ذکر آن در احادیث بسیار وقوع یافته و علمای ادرتحدید
 حد و آن و ترتب حکم تحریم بر آن اختلاف است
 مذهب امام اعظم ابوحنیفه آنست که معنی حرمت او
 مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل
 حرمت صید و قطع شجر و لزوم جزا و مذهب امام شافعی
 حرمت و ترتب احکام بر آن مثل حرم مکه است

بلا تفاوت و تحقیق این مسئله در ابواب فقه مبین و
 مسطور است سید علیه الرحمة در اطناب و اطالت کلام
 درین مقام باقصی الغایت کوشیده است واللہ اعلم
 * از انجمله * آنست که حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ
 وآلہ وسلم مردم را وصیت نموده بر اکرام اهل این
 بلد شریف و تعظیم سکنه این بقعه عظیم و ثبوت این
 مدعا از وعیدی که بر این اوتخویف اهل مدینه وقوع
 یافته چنانچه معلوم شود و ضوح می یابد باز یادت
 احادیث دیگر که بطریق منطوق و مضمر تا کید درین باب
 وارد شده * قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 المدینة مهاجرة * مدینه مقام هجرت منست * و فیها
 مضجعی * و دروست خوابگاه من کما یة از وجود مرقد
 مطهر خود نمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم * و فیها معبشی *
 و در مدینه است بعثت من که هم ازین بقعه با هفتاد
 هزار ملائکه رحمت که هر روز و شب قبر شریفش
 بدیشان محفوف و مشمول است بر بخیزد * تحقیق
 علی امتی حفظ جیزانی * لازم و سزاوار است بر
 امت من که حفظ حرمت همسایه ای من بجا آرند و در
 رعایت حقوق ایشان شمه فرو نگذارند و هر چه از ایشان
 صدور یابد مواخذہ نکنند و تا توانند در گنی را نند
 * ما اجنبوا الکباائر * ما دام که ایشان یعنی اهل مدینه
 ارتکاب کبایر نکنند این هنگام آنچه حق شریعت مطهره
 باشد در حق اللہ و حقوق العباد اقامت نمایند * من
 حفظهم کنت له شهیداً و شفیعاً یوم القيمة * هر که حفظ
 حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد و شفیع او باشم

* ومن لم يحفظهم هقي من طينة الخبال * و هر که حق حرمت اهل مدینه نگاه ندارد بخور او از طینت خبال بود و طینت خبال حوضی است دزدوخ که دریم وزرد ابهای دوزخیان در آن جا جمع گردد و عود بالله منها * از انجمله * آنست که در حدیث صحیح مسلم آمده که * لا یرید احد اهل المدینه بسوء الا اذابه الله فی النار کما ذوب الرصاص او ذوب الملح فی الماء * فرمود هر که با اهل مدینه اراده بدی کند و در مقام ایداء ایشان اید بعقوبت ملک جبار گرفتار آید و مانند ارزیز در آتش و نمک در آب بگدازد و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند و بطور اجمال حدیث و شواهد احوال بر خلاف این شاهد است چه بعد استخفاف عذاب آخرت جربان تقدیر الهی بران وجه آمده که هر که بقصد محاربه اهل مدینه و ایند ایشان نطاق شقاوت بر میان بست در ادنی مدت بوبال و نکال ان هلاک شد از سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مدینه مشرف بود پس هر دو دست مبارک خود را بر آورد و گفت * اللهم من ارادنی و اهل بلدی بسوء فعجل هلاک * خداوند اهر که بمن و با اهل بلد من بدی اندیشد زود هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی وقایع که در زمان یزید بن معاویه و غیر آن وقوع یافته بر صدق این مقال شاهد حال ابدا امام احمد حنبل در حدیث صحیح از حاکم بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکنند امیری از امرای فتنه بمدینه قدم

آورد جابر رضي الله عنه در آن زمان در مدینه بود
 حاسه بصرش بعلت کبر سن رفته باوي گفتند مصلحت
 وقت در آنست که چندان گاه از مقابلت این ظالم یکسو شوي
 تا از آفت این فتنه و مخافت این ابتلا سلامت نماني
 گویند که دستها بر کتف دو پسر خود نهاده بود و از
 مدینه بدر میرفت بواسطه ضعف و پیری و عدم بصر
 بر زمین حور و گفت هلاک باد کسی که رسول خدا را
 بترسانید یکی از پسران او پرسید که ترسانیدن رسول
 خدا چگونه بود با آنکه وی صلی الله علیه و اله و سلم
 رخت اقامت از این مجنون فانی در ابرای برداشته گفت از پیغمبر
 خدا شنیدم که گفت هر که اهل مدینه را بترساند
 در رستی که گویا مرا بترسانید و در روایات نسائی آمده
 * من اخاف اهل المدینه ظالما اخافه الله و کانت
 علیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين * و در حدیث
 دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض و نفل مقبول نیست
 و احادیث درین باب بسیار است سید علیه الرضمة
 میگوید که ظاهر در آنست که امیر مشاریه که جابر
 از ویگریخت بصرین ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت
 این عبد البرمی آورد که معاویه بعد از قضیه تحکیم
 حکمین بشرین ارطاة را بالشکر ابوه مدینه منوره
 فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلده معظمه برخلاف
 او بگیرد ابو ایوب انصاری رضي الله عنه در آن وقت از
 حاسب امیر المؤمنین علی سلام الله علیه عامل مدینه مکرمه
 بود وی از جهت خوف قرار بر فرار داده بجناب ولایت
 مآب مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد و بشر مدینه

درآمد و گفت اگر نه عهد امیرالمومنین و حکم او بر خلاف آن بودی یکم مرد درین شهر زنده نمی گزاشتم و همه را تحت تیغ سیاست منی کشیدم بعد از آن تمامه اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز طلبید و رسولی به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را حاضر نکردید دیگر شما در عهد ذمه و امان من نیستید جابر چون این خبر شنید بخد مت ام سلمه آمد و صورت حال با وی باز گفت و در حاضر آمدن مجلس بشر بوی استشاره نمود و گفت که این بیعت ضلالت است در وی امید فلاح نیست و در ترک آن امان نه تدبیر چیست ام سلمه جابر را کمرها و جمرها با اختیار بیعت رخصت داد و اکثر اهل مدینه را و بگوید ~~و در آن وقت~~ و در آن وقت بنی سلمه مختفی شدند علما گفته اند رحمه الله علیهم این لعن که بر اراده ظلم و فساد بر اهل مدینه منوره و رود یافته نه لعن کفار و اهل شوک است که یاس مطلق از رحمت الهی و نعمت نامتناهی و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه حاصل آن دور افتادن است از ادراک رحمت خاص حضرت صمدیت جل و علا و درآمدن در بهشت در اول امر باز مره اهل قرب و ارباب اصطفا که ذیل عصمت شان بخت ظلم و فساد ملوث نشده باشد و فی الحقیقت مقصود تهدید و توبیخ است بر اساءت ادب و ترک احترام این عالی مقام تا آنکه بعضی علما بان رفته اند که صغیره درین بلدة حکم کبیره دارد همچنانکه بعضی مضاعفت معاصی در حرم شریف مکی قائل شده والله اعلم * **فصل** * از اشنع شایع و اقبیح قبیح که در زمان پربند پلید

بن معاویه بپند از قتل حضرت امام حسین علیه السلام
الله علیهما وقوع یافته. واقعه حره است که انرا حیره
واقعه حیره زهره گویند موعی است در سواد مدینه
مطهره بر مسافت یک میل هرچه از جنس قبل و سفک
فساد و هتک حرمت این خیر البلاد باشد درین قصه
بوجود آمده اگرچه ذکر آن باعث کدورتی در صفای
وقت طالبان صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن
مصدق قول مخبر صادق است که بیش از زمان وقوع
بدان خبر داده و مرجع و مال آن بظهور فضائل و
خصایص این بلاد عظیم الشان پرداخته متضای مضمون حدیث
نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود هر که این را
و تحریف اهل مدینه کند عاقبت حال او در دنیا و آخرت
بعذاب و نکال عاید گردد چنانچه از سیاق قصه روشن
خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی بدان
نموده شود بدانکه بعضی علما بر آنند که آنچه در بعضی
اخبار معجزات آثار ورود یافته که زمانه بیاین که
مدینه منوره بعد از بلوغ وی بنهایت مرتبه رونق
و جمال و نصارت و عمارت روی بخراپی نهی و مردم
ترک آن کنند و مسکن و ماوای وحوش و دواب گردد
مصدق آن همین واقعه هائله است و ایکن تحقیق و
مختار چنانچه امام نووی اشارتی بدان کرده است
که اینحال در آخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیرا که
بعضی علامات و امارات که درین اخبار ورود یافته
درین قضیه بظهور نیامده چنانکه در روایت ابن سبیه
آمده که چهل سال این بلاد عظیمه ویران بود و

منزل و حوش گردد بعد از آن دوشبان از قبیله مزینه
 بیایند چون مدینه منوره را باین حالت به بینند
 چیدک یگر بطریق تعجب بگویند که مردم کجا شدند
 پیش نه بینند مگر ثعالب و عوفی را وقوع این حالت
 در آخر زمان است و در خصوص این واقعه نیز اخبار
 و آثار صحیح با اشارت و صریح آمده است از ابوهریره
 روایت کرده اند که گفت روزی پیش آید که اهل
 مدینه را از مدینه بیرون کنند پرسیدند
 کیست که بیرون آرد ایشان را گفت امرء السوء در
 حدیث بخاری و مسام آمده که هلاک امت من بردست
 قبیله از قریش بود گفتند پس چه می فرمائی یا رسول
 الله ما را در آن زمان چه نمود عزالت و گوشه گرفتن
 از خلق و در حدیث دیگر از ابوهریره آمده که گفت
 سوگند بخدائی که ذات من در قبضه قدرت اوست که
 در مدینه سکنه مقاتله واقع شود که دین را چنان
 ستوده پاک برد که موی سترند بیرون روید در آن
 روز از مدینه اگر چه مقدار یک منزل باشد و نیزوی
 رضی الله عنه میگفت خداوند مرا از حوادث سنه
 ستین و امارت صبیان نگاهدار و پیش از رسیدن
 آنوقت مرا از دنیا بردار اشارت بزمان یزید بی دولت
 کرد که هم در سال ستین بر سریر شقاوت نشست و
 واقعه حره هم در زمان شقاوت نشان او وقوع پذیرفت
 و اقی در کتاب حره از ایوب بن بشیر روایت می
 ارد که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و اله و سلم
 در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بصره زهره

منینه بالتصغیر قبیله ایست از مصر

عوفی جمع عافی بمعنی خواهنده رزق
 از مردم و ستور و مرغ

و سید بایستاد و آیت مصیبت غایت * **انالله وانا**
الیه راجعون * بر خواند صحابه دانستند که
 مگر در عواقب امور این سفر امری که نه موافق مدعا
 بود معلوم آن حضرت گردید عمر بن الخطاب رضی الله عنه
 پرمید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع نمودی
 فرمود اما امری که تعلق باین سفر شما داشته باشد خود
 نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیز است بدانیم
 فرمود کشته شوند درین حره سنگستان انتهائی که خیار
 امت من باشند بعد از اصحاب من و در روایتی آمده که
 هرگاه باین موضع میرویدیدیدست مبارک خود اشارت
 میکند و می فرمود ~~کشته شوند درین حره خیار امت~~
 من صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و از
 ابن عباس نیز مثل این روایت آمده و از کعب احبار
 روایت کرده اند که گفت در توریت آمده که در سنگستان
 شرقی مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهای ایشان
 روز قیامت در روشنی مثل ماه شب چهاردهم باشد
 و ابن زبالة روایت میکند که روزی در عهد امیر المومنین
 عمر باران بسیار باریده بود و وی با یاران خود بسیر
 سواد مدینه منوره میروند آمده تا بموضع رسید که
 ابراهیم واقف گویند و سیلهای اب از هر کنار وادی
 روان میرفت کعب احبار هم در آن میان بود گفت
 به تحقیق والله یا امیر المومنین سیلهای خون همین
 وادی روان گردد چنانچه این آب می رود عبد الله بن
 زبیر نزد یک تر آمد و گفت در کدام زمان بود این
 واقعه یا ابا اسحق کعب گفت ای ابن زبیر پرهیز و

بشیر که اینها بدست و پای تو واقع نشود اکنون
درین واقعه اهل شهر و تواریخ بطریق تفصیل و اجمال
تقریر مقال کرده و در اینجا عبارت هر یکی از ائمه
بر هر نهجی که تقریر کرده مجمل یا مفصل مترجم گردد
تا اگر تقریر و تدویر اصل قضیه تغیر و نقصان راه نیابد
والله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل
مدینه منوره از مدینه مطهره که در بعضی احادیث *
واقع شده همین واقعه حره است که در زمانه که این
بلده مطهره در رونق و عمارت بمرتبه حسن و کمال رسید
و بوجود بقایای اصحاب مهاجرین و انصار و علمای
عالی مقدار از تابعین اختیار مملو و مشحون بود حوادث
و فتن در مدینه و اطراف آن روی پدید آمد و اهل
مدینه از مخافت این آفات اختیار رحلت ازین موضع
که محل رحمة و مضبوط برکات است نموده بیرون
آمدند و یزید بن معاویه مسلم بن عقبه مرئی را بالسکر
عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا
ایشان را بحره مدینه مطهره در غایت شناخت و قباخت
بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت حرم نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم نموده داد اباحت و الحاد دادند
از بنجهت این را واقعه حره نام آمده و وقوع این واقعه
در حره واقع بود که در مسافت یک میل از مسجد سرور
اندیشا است صلی الله علیه و آله و سلم و یک هزار و هفتصد
تن از بقایای مهاجرین و انصار و علماء تابعین اختیار
بقتل رسانیدند و از عموم ناس و رای نساء و اطفال
ده هزار کس را کشتند و هفتصد تن از حاملین قرآن

مجید و نود و هفت از قوم قریش را در تخت تیغ ظلم
 در آوردند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند و
 بحد یکجه آوردند و اندک که هزار زن بعد ازین واقعه اولاد
 زنا زائیدند و اسپانرا در مسجد پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم جولان دادند و در روضه شریف
 که نام موضعی است در میان قبر و منبر منیف و حدیث
 صحیح ورود یافته که روضه ایست از ریاض جنت
 اسپان بول و روث کردند و مردم را بر بیعت یزید
 پلیدن بر عهد عبودیت بلکه اگر خواهد بغروشد
 و اگر خواهد ازاد کند و خواه بطاعت خدا اجل و علا خواند
 خواه بمعصیت جبر و اکراه نمودند چون یزید
 پلیدن عبد الله بن زمعه رضی الله عنه ذکر بیعت بر
 حکم قرآن و سنت بر زبان آورد در حال گودنش
 زند و هم قرطبی گوید که اهل اخبار گویند که
 منینه منوره در آن زمان مطلق از مردم خالی
 مانند و فواکه و ممرات او نصیب و چوشت و بهائم آمد
 و کلاب و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرامگاه
 ساخت و مصداق آنچه مخبر صادق بدان خبر داده
 بود بظهور آمد اینست ترجمه کلام قرطبی و طبرانی
 که از اعظام علماء حدیث است در خبری طویل از
 عروة بن الزبیر روایت کرده که چون معاویه رخت
 اقامت بدان اخرجت کشید عبد الله بن الزبیر از انقیاد
 و اطاعت یزید پلید گرانی نمود و از عقد بیعت او ابا
 آورد و بسبب و شتم وی زبان بر کشاد چون صورت
 اینحال به یزید رسید سوگند یاد کرد که او را جز فل

در گردن نیار د شغصی را بطلیب وی فرستاد یا ران
عبد الله بن زبیر با وی گفتند که اگر از نغره غل
سازي و از برای مبروت سوگند یزید در گردن
بیندازی و بالای آن جامها بموشی هراینه صلح تو با وی
بطریق امن و سلامت اقرب باشد عبد الله بن زبیر
گفت خداوند تعالی هرگز او را درین سوگند
راست گو نگرداند من هرگز برای غیر حق نرم
نشوم تا سنگ سخت در زیر دندان نرم نشود بعد
از آن عبد الله بن الزبیر بنیاد دعوت کرد و مردم را
با طاعت خود خوانده یزید پلیدین معاویه مسلم بن
عقبه مرثی را با لشکری از اهل شام بقتال اهل مدینه
برانگیخت و حکم کرد که بعد از تمام کار اهل مدینه
متوجه مکه گردد و کار عبد الله بن زبیر نیز با خورساندن
چون مسلم بن عقبه بعد یزید یا سکینه در آمد بقایای
اصحاب رضی الله عنهم که درین بلده مطینه بودند
رو بگریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل اهل این
بلده شریفه داد اسراف و فساد داده بجانب مکه معظمه
روی نهاد و هم در اثناء راه بر بستر هلاکت افتاد و
بمرد و حصین بن نمیر کنی را خلیفه خود بگرفت
و محاصره ابن الزبیر و رمی منجنیق و احراق وصیت
نموده رخت اقامت بدار البوار کشید و چون حصین
بن نمیر را خبر موت یزید پلید رسید بگریخت و
وقوع این مهام انصرام نیافت اینست کلام طبرانی
و ابن جوزی گفته که چون سغه اثنین و ستین در آمد
بزید پلید بن معاویه عثمان بن محمد بن ابی سفیان

را که سرور او بود بمن ینده منوره فرستاد تا اهل
از راه بیعت وی دعوت نمایند عثمان بن محمد جماعتی
از اهل من ینده بجانب یزید بلبل روانه ساخت بعد
از آن که این جماعت از پیش یزید بلبل بحکم العوهر اخذ
بمن ینده مطهره عود نمودند زبان بسب و شتم یزید
بلبل بکشدند و نه بی دینی و شرب خمر و ارتکاب
مفسد و ملامتی و لعب کلاب و دیگر اوصاف ذمیمه او
را یاد کردند و از بیعت او خلع و تبری نمودند و
تأخیر اهل من ینده منوره را نیز از قصد بیعت و اطاعت
او بیزار ساختند و آنکه یکی از آن جماعت بود گفت
والله وی مرا صلوات در تمام جایزه فرستاد و احسان نمود
و لیکن من راستی را از دست دادم وی شارب حمر
است و تارک صلوٰه و بعد از حلع بیعت پرید شقی اهل
من ینده قرار بیعت بر عبد الله بن حنظله الغسیل دادند
و عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج
نموده ساختند و امت این بلبل مطهره را از لوث اغیار
ناک ساختند و عبد الله بن حنظله میگفت والله از بیعت
بر یزید بلبل بیرون نیا میروم و بروی خروج نکردیم تا
نترسیدیم که سنگ از آسمان ببارد و هم ابن جوزی
را ابو الحسن مداهنی که یکی از ثقات رواة است
نقل میکند که اهل من ینده منوره بعد از ظهور
دلائل فسق و فساد یزید بلبل بر منبر برآمده حلع
بیعت او نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص
مخزومی عماله خود را از سر بر آورد و گفت که اگر
چه یزید مرا صلوات و انعام فرمود و در جایزه من بیفزود

ولیکن وی دشمن خدا دائم البکر است من او را از
از بیعت خود بر آوردم همچنانکه دستار خود را از سر
خود بر آوردم دیگری بر خاست و نعلین خود را از پای
خود بر آورد و بر همین نهج خلع بیعت یزید
بلید نمود تا آنکه مجلس از عابیم و نعل بر شد یعنی
از ان عبد الله بن مطیع را بر قریش و عبد الله بن
حنظله را بر انصار و الی ساحت و هر که از بنی امیه بود
همه را در دار مروان محاصره نمودند مروان و
جماعه که با وی بودند روی استغاثت و استعانت به
یزید بلند آورده از و طلب لشکری نمودند وی مسلم
بن عقبه را بر قتال اهل مدینه منوره برانگیخت و
و پیروان خود را در مدینه جمع کرد و در محراب حراب
و تجلد آمده همت بر قتال اهل این بلده شریفه برگماشت
منادی بکم یزیدند ادر داد ناهر که قلم در سیر حجاز
نهد اسباب سفر و اسلحه جنگ از سرکار حاصه دیوان
برگیرد و بالای آن صد دینار بطریق ابعام در وجه
آمداد هم در ساعت یست وی دهند دوازده هزار
کس را باین طریق براه قتل و فساد روانه ساخت و
باین مرجانه حکم فرستاد تا بغزای ابن زبیر رود
این مرجانه در امتثال این امر توقف نموده گفت لا والله
هرگز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزند پیرمورابا
غزای بیت الله زاده الله تسریعا و تعظیما بس مسلم
بن عقبه را فرستاد و با وی وصیت کرد که اگر و بوا
حادثه بوقوع آید حصین بن نمیر سکونی را حلیفه
گیرد و گفت اینهارا که من ترا بر سر ایشان مبعورستم

سه بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبول در آمدند بگناروا لا با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد از آنکه برایشان غالب آئی تا سه روز حرم مدینه سموره را ابا حمت کن و هر چه در آنجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب لسکریان ساز و بعد از سه روز دست قطا ول از ایشان بر گیر و با علی بن حسین سلام الله علیه ما تعرض میکنی در اتفاق داخل این جماعت نیست بعد از وصول خبر این لشکر باهل مدینه منوره ایشان نیز به تهیاء و استعداد مدافعت اهل فساد برخاستند و با جماعت بنی امیه که محصور بودند گفتند که یا معاویه و بیعت کنید که یکمک و فساد بر نخیزید و جاسوسی و کشف اسرار ما نکنید و مظاهر اعداء ما و امداد ایشان ننمائید و اگر نه فی الحال تمامه شما را در تحت تیغ سیاست و هلاک میکشیم بنی امیه از برای مدافعه وقت و اضطراب حال صورت عهد و اتفاق با ایشان بر بسته بطریق نفاق همراه ایشان بدفع مسلم بن عقبه بیرون مدینه آمدند مروان بن الحکم پسر خود عبد الملک را در حقیقه بمسام بن عقبه فرستاد تا از ناحیه حرم در آمده سه روز مهم کارزار موقوف دارد بعد از سه روز روی مشاورت باهل مدینه سموره آورد و گفتند بهر دست و چه میگید گفتند عیر از مبارزه و مقاتله ند بیری نیست تا دفع این فتنه و فساد از حرم این خیر البلاد کرده شود مروان گفت انارة ماده فتنه و فساد خوب نیست گردن اطاعت و اتمثال به نهی و بایزید پلین بیعت بمائید که مصالحت اینست اهل مدینه

منوره را این سخن پنهانی بچفتاد و قرار بر محاربه داده
 بر امین بن عبد الله بن غسیل سوار شد و در صف قتال
 درآمده داد شجاعت و مردانگی داد مسلم بن عقبه
 را بعلت ضعف و مرضی که داشت او را بر سر پیری
 نشاندند در میان د و صف برداشته بودند و تحریر
 و ترغیب لشکریان خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز
 با هفت بر سر خود مقاتله کرده بدو وجه شهادت رسید
 و مسلم بن عقبه سر او را بریزید پلید فرستاد آخر الامر
 قهر و غلبه با مزد لشکریزیان گشته تاسه روز بموجب
 حکمی که وی کرده بود اباحت حرم منینه منوره و
 نهب اموال و قتل نفوس و فسق نساء شعرا ایشان
 بود و اقلی نقل می کنند که اهل منینه منوره بعد از
 مقاربت لشکریزیان در حفر خندق مشاورت نمودند هم
 بر اساس خندق رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم
 خندقی حفر نمودند و تا با نزده روز در اینجا مشقتی
 کشیدند و گرداگرد منینه مطهره قلعه با خار بست بنیاد
 نهاده راه در آمد بود سحرمان بر بستند و از هر طرف تیر و سنگ
 انداختن گرفتند تا مجال فرصت براعد انگ ساختند
 مسلم بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حوره در خزین
 و بمروان کس فرستاد تا در کشف این واقعه حیل
 برانگیزد مروان بنرد بنی حارثه آمده بعضی از ایشان
 را در دام طمع در آورده گفت که اگر از یک جانب سر
 راهی کشاده دهید من انرا به یزید بلید بنویسم تا با انعام
 و صلات جائزات سینه مکافات شما بکند جماعه از بنی
 حارثه بگفته مروان گرفتار دام حیل و فریب آمده

راه برایشان کشاده دادند تا تشکر بکنند ~~مسلم بن عقیبه~~
 راه در آمدن یافتند طوائف اهل مدينه مطهره که در راه
 تاخته بودند بودند بر من خل اهل شام رسیده
 بمقاتله و محاربه را متذکر و ابن ابی حنبله بسند
 صحیح رسانید میگوید که اشیاخ مدينه منوره حکایت
 میکردن که معاویه در حالت احتضار موت یزید بن
 را پیش خود طلبید و گفت چنین دانم که ترا از اهل
 مدينه منوره روزی پیش خواهد آمد باینکه علاج آن
 را ~~عقیبه بن مسلم~~ کنی که هیچکس را ناصح ترا زوی
 درین ~~دانش منی~~ ~~نمی یابم~~ یزید بن یزید بعین از پدرش
 امارت نشست بعد از رجوع و ~~بزرگوار~~ ~~بود~~ که من کور
 شد هم بروصیت پدر عمل نموده مهم اهل مدينه
 منوره با نصرام رسانید و الله اعلم آورده اند که زنی
 بنمود مسلم بن عقیبه بفریاد آمد و در باب پسر خود که در
 بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود پسرش
 را از بند بیرون آورده گردن بزدنی و پسر او را بیست
 آن زن دادند و گفت تو بسلامت حیات خود بس
 نمیکنی تا بشغاعت پسر نیز آمده آورده اند که تا
 سه روز اکثر مردم مدينه منوره را در بند داشت
 که بوی طعم و شراب بمشام ایشان نمیرسید
 سعید بن المسیب را که از کبار تابعین بود پیش
 وی آوردند گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت
 بیعت کردم بر سیرت ابوبکر و عمر فرمود تا گردنش
 زدن مردی بر حاکمست و بر جنون او گواهی
 داد تا از سر جرم او در گشت و این مسلم

بن عقبه را مسرف گویند از جهت اسراف و انراطی
 که در قتل و فساد داشت و اقلی در کتاب الحرة نقل
 میکنند که یزید پلید بر مسرف آمد دید که او بعزت
 فالج گرفتار است و بر بستر هلاک افتاده گفت اگر این
 ضعف و مرض تو نمی بود حاکم و والی این امر ترا
 می ساختم که مخلص تر و ناصح تر از تو کسی دیگر
 نمی بینم امیر المومنین یعنی والد بزرگوار معاویه
 بن ابی سفیان مراد از مرض موت خود وصیت کرده
 است که اگر ترا از جهت اهل حجاز واقعه پیش آید
 علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوی مسرف برخاست
 و گفت سوگند بخدا در تو باد یا امیر المومنین اگر دگر پراخیز
 من متولی این امر می گردم و می بینم که درین کار
 هیچکس غیر از من نتواند بود من درین باب خواهی
 دید که ام که درختی را از درختان غرق می بینم که
 با شاخهای خود در انتقام عثمان بن عفان بفر باد
 است پیشتر رفتم می شنوم که آن درخت میگوید که بر
 آمد اینکار بردست مسلم بن عقبه باشد از آن روز
 باز فال بر قتال اهل مدینه زده ام و دل خود را به
 بر آوردن الم انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده
 یزید پلید چون عزیمت او در امضاء این مهم مصمم
 یافت گفت پس زود باش و علی برکت الله بجانب اهل
 مدینه متوجه شو که تو حریف ایشان را اگر ایشان
 از در آمدن مدینه و قبول بیعت و اطاعت من
 در راه تو شوق تیغ بید ریغ قهر و هیاست بر گیر
 از صغار و کبار ایشان اهری باقی من اروتاسه روزداد

نهب و غارت بد و اگر براه خلاف وجدال قوت نروند
 قوت منزه متعرض بحال ایشان مسو و با مضامین
 علیه الله بن الزبیر متوجه شو آورده اند که چون این
 مسرف ناعاقبت ادا یشت بر کنایه نجرم نظرمی انداخت
 میگفت که اگر با وجود کشتن ایشان بد و زخ روم
 دیگر از من بد بخت تر در عالم کسی نخواهد بود
 و از ذکوان که از موالی مروان بود روایت است که
 گفت مسلم بن عقبه بعثت مرضی که داشت دوائی
 بکار برده بود متصل آن طعامی طلبید تا بخورد طیب
 گفت اگر در خوردن بعد از استعمال دوا صبر کنی
 بهتر باشد تا دوائی که خورده کارگر افتد گفت اکنون
 مرا منافی حیات برای چیست حیات را برای آن دوست
 میباشتم که ناسوزش سینه را از قاتلان عثمان بآب
 شمشیر بنشاند اکنون که این مراد حاصل وقت من
 شد هیچ چیز مستحب تر از موت نزد من نیست یقین
 دانم که حق سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این ناپاکان
 از جمیع ذنوب و معاصی مطهر و ساحت سپید علیه الرحمة
 میگوید که این دهن ناسی از غایت حمق و جهالت
 و شقاوت او بود زیرا که قتل اینچنانچه موجب جرم و
 معصیت بود که بر او و از و مال و نکال آن در غایت صعوبت
 و اشکال است و از جمله صنادید که بطریق جبر بقتل
 رسانید علی الله بن حمزة الغسیل بود که با هفت پسرانش
 بقتل رسید و علی الله بن زید حاکی و ضوم رسول الله
 صلی الله علیه و اله و سلم و عقل بن سنان الاشجعی
 که در فتیه مکه معظمه حاضر بود و رایت قیوم خود

در دست او بود و نیز آورده اند که همین مسرف
شقی و مروان بن الحکم بن کثیر کشکان حرم طوفی می کردی
بصفت سیر و تفرج بر سر این مظلومان بگن شنید
عبد الله بن الغسیل را دیدی که انگشت شهادت را
بستری آسمان دراز کرده افتاده است مروان گفت
والله تو اگر بعد از موت انگشت با آسمان برداشته چه
انگشتها که مادر حیات خود از دست شما بستری آسمان
برنداشته ایم و بدو رگه موای تضرع بنموده دعا
نکرده ایم مروان چون این حرف شنید بر خاست و
گفت اگر احوال اینچنین است برانجام است که تر می گفتی
پس دعاء ما همه در قبل اهل بیت بود گفت ایشان
مخالفت زمین کردند و محمد بن مسلم این شکستن نقل است
که چون مروان بعد از این واقعه بر یزید پلید زد و م
بود شکرتان سعیا و که درین واقعه نمود با حسن طارق
بجا آورد و او را بشود مقرب گردانید و این حوزی
بسنی که او را است متصل به عبد الله بن مسعود است
که وی گفت که در ایالی حرقه میج یکی در مسجد بیغمه
صای الله علیه و آله و سلم غبر من نحي بود و اهل بیت
که در مسجد می آمدند می گفتند که این درک دروازه
در اینجا چه میکنند و هیچ وقت نماز نمی در آمد که هر
آوازا اذان و اقامت نماز از حرمه بیرون نماند
و هم بدین اذان و اقامت نماز می کردند هیچ یکی در
مسجد با من نبود رضي الله عنه و از حرمه قبا نه و
و شفاع این واقعه شنیعه آورده اند که ابو سعید خدری
رضي الله عنه را دیدی که موی پیش او در آمد است

پرسیدند که این چه صورت است مگر تو بلحیه خود
 لعاب میکنی و میخوری گفت نه چنین است این از آثار
 ظلم اهل شام است که در واقع هر که یمن رسیده طایفه
 در خانه من در آمدند و هر چه از متاع بیت و اسباب
 خانه با شد همه را پاک به بردن جماعه میگرد
 رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیافتند آتش فیه در
 نهادند ایشان افتاد گفتند شیخ را بجنباید هر کدام
 از ایشان از پریش من موی برکنند و باینکال که مرا
 می بینید رسانیدند و بر همین قیاس شنایع و قبا یح
 این قصه را در غیبه خارج از حد تعقل و امکان تصور
 است و آنچه عاقبت کار این طایفه را در غایت ایشان
 شد دلالتی واضح دارد بر خذلان و حشران دنیا
 و آخرت ایشان آورده اند که چون آن مسرف بی کردار
 اهل مدینه را برد عوت یزید پلیدی با اختیار
 عبودیت او را طاعت در معصیت و طاعت اگر ا
 و اجبار نمود اکثر مردم بیعت کراهیه و طریقه اضطرار
 اجابت او نمودند در آن میان مردی بود از قبیله
 قریش گفت بیعت کردم ولیکن در طاعت نه در معصیت
 مسرف قبول این بیعت از وی ننمود و بقتل او حکم کرد
 والد این مرد مقتول سوگند خورد که اگر قورت یابد این
 مسرف و ازنده یا مرده بسوزد بعد از آنکه وی از قتل و نهب
 اهل مدینه مطهره روی بداند یثی بسا نوب مکه معظمه
 آورد تا کار عبد الله بن زبیر سازد بعد از دوسه روز بحر ضی
 که داشت رخت بد را البوار کشید آن زن با چنخ غلام
 بر سر تیر او رفت تا او را از قبر بر آورده سوگند که خورده

بود راست سازد چون تبر بکشد از دهایی قدی که بگردن
 مسرف پیچیده است و استخوان پینه‌ای او را گرفته می‌مکد
 قوم همه از معاینه این حال ترسیدند و با زن گفتند که
 تا در مطلق حزای اعمال او داده و از قصه انتقام وی
 کفایت تو کرده است همین عذاب او را بس است گفت لا والله
 تا من عهدی که با خدا کرده‌ام وفا نکنم از سر این
 مسرف نکند رم گفت او را از جانب قدیمی‌های او برارید
 در آن جا نب نیز دین که از دهها بهمان طریقه
 پیچیده است آن زن وضو کرد و دو رکعت نماز بگذارد
 و دست تضرع بدارگاه حضرت چهاربرد داشت و دعا کرد
 خداوند! تو میدانی که غضب من بر مسام بن عقبه
 از برای رضای توست مرا فرصتی ده و قدرتی ده تا
 او را از میان این مغاک برآرم و بسوزم بعد از آن
 جوی بی برگرفت و بردم آن مار زدن تا از پایان سر او
 برآمده بدو رفت فرمود تا او را از قبر برآورند
 و بسوختند و اقلبی میگویند که پیش ما چنین به ثبوت
 رسید که آن زن ام یزید بن عبد الله بن زمه
 بود بعد از توجه مسرف یمکه معظمه وی بر مسافت
 دوسه روزه راه از لشکر با قوم خود میکشت چون
 خبر مردن مسرف شنید بیامد و او را از قبر برآورد
 و بردار کشید ضحاک میگویند که کسانی که او را بردار
 کشیده دین بودند بما حکایت کردند که مردم هم
 بردار او را سنگسار کردند و ذکر سوختن درین
 روایت نیامده احتمال دارد که سوختن او بعد
 از دوسه روز که بردار کشیده بود بدین باشد پس انکس

که سوختن را رواست نکرد در حالت اول دیده باشد
 که هنوز از دافروود نیاورده بود بنوالله اعلم
 فریطی می آرد که مردن او بعد از واقعه پسه
 شبت بود در راه مدینه شکم او تمام بزرگ آب و ریم
 پر شده بود بغایت شغاف و فضاحت جان دهنده و
 لکن وی از غایت حماقت و قساوتی که داشت در
 وقت مردن میگفت خداوند از من بعد از شهادت
 لا اله الا الله عملی که محبوب ترین اعمال پیش من
 باشد و شایان قبول درگاه تو بود بوحود نیامده
 الا فاعلم ان الله لا یغفر الذنوب الا لمن یعمل
 در آتش اندازی ~~و اگر کسی از این~~ ~~توبه نکند~~ کسی
 نخواهد بود بعد از آن حصین بن بصیر سکونی را طلبید
 و گفت تو را میدانم منین بعد از من والی ساخته است
 زود متوجه مکه باش و در کار ابن الزبیر تاخیر
 مکن و در قتال او بتقصیر ارضی مشو و محانیق نصب
 کن و گریزانه بخانه کعبه آرد متوس و بکار خود باش و
 منجذیق بیند از حصین بن بصیر بوحصیت او بکه آمد و
 نصبت و چهار روز این بلده معظمه را محاصره کرده
 داد محاربه و قتال داد و محانیق و بکعبه مشرفه انداخت
 آورده اند که یکی از ایشان آتش بر سر نیزه گرفته بود بادی
 در رسیدن و آتش بخانه کعبه در گرفت در اثنای همین حال
 خبر مرگ یزید پسر ابیوسف در رسید که بعلت ذات الجنب
 رحلت حیات بن ابیوار کندی پویشانی در اهل شام و بنو امیه
 در اوند همه حواری و زار و رسو بگریختن و روی
 هر صفت بفرار نهادند و نوع واقعه حیره روز چهارشنبه

بیست هفتم یا بیست هشتم ذی الحجه سنه ثلث و ستین و
 موت مسلم بن عقیله غره محرم سنه اربع و ستین و
 قتال مکه و قتل بیت الله بمنجینق روز شنبه نالت
 ربیع الاول و مردن یزید بن ابی سفيان اول ربیع الاخر بعد
 از و آنجه بر نهجی که سمرودی در کتاب و فتا ذکر کرده
 والله اعلم * **فصل** * از جمله غرائب و قایع که
 درین دیار عظمت شعار و موعظت یافته و حضرت سید
 انوار صلی الله علیه و آله و سلم بدان احبار بموده
 بود ظهور نار حجاز بود که دلالت او بر عظمت شان
 ابن بقره کرامت نشان اظهار من الشمس است و ما بنا
 که حکمت در وجود ان بار تحویف و انداز اشرار
 روزگار بود و وقوع حوادث و وجود قایع که در ان
 ایام بظهور آمده و حکمت در تخصیص این ببلده
 شریفه آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت
 است ظهور اود رینجاد ربان بخوبی و انداز و عبرت
 و اعتبار ادا حل باشن و بعد از ظهور این حکمت و
 وصول این مقصود زلال رحمت که خاصه
 اینحضرت عالی رتبت است کار خود کرد و آتش
 غضب الهی فرو نشاند قرطبی میگوید که از
 ابتدای سلخ جمادی الاولی سنه اربع و خمسين
 و ستمائیه در مدینه با سکینه تاغایت ثالث جمادی
 الاخری زلزل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد
 اوازا کرد و جمیع بیوت و جدران در تزلزل
 و تحرک درآمد ، یک شب چهارده بار یا هزده
 بار عود نمود و در نالت شهر من کور بعد از نماز

عشا آنشی از جانب حجاز نمایان شد مثل شهری
 بزرگ که از آن قلعه باشد با بروج و شرا ریفت
 و گویا که جماعتی از آدمیان هستند که او را
 می کشند و بهر کوهی که می رسد چون خاکستر بپاشد
 فنا میدهد و چون از یزید بگذرد و چون رعد
 فریاد میکنند و چون دریا جوش می زند و گویا که از
 میان او جویهای سرخ و کبود می برآید و بقرب مدینه
 منوره میرسد و با وجود آن نسیم می بارد از آن سو بحد یث
 منوره می آید قسطلانی که از اهل آن عصر است
 میگوید که ~~صومعه~~ ~~نور~~ کناف و اطراف آن هوادی
 و براری را گرفته بود و حرم نبوی و ~~جمله~~ ~~بهر~~ مدینه
 منوره را مثل نور آفتاب در گرفته و مردم بشبهادر
 و شنائی آن کار میکردند و نور آفتاب و ماه در آن
 ایام از کار افتاده و انخساف پذیرفته و بعضی در مکه
 معظمه نور این نار را دیده و در تیماء و بصری مشاهده
 نموده و مصدوق آنکه مخبر صادق خبر داده بود که
 آنشی از جانب حجاز برآید که بنزروی گردنهای
 شتران در بصری نماید مشهود گشته مورخان آورده اند
 که طول وی مقدار چهار فرسنگ بود و عرض بقدر
 چهار میل و عمق یک و نیم قامت آدمی و جریان او مثل
 سیول و موج او مانند دریا و از آنچه از حجاز در ناب
 او گذارده شده بود سی عظیم دروادی بوجود آمده
 تا مدتهای مدیدی ما بع سلوک اعراب و مشی
 مواشی و دواب بود این نیز متضمن حکمتی بالغه
 شده که در اکثر احوال از آن جانب بعضی از مفسدان

اعراب آمده تشویش گونه باهل مدینه میروسانیدند
 حدوث این همه مانع دژ آمد ایشان آمد * پیست *
 تو میمنه از که در کار خد اوند خطاست * زانکه
 او مرجه کند عین صلاح است و صواب * و بالجمله
 عجا ئب این آتش و عظمت او از حیطه بیان
 اقلام و مرتبه بسط کلام خارج است جمال مطری که
 از مورخان مدینه است می آرد از عجا ئب احوال
 این آتش ان بود که احجار را میخورد و در اشجار
 از ری اثری نبود و میگویند که شنیدم از بعضی عتقاء
 امیر عزالدین منیف که صاحب مدینه یا سکینه بود
 میگفت که امیر مذکور مرا با شخصی دیگر یا سخبا
 احوال این ~~با این دو فرد~~ ~~میبرد~~ و سوار قویب
 آن رفتم هیچ حرارتی از آن محسوس ما نشد با اینکه
 جبال و قلاع فرو میبرد من تیری را از ترکش گرفتم و
 دست بجانب او دراز کردم پرهایی تیر همه بسوخت
 و چوب او بسلا مت ماند اینجا مطری میگویند که
 در خاطر من از استماع این محالیت معنی دیگر میرسد
 که گویانا خوردن او اشجار را از آثار تحریر بوی
 است که در شان حرم مدینه منوره و وجوب طاعت
 او بر جمیع مخلوقات و رعایت ادب با وی بر کافه
 کائنات فرموده است صلی الله علیه و سلم و لکن قسطلانی
 میگویند از بس شدة حرارت ان نار هیچکس را مجال
 قرب او نبود و تا دوتیر اند از امواج حرارت و افواج
 هبیت او میرسید و نیز وی میگویند که از شخصی که در
 نقل اخبار روثوق و اعتماد را شاید شنیدم که در وادی

سنگی بر رگ بود که نصف آن داخل حرم بود و نصف
دیگر خارج نصف خارج را آتش فرو برده بود و چون
به نصف داخل رسید صاف می گشت درین روایتی که
جمال مطری آورده است و کلام قسطلانی بظاهر
مافانی است سید علیه الرحمة میگوید که کلام
قسطلانی اقرب است بقبول زیرا که وی از اهل آن
عصر است و احوال آنرا بمشاهده معلوم کرده و اعتنا
بجمع احبار را و نموده کتابی علیحدہ در احبار این
فکر تصنیف کرده و صد و را اینحالت که در سنگ معاينه
نموده از اشیاء عجیبات حضرت سید کائنات است که
بعد از زمان حضور آنحضرت ~~صلی الله علیه و آله~~
علیه و آله و سلم و مکرر سطور گویند عفا الله عنه
که چون در حقیقت وجود این آتش از آیات کامله
الهی و معجزات حضرت رسالت پناهی است اگر در
اوقات مختلفه نسبت باشخاص متعدده آنرا و احوال
آن مختلف آید چندان غریب نباشد زیرا که این
اختلاف احوال را نیز اثریست در کمال قدرت
حد و ندی و اجلال اعجاز محیی بعضی را اینچنین
گرم نموده باشند و دیگر آنچنان سرد * و الله
علی کل شیئی قدير * باتفاق هر دو کلام در عدم تاثیر
در آنچه متعلق است بحرم بشیروند و نیز علیه
صلوات الله العلیهم الخبیر آورده اند که قاضی و امیر
مدینه منوره با جمیع اهل لی و سکن اوجمعه سده روی
بتضروع و ابتغال بهادند و اربرای تاسیس اساس
استغفار و رورده مظالم و اقرار حقوق کوشیده و اعتان

مما لیک نموده داد تصدق و احسان دادند و در شب
 جمعه و شنبه جمیع اهل مکه ینده منوره حتی النساء
 و الصغار در حرم شریف بیتوتت کردند و گرد حجره
 شریف سر برهنه حق تصرع و ابتهاج بجا آوردند
 حق سبحانه تعالی به یمن و برکت حبیب خود صلی الله
 علیه و آله و سلم روی آتش بجانب شمال گردانیده
 اهل این بلده عظمیه را امیدوار کرم خود ساخت و
 سیول و امواج آتش که اکناف و اطراف اودیه را
 بنقمت اشتعال و استیغاب در گرفته بود هم بدان
 جانب روی آورد مدت بقای این آس بعول مورخان
 سه ماه بود قسطلانی در کتاب خود می آرد که
 این ایام از روز جمعه سادس شهر جمادی الاخره
 تا عایت روز یکشنبه بست و هفتم رجب که مجموع
 مدت آن پنجاه و دو روز باشد بود و درین دو سخن نیز
 مخالفتی هست ولیکن آورده اند تا چند گاه چنان بود
 که گاهی آن آتش بلند می شد و گاهی فرو می نشست
 پس توانند که قسطلانی زمان علیه را استیلای
 او را تعیین نموده باشند و مورخان مدت انقطاع و
 و انطفاقی کلی او را بیان کرده بحیثیتی که اصلا از روی
 از روی بروی زمین باقی نبود با لکلیه زایل شده
 اینست بیان این باریقامت آتشی که درین درالابرار
 روی نموده و به برکت حضرت سید مختار صلی الله
 علیه و آله و سلم آفتی بر و برسانید و هم درین سال
 و قایع غریبه در اکناف عالم حدوث آمده حمانچه
 دجله بغداد طغیان عظیم آورد و اکثر انبیه بغداد را

غرق کرد و عمارات اعدا را منهدم ساخت و در اول سال دیگر که بعد از سنة ظهور این بار آمد قیامت کبری که عبارت از خروج لشکر تا تاراست بمدينه الاسلام بغداد و قتل خليفه عباس المعتصم بالله با مسلمانان دیگر قیام پند یافت آورده اند که سی و چهار روز تیغ قهر و سیاست این کفار در قتل اهل اسلام آمیخته بود و کتاب های علوم دینی را بر آورده و بر پایتختی دواب انداخته و در من رسته مستنصریه علف خانهای چار بایان بجای خشت بکتابها بر آورده بود و در آن زمان که خالی افکنده بود و آتش بر روی استیلا یافته در آن خلافت کبریا و مقامات و مقبره رصافه که من فن حلفا بود و قصور برامکه پاک سوخته و موت و فنا بطریق و با در بغداد افتاد و هم از آن زمان باز بساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد * والله الخلق والامر له الحکم والیه ترجعون * و از عجائب قدرت خداوندی آنکه در همین سال بعد از فرونشستن این آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه و اله و سلم به بعضی اسباب عادی آتش در گرفت تا بداند که گنجه افعال حضرت رب العزت جل جلاله و ادراک حکمت آن مقدور قدرت بشود نیست و بندگان را در آن جز تقویض و تسلیم چاره نئی

* مصرع *

* کند هرجه خواهی برو حکم نیست *

* لایسال عما یفعل و هم یسألون * و نیز چون آتش از غیب بود از عالم قدرت و از بیرون برده اسباب ابغای منینه مقدسه از آن در اظهار شرف و انبساط امتیاز

ان ادخل بود ولیکن اسباب عادی چون موضوع
اند از برای ترقیب مسببات و انتظام عادات ظهور
آنهازان چندان غریب نباشد که از غیر عادیات
ولیکن اگر انسانی تکذیب و انکار نبی یا ولی نماید
اگر جسد خودان انسان بمعجزه ان نبی یا کرامت همان
ولی زنده شد باشد هیچ در ثبوت درجه نبوت و مرتبه ولایت
قادح نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بدان ناطق گردد
قادح بود زیرا که این از غیب است و از بیرون دائره اسباب

* باب سیم *

* در بیان اخبار سکان این بقعه *

* کرامت نشان در قدیم الزمان *

* تاریخ قدیم کرامت لزوم *

* حضرت سید امام علیه *

* الصلوة والسلام *

علماء سیر و تواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت
کرده اند که مردم بعد از برآمدن از سفینه نوح
علیه السلام که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند در
اطراف بابل در طول ده روز و ده و زده فرسنگ
نزدول کرده اساس توطن در آن سرزمین
نهادند بعد از تولد و تناسل جمعی کثیر از ایشان
بوجود آمده در حوزه اجتماع و اتفاق جمع آمدند
و نمرود بن کنعان بن حام با دشمنی ایشان شد و بعد
از آنکه ملت کفر و رسم طغیان در میان آمد اختلافی
و تفرقی با حوال ایشان راه یافت و هر یک پناحیه
افتادند و همه تا روز دین مخدلف گشتند و هر یکی از

ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی با هم
 الهی وضع نمودند و بر زمین برکت قرین مدینه سکونت
 کوهی اوست کسی که درین زمین زراعت کرد
 و نخل نشاند ایشان برونند و ایشانرا عمالقه و عمالیق
 گویند زیرا که از اولاد عملاق بن ارفخشذ بن سام
 بن نوح اند و عمالقه را بعد از من تی بسطی عظیم
 در اموال و املاک و ولایات دست داد و ما بین بحرین
 عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف ایشان
 در آمد چنانچه پاره شام و فراعنه مصر همه ذریات ایشانند
 و بلاد شبه جزیره من حجاز ارقم ابن ابی الارقم شد و
 عمرهای دراز و عیشهای فراوان و در آن زمان آمد
 تا گویند که مدت چهار صد سال میگذشت که صورت
 جنایه دیده یا آواز نوح شنیده نمی شد و بعد از
 عمالقه نواحی این سرزمین موطنی اقدام یهود و
 موطن اقوام ایشان شد و اخبار علماء تواریخ
 در بیان سبب نزول و ورود یهود و توطن ایشان
 در اینجا مختلف واقع شده رزین که از اکابر علماء
 حدیث است از ابو المنذر شرقی روایت میکنند که
 حدیثی در تاسیس مدینه از سلیمان بن عبد الله بن
 حنظله الغسلی شنیدم و متابعت و مطابق آن از بعض
 رجال قریش از حدیث عبد الله بن عمار بن یاسر رضی الله
 عنهم میزدادتم و چون ماده اتفاق حدیثین از صورت اختلاف
 آنها بیشتر بود مضمون هر دو بیکدیگر جمع آوردم و
 آن چنان است که چون موسی علیه السلام یاد ای ماسک
 حج نمک آمل طوائف کمپرازیانی اسرائیل در بن

سفر با وی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج عبور ایشان بر زمین مدینه اتفاق افتاده چون تا این موضع را بصفت بلد نبی آخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند طایفه از ایشان روی مشاورت در ترک موافقت موسی علیه السلام بیکدیگر آورده رخت اقامت درین موضع نهادند جمعی از اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند بایشان عقد موافقت بسته بدین ایشان درآمدند پس برین قول اول کسی که درین موضع طرح سکونت و توطن انداخت یهود باشند و لیکن راجح پیش از باب فن ناریخ آنست که پیش از یهود عمالقه در اینجا سکونت داشتند و توطن یهود بعد از ایشانست والله اعلم و این زبانه بسندی که دارد از عروۃ بن الزبیر می آرد که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند و مکه و مدینه و حجاز و جزایر بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنیاد تکبر و طغیان و عنود و عصیان که در غالب از لوازم حال ملک و سلطنت است در میان نهادند موسی علی نبینا وعلیه السلام بعد از غرق فرعون و فتح بلاد شام و هلاک کنعانیان که در آن مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع و قمع عمالیق فرستاد و با هلاک و استیصال ایشان الاء و اطفال امر فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی نبینا وعلیه السلام را برین قوم غالب گردانید ایشان بموجب امر رسالت تمامه این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن الارقم بود بقتل رسانیدند و در آن میان

جوانی دیدند از پشایی پر قم در غایت حسن و جمال
 که توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت جلال از
 یوازم طبیعت بشری باشد امضاء مهم او را موقوف
 حکم جد ید نبی الله از مصالح وقت شمرده متوجه
 جناب رسالت گشتند قضا را پیش از وصول ایشان
 بمنزل مقصود طائر روح بر فتوح موسی علی نبینا
 و علیه السلام بر اوج قدس عروج فرموده بود چون
 آوازه قدم فتح لزوم عسا کر موسوبه بکاخ صماخ بنی
 اسرائیل رسید ندای مسرت و مبرت در داده باستقبال
 ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که
 عیراین جوان که موقوف حکم شیخ الله دانسته تا خود
 آورده ایم یک کس را از ان قوم غیر شما و اطفال زنده
 نگذاشته بنی اسرائیل با شماع ابن کلام از ایشان تهری
 تمام نمودند که این معصیتی است که بر اهل خلاف
 حکم پیغمبر خود رفته از نکاب نموده اید دیگر شما
 را در میان ما جایی نیست ایشان با یکدیگر گفتند که
 برین تقدیر ما را بهتر از آنجا که آمده ایم دیگر نخواهد
 بود هم بر زمین حجاز برگشتند و توطن نمودند این
 بود نقریب سکون بهود در زمین حجاز بعد از هلاک
 عمالقه و هم ابن زبالة گوید که اصح آنست که طبری
 گفته است که نزول بنی اسرائیل بر زمین حجاز در
 واقعه بخت نصر بود در وقتیکه بلاد شام را بی سمر
 کرد و بیت المقدس را حراب ساخت و بعضی از ارباب
 سیر از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که حون
 بنی اسرائیل بخادم ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و

فرقتی و ذلنی بحال این قوم راه یافت روی مشاوری
 بیکدیگر آوردند و چون در راه عرب رو آوردن چاره
 ندیدند و علما و اخبار ایشان نعت محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر
 آخر الزمان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که
 او را ذات نخل گویند ظهور فرماید بعد از خروج
 بلا د شامیه در هر قریه از قرای عربیه که شمه از
 نعت قریه محمدی است شمام و استیناس میکردند
 نزول می نمودند تا یثرب را منعت بجمع نعت مذکوره
 یافتند جماعه از بنی هارون نبی علی نبینا و علیه السلام قرار
 اقامت در روی دادند و طوائف دیگر از ایشان در
 نواحی این انجمن و خیمه و محرابها گشتند و چون
 آبای ایشان رحلت حیات بداد احرار می کشیدند
 و صیت نامه با بذای خود میدادند که چون بسعادت
 ادراک زمان خاتم النبیین برسید اتباع او را لازم و
 واجب دانسته روی اطاعت از مباحث و طاعت او نگر دایند
 ولیکن چون بعد از طلوع افتاب نبوت از مشرق بطحی
 انصار بدر یافت سید اجرا صلی الله علیه و آله و
 سلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوندد سبقت نمودند
 یهود نا عاقبت محمود بعلاقه حسد و عداوت ایشان
 گرفتار بند کفر و انکار آمده بنکال و وبال ابدی در
 ماندند و الا پیش از آن وقت در ممتاز عاتی که در میان
 ایشان و ابصار و وقوع می آمد می گفتند که فردا نبی
 آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کند و ما را از
 روزگار شما بر آریم سعادت ازلی در کار انصار سبقت

کرده قضیه برعکس آن آمد که متوقع یهود بود
 * مصرع * این کار دولت است کنون تا کار شد
 * بیت * سعادت به بخشایش داور است * به برکت
 و بازوی زور آور است * آن شبیه از حدیث جابر
 رضي الله مي آرد که چون موسی و هارون علیهما
 السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه ديار شام
 شدند و عبور و مرور ایشان بر زمین مدینه افتاد
 از یهود نبی بهود خوئی دعاء کرامت مال ایشان
 را دریافت بد آن سبب رخت اقامت از میان ایشان
 بر آورده بر تالائی جبل احد نزول فرمودند درین
 انعامت حیات هارون پیغمبر سبطی ~~و فرمود~~ اجل
 از درگاه سلطان ازل بردر سرائی ایشان رسید موسی
 علي نبینا و علیه السلام هم بر تالائی جبل احد قبری
 برای او حفر کرد و گفت یا اخی اجل تو فرار سید
 است متوجه آن عالم باش هارون علي نبینا و علیه
 السلام در حالت حیات در قبر در آمد و د زان کشید
 و همانجا روح پاک او را قبض نمودند موسی صلوات
 الله علیه قبر او را پوشید و روان شد و الله اعلم و
 سکونت اکثری از قبایل یهود در عوالی مدینه بود که
 بالائی مسجد قبا و بواحي اوست و بعراغ بال وسعت
 عبش روزگار میگذرانیدند تا حکمت قادر ذي الجلال
 اقتضای آن کرد که اوس و خزرج که قبایل انصار از اولاد
 ایشا بودند بر سر وقت ایسان رسیدند و دما را ز روزگار ایشان
 بر آوردند * فصل * قضیه رسیدن انصار بر یهود بعد
 از حذف روایات و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن

اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر مورخان پسر شالیح بن ارفخشذ بن سام بن نوح بود در ولایت یمن بارض سبا که در قرآن محید و وصف حال او مذکور شده است و ببلد طیبه موسوم گشته روزگار عیش و کامرانی میگذرانیدند و از مآرب که زمین ایشان است تازمین شام چنانچه منطوق کلام معجز نظام است مواضع و قریات مشتمل بر بساطین و عمارات متصل رفته بحدی که مسافران این راه را بتهدیه اسباب سفر و فکر زاد و تنبیر منزل حاجت نمودی و بحال یکه ضعفای اند یا راز خانه می برآمدند و سبب هابو سر نهاده و دستها بر یسمان ریزی در کار داشته از زمین درختان میگذشتند پس با بی احتیاج حیدن میوه ها که از درختان فرومی افتاد پر میگشت چنین زمینی با اینحالتی که شنیدی بطول و عرض دو ماهه راه آبادان و مردم آن دیار همه بر کلمه واحد اتفاق داشته در مقام امن و مستقر امان بودند از بجا که کامر نعمتی و ناحق شناسی لازم حال آدمی زاد افتاده است قدر این نعمت نباشاخته از خدا درخواستند که آبادانی و عمارت ولایت ایشان کمتر شود تا بر کوب و راجل و مراکب قطع منازل و طی موابع نکنند و بحمل زاد و تهدیه اسباب سفر داد و نفع و تعمیم بدهند تا در مختار جل جلاله در اجابت این دعا تعجیل فرموده مسا کر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت انتظام احوال معیشت ایشانرا بدست تفرقه داده

* لئین کفرتم ان هذا بی لشدد *

هیل مردم که بعضی مغسوران انرا بمطرح شد بک نفر
 کرده و بعضی بک نفر فنان زیر ملخ با ر آورده بد یاز
 ایشان فرستاد و سدی را که در طول فرسنگ در
 فرسنگ بقول لقمان اکبر عادی و بروایتی سبا
 بن یثجب بر ر هگزار سیول تمامه ولایت یمن بمسند بود
 در هم شکست بک نفر آورده اند غننگی و آنکه ضیاء
 مردم پر قوت قوت گردان این ن او خدا شتند ملخی
 از ان سل بزمیکنند و اولاد کهلان بن سبا اکا بر و ر و ساي
 یقوتن بود و از میان ایشان عمرو بن عامر
 مادر الله صلی الله علیه و آله و سلم بود و بکثرت اموال
 و اولاد بر همه فائق و سر آمد و در هر طریقه غنای
 تام داشت کاهه بود بمش از وقوع واقعه نقب سی
 بعضی امارات و علامات که معرفت آن مخصوص اهل
 کهنانت و عرفا شد در یافته از ان حال خبر داده بود
 و عمرو بمفتضای اخبار او عزیمت خروج ازین دیار
 مقسم گردانید لیکن چون بر آمدن او از میان اقوام
 بی سببی که معلوم ایشان گردد مستبعد و مستنکر بود
 حیلۀ درین باب انگیزت تابانۀ جلای وطن کرد
 یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او بروش
 یافته بود با وی در حلوت بطریق مواضعت گفت که
 خون رؤسا و قبیلۀ حاضر باشند با من در سخن
 منازعت کنی و اگر از من نسبت بتواها نستی رسد تو
 برا بران زیاده از حد اعتدال ر وے تا مرادر
 اختیار جلای وطن عذری صریح در میان مردم پیدا
 آید از برای توطیه و تمهید این خیال طرح ضیافتی

در میان افکنده رؤساء قبیله را دعوت نمود و در
 انشاء محراب و درگاه مقتضای مصلحتی که با آن یتیم داشت
 سخن گفت یتیم در برابر آن سخت تر از آن
 آورد و طهارت و نیکو روی وی زد و او را از مجلس
 برخاست و گفت دیگر مرا درین دیار محال اقامت تنگ
 آمد یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین
 در آید دیگران خود چه کنند تمامه عروض و عقار
 که در ملک او بود بعوض بازار ابتیاع در آورد و اهل قبیله
 بعالت عداوت و شتمانت این را غنیمت شمرده همه
 اسباب و اشیای او را در حال بخیریدند و او را به سیزده
 پسر که همه او را در طریق حمیریہ بردند با طائفه
 دیگر از بلاد یمن به بلاد یمن بردند و از عذاب
 غرق و هلاک هیل عرم نجات یافتند باقی هم از سکنه
 آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و ما بنا که مسبب
 نجات او و هر که با او بود آن باشد که چون وجود
 انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم
 از ایشان نقل یر یافتہ بود لا جرم بحکم * ان تنصر واللہ
 ینصرکم * حکمت بالغه الهی اقتضای بقا و سلامت
 ایشان کرد بعد از آنکه عمرو بن عامر روی بدیار
 غربت نهاده صفت هر یکی از بلاد با او را
 در میان نهاد تا هر یکی موافق شهوت و میل طبیعت
 خود اختیار بلدی از بلاد کرد و اکبر او ثعلبه بن
 عمرو که پدر او س و خزرج است اختیار دیار حجاز
 نمود و چون اولاد و اتباع او بسیار شد روی توجه
 بجانب بئر آورده در میان یهود که این دیار

در آن روزگار ما من و مستقر ایشان بود نیزول نصرت
 وصول فرمودند بعد از تمر رایام ایشانرا با یهود
 صورت تعامل و تحالف بهم در پیوست و اوس و خزرج
 را نیز نزد قبیله و بنی نضیر دادند در آخر قریظه و نضیر
 که از قبایل یهود بودند با ایشان رسم ستم ظریفی و غالب
 حریفی در میان آورده در مقام نهب و غصب اموال
 ایشان شدند را بطه عهد و حلف که در میان بود
 از هم گشسته شد و ظلم و تعدی یهودی به یهود با ایشان
 یغایتی کشید که هیچ نوع عروسی بخانه شوهر نمی آمد تا
 اول ده سال بعد از آنکه از روی بر نمیداشت
 اوس و خزرج روی ظلم با یهود را در که هم از قوم
 ایشان بود و در آوان تفرق و انتشار روی بجانب
 شام آورده پای بر سر بر سلطنت آرمقام نهاده بود ابو
 جمیل لشکری عظیم بجانب مدینه آورده رسم انتقام
 و انتصار اوس و خزرج از قبایل یهود بجای آورد تا بوجه
 استیلا و استقلال در عالیه و سافله مدینه متوطن گشتند
 و اموال و اطام و منازل یهود در دست غلبه و اقتدار
 ایشان آمده از زحمت نزاع و جدال یهود فارغ البال
 گشته با یکدیگر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق
 اتفاق و التیام میگذرانیدند تا هنگامی که اخربعلافه
 مشا رکت و منافست خلائی در میان اوس و خزرج
 نیز در میان آمده با اثر نزاع و جدال مشتعل گشت تا
 صد و بیست سال آتش جنگ و جدال ایشان گشته نشد
 تا آوان ظهور دولت محمدی و استعلاي کلمه احمدی
 بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید

علاقه محبت و ایستادگی با یلغ وجه و او کد طرق ثبوت
 و رسوخ یافت چنانچه آیه کریمه * یا ایها الذین امنوا
 ان کروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالق بین
 قلوبکم الایة * از ان معنی خبر میدهد و تبیل
 عداوت اوس و خزرج بمحبت یکی از خواص زمان
 اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیا است صلی الله علیه
 و اله و سلم اینست کبفیت سکونت انصار درین دار
 الابرار بر وجهی که معروف و مشهور است و از غرائب
 اخبار آنکه بعضی مورخان آورده اند که چون تبع
 به تسخیر ممالک مشرقیه برآمد و مرو را و بمیینه
 افتاد یکی از پسران خود را درین مقام بخلافت نشاند
 متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه و یسرا و را
 بر رسم دعا و بند عینی گشتند تبع بقصد انتقام بسرباز
 بر سر مدینه آمد و داد قتال داد و اسب او در معرکه
 جنگ کشته شد سوگندی خورد که تا این بلده را خراب
 نکند قدم بیشتر نه نهی بعضی از اخباریه و دپیش آمدند
 و گفتند که این بلده محفوظ حفظ الهی است هیچکس
 او را خراب نتواند کرد ما در کتاب خود اوصاف و نعوت
 او را خوانده ایم و نام او طیبه است و وی دار الهجرت
 پیغمبر احرار الزمان است صلی الله علیه و آله و سلم که از
 اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی او مباش
 و ازین سخن باز گرد تبع با ستماع این کلمات از خیالی
 که بسته بود باز آمد و با جماعه از اخبار متوجه یمن
 شد و با ستماع اخبار را حیار استیناسی یافت محمد بن
 اسحاق می آرد که تبع خانه برای نبی احرار الزمان

بنما کرد و با وی چهار نفر از علمای متورکیت پیوسته
بترک مراجعت وی گفته عقد موافقت بر اقامت مدینه
بارزوی ادراک سعادت صحبت نبی آخر الزمان صلی الله
علیه واله وسلم بر بستند تبع یوای هر یکی از ایشان
خادم بنا کرد و حاریه بخشید و اموال جزیره داد
و کتابی نوشت که در وی شهادت اسلام خود ثبت
نمود و از آن جمله این آیات است * شعر * شهدت علی
احمد انه رسول من الله باری المسم * فلو مد
عنونی الی عوره * لکننت وزیر اله واین عم * واین
کتاب را به غیر ~~علمای~~ ~~متورکان~~ توین این جماعت تفویض
نمود و وصیت کرد که اگر وی ~~نبی~~ ~~آخر الزمان~~ بود
باشد این کتاب را بخد مت او رسانند و گرنه با ولاد
اولاد خود بد و سرای یوای خاتم الانبیاء بنا
نمود تا در وقت قدوم میمنت لزوم نزول فرماید و
قولبت این سراییکی از علما داد که ابوالیوب انصاری
که آن سرور در وقت قدوم مدینه مجاهره در جابه
او نزول فرمود از اولاد اوست و ازاهل مدینه
آنهاهی که بصرت واعانت آنحضرت صلی الله علیه واله
وسلم کردند همه از اولاد آن علما بودند گویند که
آن کتاب تا زمان قدوم هرکت لزوم آنحضرت در
دست ابوایوب انصاری بود ناآنحضرت رسانید والله اعلم
*** باب چهارم ***

* در انبعاث با عتہ قدوم سید کایات علیہ افضل
* الصلوٰۃ و اکمل التحیات و التسلیمات
* بدین بلدۃ جامع البرکات *

حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات واکمل
النعیمات بعد از کثرت شریعت و احکام و شدت جهل
و عیادت فریض با فرجام منتظر سنت الهی در امضا
و انصرام مهام ابلاغ رسالت می بود تا حضرت مسبب
الاسباب سببی پهل آورد و قومی را پرگماری و که موبین
و ناصردین و مانع و معارض اعدا باشند و تمشیت
مهمات شریعت بروجهی که مأمور است بظهور پیوندد
و بدین جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و
قبائل ایشان جمع می شدند با اظهار دین و تبلیغ
رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و
توفیق نصرت در کاریکی از ایشان بکمن قبائل عرب
همه در ادراک این سعادت و دریافت این دولت
متوقف و متردد می بودند و می گفتند قوم مرد
بوی از همه نزدیک تراند و با حوال وی دایا تر
چون ایشان در ربقة طاعت او نه در آیند دیگر را
چه کار هم در اثباتی اینحال قبیلہ بنی عبدالاشهل
بقصد تحالف و تعاهد قریش از مدینه بمکه قدم
آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم
ایشان را باسلام دعوت فرمود جوانی از میان
ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم
بیعت کنید با این مرد بخدا سوگند که این عهد
بهتراست از آن عهدی که بقریش بندید و ایما را
مهم تر از آن کار است که شما برای او آمده اید
مردی دیگر که رئیس قوم بود برخاست و از قبول
دعوت و ادراک این سعادت مانع آمد دیگران نیز

از ترس او بطریقه سکوت و زور و بی قیاس امر می فرمود
قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدینا و حدود
هود نمودن و ایامه بن معاذ رحمت حیات بن اراقامت
برد و قولی بران است که مسلمان رفت والله اعلم تا ارادت
حضرت مسلم الا سباب جل ذکره اقتضای آن کرد که
از مدینه مطهره جماعه اوس و خزرج در موسم حج
آمدند بودند و آن حضرت نیز بامر الهی خود را بر
مجالس و مجامع عرب اظهار می فرمود تا گذراو
بزرین جماعه افتاد فرمود به آحر شما از موای
یهود مدینه آمدید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما
سخنی گویم نشستند و فرمود یزید و دیگران را
برسالت بحلق مرستاده و بر من کتابی انزال فرموده
است و قوم من مرا از تبلیغ او امر الهی مانع اند
اگر شما ایمان آرید و تقویت و تائید دین اسلام
نمائید بسعادات اندکی برسید ایشان با سمع ای مکلام
سعادت انجام پیا یکدیگر دیدند و گفتند که
این همان پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بدو
می ترسانید بدو می گفتند که امروز فردا است که
افتاب رسالت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله
و سلم طلوع نماید و مادر سایه حمایت او شمارا
حنان بکشمیم که عا دارم را کشتند زود نوبی ایمان
آرید با سعادت دنیا و آخرت برسید اوس و خزرج
بدین ریافت سعادت بیعت اسلام و قبول عهد نصرت
سید نام علیه افضل الصلوة والسلام احابت بحوده
ببلاد خود عود نمود بدو این بیعت را بیعت العقده

الا رای گویند که در مرتبه اول نزد یک عقده که در
 اصل جبل منال است واقع شد و آن در آن مسجدی بنا
 کرده اند که حضور آن و استحضار این قصیه مذکوره
 عظیم الشان نوری و ایمانی ناره بدلهای مشتاقان
 می درآرد و اصحاب عقده اولی بقول اصح شش
 نفر اند و اسعد بن زراره و حابر بن عبد الله از
 ایشانند و بعد از آنکه اجتماع بهمی رسیده و خمر
 رسالت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله وسلم
 بهوم خود رسانیدند هیچ حائیه و هیچ مجلس
 از انصاف نداشتند که به آن کراسرور و مورو معطر بود
 موسم دیگر دوازده نفر از ایشان با شش نفر مذکور
 و عبادت الله و عبادت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 آمدند نزد یک همان عقده بشرف بیعت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شدند و در آن زمان
 از فرایض اسلام غمزه و حید و نماز حبزی واجب
 نشده بود و بالعماس ایشان مصعب بن عمیر را با
 تعلیم توان و فقه دین و اقامت جماعت نمایند با ایشان
 همراه کرد و وی یعنی زرق و ام مدینه با آن
 دوازده نفر و بقولی با چهل تن با مداد و اسعاد
 اسعد بن زراره در مدینه حومه اقامت نمود و این
 اول جمعه بود که درین بلد معطره اقامت یافت
 بعد از آن با اظهار دعوت اسلام و امای سراج
 و احکام مشغول شدند تا روزی درستانی اربسین
 بمی عبد الاشهل بر جمعی از ایشان بلاوت قرآن و
 ذکر احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مگرد

بن زرارہ بود و سید بن زرارہ در دست بردار آن سلطان
 سراپا آمد و با دستهای خود و میوه‌هایی که رسم و شاه
 و اکابر باشد نمود و گفت که چو باید که این غویب
 طریقی که بیخردان را از راه می بود بر دسرای ما بیاورد
 و سخنان که مرکز کسی نشنیده است بگویند که گویند این
 کوه را به موضع کرد دسرای خود یا بن سلسله انظام و التیمام
 جماعتی که صورت یافته بود بگفته او بر هم خورد
 و روزی بگو مصعب بن عمیر با اسعد بن زرارہ قریب
 بهمان موضع بنی حنیف را ملاقات نمود و قتل و قتل و قتل
 آمدن تا با زخمی شد بنی حنیف را و روزی
 اگر چه منکر آمد ولیکن نه بان مرتبه از شدت و حدت
 که دیروز داشت اسعد بن زرارہ چون او را قدری
 نرم‌دید پیش آمد و گفت یا ابن خالتي اولن بشنود که
 این مرد چه میگوید اگر بدی میگوید و براه ضلالت
 می‌رود تو بهتر از آن چیزی بیار و رله راست قرار آن بنما
 و اگر نیک میگوید و بر هدایت است چرا بد او
 میگوئی و وجود او را غنیمت نمی‌شمای گفت چه
 میگوید بگو مصعب بن عمیر این سوره برخواند
 * بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَمْدُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ
 اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَاَنَّهُ فِی
 اَمِّ الْكِتَابِ لَدُنَّا اَعْلٰی حَكِيمٌ اَفَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ
 صَفْحًا اِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِیْنَ و كَمْ اَرْسَلْنَا مِنْ نَبِیٍّ
 فِی الْاَوَّلِیْنَ وَمَا یَاْتُبَهُمْ مِنْ نَبِیٍّ اِلَّا كَانُوْا بِهِ یَسْتَهْزِؤْنَ
 وَاَهْلَكْنَا اَشْدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مِثْلُ الْاَوَّلِیْنَ

بعد بن معاذ با اجتماع این کلمات عظیم الیو کانت کانت
 در آمد و صورت گویا که در حال اظهار شهادت
 اسلام نکرد ولیکن نور ایمان در دل وی جای گرفت
 تا رجوع بقوم خود آورد و تمامه بنی عبد الاشهل
 را بر خواند و اظهار اسلام کرد و ایشان را بدین
 اسلام دعوت نموده گفت هر کرا از صغیر و کبیر درین
 امر شکمی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی بیمار دتا
 بد آنیم که چه می آرد و الله این امریست که
 جانها فدای آن کردن و سرها در راه او روند و گفت
 یا بنی عبد الاشهل مرا در میان قوم در کدام مرتبه
 میدانید و در چه درجه از عقل و گیاست می انکارید گفتند
 * این را و این را گفتی کلام خود و این شما بر من
 حرام است تا ایمان بخدا و رسول خدا نیارید بعد از آن
 امر اسلام در رعایت شیوع و ظهور بر آمد و هیچ
 خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشرف
 قبایل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بتا نرا
 شکستند و داد اسلام و توحید دادند و الحمد لله
 ملی ذلک * فصل * مصعب بن عمیر رضی الله
 عنه بعد از تعلیم احکام و شرایع که فرموده بودند
 در موسم حج بجانب رسالت عود نمود و با وی جمعی
 کثیر از انصار بشوق لقای سید ابرار و ادراک
 شرف بیعت او صلی الله علیه و اله و سلم مصحوب قافلته
 حجاج مشرکان که هم از قوم ایشان بودند بمکه
 رسیدند و سعادت ملاقات سید کائنات در یافتند
 و در آن اجتماع و اصطحاب در اوسط لیلای تشریق

بعقبه مذکور را دادند چون شب بعد از روز هفتم
از گزشتن فلشی از شب از میان مشرکان قوم که همراه فرست
هفته دهم به نفر بطریق خفیه بر آمدند و در شعب
فیل که در آن غنیمت است جمع شدند منتظر طلوع جمال
سید کائنات علیه افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز
به عم خود عباس بن عبدالمطلب که هنوز بشارت اسلام
مشرف بشده بود در موضع منی کور پیدا شد تا از پنجما
اخذ بیعت کند عباس گفب ای قوم میدانید که محمد
و پیغمبر ما در چه درجه است از عزت و شرف هر
چند از اشراف و بزرگان و اعیان و اشراف و
انفاق شما را زینما که در این عهد و عهده
عهد شما را مصمم و محقق است و عهد موافقت
مستحکم و موکد فهو المراد و الا در حال بگوئید تا
باز پیشیمان نشوید و ما را در مقام عبادت و انتقام
خود بیا رید گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه که عباس
تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اکنون
توجه صغیر مائی هر عهدی که از برای خود و از برای
پرو دگار خود میگیری از ما بگیر بسم الله حضرت
سید کائنات علیه افضل الصلوات چند آیتی از قرآن
عظیم بر خواند و بدین اسلام ترغیب فرمود و
گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید و هیچ چیز
را با وی شریک نگردانید و عهد من اینست که در
قبلیخ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که ازین
امر مانع آید در جهاد و قتال او از پاره بشینید گفتند
یا رسول الله قومین ای که اباعن جدی کار ما حرب

و قتال است ولیکن میان ما و یهود روابط و سوابق
حلف و عهد و پیمان است اکنون آن همه را قطع
میکنیم آن چنان بشود که باز رجوع بقوم خود کنی
و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه و اله
و سلم تبسم فرمود و گفت چنین نخواهد بود من از شما
و شما از من جان با جان و تن با تن حیات
من با شما بود و ممات نیز با شما گفتند یا رسول الله
اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال
ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود
* جنات تجری من تحتها الانهار * گفتند * ربیع البیع
بسم الله یا رسول الله ابسط یدک فقد با یعناک *
این را بیعت عقبه کبری گویند و بعضی از ارباب
سیراین را عقبه ثانیه نامند و بمقتضای سیاق کلام
سید علیه الرحمة چنانچه مذکور شده مناسب تسمیة
اوست بعقبه ثالثه و الله اعلم چون عقد بیعت انصار
عالمقدار رضی الله عنهم مستحکم شد ایة کریمه
* ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم
بان لهم الجنة * نازل آمد بعد از آن ایشانرا دوازده
فرقه ساخت و بر هر فرقه بقیه و رئیس تعیین فرمود
تا مراقب و محافظ احوال ایشان گردد و امور مهم
دینا و آخرت اتساق و انظام پذیرد و ابن نقباء
اثنا عشر اکابر و رؤساء انصار اند و احوال و
اوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور و
مستور است درین میان یکی از انصار عرض نمود
که یا رسول الله اگر بفرمانی تمام اهل شرک را که

همچون مناجات جمع اند تحت تیغ بید و یغ در کشمیر تا از
 هیچ یکی از ایشان اثری نماند فرمود * ولم او مر بنه الک *
 مرا از پس وردگان من امر نشد است که تیغ بر کشم
 و با مشرکان قبال کنم بعد ازان گروه انصار بمنازل
 خود قرار گرفتند و ازان حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم را التماس رخصت نمودند و گفتند که اگر رهولی
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما یزاید و متوجه
 دیار ما گردد زهی سعادت ما حکم حکم اوست هر چه
 فرمایید فرموده من و زامر الهی به بر آمدن از مکه نشد
 است و هیچ مقلمی از برای هجرت من تعیین نیافته تا هجرت
 که حکم شود و هر جا که اشارت آید بر آید این گفت و انصار را
 وداع کرد صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلام تسلیم ما کثیرا کثر

* باب پنجم *

* در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین *

* از مکه مکرمه و رسیدن به رخص *

* مدینه مطیبه صلی الله علیه *

* و آله و سلم *

چون قبائل انصار بعد از توکید عهد و قرار متوجه
 دیار خود شدند حضرت سید کائنات علیه افضل
 الصلوات متوجه جناب صمدیت شدند تا در باب اختیار
 هجرت و تعیین مقام آن بچه مأثور گردد اول مقامی
 نمودند که صفات آن میان دوسه موضع مشترک
 مینمود اول هجره از بلاد بحرین است و قنسرون
 از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد ازان مدینه
 دمزیست انکشاف و ظهور توحید و تعیین بند یرفت و

ولیکن تعیین وقت و میعاد خروج هنوز در توقف
بود بمقتضای روحی آسمانی بعضی اصحاب خود را
بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام
اکثر از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل
همر بن الخطاب با برادرش زید بن الخطاب و
همزه بن عبدالمطلب و عبد الرحمن بن عوف و طلحه
بن عبد الله و عثمان بن عفان و زید بن حارثه و
صهیب و جزایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه
غیر از ابوبکر صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی
عنهما با آنحضرت در مکه نماندند و مانا که مراد باین
کلام آنست که از اعیان صحابه و اکابر ایشان غیر
از صدیق اکبر و علی مرتضی کسی نماند و الا
در روایات آمده که بعد از برآمدن سروران بیا
صلی الله علیه و اله و سلم از مکه ابوسفیان و سائر
مشرکان ضعیفان صحابه را که با آنحضرت نتوانستند
برآمد می آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات
گرفتار میکردند القصه چون مشرکان قریش علو
مرتبه محمدی و ظهورشان از آن قوه بفعل مشاهده
مینمودند و مبادی ترقی و انتظام مصالح دین
احساس میکردند ناثره حسد و عداوت این اشرار
نسبت بر رسول مختار و صحابه اختیار بلند تر میشد و
با انتقال صحابه بجانب مدینه استیلا کردند
که آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم نیز امروز
فردا خواهد برآمد روی مشاورت در امضای مهم
دی صلی الله علیه و اله و سلم بیکدیگر آورده اند

سرگروه ایشان ابو جهل ملعون بود و انگیختن لعین
نیز برآمده قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در
مخارج و تغریبات آنحضرت دین ند و بعضی در حبس و
سجن ابو جهل لعین گفت پنج کس از پنج قبیله باید
پیدا کرد و شمشیرها بدست ایشان داد تا
یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فریزند و
بنی هاشم را نیز طلب قضا ص و گرفتن خون ازین
قبائل متفرقه متعذر باشد پس درین حال جبرئیل
الامین بر سید المرسلین این آیه آورده از خبیث حال
این اعداء خبر داد **وَاللّٰهُ يَكْفُرُ بِالْكَافِرِ** و الله میگوید
الَّذِينَ كَفَرُوا لَا يَبْرَأُونَ و کفار از خداوند
ویمکرون ویمکرون الله والله خبرالما کرین * سپس عالم
بعد از مسامحه اینحال توجه بدینار غریب آورده
قصه هجرت کرد و از ابن عباس مروی است که اذن
ان حضرت باختیار هجرت باین آیه بود * **قُلْ رَبِّ**
اَدْخُلْنِيْ مَدْحَلْ صَدَقْ وَاُخْرِجْنِيْ مَخْرَجْ صَدَقْ
وَاَجْعَلْ لِّیْ مِّنْ لَّدُنْکَ سُلْطٰنًا صَدَقْ بعد از آن
علی مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در محل
خوابگاه آنسرور بخواب رود تا مشرکان در مقام
اشتباه و انبیا س درآمده از جمعیت حال باستعجال
اگاهه نسودند و اصل پادشاه برکتی اشق امیر المومنین
علی علیه السلام رد و دائع کفار و قریش بود که با اعتقاد
دینا بت و مسامحه امانت پیش آنحضرت میگذاشتند
و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد از آن پیش
ابو بکر صدیق آمد و او را بامر هجرت خبردار کرد ابو بکر

گفت یا رسول الله ای یکتا ~~خداوند~~ در خدمت باشی فرمود
نعم ای یکتا ~~خداوند~~ و رضی الله عنه دو شتر بود که مدتی چهار
ماه آنها را علف داده مر به ساخته نگه داشته بود پیش
آورد تا یکی را آنحضرت قبول فرماید فرمود قبول
کردم ولیکن شرط ما یعنی بس بهشت ~~درم~~ آن نایقه را
از تو بخردی و ما با که حکمت د و خریدن نایقه از تو با وجود
صدق و داد و عایت اتحاد آن بود که نخواست که
د در راه خدا استعمال و استعانت از کسی حویث جناحه
خلاصه اشعارت آیت * و لا یشرک بعبادة ربه احداً *
در آن ناظر است و بام این نایقه بقول صحیح قصوا
بهد و بقولای جد عا بعد ازان شخصی را از منی
دلیل که نام ~~الوثر~~ ~~طایف~~ ~~بود~~ ~~در~~ ~~کافران~~ ~~ایستاد~~ ~~و~~ ~~بن~~ ~~رقعی~~
ماهر و ناماست و حفظ اسرار مسطور بود ا حیر
گرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به حدان ثور
حاصر آورد و این رقیط هم در دین کفار بود امام بروی
میگویی که اسلام او معلوم شده است والله اعلم
باز حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله و سلم
بمنزل خود آمد و امیر المؤمنین علی نیز با وی در خانه
در آمد قریش همه بر در خانه هجوم آورده ایستادند
تا در ساعت بخسارت و سقارت ابدی برسند همین
حال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ردای بر سر
مبارک پوشیده بیرون آمد ابو جهل لعین بطریق
استهزا گفت ابن محمد است میگویند که اگر سماتابع
من شوی مملک عرب و عجم ازان شما باشد و
بهشت برین مأ وای شما گردد و اگر نه تابع من گردی

در دنیا بدست من کشته شوید و در آخرت بهایوی
دوزخ در روید سرور انبیا فرمود آری همچنین
میگویم و همچنین خواهد شد و تو یکی از آن دوزخیان
خواهی شد که خبر داده ام بعد از آن کفی از خاک
برگرفت و در روی ایشان انداخت و اول سوره
یس تا هم لایبصرون و آیه کریمه * و اذ اقرات
القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون
بلا حرة چنانچه مستورا * بر خواند و از پیش
ایشان ~~بر روی ایشان انداخت~~ و از در چپ که
در خانه ابو بکر بود برآمد و متوجه محل فرستاد و
سه روز بقول صحیح در غاری که در آن جبل بود
اقامت فرمودند همه رین آنها شخصی بر جماعه
کفار و کونسان آمد که اینجا چه ایستاده این انتظار
که دارند گفتند منتظر در آمد وقت صبا حیم
تا محمد را یکسیم گفت و ای بر شما این نه محل
بود که از پیش شما بر آمد ابو جهل و کافه کافران
خاک بد امت بر سر کردند و سر راهها گرفتند حفظ
الهی در عصمت حبیب خود کار کرده بود و وقت صباح
چون علی بن ابیطالب را دیدند گفتند صاحب تو
کجا رفت گفت * الله اعلم بحال رسول الله * و بر
آمدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
از مکه بعد از بیعت عقبه بدو نیم ماه بود
عمره ربیع الاول روز پنجمین و اصح آنست که
روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین
آن توانی بود که ابتدا از خروج از مکه روز

در گرفتن محسن علیه السلام کرده بود بد و وعده
صلوات در وجه ابعام ان قرارداد داده بقصد گرفتن
سید رسول صلی الله علیه و آله و سلم نر آمده بود پیش آمد
آنحضرت فرمود چه کسی وجه نام داری گفت
نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاعل از ما دیده
اشتقاق اسم که بروده است و منعی از سلامت و
سکونت و جمعیت با بونکر گفت * قد برد امرنا و صلح *
یعنی خوشی و خمدکی باد کار ما را که آخر روی
بصلاحیت داود باز فرمود از کدام قبیله گفت از بنی
اسلم فرمود خیر و سلامت است باز فرمود از کدام بنی اسلم
گفت بنی سهم فرمود یا فتنی سهم خود را یعنی نصیب
و حصه خود را از اسلام بعد از آن بریده از آنحضرت
پرسیدن توجیه کسی فرمود منم محسن بن عبد الله رسول
الله بریده به مجرد شنیدن نام مبارک آنسرور صلی الله
علیه و آله و سلم ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و جماعه که
با وی بود بد نیز شرف اسلام مشرف شد بد بریده
عرض کرد که یا رسول الله باید که وقت در آمدن مدینه
لوائی با تو باشد بریده عمامه خود را ارسر بردارد
و انرا به میره بست و پیش سر و ر انبیا صلی الله
علیه و آله و سلم روان شد و التماس کرد یا رسول
الله منزل کدام سعادت تمنی را بشرف نزول مشرف
خواهی گردانید فرمود این باقه من مامور است
هر کجا که بنشینند منزل من همان باشد تا کجا بر ند

* بیت *

* در شرف در کوچه د روست * می برد هر جا که
 خاطر خواه اوست * **بیت** * بخود نه نیست در کو بتو
 مشتاقان شید را * خم زلفت بقلب محبت میکشید پاریا *
 و بعضی اصحاب کامل نصاب انحضرت بتجارت بلاد
 شام رفته بودند نزول ایشان درین منزل موافق وصول
 سید العالمین صلی الله علیه و آله وسلم افتاد جامه های
 سفید برای آنحضرت و برای ابوبکر صدیق
 هدیه نمودند و از آنجا تب ا بصره محبت شعار حشم
 انتظار بر راه قدوم سید ا برآرد داشته مترصد قدوم
 مسرت لزوم وی صلی الله علیه و آله وسلم می بود فل
 و در ~~حج~~ ~~بر~~ ~~پیش~~ ~~ی~~ ~~فنا~~ ~~ی~~ ~~منه~~ ~~منتظر~~ ~~طلوع~~ ~~ا~~ ~~فتاب~~
 جمال محمدی صلی الله علیه و آله وسلم می ایستادند
 و چون آفتاب گرم میشد بخانه های خود بر میگشتند
 روزی همچنین بخانه های خود بازآمده بودند که ناگاه
 یکی از یهود در مقام معهود ایستاده بود نظرش بر
 کوکبه قدوم محمدی افتاد در یافت که آنحضرت است
 که شرف قدوم می آورد بقبیله ابصار که نزدیک او
 بودند فریاد برآورد که اینک مقصد و مقصود شما در
 رسید * **نظم** * ایسک انس و خوامان می رسد * اینک
 آن گلبرگ خند آن می رسد * شاد باش ای خسته هجران
 بلا * کز بی درد تو در مان می رسد * شوق کن ای بلبل
 گلزار عشق * کان گل نواز گلستان می رسد * در دل
 افسرده روحی مید مل * مرده زن را مرده جان
 می رسد * نازه باش ای تشنه وادی غیر * کز برایت

آنحضرت و صلوات الله علیه با استقبال و اجلال سرور انبیا برآمدند
 اول نزول برکت و وصول آنسرور در منازل بنی
 عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد در
 روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنة اول از هجرت
 و از فضایل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور
 انبیا صلی الله علیه و آله و سلم و ابتداء بعثت او در هجرت
 و قدوم مدینه مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز
 دوشنبه بود کنگر آفری شرف المصطفی لابن جوزی و
 پیش بعضی ارباب سیرا بتذکره کتابت تاریخ هم درین روز
 بود بامر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ولیکن مشهور
 آنست که مبدأ اعتبار تاریخ و کتابت آن در زمان عدالت
 نشان عمر بن الخطاب بود از شهر محرم با اتفاق جناب
 ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیه چارده روز و
 روایتی چهار روز و روایت دیگر زیاده از آن هم درین
 موضع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجد قبا
 نهاد و در مدت اقامت هم درین مجلس نماز گزاردن
 و هم درین مقام علی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه
 روز که در آن مدت در مکه معظمه رد و دایع مردم
 نموده متوجه ادراک صحبت سید المرسلین صلی
 الله علیه و آله و سلم شده بود در رسید و در خبر صحیح
 آمده که در روز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق
 بملاقات و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت
 نشسته بود و صمت و سکوت بروی صلی الله علیه

و آله و سلم غلبه داشت چون آفتاب مقابل جمال
 جهان آرای آنحضرت آمد ابو بکر صدیق و دای
 خود گرفته پیش ایستاد تا بران حضرت سایه کند
 و نیز در روایت است که بعضی مردم را بسبب آزد حمام
 و اشتباک عموم خلا یق اشتباه می افتاد که مگر
 پیغمبر خدا ابو بکر صدیق است و کسوتها که نو پوشیده
 بودند نیز مشابه یکدیگر بود و نیز آنحضرت سر مبارک
 در پیش افکند و خاموش نشسته بود ابو بکر چون
 اینمعنی دریافت برخاست و ردای خود را گرفته
 بایستاد و بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد * **فصل** *
 سحر و انجمن صلی الله علیه و آله و سلم بعد از تشریف
 اینمقام بمن نئی که معلوم شد روز جمعه بعد از
 ارتفاع نهار بعزیمت باطن مدینه با سکیفه رخت
 اقامت بر بستان قبائل انصار از پیاده و سوار اجتماع
 نمود و سلاحها پوشید و در رکاب گرامت مآب
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روان شدند بنی
 عمرو بن عوف که ساکنان منازل قبای بودند و خواهی
 بحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض نمودند
 که مباد اگر دملال بدامن عزت و جلال حضرت رسید
 امر مسلمین صلی الله علیه و آله و سلم ازین منزل نشسته
 باشد و موجب انتقال بموضعی دیگر شده فرمود من مأثورام
 بقریه که اکاله قری است یعنی مدینه معظمه و همچنین اکاله
 القری در بیان اشامی شریفه این بلد طعمه پلور پیوسته
 باشد بعد از بآمدن آفتاب رسالت از مشرق قبا هر کدام

از قبایل انصار دیدن توقع و انتظار بود که امیدی در وجود خود ندانند
 شاید که بممیز وی بفرقه نزول و استقرار اندازد و هرگز در
 سر راه او مگر فرقه پیش آمده می ایستادند و التماس نزول برکت
 وصول کرده اظهار دعوت و ثروت و وثوق عهد مودت و
 رسوخ و عدل خدمت می نمودند و آن سرور صلی الله علیه و سلم
 همه را دعا بخیر میکرد و میفرمود این باقره بمن ~~مستحق~~
 است هر جا که بشیند همانجا قرارگاه من است تا بقبيله
 بنی سالم در بطن وادی که قریب قبا است وقت نماز جمعه در
 رستگاری و اقامت جمعه در آن موضع که الان بمسجد جمعه
 مشهور است فرمود ~~خطبه~~ بلیغی متضمن طریقۀ ادب و
 وادار را داده قلوب اهل ایلات و قبایل را تسخیر
 یعنی ازان جانان را با ای طریق گرفته متوجه طایفه مطایفه
 شد قبيله قبيله بهمان دستور پیش آمده دست بزمام
 سعادت فرحان ناقله انحضرت میزدند و التماس نزول
 میکردند و آنحضرت علیه السلام دعا بخیر میفرمود و
 میگفت شت و منتظر فرمود که میبود تا کجا بشیند تا بموضع
 رسید که منبر شریف مسجد نبوی است صلی الله علیه و آله
 و سلم در قه بی اختیار اینجا بنشست و آن حضرت را صلی الله
 علیه و آله و سلم هم در پشت او حالتی که مخصوص زمان
 نزول وحی میبود در گرفت و هم بی اختیار با قه
 ازان موضع که بنشسته بود بر حاست و قد می چند
 از اینجا بیشتر رفت و هم بطول خود برگردید باز
 بهمان موضع اول بنشست و در وایتی بر در ایوان ب
 انصاری که اقرب منزل بود بین موضع بنشست و ایوب
 انصاری اسباب و حوایج آن حضرت را علیه السلام از

پشت ناکه برداشت و بنظر شریفه رآو، ده دهن منزل
 خد، دهر و آنحضرت صلی الله علیه و آله * لثمره مع رحله * یعنی منزل
 هر کس که آنجا است که اسباب و اشیاء او در آنجا بود پس
 هم منزل ابویوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد
 * ذل فی فضل الله یؤتیة من یشاء * بیعت * مبارک
 منزلی کان خانه را ماهی جنین باشد * همایون کشوری
 کان عرصه را شاهي همین باشد * و پیشتر در بیان نسب
 انصار را شایسته رفت که منزل ابویوب همان منزل است
 که تبع با سماع خبر بعثت اسرار صلی الله علیه و آله و سلم
 از اخبار یهود و قدوم او درین موضع برای او بها کرده
 بود این حوزی در کتاب شرف المصطفی می آرد که چون ناکه
 آنحضرت رسید و ابویوب ایستاد و بیست و جماعت از
 دختران بنی النجار بشاد مایی قدوم سید ابرار د ف
 زنان برآمدند و گفتند * شعر * سخن حواری بنی
 النجار * یا حبذا محمد من جاور * فرمود ای دوست میدانم
 شما مرا ای قبائل انصار گفتید بای بار رسول الله فرمود و الله
 من نیز شما را دوست میدانم رزین که از اکابر علماء
 حدیث است می آرد که در وقت قدوم آنحضرت
 علیه السلام سخن رات قبائل انصار بر سر کوحها
 و برد سر راه بر آمده بودند و میگفتند * شعر * طلع
 البدر علینا من نبیات الوداع * و حب السکر علینا
 ما دعا الله داع * و بنده و ازاد و خور دو کلان و مرد وزن
 همه بقدر و مسمرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه
 فرحان و مسرور بوده میگفتند * جاء رسول الله و جاء
 نبی الله * و هموش سز بعد از آنکه دارند بهره نازی

می‌کردند و داد فرج و سوره یس را در آن روز می‌خواندند
 عنه روایت میکنند و وی در آن زمان پسری بود که
 سوره یس را می‌خواند و روزی که آن حضرت بمکه
 منوره نقل فرمودند و در آن روز که آن حضرت بمکه
 روشن شد همچنانکه آفتاب طلوع کند و روزی که
 ازین عالم پنهان شد همه جای منوره و تاریک گشت
 بعینه چنانکه آفتاب نشینی محمد بن اسحق بروایت
 ابوایوب انصاری می‌آورد که چون پیرو را بیا علی
 السلام منزل او را بشرف نزول مشرف ساخت آن حضرت
 پاهای آن خانه را بر آستانه کرد من و والد فرزند آن من
 در بالا خانه ماندیم عرض داشت کردیم یا رسول الله
 ما در و پدر من فدای تو باد من در سکونت بالا خانه بسیار
 خرج و کلفت میکشتم چون روا باشد که سرور انبیا در زیر
 باشد و ما بر بالا خانه نشینیم یا رسول الله تو بالا خانه
 اختیار کن تا ما بزیر آئیم فرمود پادشاه ما را اصلاح
 و انسب است که جماعه با ما اند و طوائف مردم حاصل از
 مامی ایند تو و اهل تو در بالا خانه باشید ابوایوب میگوید
 که روزی کوزه آب در آن جا که ما بودیم بشکست در خانه
 جامه خرابی بود که غیر آن ما را الحاف نبود با ضراب
 تمام آنها را بدین جامه بپچیدیم تا مباد در زیر بام
 افتد و موحب این ای ملا زمان حضرت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله و سلم کرد و بر روایتی دیگر آمده
 است که دایم ابوایوب در تضرع و التماس بود تا
 انس و در بالا خانه بر آمد و او و اهل او در پادشاه
 افتادند و هم از ابوایوب رضی الله عنه روایت است

که در آن مدت که آن حضرت علیه الصلوة والسلام
در منزل من شرف نزول از زانی داشت سعد بن عباد
و سعد بن معاذ و دیگران نصار طعامها برای ملازمان آن
حضرت علیه الصلوة والسلام مهیا ساختند و میفرستادند
و روزی یکی از اینها در طبع طعام تکلیف بسیار کرده
چیزی بقول یعنی پیاز و سیب در آن انداخته بخندست
فرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول
نکرد و مکرر مکرر داشت ولیکن با صاحب اشارت فرمود
که شما بخورید من مثل شما نیستم مرا مصاحبی است
که از راحته این طعام اینامیکشد من نمیخواهم
که این اصحاب خود نکنم و هم وی روایت کرده
است که روزی من طعامی برای آن حضرت طیار
کردم که سیر داشت آنحضرت میل فرمود عرض
کردم یا رسول الله مگر سیر خوردن حرام است
فرمود حرام نیست من مناجات میکنم و با صاحب
خود سر میگویم از آن جهت خوردن این مکروه
میدارم شما بخورید با کی نیست ابوایوب میگوید
دیگر من نخوردم و مکروه داشتم چیزی را که رسول الله
صلی الله علیه وسلم مکروه داشته و مدت اقامت آن
حضرت در منزل ابوایوب باصح روایات هفت ماه بود
و در روایات دیگر کم و بیش نیز واقع شد و بعد از استقرار
بمنزل قرار ابو رافع و زید بن حارثه را با پانصد
درهم و دوشتر بمکه فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا و ام
کلثوم و ام المومنین سوده را و ام ایمن و حه زید بن
حارثه را و اسامه بن زید را آوردند و هر یک ایشان عند الله

بن ابی بکر نبیرت تا عیال ابو بکر صدیق بیاعا یسیر و والد
 اش امرو و منان واسما بنت ابی بکر و عبد لر حمن بن ابی بکر
 نبیرت و ام آو و بنی قاضی و بلطن احوال کرامت مال آن
 حضرت صلوات الله علیه روی بجمعیت آورده در مهمات
 دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند
 * و ما البصر الا من عند الله لعربز الحکیم *
 * مصرع * کجا حد است حسنت را هنوز غازی بینم
 * بیت * باش تا پیش حمال تو دهم گداست * یک کل
 از حد شکفت است گلستان ترا * و چون مبادی طلوع ابن
 صبح سعادت از منظر ابرار آمد و ظلمات غی و ضلالت
 ایشان را نوازش و دل ایشان را بهایت و کرم و شرف و جلال
 ناهموار بعلاقه عدوت ایشان نسبت بان سرور علیه السلام
 نیز حبه بدید انواع حیانت و مفاسد در میان می آوردند
 بعضی با اظهار عدوت کوشیدند و چند آنکه توانستند
 در هلاک خود تعصیر نکردند چنانکه حی بن اخطاب
 برادر ابو موسی بن اخطاب که در میان ایشان بود بشدت
 عدوت و حبش سرپوش گرفتار تر بودند و امثال ایشان
 صفیه بنت حی رضی الله عنها که احرار فتح خیبر قدم در راه
 مخالفت ایشان زده بشرف اسلام مشرف شده بود
 روایت میکنند که من محبوب ترین اولاد بودم پیش
 پدر و عم خود در آن ایام که آن حضرت علیه السلام تسریف
 قدم مدینه ارزانی داشت ایشان مدینه آن حضرت
 صلوات الله علیه رفتند از اول صبح تا وقت غروب آفتاب در
 ملازمت او بودند شب چون بمنزل باز آمدند ایسار دیدم
 که بشکل کسلی و غم و اندوه و محنت که بالای آن تصور بتوان

کرد آمد و در خانه افتادند من بعد از آنکه پیمیش ایشان
 رفتم چند آن در زیر بار غم و اندوه بود ند که هیچکدام
 از ایشان را فرصت و طاقت آن نبود که التفات بجانب
 من بفرمودند نمود درین میان عم من ناپد رم میگوید * هو
 هو * ایا این مورد همان پیغمبر احرار الزمان است که بعثت
 او در توریت خوانده ایم بن رم میگوید نعم و الله پس گفت
 به یقین می دانی که این همان است گفت نعم و الله این
 همانست گفت در نفس خود نسبت با وی چه می بینی
 محبت یا عدوت گفت العداوة و الله تا زنده ام در
 عدوت او تا و میکوشم پس هر دو آن شقی از لی بعثت حسن
 وعد او سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلام گرفتار و ال
 و کمال این می گفت ~~و بعد از آنکه~~ و بعضی دیگر از بن
 طایفه اشقیاء الله و نفاق را وسیله جمع عظام دنیاوی و صیانت
 حیات انبی ساختند و حواء از اوس و خزرج نزد رعلت
 نفاق با ایمان اتفق نمودند در رکات جهنم افتادند
 و بعضی دیگر از احابار یهود و علماء ایشان که سابقه رحمت
 از لی بر با صیقه اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته
 بود بمقتضای معرفتی که بحقیقت و صدق رسالت
 حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه از توریت حاصل
 کرده بود بدین بین اسلام مبادرت نمودند و بی توقف
 و تردد گردن اطاعت در ریفقه اسلام در آوردند چنانچه
 عند الله بن سلام که اراحابار یهود و اشراف ایشان
 و از ولاد یوسف پیغمبر علیه السلام بود همان روز که
 آن سرور علیه الصلوة و السلام در منزل ابویوب نزول
 فرمود بملازم آمد و شهادت اسلام بجا آورد * است *

من تي بود که مشتاق لقائت بودم * لاجرم زوئی تو را دیدم
 و از جا رفتم * و لیکن ازان حضرت صلوات الله علیه
~~السلام~~ فرمود که پیش از آنکه بیعت اسلام روی بظهور آید
 و بگوش یهود و نصاری و مجوس و اهل احوال او را از ایشان استفسار
 نموده امتحان خبیث و کذب ایشان فرماید تا در حق
 او چه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند فرمود قاجار علیه السلام
 از یهود و اضر آوردند فرمود یا معشر الیهود و ای بر شما باد
 که ایمان نمی آرید با آنکه بتحقیق مرا میشناسید و یقین
 میکنید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند
 و الله ما نؤمنی شیئاً یعنی و در کتاب خود اصلاح کن و نمی
 یابیم فرمود عبد الله بن سلام را چه میگویند و آوردند میان
 خود درجه مرتبه می نهید گفتند * هر سیدنا و ابن سیدنا
 و اعلی ما و ابن اعلی ما * او بهتر و بهتر زاده ما است و دایا تر
 و دایا تر زاده قوم ما است فرمود که اگر وی ایمان آورد و
 بصدق من گواهی دهد قبول داریم یا نه گفتند حاشا و کلا که
 وئی ایمانی آورد و بصدق من گواهی دهد سه بار زمین کاه
 نکو را بر فرمود و ایشان به زمین هیچ جواب می دادند فرمود عبد
 الله بن سلام را بگویند تا بیرون آید برآمد و بقوم خود
 خطاب کرد و گفت ای قوم میدانید که وی رسول بحق است
 و فرستاده خداست چرا منکر میشوید و خود را در
 ها و یه شقاوت میزنید گفتند روغ میگوئی ما کجا میدانیم
 که وی رسول خداست و فرستاده حق است و بعد ازان در
 شان عبد الله می گفتند * هر شرنا و ابن شرنا و اجهلنا
 و ابن اجهلنا * یعنی عبد الله بن سلام بدترین و زاده بد
 جاهلترین و زاده جاهل از قوم ما است و در تفصیل مکی

و خباثت یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت *
 هو الله ما اخذ لهم وما لشقا هم * وفي الحقیقت دانائترو
 شناساتر با حوال آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و
 حقیقت رسالت او از یهود کسی نبود و در کتب سماویه احوال و
 اوصاف آن حضرت علیه السلام میخوانند و منتظر
 بعثت و قدوم او بودند و بکن یگور را با دراک
 سجاد بتدریافت او وصیت میکردند و بشارت میدادند
 * كما قال الله تعالى يعرفونه كما يعرفون ابناءهم *
 در شان ایشان است معرفت پدران و پسران را علم شهودی
 یقینی است همچنان معرفت یهود با حوال و اوصاف
 آنسور و لهذا نگفت * يعرفون ابناءهم * و با وجود این علم و
 معرفت بشارت و بیان این که قتل ما بدین * نعوذ
 بالله من علم لا ينفع و قلب لا يخشع * مصرع علمی
 که ره بحق ندای جهالت است * و مدقه قامت حضرت
 رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم با تعاقب علماء سیر
 و تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود و بعصیل سوانح
 و وقایع مدت مذکوره از غزوات و سریات و فتوحات
 و فیوضات و شرایع و احکام که عالم را با انوار هدایت و اسرار
 حکمت منور و مجلی ساخت و از ظلمات جهل و
 عوایت و هساد اهل جهل و بطالت پاک گردانید در
 کتب سیر مبین و مذکور شده است و چون طی این اوراق
 مخصوص بنشر بعضی از احوال طیبه طیمه است لسان
 وقت بشروح و بسط آن مساعدت نکرده موقوف وقت دیگر
 و ذایف علیحد افتاد و الله الموفق ولیکن با وجود آن
 اگر اشارت اجمالی بتراجم و عمومات اصول و قایع

و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرده شود
و در زمان قاطعی این اوراق از اشتغال بعضی از آن حاکمان
نظامی و قضایی و کله لا یتدرک کله * و چون مقصود
اختصار و استعلاک بود در کتب تعرض به بیان روایات
و اختلافات که در تعیین تاریخ و غیر ذلک واقع شده
مناسب وقت آمد بدانکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله
و سام در سنه اولی از هجرت بعد از تأسیس بنام مسجد نبی
و عمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام عقد مواحات
گزارش میآید و انصار و مهاجرین و حکام حضرت پروردگار
مستعمل و مستعملین و قتل نشست تا عالم را از مواد
شر و فساد اصلاح نموده ظلم و کفر و جاهلیت را بنور
عالم و ایمان بدل کرد و از بعد از یازده ماه در مدینه
شهر صفر بغزوه ابولکه موضعی است قریب مدینه منوره
باشیخت کس در طلب کفار قریش برآمد و در آن که
نام موضعی است قریب ابوا ملاقی شد و بی آنکه قتال
وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود و مدینه وین سال
حمزه بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقد لوائی سفید
فرموده بحانب سیف الهجرة با سی سواران مهاجرین
پرسر سرفالنه ابو جهل لعین که با سیصد سوار می گشت
بفرستاد و حمله اعراب در میان افتاده با فریقین
عقد مصالحت و مسالمت بر بستند و عمیل بن الحارث
بن عبد المطلب را با شصت و بقول هشتاد کس از مهاجرین
با عقد لوائی پر حمعی عظیم که سردار ایشان ابو سفیان
و بقول دیگر مکه بن ابی جهل بود عقد فرمود بقول این
اول لوائی بود که در اسلام بسته شد و در اینجا نیز مداریه

و قوع نیما فت حز انکه سعد بن ابی وقاص قیولجا نه کفار
اند اخت و این اول قیومود که در رواه حد اند اخته شده
که این جمله منافق اوست رضي الله عنه و در اول این سال
همین الله بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد
همد رین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمر روی بروایتی
سیصد و پنجاه سال و بقولی دو و نوبست و پنجاه سال بود
بود رین مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت حضرت انبیا
صلی الله علیه و سلم میگشت . وی در اول از محوس فارس
بود بعد از آن در دین نصاری در آمده و در آخر
یوصیت یکی از علماء نصاری بشوق دریافت سعادت
مدین محمدی بعد ینہ افتاده و درین مدت زیاده از ده
حدا فریخته و درین کشت و کوفت و زحمت و زور نور نبوت
بسعادت اسلام مشرف گشت رضي الله عنه و همد رین
سال گرگی در خارج مدینه بسخن درآمد و از حقیقت
نبوت سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد و
همد رین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سرده و
عایشه رضي الله عنهما که در آن زمان در عقد نکاح
آن حضرت بودند و دیگر بنات شریف را رضي الله
عنهن با عبال ابوبکر صدیق رضي الله عنه از مکه مدینه
طلبید و همد رین سال با عایشه صد یقه بعد از هفت
ماه از هجرت زفاف فرمود و بروایتی زفاف عایشه در
سال دوم بود و قول اول صحیح قریب تر است و همد رین
سال بعد از هجرت یکماه در حضر نماز چهار گانی فرض
شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود همچنانکه
الان در سفر گذارند و همد رین سال سنت اذان

شروع شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول
 حضرت و بطلان آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا
 بود نمائند و در جنگ جمل آن هموز باقی است و در آخر عمر
 فرمود اگر سالک آن روز را بوسم روز تاسع از محروم نیز
 روزه دادم * و در سنة ثانیة * از هجرت هر ربیع الاول
 بغزوه بواسطه درد و اُست نگران صحابه بقا علیه قریش
 که امیه بن خلف در آن میان بود در ناحیه رضوی که
 سه روزه راه مدینه بجا نب مکّه است پیش آمد و بی
 آنکه قتالی واقع شود بمدینه مشرفه رجوع فرمود و در
 * جمادی الاوی * بغزوه عشیره که نام مکانی است از
 بنی مداح برآمد و با بنی مداح و بنی ضمیره عهد مصالحت
 و مسالمت بر بسته بی وقوع حرب و قتال رجوع فرمود بعد
 از آن سهل بن ابی وقاص را رضی الله عنه با هشت نفر از
 مهاجرین بعث فرمود و بی نیز بی آنکه جنگی واقع شود
 باز آمد بعد از آن کرز بن جابر فهری بر مواشی مدینه
 غارت زد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 بطلب وی برآمد تا قریب وادی بدر رسید ویرا
 نیافت و این غزوه را بدر اولى گویند و همدارین
 سال در اواخر * جمادی الاخری * عبد الله بن جحش
 اسدی را که پسر عمه آنحضرت بود با هشت نفر و بقولی
 دوازده کس در ترصد قاتله قریش بیرون فرستاد و در قرب
 مکّه با قاتله ایشان که از تجارت نام قدوم می آورد ملاقی
 شد در اول رجب بگمان آنکه سلخ جمادی الاخری
 است داد قتال دادند و غنیمتی بدست آوردند و این اول
 غنائم اسلام بود و آن حضرت را صلی الله علیه و سلم بملا حظه

حرمت رجب که از اشهر حرم است قتال بکند واقع شد
 مرضي نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود
 تا آیت و * یسئلونک عن الشهر الحرام الا یذکر * نزول
 یافت پس آن حضرت صلوات الله علیه بحکم الهی
 غنیمت را قبض نمود و قسمت فرمود و درین ماه
 عبد الله بن حشش را امیر المومنین میخواندند و آنکه
 بگویند که اول کسی که با امیر المومنین خطاب یافت عمر
 ابن الخطاب بود مراد آنست که از حلقه اول کسی که او را
 امیر المومنین میگفتند آن جناب بود رضي الله عنه نه مطلق
 صرح به العلماء و هم درین سال در شهر صفر و بر و ابی
 در ماه رحب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله
 علیهما تن و یوم فی شهر رجب حضرت زهرا
 در آنوقت شانزده سال و بر و ابی هیزده سال بود
 سن شریف حضرت مرتضی بست و یک سال و پنج ماه
 و درین سال قبله از بیت المقدس بحانب کعبه تحویل
 یافت بعد از هفده ماه از هجرت و هم درین سال در ماه
 شعبان فریضه رمضان و صدقه فطر نزول یافت و در
 مصلی مدینه منوره نماز عید بگذارد و عبد الله بن زبیر بعد
 از بست ماه از هجرت ولادت یافت و وی اول مولودی
 بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و درین سال
 غزوه بنی رکنری که مشهور است در صبح همد هم رمضان
 وقوع یافته سبب بگونساری کفر و باعث عزت اسلام شد و
 ابو جهل لعین و دیگران را از رؤساء قریش هفتاد نفر کشته
 شدند و هفتاد کس از ایشان اسیر گشتند و عباس بن
 عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب از جمله ایشان بودند

و ابو لهب گریخته بمکه رفته بعد از هفت روز بعلت عداوت
 و خست اقامت بدار الجوار کشید و از لشکر مسلمانان
 هفت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشرف شهادت
 رسیدند و در میان مسلمانان درین غزوه سیصد و سیزده
 بود هفتاد و هفت از مهاجران و دویست و سی و شش از
 انصار و هفتاد و شتر و اسب و شش زره و هشت شمشیر
 بود و عی د مشرکان پنج و پنجاه بود و صد اسب و شمشیر
 ذوالفقار از جمله غنائم این غزوه بود که آن حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم برای خاصه خود از عن ثم
 اختیار کرده و همدین روز نصرت روم بوفارس اتفاق
 افتاده موجب تضاعف روح مسلمانان بگذشت و همدین
 ایام و قبه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که زوجه
 عثمان بن عفان بود و مدینه متشوره وفات یافت است اسامه
 بن زید و عثمان بن عفان بدین نوعی مشغول بود بد که
 بشارت این فتح عظیم بمدینه مکرمه رسید و آن حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت
 روز اقامت فرموده بغزوه بنی سلیم برآمد بمقامی
 رسید که آن را کدر گویند و همدان جاسه روز اقامت
 فرموده بی و نوح مبارکه و قتال رجوع فرمود و همدین
 سال عصماء بنت مروان که این پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم و هجو مسلمانان میکرد کشته شد و همدین
 سال روز ششم بصف شوال بغزوه بنی قریظ که نام
 فبیله از یهود است برآمد و تا پانزده روز در محاصره
 داشت و بشفاعت عبد الله بن ابی مایق از قتل و اگزاشته
 ایشان را جلای وطن فرمود و درین سال نماز عید الضحی

کئی اردو همد رین سال امیه بن الصلت شاعر که هم در
جاهلیت خیال کندین و قاله داشت و کتب متقدّمه
خوانده و در دین نصاری در آمده و از عبادت اصنام
اعراض نموده بود بمرد ووی از علمای اهل کتاب
استماع خبر نی آخر الزمان نموده منتظر ظهور این
نور بود و با احساس فضا ئل در ذات خود هوای نبوت و
و سیالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم شنید بعزت حسد و حق و سا بقه
شقاوت ازلی گرفتار بکال و کفران گشت و آن حضرت
صلوات الله علیه با استماع شعرو ی که متضمن علم
و حکمت بود در حق وی فرمود * امن لسانه و کفر قلبه *
و در روایتی * امنی شعری و کفر قلبه * و ائمه شده *
و ائمه الهادی و هو المصل و نعوذ بالله من الضلال
* و در سنه ثلثه * در پنجم ذی الحجه غزوه سویق
بود که ابوسفیان بعد از غزوه بدر سو گند خورده و
بر خود روعن و غسل حنابت حرام ساخته بود که تا از مح
صلی الله علیه و آله و سلم کینه کستگان بد و نکشند بجای
خود ننشیند پس باد و ٹیست سوا از منکه بقرب سه میل
از مدینه آمده مردی را از اصرار که در آن ناحیه بود کشته
و چند خانه را که در حوالی آن بودند خراب ساخته
رو بگریز نهاد سرور ابیماصلی الله علیه و آله و سلم باد و ٹیست
مرد بدین بال او بر آمد وی و جماعت وی از عایت ترس و
گریز پائی انبای سویق را که برای زاد راه برداشته
بودند در راه انداخته می رفتند از بیصحتی این غزوه
را غزوه سویق نامیدند بعد از پنچ روز سرور ابیماصلی الله

علیه و اله و سلم بمکه یزید مطهره باز آمد و بقیه ذی الحجه
 اقامت فرمود بعد ازان بغزوه نجر برآمد و تا ماه صفر
 در اینجا اقامت فرمود و بی وقوع محاربه رجوع فرموده
 اکثر ربیع الاول در مدینه مکث فرمود باز در طلب قریش
 بجانب بحران برآمد و ربیع الاخر و جمادی الاولی
 در اینجا اقامت فرمود از اینجا بیزبی وقوع واقعه بدرینه
 مطهره عود نمود بعد ازیں در ماه شوال زید بن حارثه را
 بر فرقه بعث فرمود و قافلۀ قریش را که در وی ابوسفیان بود
 غارت کرد و فضۀ بسیار غنیمت آورد و همد رین سال
 محمد بن مسلمة با حباب و غیره دیگر کعب بن الاشرف یهودی
 را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه بدر
 میگریست و مشرکان را بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریص
 میکرد بتل رسا نید و همد رین سال عثمان بن عفان
 رضی الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه و
 آله و سلم را تزوج کرد و سید انبیا صلوٰة الله علیه حفصه
 بنت عمر بن الخطاب را رضی الله عنه در ماه شعبان تزوج
 فرمود پیش ازین در تحت حبیش بن حذیفه بدری بود که
 در مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خزیمه را که ویرا
 ام المساکین میگفتند از جهت کثرت اطعام او مساکین را
 تروج فرمود و وی بعد از هزده روز و بقولید و ماه و
 بروایتی سه ماه وفات یافت و همد رین سال امام المومنین
 حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف رمضان
 ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله
 علیهما در سنه چهارم شد رابع یا خامس شعبان و همد رین
 سال در رابع شهر شوال غزوه احد وقوع یافت که در وی

و ندان مبارک و شفقت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب و هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و انصار بشفقت شهادت رسیدند و از مشرکان بست و د و کس کشته شدند و سردار مشرکان ابوسغیان بود و بعد از غزوه احد غزوه حمراء الاسد بود که موضوعی است قریب بحادثه مطهره چون از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز شانزدهم شوال بهمان حال و با همان مردان که بچنگ احد برآمده بودند بنیال دشمنان دین برآمدند و دیدند که ضعف و شکستگی بحال خیرمآل مردان دین راه یافته است و تا هشت میل سیر فرمود و سه روز همانجا اقامت نموده رجوع فرمود و همدرین سال حضرت فاطمه زهرا العسین بن علی بعد از ولادت امام حسین سلام الله علیهم به پنجاه روز علوق گرفت در سنه رابعه سریه بصره معونه شد که هفتاد جوان از انصار که ایشانرا قراء میگفتند در انجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز در قنوت فجر بران قباثل عرب که ایشان را کشتند دعا کرد و همدرین سال سریه رجیع بود که طایفه از مشرکان آمده بیعت اسلام کردند و جماعه از اصحاب را بجهت تعلم احکام دین از ان حضرت صلی الله علیه و اله و سلم التماس نموده بردند چون بموضع رسیدند که آن را رجیع خوانند و رو بفرزانه قبیله بنی هذیل را آواز در دادند و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بدست کفار مکه بغر و خنند نابالغ تمام کشتهگان بد را ایشان را بقتل رسانند و از جمله شهداء رجیع

یکی عاصم بن ثابت بود که از حقیق سبجانه و تعالی چپایت و
مصمت جسد خود از مساس دست کفار در خواسته بود
پس حقیق سبجانه تعالی فرمود این را بر گماشت نامرده ویرا
در کفر فتنی و هیچکس بشو نیست که نزدیک وی نیاید و
چون شب شد سیلی فرستاد که مرده ویرا از آن رادی
پاک به بردود در بیع الا اول این سال غزوه بنی النضیر
بود که قبیلۀ از یهود است و تاشش روز ایشانرا محصر
داشت و در آخر بجانب شام و ضمیر بحلای وطن را صی
شد و برآمدند و همد رین سال هلال ذی القعدة بدر
صغری بود که چون ابو سفیان از جنگ روز احد برگشت
منادی در داد که موعی میان ما و شما بدی است که
مرسال انجا جمع انیم و داد مقاتله و محاربه دهیم
چون میعاد نزدیک رسید ابو سفیان بترسید و بعیم بن
مسعود را بست قراضه زر و عده کرد تا اصحاب مح را
صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم از بیرون
آمدن بشوید سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
با هزار و بانصد صحابی رضی الله عنهم برآمده سالما
و غا بمآمدینه مطهره رجوع فرمود و شان نزول آیه
کریمه * اذ قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم
فا حشواهم الایه * این قصیه بود و همد رین سال
زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت یهود را
پیام وحت تا بر خفا یا و اسرار ایشان اطلاع نواند نمود
و در ذی القعدة این سال قصیه رحم یهودی و یهودیه
شد و همد رین سال در قضیه محصر بنی النضیر آیت
تدریم خبر نزول یافت و بعضی برانند که تحریم خمر

د رسال سیوم بود و تحقیق آنست که نجر و سرخو چند بار شده. آخر الامر بنویسند: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ** رَأَيْتُمْ رَأْسَ خَيْبَرَ وَبَقُولِي دَر سال پس که عروہ خدیجیه بود بایه کریمه * یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه * تحریر وی علی الاطلاق قطعی گشت و همد رین سال در شهر شوال ام سلمه را تزوج فرمود و زوج اول او ابو سلمه وزینب بنت خزیمه ام المومنین و فاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب همد رین سال وفات یافتند * در سنه خاصه * در شهر ربیع الاول غزوه دومه الجمل بود بی وفوع مقاتله و محاربه و در محرم غزوه ذات رقا ع بود که در وی صلوة خوف شریعت یافت و در وجه تشبیه این غزوه بذات رقا ع قوالان بسینار آنست اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جهت بیادگی و برهنه پائی خرقهها و رقعهای جامه بها بیچیده بودند و بعضی گوید که ذات الرقا ع نام درختی است یا نام موضعی است که بعضی بقعهای وی سیاه بود و بعضی سفید و همد رین سال در ثانی شعبان غزوه مریع بود که نام آبی است مر بنی حزاعه را و این غزوه را غزوه بنی المصطلق نیز گویند و حویره بنت الحارث که نام اصل او بره است از اسراء ابن عروه بود که آنحضرت علیه السلام او را اعتاق نموده تزوج فرمود و حدیث افلک عایشه و تزوج زینب بنت جحش که در حشر عمه آن حضرت و در نکت زینب حارثه

رضی الله عنهما بود و بروایتی نزول آیه تیسیم همدرین سال بود و در ذی قعدة این سال غزوه خندق بود که اورا اجزای بگویند و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر ذوالفقار بر کمر حیدر کرار بر بست و نعیم بن مسعود پیش آن حضرت آمده اظهار اسلام خود نموده با مر آن حضرت در میان قبا تل یهود و کفار قریش که سردار ایشان ابوسفیان بود بلطایف حیل تفریق و مخایلقت انداخته هر دو جانب را محتل و ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان و سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار نگویند سار لشکر باد مسلط ساختند دیگر قدم کفار قریش در حوالی مدینه نرفت و بعد از رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین آمده بغزوه بنو قریظه تحریر نصود و بست و پنج روز بنی قریظه را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان و رضای ایشان بحکم سعد بن معاذ تمامه ایشان بقتل رسیدند و حی بن اخطاب یهودی نیز در اینجا محتل شده و قضیه ابولبابه و بو بختین او خود را با سطان مسجد و گرفتن ماه و شریعت صلوة خسوف همدرین سال بود و همدرین سال آن حضرت علیه السلام از بالایی اسب افتاد و ران شریف را جحشی رسید و تا پنج روز درون خانه نشسته نماز گنارد و همدرین سال بقول اصح و بقول جمیع و در سال ششم و بقول جمعی از علماء در سال نهم فریضه حج نزول یافت * سنه سادسه * غزوه بنی لحيان بود که سرور انبیاء صلوات الله علیه باد و رئیسست سوار در طلب اصحاب رجیع که به پیرو معونه قراء را شهید

ها ختمه بود ند بیرون آمده قریب واذی غفان نزول
 فرمود و بنو لحيان که بنو خزیمه بنو زکریا بنو نجیل برآمدند و درین
 غزوه بزرگوارانده خود آمده بگریست و بگریه وی
 علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور است
 و درین سال غزوه غایبه است که غطفان نأقیهای آن
 حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمه بن
 الاکوع برایشان تاخت و دوید و نأقیهای را زدست ایشان
 رهنائیده آورد و همد رین سال قضیه صلوة استسقا بود که
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد هفت
 روز متصل باران بارید و در شوال این سال قضیه
 غزنین بود و همد رین سال غزوه حدیبیه بود و بقولای
 غزوه بنی المصطلق و اصابت حجر بریه بنت الحارث و
 قضیه آفک درین سال بود و اتخاذ خاتم و بعث رسل
 مملوک آفاق و اهدای مقوقس بادشاه اسکنند ریه ماریه
 قبطیه را و خواهرش سیرین و حمار بعفور و بغله دلدل
 همد رین سال بود پس آن حضرت ماریه قبطیه را
 برای خود اختیار کرد و سیرین را بحسان بن وهب
 بخشید و بعفور در وقت انصراف از حجة الوداع بمرد
 و دلدل تا زمان معاویه باقی بود و درین سال کسوف
 آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و خوله
 از ظهار زوج خود شکایت کرد و سورت * قد سمع الله
 قول اللّٰتی تجادلن فی زوجها * نزول یافت و
 همد رین سال ام رومان که ام عایشه و عبد الرحمن
 بن ابی بکر بود وفات یافت و اسلام ابی هریره که با
 قملله روم منبته مطهره آمد و آن حضرت صلی الله

علیه وآله وسلم در خیبر بود پس موسیٰ و هارون علیهما السلام
 در غزوه خیبر حاضر شدند در آخر همین سال بود
 * و آن سال هجری ۶۲۷ غزوه خیبر بود که امیر المومنین
 علی علیه السلام حضور فرمودند از دست مبارک او افتاد
 دروازه او را که هفت مرد با قوت تمام و بقولی جهل
 نفرطافت گردانیدن و بی نداشتند برکنند و سپهر سعادت
 و تازیمانیکه فتح کرد در دست داشت و از لشکر مسلمانان
 یازده نفر بشرف شهادت رسیدند و از یهود نود و سه
 کس بد و زخ شتافتند و صغیه بنت حنی یکم از امهات
 المومنین و از اولاد هارون پیغمبر علیه السلام است از امیران
 این غزوه بود که آن حضرت او را آزاد کرد و قرعین
 نکاح خود در آورد و فضیه زهرکردن یهودیه در طعام
 آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و طلوع کردن آفتاب
 بعد از غروب بجهت فوت نماز عصر از امیر المومنین علی
 سلام الله علیه که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در
 حالت وختی که کنار وی سلام الله علیه بود و هم در غزوه
 خیبر بود و هم درین غزوه از اهل حمار اهلی و هرذی
 ناب از بیع و از بیع مغانم قبل الفسمة و وطی جواری
 پیش از استبرانهی کرد و هم درین غزوه نکاح متعه
 حرام شد و در ابتداء اسلام تا این وقت حلال بود
 با رد یگرد و روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه
 بود مباح شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت
 قطعی ابدی با اتفاق جمیع علماء و مخالف درین مسئله
 هیچکس نیست الا روا فض و قضیه لیلۃ التعریس
 و جواب آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و اصحاب

وی از نماز صبح و قضای نماز یا ذاک و اقامت و جماعت
 در وقت رجوع از خیبر بود و همدرین سال ام حبیبه
 بنت ابی سفیان را که همراه زوج خود بحبش رفته بود
 و بعد از مردن زوج وی نجاشی ملکه حبشه او را برای
 آن حضرت تزویج کرد و بقول این نکاح در سال ششم بود
 و همدرین سال آنحضرت باد و هزار و یک صد سوار
 علیه قضا نجاشی آورد و در وقت رجوع میفرموده بنت
 الحارث را در موضع شرف که قریب مکه معظمه است
 تزویج فرمود و همدرین موضع با وی خلوت داشت
 و فوت وی رضی الله عنها در سال شصت و سیوم از هجرت نیز
 در همین مقام اتفاق افتاد اما لان قبر شریف و فی نیز
 در همینجا است و وی رضی الله عنها آخر تساء آنحضرت
 است در نکاح و بقول دیگر فوت نیز و بر و ایتمی آخر از واج
 مطهره در موت صغیه است والله اعلم * و در سنه ثمانه * در
 شهر صفر عمرو بن العاص و خالد بن الولید و عثمان
 بن ابی طلحه بمکه بمنور هجرت نمودند و بشرف
 اسلام مشرف شدند و نزد بعضی اسلام ایشان در او آخر
 سنه سابعه واقع شد و در ذی الحجه از ماریه قبطیه
 ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ولادت
 یافته و آن حضرت مباشر او را غلامی بخشید و درین
 سال در مسجد نبوی منبر راست کرد و بر و ایتمی اتخاذ
 منبر در سال هفتم بود و همدرین سال سر به موته بود
 که حارث بن عمیر ابسوی * ملکه بصری با کتاب بفرستاد
 و شرحبیل بن عمرو غسا و پرا بکشت پس آن حضرت
 زین بن حارث را با سه هزار کس بر سر وی بفرستاد

شر حبیل مذکور زیاده از صد هزار کس جمع کرد و
 قتالی در غایت شدت بهم در پیوست و رأیت در
 دست زین بود چون بیفتاد و هلاک شد رأیت را
 جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد و
 عبی الله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه
 صلی الله علیه و آله وسلم اشارتی بد آن کرده بود
 و در آخر طلیعه این فتح بردست خالد بن ولید بود
 و وی درین غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر
 بن ابیطالب یلقب طیار موسوم شد و همدرین سال
 سریه حبطه بود که ابو عبیده بن الجراح در طلب
 قافلۀ قریش برآمده بود و چون توشه که همراه داشتند
 بآ خر رسید دایه غیر را در غایت عظم چنانکه در کتب
 سیر مذکور است دریا از برای ایشان بیرون انداخت تا
 نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود و همدرین
 سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان
 با ده هزار کس از مدینه برآمد و عباس بن عبدالمطلب
 رضی الله عنه با عیال خود هجرت نموده در حبیفه که
 میان مکه و مدینه است آمده بان حضرت ملاقات کرد
 و پیش ازین بحکم رسالت در مکه بر سقایه خود اقامت
 داشت و اسلام معاویه و ابوسفیان و زوجته وی هند و
 عکرمه بن ابی جهل و امثال ایشان درین سال بود و
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بعد از فتح حکم بقتل
 عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امر آیه وی
 حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استپمان نموده
 حضرت رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت

صدیق رضی اللہ عنہ در روز اخیر بن کشته شد و چون
 آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بمسجد درآمد
 ابو بکر رضی اللہ عنہ و آل خود را ابو قحافه پیش آورد
 آن حضرت او را بنشاند و دست مبارک بر سینه وی
 بر آورد پس ابو قحافه اسلام آورد و وقتی که ابو بکر
 ابو قحافه را بخلافت آورد آن حضرت علیه السلام فرمود
 چرا شیخ را تکلیف کردی من پیش وی می آمدم و ظهور
 نور این فتح مبارک در بستم رمضان بود و مدت اقامت
 آنحضرت در مکه معظمه پانزده روز و درین مدت
 در حوالی مکه سرایا و بعوث می فرستاد و از هر جانب انوار
 فتح رومی نمود خالد بن ولید را بر شکست عزی و عمرو
 بن العاص را بسواع و سعد بن فیروز را بر منات برگماشت
 و یناع شرک و فساد را بر انداخت بعد از آن در دهم شوال
 با دوازده هزار از اهل مدینه و طلفای مکه بجانب حنین
 برآمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد
 گفتند بعد ازین هرگز مغلوب و منهزم نشویم ظهورت بارگاه
 خداوندی اقتضای امتحان و ابتلای ایشان نمود و هزیمت
 گونه در لشکر اسلام پیش آورد و جغات عرب که هنوز
 ایمان بتمام در دلها نداشتند آمد و در میان
 خود سخنان گفتن گرفته اند ابو سغبان گفت این هزیمت تا
 کنار دریا انتهائین یزدی گوی گفت که تصویرهای سحر در
 آخر بطلان پذیرفت آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 از در و در گار خود استعانت و استنصار نموده سمرقند
 چند برگرفت و بجانب کفار انداخت تا لشکر کفار بتمام
 انبازام پذیر شد و لشکر مسلمانان در پی غزوه چهار کس

شهادت یافتند و هفتاد نفر از مخالفان بی وزخ رفتند پس
 ابو عامر را با لشکری بر او طاس فرستاد و غنائم بکثیر
 از آنجا بدست آمد از امیران شش هزار و اشتهران
 بیست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار و از
 فضه چهار هزار و اوقیه و در میان این اسیران شیما بنت
 الحارث اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه و آله
 و سلم او را اکرام نمود و بجانب اهل و عیال او باز
 رسانید بعد از آن بطایف آمد و اهل آنرا هزده روز
 در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در دادند
 که هر که بیرون آید اعدام است پس زیاده از ده کس برآمدند
 و ابو بکر در میان ایشان بود که از قلع خود را در
 بکری انداخته فرود آمد و از ده کس از اصحاب در
 طایف بشهادت رسیدند و از طایف بی انعام فتح و
 انصرام مهم آن رحلت فرمود و از چهار نه احرام بسته
 در ششم ذی القعدة عمره بر آورد و در همین جا غنائم
 حدین قسمت کرد و وفد و از آن آمد اسلام آوردند و
 اموال و امیران ایشان و باز گردانید و داد بغل از آن
 مالک بن عوف که سید این قوم بود آمده مسلمان شد و صد
 شتر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را باز داد و او را
 بر طایف عامل گردانید و در اینجا جغات عرب در
 طایف غنائم و قسمت بر آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم غلبه آوردند و حضورتش را در زیر درختی ملجاء
 ساخته ردای مبارک او را از کتف مبارک بر بردند
 و بعضی جوانان انصار نیز در ماده غنیمت نکام کردند
 و آن حضرت تعقیب و تعظیم مدافع دنیا نمود و ایشان را

وذن بالفتح جمع واذن بمعنی رسول و هو از قبيله بنی قریظ

بکریه بالفتح جمع واذن بمعنی رسول و هو از قبيله بنی قریظ

بجواب خاص آخرت و بعنايت مخصوص خویش بشارت
فرموده بد رجۀ اختصاص و امتیاز رهسازان و فرموده
این متاع دنیا مهمل است ایشان اقوام من اند و ضعیف
الایمانند اموال و اشیاء ایشان بغارت رفته و بلاد و
املاک ایشان از دست تصرف ایشان برآمده خواستیم تا
ازین غنایم ایشانرا تخصیص کنم و اموال ایشانرا بر
ایشان رد کنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان ایشان نگردد
بعد از آن عتاب بن اسید و معاذ را در مکه معظمه
استخلاف نموده بمدینه مطهره رجوع فرمود و درین
سال کعب بن زهیر قصیر با نیت سعادت را بحضرت
آورده مخوف امن و سلامت شد و درین سال آن حضرت
اراده طلاق نموده و روی نوبت خود را بعایشه
بخشید و در ملک ازواج مطهره منسلک ماند و درین
سال زینب که اکبر بنات آن حضرت صلی الله علیه و آله
و سلم و زوجه ابی العاص بود وفات یافت رضي
الله عنها * در سنۀ ثمانی * عیبنه بن حصین با پنججاه
سوار بعث فرمود و وی قریب پنججاه کس از دشمنان
دین را گرفته آورد پس اقزاع بن حابس و جماعه بشغاعت
ایشان آمدند آن حضرت را علیه السلام از بیرون درند
کردند و ایۀ * ان الذین بناؤنک من وراء
الکعبرات * نزول یافت و ولید بن عقبه را برای
اخذ صدقات برخداعه فرستاد و چون ایشان به پیشوائی
برآمدند خیال کرد که مگر برای مقاتله برآمده اند پس
بمدینه منوره رجوع کرده شکایت ایشان بحضرت آورد
و آیت کریمه * ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا * نزول یافت

و بعد از این سال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 مدّت یکماه هجراتی نساء کرد و درین سال بغزوه
 تبوک برآمد و امیر المومنین علی سلام الله علیه را
 بعد ازین به اهل و عیال خلیفه گذاشت و چون وی
 رضی الله عنه بعیت مغارقت جناب نبوت و طعن بعضی
 منافقین در اقامت مدینه اظهار کفایت و تاذی کرد
 بعد از آنکه * انت منی بمنزله هارون من موسی *
 تعالی و تشفی وی نموده باین منقبت عظمی او را مخصوص
 و ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام اموال
 خود و عمر فاروق نصف مال و تجهیز عثمان ذی النورین
 چیش عسره را و تخلف آن سه صحابی که آیۀ کریمه
 * و علی الثلثه الذین خلعوا * ازان خبر میدهند
 در همین غزوه تبوک بود و آن حضرت مدّت دومه
 در اینجا اقامت نموده بی جنگ رجوع فرمود و در اینجا صاحب
 ابله و اهل حربان و ازرج آمدند و جزیه قبول کردند
 و خالد را با چهار صد سوار بر اکیدر که ملک دومه الجندل
 بود فرستاد و او را امیر کرد و برادر او را بکشت و هم بشرط
 جزیه اش رها کرد و در رجوع ازین سفر بر مسجد ضار که
 منافقان دعوت دهند اهل قبا را موجب تقلیل جماعت آن
 مسجد تقوی اسامی کردند بنا کرده بودند عبور فرمود و آنرا
 بوحی الہی خرابه ساخت و بسوخت و قرآن مجید ازان
 خبر میدهند * و الذین اتخذوا مسجدا ضارا لالدین *
 و در رمضان بعد ازین مطهره قدم آورد بس و فد
 تغیف آمدند و مسلمان شدند و شرط کردند که تا مدتی
 لا یصلوا علی اهل مدینه و نہ کنند و نہ بکنند و نماز بکنند

بعد از آن گردن در ربقه استسلام آورده و هم اطاعت
 بجا آرند این شرط فاسد را از ایشان رد کرد و باز گردانید
 و شان نزول این کرمه * ولولا ان ثبتناک لقد کدت
 ترکن الیهم الا ین * این بود و عثمان بن ابی العاص
 را برایشان امیر ساخت و از عقب وی ابوسفیان بن
 حرب و مغیره را از برای هد م و کسر طایفه که در
 طایفه بودند بفرستاد و درین سال کتاب و رسول
 ملوک و امیر آمد و خیر اسلام ایشان آورد و درین
 سال ابو بکر صدیق را بحج فرستاد و علی مرتضی را نیز
 از عقب او بفرستاد تا سوره براءت برخوانند و
 نقض عهد مشرکان بکنند و از طواف عریان منع فرمایند و
 هیچ مشرک را نگذارند که حج کنند و خبر دادند که
 در بهشت نه در آید الا مومن و درین سال زانیه
 غامدی را رجم کرد و عویص بن الحارث با امرای خود
 ملائکه نمود و درین سال در شهر رجب نجاشی در
 حبشه وفات یافت و آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم هم در مدینه بروی نماز جنازه بگذاشتند
 شافعی را در اینجا دلیلی است بر جواز نماز جنازه
 بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به پیغمبر است
 صلی الله علیه و آله و سلم و جنازه نجاشی را بروی کشف
 کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر گذاردند بر غایب
 و درین سال ام کلثوم زوجه عثمان بن عفان وفات یافت
 و در ذی القعدة این سال عهد الله بن ابی منافق بدرکات
 جمعی رفت و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجهت
 انبای و عده که با او کرده بود و برای استمال قوم او که

شاید ایمان آرند پیراهن خود را بروی بپوشانند و
 همچنین شد و قوم وی چون دیدند که وی به پیراهن
 آنحضرت نزد وفات استشفای مینمایند هزار کس از ایشان
 ایمان آوردند و درین سال وفود عرب از هر جانب
 قدم آوردند و این سال را عام الوفود نامند تمامه عرب
 مهم اسلام را برفتح مکه معظمه موقوف داشته بودند
 چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب و اهل
 بیت الله بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز با سلام
 درآمدند و انستند که دیگر کس را طاقت مقاومت
 نخواهد بود دین دین محمد است صلی الله علیه و آله
 و سلم و دین اصنام باطل است * جاء الحق و زهق
 الباطل ان الباطل كان زهوقا * فوج مردم از هر
 کنا و هر جا بگریختند و گردن در ريقه اسلام در آوردند
 * و ذلك قوله تعالى اذا جاء نصر الله و الفتح
 و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا
 و الحمد لله علی دین الاسلام * دو سنه هاشره * در
 شهر ربیع الاخر بر بنی الحارث بعث فرمود وایشانرا
 بشرف اسلام مشرف ساخت و درین سال وفد سلمان
 وارد و غسان و عامر و فد زبید قدم آوردند و
 در میان ایشان عمرو بن معدی کرب بود که اسلام
 آورد و بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم مرتد گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین
 سال وفد عبد القیس و اشعث و وفد بنی حنیفه آمد
 و در میان ایشان مسیلمه کذاب بود که مرتد گشت
 و دعوی نبوت کرد و گفت محمد صلی الله علیه و آله

و مسلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه مباهلت
 باصطاری نجران بود و درین سال قدحوم و فل بجیله
 بود که جوهر بن عبد الله البجلي با صد و پنجاه کس
 از قوم خود اسلام آورد و ویرا بسوی ذی الحلیفه برای
 مدم بقی که در وی بود بعث فرمود و درین سال
 قضیه جام است که تمیم داری و عدی نصوانی هزدیده
 بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه را
 بجانب یمن فرستاد و همدرین سال قضیه حجة الوداع
 است که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذارد
 بود و پیش از نبوت و بعد از آن حجها گذارد
 و بعد از آن علمای و قوف دست نداده و در حیطه ضبط
 ایشان نه در آمده است و عدد عمرهای آن حضرت بعد از
 هجرت چهار است بالاتفاق و درین سال در روز حجة الوداع
 آیه کریمه * الیوم اکملت لکم دینکم الایه * نازل
 یافت و در رجوع از حج در منزل غدیر خم امیرالمومنین
 علی مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص * من کنت مولاه
 الحدیث * مخصوص گردانید و همدرین سال ابراهیم بن
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت و همدرین
 سال قدحوم ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از آن
 حضرت پرسید و بر قوم خود رمت و ایشانرا در اسلام آورد
 و همدرین سال بنی طی را که قبیلۀ حاتم طائی است امیر
 کرده آوردند و دختر حاتم د زمین اسیران بود و برادر وی
 بجانب سام گریخته رفت پس آن حضرت و برارها کرد
 و خلعت بخشید و وی پیش برادر خود عدی بن حاتم
 رفت پس هر دو باز آمدند و اسلام آوردند و بقولی قضیه

اولاد حاتم در سال نهم بود و درین سال خاندان را از یمنی
 حارث که به نجفستان بود ند فرستاد پس اسلام آوردند و
 بخومت آمدند چون نظر مبارک آن حضرت بر وفای ایشان
 افتاد فرمود بچه کسانی اند ایشان گویا مردم همدانند و درین
 سال باذان که والی یمن بود وفات یافت و معاذ بن جبل را
 رضي الله عنه بسوی یمن و حضور موت فرستاد و پیاپی در
 رکاب وی بیرون آمد و او را بشرف مشایعت خود مشرف
 ساخت و فرمود یا معاذ شما این که مرا بعد ازین سال در نیابی
 و این آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد و آن
 حضرت او را وداع نمود و درین سال جریر بن عبد الله
 را بنی الکلاغ بن ناکور بعث فرمود وی را مراپیوی
 مسلمان شد و درین سال فروة بن عمر الجذامي
 که از جانب بادشاه روم بر حدود عرب که متصل ب روم است
 عامل بود مسلمان شد و ملوک روم او را ب گرفت و بر ارتداد
 او باعث شد وی گفت تو خود میدانی که این همان رسول
 است که عیسی علی نبینا وعلیه السلام ظهور وی بشارت داده
 و لیکن تو از زوال مملکت خود می ترسی و بسعادت اسلام
 مشرف نمیشوی بس فروة را ملوک روم در بند کردند و بکست
 * در سنه حادی عشر * سید المرسلین صلی الله علیه
 و آله وسلم با مرالهی عزشانه براهل بقیع استغفار کرد
 و گفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که در گشتن فتنه های
 رو آورده است که از شب سیاه تاریکتر است و درین
 سال روز دوشنبه بخت و ششم صغرا سامة بن زید را
 با جیش عظیم براهل ابنی که بن روی زید بن حارثه
 در اینجا کشته شده بود بعث فرمود و در روز چهارشنبه نپ

و د ز د سمر آن حضرت را صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 بنیاد کرد و روز پنجشنبه لویا یی دست مبارک خود عقد
 کرد و بیرون آمدی بحرفاتی که نام موضعی است قریب مدینه
 منوره معسکر ساخت و کپار مهاجرین و انصار و هر که
 بود مثل ابو بکر و عمر و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیدہ و امثال
 ایشان را با سامة بن زید همراه کرد و بعضی مردم را
 نوعی از قیل و قال درین حال راه یافت پس خطبہ بلیغ
 در مدح اسلام و پدرش بر خواند و فرمود واللہ پدر
 یی سزاوار بود با مارت و ریاست و وی نیز بعد از
 پدر سزاوار اینکار است روز شنبه دهم ربیع الاول
 بخانه درون درآمد روز یکشنبه مرض اشتداد
 گرفت و خبر ظهور مسیلمه کذاب و اسود عنسی لعنة اللہ
 علیہما آوردند پس آنحضرت از وقت کشته شدن اسود
 بوحی الہی خبر داد و آنچنان بود کہ وی در صنعاء یمن
 خروج کرد و شهر بن باذان را کشته زن او را کہ
 بغت عم فیروز کہ ابن اخت نجاشی بود در عقد خود
 در آورده بود این فیروز حیلہ کرد و قصر او را نقب
 کرده درون درآمد و او را بکشت و در وقت جان دادن
 آوازی بلند از وی برآمد مثل آواز کا و با سپاهیان کہ گرد
 سرائی او بودند گفتند کہ این چه آواز است زن وی
 کہ در قتل وی ساعی بود با ایشان گفت کہ بحال خود باشید
 کہ آیین او از وحی است کہ بہ پیغمبر شما نازل شدہ است
 و این اسود ملعون نام وی عبہلۃ بن کعب بود و او را
 ذوالحمار نیز گویند و وی کاهن بود بمردم عجا ئب
 و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از حجة الوداع

بود اما مسیلمه کنایه قاتل وی و عشی بود که حمزه
 بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت منم کشنده
 بهترین مردمان و بدترین مردم و این مسیلمه ملعون
 کجیزا بسج بود و در وقت بنی حنیفه در حضرت رسالت
 علیه السلام قدم او رده در بقیه اسلام در آمده و چون به
 یمامه رجوع نمود مرتد گشت و ادعای تشریک این حضرت
 صلی الله علیه و اله و سلم مراوراد در نبوت کرده و تحلیل
 خمر و زنا و اسقاط فریضه حاکم کرد جماعه از اهل فسق و فساد
 متابع او گشتند و وی سجعهای نامطبوع در معارضه قرآن
 مجید اختراع نموده که مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه
 در معارضه و العادیات گفته اوست * والزارعات
 زرعوا الحاصدات حصدا و الطاحنات طحنا و الخابرات
 خبزنا و النارات ثردا * دیگر * یا ضفدع بنت ضفدع عین
 ای کم تبغین لاطماء تکدرین و لا الشاربین تمنعین
 راسک فی اطماء و ذنبک فی الطین * و گفته *
 الثقیل ما اقلیل له خرطوم طویل ان ذالک من
 خلق ربنا الجلیل * گویند که ازان ملعون بعضی
 حواری و استدراجات نیز بظهور می آمد ولیکن همه
 در خلاف مدعای او اگر یکی را بد رازی عمر دعا
 میکرد فی الحال می مرد و اگر بر و شنای چشم دعا
 میکرد در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نوشت باین عبارت
 * من مسیلمه رسول الله الی محمد اما بعد فان
 الارض لنا نصف و المقریش نصف و لکن القریش
 یعتدون * آن حضرت علیه السلام در جواب

وي نوشت * من محمد رسول الله الى مسيئمة
 كذاب اما بعد فان الاوصى لله يورثها من يشاء
 من عبادي والعاقبة للمتقين * روز دوشنبه حضرت
 مین المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد در
 آمد و مردم را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال
 شد و مسرور و بخانه درآمد مردم گفتند یا رسول الله
 امروز از روزهای دیگر بهتر است پس در نصف
 روز و بقول در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول
 بدرگاه پروردگار خود یا ز رفتی پس روز سه شنبه
 او را اهل بیت وی غسل دادند و تمام روز طایفه طائفة
 مسلمانان نماز حنازه گذاردند و در شب چهارشنبه دفن
 کردند صلی الله علیه وسلم و علی آله و اصحابه و اتبایه اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم * باب ششم *

* در بیان عمارت مسجد *

* معظم حضرت حاتم الانبیا *

* صلی الله علیه وآله وسلم و منبر *

* عالی مرتبت و اسطوانات *

* رحمت صمزلت و *

* حجرات منیفه و غیر *

* ان از مقامات *

* شریفه *

علمای سیر و تواریخ شکر الله سعیه هم آورده اند که چون
 نافقه سرور انبیا صلوٰه الله علیه آمد و برادر مسیحی
 بنشست آن حضرت فرمود * هذا المنزل انشاء الله تعالی *

و از پشت نافه فرود آمد و ابن آیت برخواند * رب
 انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزليين * و در این
 زمان این بقعه مبارک نخلستان بود و در میان آن
 مردی بود حق دویتم که در کنار تربیت بعضی انصار
 پرورش می یافتند و مردی موضعی را گویند که خرما
 در آنجا خشک کنند و تمر سازند جمعی از مسلمانان
 پیش از قدوم آن سرور محمد را در موضع نماز می کردند
 سید المرسلین آن دویتم را طلبید و آن موضع را
 برای بناء مسجد از ایشان ابتیاع نمود و هر چند ایشان
 مخالفت کردند که بی عوض آن قطعه زمین بگزارند
 آن حضرت را ضی نشد اول قیمت زمین را بایشان داد
 بعد از آن بناء مسجد نهاد بعضی از انصار نیز نخلی را
 از اموال خود علاوه آن ساخته ارضای خاطر صاحبان
 زمین کردند و بلندی و پستی که در آن موضع بود هموار
 ساختند و نخلها را که بیجا واقع شده بود برداشتند و اساس
 مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که
 قریب بپیرایوب شمالی مسجد سیدنا ابراهیم است
 حست میزدند و آن حضرت به نفس نفیس خود و جمعی
 از اصحاب سنگ و خشت بر میداشتند و از برای تشویق
 و تسلی اصحاب این ندای بشارت مآب در می داد * اللهم
 لاخیر الا خیر الاخرة فارحم الانصار والهمها جرة *
 و سبب مسجد از جرید نخل و ستونهای او هم از چوب
 های وی ساختند در خبر است که چون آن حضرت بنای
 مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت عزت حکم
 آورد که عریشی بساز بر طبق عربش موسی کلیم که

بلندی اوزیا ده از هفت گز نباشد و در تزیین و
تزیینش آن تکلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان
آنسور و چنان بودا گویا رانی می یارید گل از بالا بر سر
مردم می افتاد و طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله
تا حد شمال پنجاه و چهار گز بود و از مشرق تا مغرب
شصت و سه گز و بعد از فتح خیبر که در سینه سال بعد از
هجرت بود تجدید بنای آن کرده در هر جانب صد در
صد ساخت طبرانی نقل میکنند که رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم با یکی از انصار که همسایه مسجد شریف
بود اشارتی کرد که میدهوانی که بقعه زمینی که تراست
بعوض خانه که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را
بدان وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله
نیافت گفت یا رسول الله من مرء فقیوم و عیال مندم
مرا جز این بقعه زمین نیست آن حضرت او را معذور
داشت عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه آن را
از وی بدو هزار درهم خرید و بهلازمیت آنسور و آمد
و عرض داشت کرد که آن طعه زمین از من بعوض خانه
که مراد بهشت باشد بخرد پس آن حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم زمین را از عثمان بن عفان رضی الله عنه
به بدل مذکور بخرد و داخل مسجد شریف بگردانید و
خشتی بدست مبارک در موضع بنا نهاد و ابوبکر صدیق
رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر
خشت پیغمبر نهاد همچنین عمرو و عثمان را فرمود تا
هر یک خشتی در آن موضع نهادند و مثل این در بنای
مسجد قبا نیز آمده و در ذکر عثمان رضی الله عنه

در این بنا سخن است زیرا که وی در زمان هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بمن یقه حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قدم نیاورده و الله اعلم و امام احمدی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می آورد که اصحاب خشتهای میکشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان درین باب میکرد و یکبار دینم که خشتهای بسیار از شکم ناسینه مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این را بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیار است تو هم بیمار و اینها بمن بگذار * یا ابا هریره لا عیش الا عیش الاخرة * لا حرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابوهریره در سال خیبر است ستمه سبع و بنای اول مقدم است و در حدیث صحیح آمده است که اصحاب هر کدام یگان خشت هر میداشتند و عمار بن یاسر دود خشت میکشید نظر هر و را بپا صلی الله علیه و آله وسلم بروی افتاد فرمود * ویح عمار یقتله الفیئة الباغیة یدعوهم الی الجنة و یدعونه الی النار * و قبله در بنای اول تمامت شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس بود و مسجد را سه باب بود بابی در جانب پایان که الان قبله است و بابی در جانب غربی که الان آنرا باب الرحمة میگویند و در دیگر که آن حضرت از آن در می آمد و آن باب آل عثمان است که ویرا الان باب جبرئیل گویند قریب مسجد آن حضرت نه آن شباهت که عموم با آنرا باب جبرئیل گویند و بعد از آنکه قرآن در شان تحویل قبله نزول یافت جبرئیل امین از حضرت عزت آمده و حکایهائی

که در میان بود از کوه‌های و درختان از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد نبوی در موضعی که الان است برای العین بتر شمس قبله مدت چهارده پانزده روز مقام بعد از تحویل قبله مدت چهارده پانزده روز مقام آن حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که الان آنرا اسطوانه عایشه گویند بعد از آن هم در موضع محراب که امروز مقرر است متعین شد و در زمان آنسروز علامت محراب که الان در مساجد متعارف است نبود ابتدای آن از وقت عمر بن عبد العزیز است در وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام آن حضرت در قبله بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه من کور داده متوجه شام روئی و محاذی باب عثمان ایستاده شوند و باب من کور بر کثیف راستا بود انموضع را یافته باشند و آن حضرت پیش از وضع منبر قریب بمحراب متصل جانب غربی ایستاده اصحاب را بخطبه عالی رتبه مشرف میساخت و گاه گاهی بسبب طول قیام و عروض ملال بر چوبی که همان را آن مقام نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از یار عرب بمنینه مطهره قدم آورد و در آنجا ایستاد و بر روایت صحیح همراه منینه بود از موالی بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه التماس نمود که اگر آن حضرت قبول فرمایند منبری راست کنند که هم قیام بر روی آسان باشد و هم جلوس چون التماس او در حین قبول افتاد انصرد منبری راست کرد مشتمل بر سه درجه که درجه سیوم همان موضع جلوس

بود بر اصح روایات چون سرور انبیا انرا در محای
 که الان منبر شریف است نهاده از موضع معهود که
 پیشتر اینجا خطبه میخواند انتقال فرمود ان چوب که
 گاه گاهی بر روی تکیه میفرمود بفراق صحبت شریفش
 بطرقید و در حنین آمد و فریاد زد چنانچه ناله از کند
 او از کرد بحیثیتی که تمام حاضران آواز آنرا شنیدند
 و ایشان نیز بمشاهده این حال غریب در گریه آمدند
 پس آن حضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بر روی
 نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جای تو بحالتی که
 بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جاودانت بنشانم
 تا از انهار و عیون آن سیراب شوی و بار روز گردی
 درستان خدا از میوه تو بخورند بعد از لحظه روی
 باصحاب آورد و فرمود که وی همین را اختیار کرد که
 درد از الخلد باشد مرویست که چون حسن بصری این
 حدیث می شنید گریه میکرد و میگفت ای بنده گان خدا
 هرگاه چوبی بعراق رسول خدا در فریاد آید آخرنه شما
 سزاوارتر آید بدان و ما احسن من قال * **یحب** *
 سنگی و نباتی که درو خاصیتی هست * به زاد می دان
 که درو معرفتی نیست * قاضی عیاض رحمه الله علیه
 میفرماید که حدیث حنین جزء مشهور است بلکه
 بسرحد ثواتر رسیده و جماعه کثیر از اصحاب او را روایت
 کرده اند و جزء مذکور بیش بعضی اصحاب بود که
 در آخر بسبب طول عهد بوسیده شد و بر وایتی هم با مر
 آن حضرت در موضعی که ایستاده بود دفن کردند و
 طول منبر شریف بقول صحیح دوزاع بود و عرض او

یک ذراع و عرض هر درجه شبی و تا زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین بر حال خود بود و اول کبیته که از پیامه قبطیه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وفی بعد از شش سال از خلافت خود از درجه سقلی که عمر بن الخطاب بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نموده بود بمجلس جلوس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر رفت و بقولای اول کسی که کسوت گرفته معاویه بود و هم وی در زمان امارت خود وقتیکه از شام بمنبرینم منور و قلم آورد خواست که منبر آن حضرت را صلی الله علیه و سلم بشام بر د چون از جای خودش جنبانید همان ساعت آفتاب گرفته شد بعد یکم ستاره های آسمان نمودار شدند معاویه از این خیال بخود برگشت و پشیمان شد و امتن را بر آنرا بآفتاب گفت که مقصود من تفحص و تفقد آن بود تا او را از من نخورده باشد بعد از آن شش درجه دیگر زیاده کرد و منبر نبوی را بالای آن برداشت بعد از وی مهدی خلیفه خواست که بر منبر قرار نیز زیادت کند امام مالک رحمه الله علیه او را منع کرد و چون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد روی به تهافت نهاد بعضی از خلفای عباسیه تجدیدن منبر نموده از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه و سلم بقصص تبرک شانها ساختند و صحیح آنست که منبر مشرق در یق که در ستمه اربع و خمسین و ستمایه واقع شد منبر خلفای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریح برانند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر مصطفوی صلی الله علیه و آله و سلم و صحیح همان قول اول است و الله اعلم بعد از آن هویکی از

سلطان در مقام تجدید منبر آمده تخریر آنچنانچه پیشتر
می بود میگرداند الی یومنا هذا که با مرسلطان
روم سلطان مرادخان بن سلطان سلیم خان نصره الله
و نصره شاه کوزه در شهر سده ۹۹۸ ثمان و تسعین و تسعمایه
منبری عالی از رخام بنمایافته است و قیروی از
هفت جوش ریخته و بعضی از فضلهای روم در تاریخ بنای
این منبر شریف این عبارت یافته * منبر اعمرو سلطان
مراد * فصل * اما اسطوانات رحمت سمات مسجد
نبوی از آنهایی که تبرک و تیعن بد آن منسوب و ماثور
است هشت اسطوانه است * اول * اسطوانه که متصل
محراب نبویست از جانب یمین مقام امام و آن مختصرت
پیش از وجود منبر خطبه انجام میدادند و جدعی که بفراق
آن حضرت گریه کرد حمد ران مقام بود و بر مقتضای
کلام اکبر علما اسطوانه مخلوق نام اوست بجهت آنکه
خلوق که نام آن طیب مشهور است او را مالیده بودند
بسبب تلوث او بچیزی از مکروهات و بعضی از اصحاب
کامل نصاب آن حضرت آن جار ابرای تنقل اختیار
مینمودند * نانی * اسطوانه عایشه است که انرا اسطوانه
القرع و اسطوانه المهاجرین نیز گویند و مفهوم کلام
مطری که از مورخان این بلده معظمه است آنست که
مخلوق نام است و این اسطوانه هم از جانب حجره شریفه
و هم از طرف منبر ثالث است و در میان روضه مطهره
واقع سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله
مدتی بجانب این ستون نماز گذارده بعد از آن
بموضع که محراب نبویست انتقال فرمود و کبار مهاجرین

اذا بولكر صديق وعمر فاروق وغير ايشان رضوان الله عليهم اجمعين بجانب اين هتون نماز ميگردد و اجتماع مينمودند و طبراني از عايشه صديقته رضي الله عنها روايت آورده كه رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فرموده است كه در مسجد من بقرعه ايست پيش اين ستون كه اگر مردم انرا بداندند بي آنكه قرعه بيست از ندي ايشانرا نمازدان بقرعه ميسر نياشد حاليكه عايشه اين روايت كرد جماعه از ابناء صحابه رضوان الله عليهم گفتند آن بقرعه كجا است تعين آن بقرعه از عايشه وقوع نيافته حاضران از ملازمت او بيرون آمدند غيبي الله بن الربير كه خواهر زاده ام المومنين بود هم بجاي خود ماند جماعه ديگر نيز باميد استخيار او از عايشه در مسجد متروص ماندند بعد از زماني غيبي الله بن الربير از پيش عايشه بيرون آمد و پهلوي همين اسطوانه از جانب راست نماز گناردانستند كه آن بقرعه كه سرور انبيا از وي خبر داده است همين است و دانزد اين اسطوانه مستجاب است * ثالث * اسطوانه توبه است كه از حجره منيفه دوم است از منبر شريف چهارم در برابر اسطوانه عايشه بجانب حجره گفته اند كه ميدان او و قبر شريف هست گز است و الله اعلم و انرا اسطوانه ابرو لبا به گويند كه يكي از بقاء انصار بود و خود را بوي بر بسته تا توبه و اعتذار او قبول درگاه رسالت پناه عليه السلام گردد و اصل اين قصيه انست كه وي صاحب عهد و پيمان بنو قريظه كه قميله اريهود است بود و در وقتي كه سرور انبيا صلي الله عليه وآله وسلم محاصره ايشان کرده بود ايشان بمشاورت

ابولبابه فرود آمدند تا هر چه و می بخواهند بپوشانند
 عمل نمایند اطفال و نساء ایشان در دست و پای او
 افتادند و جوع و غم نمودند که ایشان را حضرت
 و سالت صلی الله علیه و آله و سلم برد و عذر خواهد
 گفت چنین کنم که شما میگوئید و در این کلام
 ادائی کرد که بدست اشارت بعلم خود گوید یعنی
 عاقبت کار شما پیش این حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم ذبح و قتل است این معنی از ابولبابه بحکم بشریت
 بجهت مشاهده جزع و فرع ایشان بعد و آنست
 که و فی د و تحقق خد او رسول خدا حیا بقی عظیم کرد
 ند امت این عمل و آنرا این تقصیر خود را بچوبی
 که در جای این اسطوره بود بزنجیری کران بر بست
 و تا مدت زیاده از ده روز هم برین حال بود و تصرع
 و انتحال می نمود دختر او می آمد و در وقت نماز
 یا قضای حاجت میکشاد بسبب شدت جوع و عطش و
 جزع و فزع سامعه او از کار رفت و نزدیک بود که
 با صره نیز رود که آیه * یا ابها الذ بن امنوا لا
 تخذونوا الله و الرسول * همین شان نزول یافت
 و می سو گند یاد کرده بود که خود را ازین قیل و نکشایم
 تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدست خود
 نکشاید و طعام و شراب نخورم تا بمیرم پایه بخشدن
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر و می
 در اول پیش من می آمد برای او شرط استغفار بجای
 می آوردم و لکن چون و می خود را بد رگه عزت
 بار بر بست نا هم حکم و می جل و علا نشود من بتوانم

کشاد تا در سجده توبه وی در بیت ام سلمه نازل شد
و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و او را کشاده
داد و بگوید: **عین** کرد که هرگز در دار بنو قریظه
نداشتم که در آن عاجز حق خدا و رسول خدا خیانت
و قروح یافت و در بعضی روایات **بعضی** میگوید
از اصحاب بسبب بعضی تقصیرات نیز وقوع یافته است
ابن رباعه از محسن بن کعب می آرد که صلوة نافله
این حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با سطوا نه توبه
بعد و بعد از صلوة صبح هم بدین موضع انصراف مینمود
و بیش از نوزده ضعا و مساکین اصحاب و مولفة القلوب
و اصحاب صفه و مهمانان و انهایی که غیر مسجد آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم جای خواب نداشتند کرد این
به توبه چلفه زدن نه ستم می بود و سرور انبیاء صلی الله
علیه و آله و سلم می آمد و میان فقر و مساکین می نشست
و آنچه در شب از قرآن نازل شده بودی برایشان میخواند
و تعلیم احکام میکرد با ایشان سخن میکرد و از ایشان
می شنید * اللهم صل علی هذا النبی الکریم
الذی ارسلته رحمة للعالمین را حم العقراء
و معینا للمضعفاء و المساکین * و نزدیک طلوع آفتاب اهل
ثروت و عساکر و ارباب شرف و علا از اصحاب می آمدند
و جای نشست در محاسن می یافتند و بقصد تالیف قلوب
دل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز بجانب این
ایستگان میکشید فرمان آمد * و صبر نفسک مع الدین
یدعون رهم بالغداة و العشی پر بدون وجه الایتمین *
و گاهی در اعتکاف وضع سریر و طرح فرش آنحضرت صلی الله

علیه و آله وسلم و رای این اسطوانه نیز می کردند
 تا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نکیه بدان نمود
 می نشست * رابع * اسطوان سیر است که لاحق است بشباک
 شرقی اسطوان التوبه و مایا که وضع سیر و فرش حصیر
 تارة نزدیک اسطوان توبه بودی و گاهی نردیک این
 اسطوان ولیکن الان اسطوان سیر همین اسطوان را
 گویند در حدیث آمده است که آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم در مسجد معتکف می بود و عایشه
 رضی الله عنہا در سیر مبارک آن سرور صلی الله علیه و آله
 و سلم می کشید و آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم را سیر می بود از جرید نخل که می در محل اعتکاف
 در موضعی که میان اسطوان و قنادیل است می نهادند
 و بیشتر احوال او را حصیری بود که شب در زیر پهلوی
 می کشید و روز در زیر پای می افکند * پنجم * اسطوان
 محرس و او را اسطوان علی بن ابی طالب سلام الله
 علیه نیز گویند که جای نماز و کرم لله و جبهه در اکثر
 اوقات آن می بود و یزیدی رضی الله عنه شبها نردیک
 این موضع نشسته حراست و پاسبانی رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم میکرد مطری گفته است که وی در مقابل
 دری است که رسول خدا را راه آن درازیت عایشه
 رضی الله عنہا بحسب شریف می آمد * ششم * اسطوان
 الوفود عقب اسطوان محرس است از جانب شمال و بود
 جمع واد است و واد حماعت را گویند که از حای
 بحای فوم آرند هرگاه که وفود عرب از وادی بجهت
 ادراک سعادت اسلام و تعلم شرایع و احکام بر آنحضرت

صلی الله علیه و اله و سلم می رسیدند اکثر همدردین
موضع نشسته جمال ایشان را می خورند و ایشان جلوه میداد
و عظیمی صحابه و افاضل عصابه در ملازمت او صلی الله
علیه و اله و سلم می نشستند * هفتم * اسطوان مر بعة
البعیر و اقوا مقام جبرئیل نیز گویند اغلب از قاض
حضور او علیه السلام در گذاردن و حی این موضع بود
میان نه وی و اسطوان الوفود یک اسطوانه است که
لاصق است بشیباک حجرة شریقه و در خانه فاطمه زهرا
سلام الله علیها در اینجا بود و سرور انبیا صلی الله
علیه و اله و سلم در وقت برآمدن از حجرة شریف خود
می ایستاد و بعلی و فاطمه و حسن و حسین سلام الله
علیهم خطاب می کرد و میگفت * السلام علیکم
اهل البیت انما یزید الله لیکم الیه لذهب عنکم الرجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا * سید علیه الرحمة می
گویند که مردم امر و زاز تبرک باین اسطوان و
با اسطوان سریر محروم اند بجهت انفلاق شباک ابواب
که برگرد حجرة شریقه دایر است و مانا که مراد سید
عدم امکان جلوس و صلوای است بر حصیع اطراف این
اسطوانات و الا نصف اسطوان سریر از جانب مغرب
داخل مسجد است نشستن و نماز گناردن در جوار آن
میسروکند الک حال اسطوان الوفود و ما وحه التخصیص
و چون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم در
اسطوان سریر جانب داخل شباک که متصل حجرة
است بود گویا که حرمان تبرک ازینجهت است و الله
اعلم * هشتم * اسطوان نهج که محراب متعبد

انحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ: لا یلیق منکم
و موجود است در دست و ان عقب حجره حضرت فاطمه
زہرا است سلام اللہ علیہا در جانب شمال و در روایت
امده است کہ انحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر شب
حصیری درین موضع می افکند و نماز شب یعنی تہجد
میگردد و صحابہ نیز چون دیدند کہ انحضرت صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم ہر شب نماز می گزارد در مقام اجتماع
آمدند چون در اجتماع صحابہ کثرت و ازدحام مسأله
نمود فرمود تا حصیر را بشویدہ درون خانه بردند
چون صبح شد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر شب
نماز می کردی ما خبر شدیم کہ آن اجتماع قومی و عیدیم فرمود
ترسیدم تا بر شما فرض گردد و نتوانید حق ان را بجا آورد
اینست اسطوانی کہ بمنزید فضل و برکت از میان سایر
اسطوانات مسجد شریف اختصاص و امتیاز دارند و الا
جميع اساطین بل تمامہ مسجد نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوانی نیست کہ از کبار
صحابہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و رضی اللہ
عنہم در ان نماز نگذاشته باشند در صحیح بخاری
از روایت انس می آرد کہ کبار صحابہ را میدیدم
کہ در وقت مغرب ہر کدام از اہل یمن بیک اسطوانہ
مبادرت می نمود و در روضہ منیف بر ہر اسطوان
ازین اسطوانات نام ان را نوشته اند و بر اسطوانی کہ
مقابل محراب نبوست از جانب شمال غربی اسطوان
عایسہ کہ مذکور بود نوشته اند اسطوان ابی بکر و عمر
و عثمان و علی رضی اللہ عنہم و بر اسطوانی کہ متصل

این اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند اسطوان
 سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این
 دو اسطوان در توالیف شیخین علیه الرحمۃ واقع نیست و الله
 اعلم **فصل** * و اما ضمیمه مسجد و اصحاب صفه قاصی
 عیاض رحمه الله علیه میگوید که صفه بضم صاد مهمله
 و ادا عام قاعظنه بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه
 و اله وسلم که فعرا و مساکین صحابه که از مال و مدال
 و اهل و عیال چیزی نداشتند در آنجا افتاده بودند
 و نسبت بان مکان ایشان را اصحاب صفه می گفتند و
 ذمی می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب شمالی
 مسجد بود بعد از آنکه تحویل یافت حایط قبله اول
 بجای خود گذاشتند تا جای بودن فعرا و مساکین نباشد و
 اصحاب طایفه گاهی که پیش از آنکه تحویل یافتند بسیار سبب اختیار
 تروج یا بموت و مسافرت و امثال آن و حافظ ادو بعیم در
 حلیه زباده از صد عن د اسمای ایشان ذکر کرده و
 خوابگاه ایشان در شب نیز همان مسجد بودی و عمران
 جای دیگر نداشتند و آنحضرت صلی الله علیه و اله وسلم
 را بحکم الهی * و اصبر نفسك مع الذین یذبحون
 ربهم * با ایشان مجالستی خاص و استیناسی مخصوص
 بود * **نیت** * ملاخوش پاشا کان سلطان دین را *
 دل زویشان و مسکیمان سری هست * و قتها بودی که
 جماعه از ایشان از شدت گرسنگی و عایت درمادگی
 در درانسرور صلی الله علیه و اله وسلم افتاده می بودند
 آیندگان خیال می کردند که مگرد بوانه اند و آنحضرت
 صلی الله علیه و اله وسلم بر سر وقت ایشان متوسل و

تسلی می داد و میفرمود شما یا منیب و فرمودی اگر
 بد آئین که قدر و مرتبه شما پیش خدا چیست هر آنچه
 دوست دارید تا زیاده شود این فقر و فاقه شما و گاه
 که می بایست و گاه از ایشان را با غنیا صاحب حواله
 میکرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه باقی ماندندی
 ایشان را با خود شریک گردانیدی و از صنایع آنچه
 رسیدی بایشان دادی و از هدایا بایشان و انصاف
 بودی و ایشان را اصیاف المصلحین می گفتند ابوهریره
 روایت می کند و وی نیز از اصحاب صفه است که هفتاد
 عز را دیدم از اهل صفه که هر کدام از ایشان را
 غیر از آری که بنصف شایسته نبود و در وقت سجده
 آن ها را بدن است بگرد می آوردن تا کشتن صورت نشود
 و هم ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که وقتی
 بودی که از غایت گرسنگی سنگ بر سکم بسته می و هر
 روز من زدمی تار و زی بر رهگذار قوم بنسسته بودم
 ابو بکر صدیق از آن راه برگشت آیتی از آیات قرآنی
 را بروی بر خواندم تا تفقد احوال من کند التفت بکرد
 بگفت بعد از آن ابو القاسم محمد رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم در رسید چون مرا بران حال دید
 نبسم کرده فرمود اباهریره گفتم لبیک یا رسول الله
 فرمود اینک ایما بر حاستم و دنبال حضرت شجره شریف
 رسیدم قدحی شیر بهی به پیش آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم آورده بودم فرمود برو و صاحب
 صفه را بخوان بادل خود گفتم این شیر چه مقدر
 است تا اصحاب صفه را بران دعوت کنند این را بمن

دادی تا بخورد می و نفسی آرام یافتی و لیکن از
اطاعت خدا و رسول جاریه کنی و پیش اصحاب صفه رفته
و ایستاده و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم خواندم
که آمدند و هر کدام از بیت نبوی صلی الله علیه و آله
و سلم جای گرفته نشستند فرمود یا ایها سریره گفتیم لم یبیک
یا رسول الله فرمود قدح شیر را بگیر و با صاحب
ده قدح را ببر گرفتیم و با صاحب دادم هر کدام سیراب
می خورد در شیر بحال خود بود بعد از آن قدح را پیش
ان سرور گذاشتم تبسم کرد و فرمود اکنون ما و تو مالدیم
و بس گفتیم * صلقت یا رسول الله * فرمود بنشین
و دندانی که اشتها داری بخور من شیر بگیری که داشتم خوردم
و باقی با حضرت دادم خطبه شکر حق جل و علا بر خواند
و بقیه شیر که در قدح بود بخورد و قصیه تکثیر طعام
در باب اصحاب صفه در وقت دیگر نیز بروایت
ابوهریره بشبوت رسیده است و در روایات متعدد
آمده که هر یکی از انصار را از نخیل خود حوشه می
آوردند و مجموع حوشه های را بر یسمانی میان
د و اسطوان مسجد می آویختند و در زیر آن اصحاب
صفه را می نشاندند و خوشه های را بعصای افشانند
تا بی تکلف بخورند روزی مردی خوشه حرماوردی
را آورده بیاویخت آن حضرت فرمود اگر صاحب این
صفه حرما بهتر ازین می آورد هم می شد و لیکن وی
نخواست که روز قیامت بهتر ازین حرما بخورد صلی الله
علیه و آله و سلم و رسی الله تعالی عن اصحابه اجمعین
* فصل * و اما حجرات منبغده در وقتیکه سیدان بنیا

صلوات الله علیه و سلامه بناي مسجد شريف نهاد دو حجره براي دوز و حقه خود که در آن وقت در عقلم نکاح آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم بود بد سوده و عايشه رضي الله عنها نیز بنا فرمود بعد از آن بتحد د تزوج براي هر زوجه حجره چدين بنا يافت حارثه بن النعمان که يکي از انصار بود قريب مسجد شريف منازل داشت بعد از مرور ايام تمامه منازل خود را پيشکش بنديگان آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم ساخت و اکثر بيوت اسرور صلي الله عليه وآله وسلم پيغمبر را در عرب از حريد نخل بود مستور بمنسوج شعرو بر در خانه پرده فرو رفته بود و در منسوج و خانه هاي همه در چاناب قبله و مشرق و شام بود و در جانب غربي مسجد خانه نبود و بعضي بيوت از خشت خام نيز بود و در هر بيوتي حجره بود از جرید بالايي ان که گکل کرده و ابواب اکثر بيوت بجانب مسجد بود و بلند ي سقف خانه هاي از قامت آدمي و يکدست زياده نبود و خانه فاطمه زهرا سلام الله عليها همين جا بود که آلان صورت قبر شريف او در ان جا است و ميان خانه او و خانه پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم که حق عايشه بود در پيچۀ بود که ان را خوجه گویند و اکثر اوقات برآمدن اسرور هم از اینجا بود و هر بار که مي برآمد از احوال فاطمه و علی و حسن و حسين سلام الله عليهم خبر ميگرفت و احوال مي پرسيد نيمر شمی عايشه رضي الله عنها با اينچانب برآمده بود ميان وي و فاطمه بر سران گفت و گوي و اتع شد

بعد از آن فاطمه رضی الله عنها از آنحضرت التماس کرد تا در بجه را بدریخت طبعوا بی از روایت ابی نعیم می آورد که چون آنحضرت از سفری قدوم می آورد ابتدا بی میگرد و دو رکعت نماز می گذارد و بعد از آن پیش فاطمه می در آمد و پرسش احوال خیر مآل او نموده در بیوت امیهات المؤمنین میفرست از امیر المؤمنین علی سلام الله علیه روایت کرده اند که روزی آنحضرت بخانه ما آمد طعامی برای او مهیا ساختیم و ام ایمن برای ما شیری فرستاده بودند آن نیز حاضر بود طعام خورد و شیر نوشید و من آب برداشتم آنحضرت ریختیم بعد از شستن دستها بر روی مبارک و محاسن شویق بر آورد و دعا کرد و روی بر زمین نهاده اشک بشیاری از چشم ریخت و هیچکس را از ما نیست هیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مجال استکشاف این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آنسرور بر جست و بنیاد گریه کرد آنسرور گریه خود را فراموش کرد و به حسین متوجه شد و فرمود * دانی امت و امی **حسین** حیرامی گرنی گفت ای پدر هرگز نرایان حال که امروز داری ندیده ایم این چه حال است برگو فرمود ای پسر من امروز مرا بحال مسرت مآل شما فرحی و سروری حاصل شد که مثل آن هرگز نشده بود چه بر نیل از درگاه عزت آمد و خبر رساید که امتان من هوکدام شمار ابغریت حواهند کشت و هلاک حواهند کرد دعا کردم که اگر در دنیا محن و مصایب بر سر شما رود باری عاقبت کار شما بخیر باشد * **فصل** * خون در

ابتدای حال ابوآب و طریق بیروت و بعضی از اصحاب در مسجد نبوی بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب ابی بکر صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحہ بطریق متعده آمده است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی در ایام معدوده مانده بود بالای منبر پر آمد و خطبہ بلیغہ پرخواند و فرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت در آنکه اگر خواهد در دنیا باشد و الا بجوار قدس انتعال فرماید لا جرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش مولای خود برود جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بفهم آینمعهنی در نرفت غیر ابو بکر صدیق رضی الله عنه که بگریخت و دریافت که اینشهر همرا از حال خود میدهد سفر آخرت آن حضرت قریب آمده بعد ازان فرمود که بدل کنند و من دکنندترین مردم بر من در صحبت و مال ابو بکر است و اگر من غیر از خد اخلیل میگرفتم ابو بکر را خلیل میگرفتم ولیکن اخوت اسلام و مودت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد است بر بندید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که خوخته در مسجد بگذارید مگر خوخته ابی بکر و خوخته طاقی را گزیند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر پایان خانه افتد در آمدن و بر آمدن ازان راه نیز ممکن باشد و خوخته ابو بکر هم ازن قبیل بود که بیشتر احوال ازان جانب بمسجد در می آمد و لهذا در حدیث

اطلاق باب بروی وقوع یافتہ است والا در خانہ وی رضی اللہ
 عنہ نہ در جانب مسجد بود و علمای سنیت و جماعت را
 درین حدیث تیسکی و قولی است در فضل ابو بکر و امتیاز
 اوصیان اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم علی
 الخصوص کہ وقوع آن در آخر حیات آن سرور باشد تا
 آورده اند کہ عمر بن الخطاب التماس کرد کہ در دیوار
 خانہ خود سوراخی بگذارد کہ در وقت برآمدن رسول
 اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم برای نماز نظر بر جمال
 وی افتد فرمود رواندارم اگر چہ مقدار سرسوزن
 بود و جماعت دیگر درین باب سخن میکردند کہ در
 خانہ دست خود را کشادہ داد و دیگران را بدن را آورد
 فرمود این نہ از من است بحکم الہی است مراد درین
 اختیاری نیست و فرمود برد و ابو بکر نوری می بینم
 و بردر شما ظلمت و بعضی از علما در باب تاویل در آمدہ
 ادعا کردہ اند کہ مراد باین حدیث ظاہرش نیست بلکہ
 مراد بباب خلافت است و بسین ابواب دیگران کنایہ از
 منع طلب و توقع اوست والا ابو بکر را متصل مسجد نبوی
 خانہ نبود بلکہ خانہ او در عوالی مدینہ و دیگر در بقیع
 بود و این سخن بی تکلفی نیست و آنکہ میگویند کہ ابو بکر
 رضی اللہ عنہ را خانہ متصل مسجد نبود تحقیق درین باب
 انست کہ ویرا خانہا متعدد بودند بتعدد زوجات
 و خانہ کہ بفتح باب آن امرشد متصل مسجد بود
 میان باب السلام و باب الرحمة کہ در وقتی ابرابست
 ام المومنین حفصہ بچهار ہزار درہم بغروخت و بر جماعت
 کہ برورضی اللہ عنہ از جایی رسیدہ بود اتفاق کرد شیخ

ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح البخاری می آورد
که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر ازین
مخالف است با آنچه مذکور شد از آن جمله حدیث
سعد بن وقاص است که گفت امر کرد رسول خدا
بسبب جمیع ابواب که راه آن در مسجد بود غیر باب
علی و مخرج این حدیث احمد و نسائی است و اسناد
او قویست و طبرانی در معجمه بنقل ثقات می آورد که
اصحاب همه جمع شده آمدند و گفتند یا رسول درهای
همه را بسته و باب علی را کشاده داشتی فرمود نه من
بستم و نه کشادم خدا هست و خدا کشاد من مأمورم
بسبب جمیع ابواب غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی
بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسبب
ابواب همه را مرشد غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود
و راهی دیگرند داشت و وی در حال جنابت نیز بهمین
راه می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله
عنهما می آورد که وی گفت ما در زمان رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مردم بعد از سرور
انجیا ابو بکر را میگزینیم بعد از آن عمر را رضی الله
عنهما و در مواهب لدنیه حدیث بخاری از ابن عمر
رضی الله عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگزینیم
در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
ابو بکر را پس از آن عمر را پس از آن عثمان را
و در روایت دیگر برابری کردیم باین سه تن کسی را
انتخابی و سید علیه الرحمة همان ابو بکر و عمر را گفت
و پس و این زیاده کرده گفت ابن عمر بعد ازین کلام

علی بن ابی طالب را سه فضیلت داده اند که اگر یکی از آنها را ببردی به تنهایی دخیل و منافیه دانستی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم دختر خود را بوی داد و از وی اولاد شد و سن ابواب کرد بجز باب او و روز خیمه رایت بوی داد و نسائی می آرد که ابن حمز را پرسیدند که چه گوی در حق عثمان و علی بس و ی همین حدیث را بر خواند بعد از آن گفت از علی می پرسید و او را بکسی قیاس نکنید و نه بینید که منزلت او نزد رسول خدا چیست درهای تمامه ما را بر بست غیر در او که کشاده داشت شیخ ابن حجر میگوید که هر یکی از این احادیث صلوح حجیت و قبول دارد علی الخصوص که بعضی طرق به بعضی تأیید یافته باشند و صورت تغویت و نیرفته و هم وی میگوید که این جوزی این حدیث را که در شان علی مرتضی سلام الله علیه واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی از طرق او تکلم کرده و گفته که وی مخالف حدیث صحیح است که در باب ابی بکر آمده و وافض انرا در معارضه آنها وضع کرده اند و هم شیخ ابن حجر میگوید که این جوزی درین باب خطای شنیع کرده است که این حدیث را بمجرد توهم معارضه بوضع و افترا منسوب گردانیده این حدیث را طرق بسیار است و بعضی از آنها بدرجه صحت و مرتبه حسن رسیده اند و وی معارض نیست بحدیث ابی بکر و جمع و توفیق درین دو حدیث ثابت است و بزاز در مسند خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث علی از روایات اهل کوفه است و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل

وجه توفیق آنست که اول امر بسد ابواب واقع شده
 باشد و باب علی رضی الله عنه را از وی استثناء نموده
 زیرا که باب او در جهت مسجد بود و او را راهی دیگر
 نبود که در آید و بر آید و سرید اینست آنچه ترمذی
 از حدیث ابی سعید خدری می آورد که رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم بعلی سلام الله علیه فرمود که درین
 مسجد هیچکس بجنابت نه در آید مگر من و تو پس درین
 وقت سد جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر امر
 شد بسد خو خانات و روازن و درین حین استثناء ابوبکر
 کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که ویرا دری نبود که
 راه آن در مسجد بود چنانکه علی که او را دریچه بود
 بجانب مسجد و بس چنانچه علمای سیروا حدیث تحقیق
 آن کرده اند و طحاوی در مشکل الآثار و کلابادی در
 معانی الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق
 اینست حاصل کلام شمیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری
 علیه الرحمة میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه فتح
 باب علی مقدم است آنست که ابن زبالة می آورد که چون
 رسول خدا امر بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علی همزه
 بن عبد المطلب بعد از آنکه در ابتدای حال در مهاجرت
 امثال این امر توقفی کرد بحضرت رسالت آمد و آب
 از حشم وی میرفت و گفت یا رسول الله عم خود را بیرون
 انگنبدی و سرعم را درون خواندی فرمود یا عمه من
 ما مورم مراد رین امر اختیار نمیست پس بنی کرسید
 الشهدا درین روایت معلوم شد که قضیه علی سابق است
 زیرا که قضیه ابی بکر در مرض موت آن حضرت واقع بود

صلي الله عليه وآله وسلم وشهادت حمزه رضي الله عنه و غزوه احد و حسين در تعذيب اخاديث و تكثير طرق در باب علي عليه السلام تقصير نكرده و از انجمله اينكه بث است كه ابن زبالة و يحيى بسندي كه دارند يكي از اصحاب رسول الله صلوات الله عليه روايت آورده اند كه اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگاه منادي ندا كرد داد * ايها الناس شد و ابوا بكم * التباهي در مردم پيدا شد وليكن همچو كسي برونه ايستاد بآرد يگرند آمد * ايها الناس شد و ابوا بكم قبل ان ينزل العذاب * مردم همه برآمدند و بملازمت آنحضرت مبادرت كردند علي مرتضي نيز آمد و بر سر آنحضرت بایستاد فرمود توجه ايستاده بنرو و بخانه خود بنشين و در خانه خود را بحال خود بگذارد در ميان مردم از ين معني گفتگوي افتاد و زيعي درد لها راه يافت آن حضرت در غضب شد و بمنبر رفت و حمد و ثنای مولي گفت و گفت حق سبحانه و تعالي وحي فرستاد بر موسي عليه السلام كه مسجد ي بنا كن موصوف بصفت طهارت و ساكن نشودد روي جز و و هارون و بيران هارون شير و شبير و همچنين وحي كرد بمرمن كه مسجد ي سازم طاهر كه ساكن نشودد روي جز من و علي و بيران او حسن و حسين پس من بمن ينده آمدم و مسجد ي گرفته و مراد آمدن من ينده و گرفتن مسجد اصلا اختياري نبود من نميكنم مگر آنچه بكنامند و نميكنم مگر انكه بدانند پس برنا قه خود سوار شدم و بيرون آمدم و قبايل انصار پيش آمدند تا پرايشان فرود ايم و منزل

مکتوب و من بگفته ایشان فرود نیا مدم و گفتم راه میر
 نایتم من قنکبه نکهید او مامور است هر جا که بنشینم منزل
 من همافست و الله من درها و لانه بسته ام و نه کشاده ام
 و علی را من نه در آورده ام او را خدا در آورد من چکنم و
 حق آنست که حدیث ایی بکر از جهت صحتش واجب القبول
 است و حدیث علی بسبب کثرت طرق معتنیج الانکار پس
 مرد و قضیه حق باشد و وجه توفیق هما نکه مذکور
 شد چنانچه شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرد * بالله
 التوفیق و بیده از مة التحقیق *

* باب هفتم *

* در بیان تغییرات و زیادات که بعد *

* از رحلت آن حضرت صلی الله *

* علیه و اله و سلم در مسجد شریف از *

* ایمة و امرا و سلاطین وقوع یافت و ذکر *

* این اوضاع و احوال علی سبیل *

* الاختصار و الاجمال *

که بعد زمان آن حضرت صلی الله علیه و اله واقع شد * اول * زیادتیی که در
 مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المومنین عمر رضی الله
 عنه بود و ابو بکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن
 یاه صلیت در آن نشد که تغییری در مسجد نبوی راه یابد
 غیر آنکه بعضی ستونهای افتاده بود بجای آن از جنس
 همان ستونهای از جنوع نخل بنشاند و عمر بن الخطاب
 چون اشارتی از جناب رسالت درین باب یافته بود
 در سنه سبع عشر از محرت از جانب قبله و شام و مغرب غیر
 جهت مشرق که حجرات امهات المومنین در آن جانب

بوده اند زیادت کرد تا طول مسجد از قبله بشام صد و چهل
 ذراع آمد و عرضها و از مشرق بمغرب صد و بیست
 گز گفت آن گزته از حضرت رهالت شنیده بود می که بمن
 گفت باین که در مسجد زیاده کنی هرگز نمیکردم
 یعنی اگر چه جای بر مردم تنگ می آمد و بنای عمر
 رضي الله عنه هم از جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله از خشت
 خام و جریدن نخل و ستمونها از چوب خرما نقل است که
 در عباس بن عبد المطلب رضي الله عنه به مسجد نزدیک بود
 عمر رضي الله عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ
 شد و من میخواهم که وسعتی بد آن راه یا بد جا نبی
 حجرات امهات المؤمنین است و جاب دیگر خانه تو
 اما حجرات امهات المؤمنین مرا مجال بود داشتن آنها
 نیست همین خانه تو ماند یا بفروشن تا هر ثمنی که
 خواهی از بیت المال ادای آن بکنم یا هر جائیکه خواهی
 از من پنه خوش کن تا عوض این خانه بشوی همانم بابر
 مسلمانان تصدق کن با چار و ترا یکی ازین سه چیز
 اختیار باید کرد عباس گفت لا والله هیچکدام از اینها
 که گفتی نمکنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من
 جدا کرد و اختیار فرمود ابی بن کعب را در رفع محاصرت حکم
 ساختند و ی حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود بعمر
 برخواست و آن حدیث اینست که گفت شنیدم از رسول
صلی الله علیه و آله که فرمود حق سبحانه و تعالی و حی فرستاد بر دژ و
 عن نبینا و علیه السلام که خانه بنا کن از برای من
 که مراد را انجا یاد کنند دژ و علیه السلام بحکم الهی
 در بنای بیت المقدس شروع کرد ناگاه خط بنای عمارت

از یک جانب بزاویه یکی از بنی اسرائیل آمدند و در علیه السلام
 پا نهاده گفت که خانه را بفروش و بی قبول نکرد هر چند که
 قیمت کردند قبول صاحب خانه نیت داد و در علیه السلام در
 دل خود کرد که این خانه را از وی بگیرد و حی آمد ای داود
 من ترا امر به بنای خانه کرده ام که در وی مرا عبادت کنند
 و خانه مردم غصب می کنی عقوبت تو اینست که ترا از
 بنای این خانه منع کردم التماس کرد خداوند از اولاد
 من کسی را برگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان
 علی نبینا و علیه السلام بعد از وی انرا بنا کرد حالیکه
 ابی ابن کعب این حدیث بر خواند عمر دست تعرض از
 دامن عباس با زداشت بعد از آن عباس گفت رضی الله
 عنه اکنون من این خانه را برای مسلمانان تصدق کردم
 پس عمر رضی الله عنه انجا را داخل مسجد گردانید
 و خانه دیگر بود از جعفرین ابیطالب بجانب همین
 خانه عباس نصف انرا نصف هزار درهم خریدند و در مسجد
 شریف در آوردند و نصف دیگر از بنی عثمان
 بن عفان داخل گردید و عمر رضی الله عنه از جانب
 شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد رحبه بنا کرد
 یعنی صغه که اورا بطحا می گفتند تا هر که خواهد شمری
 خواند یا سخن بلند گوید انجا رود و در مسجد او از
 بلند نکند و شعر بخواند و روزی دو نفر بودند که با او از
 بلند در مسجد سخن می کردند فرمود بروید و به بینید
 که ایشان چه کسانی گفتند از اهل طائف اند گفت اگر
 نه از ديار غربت بودند بی سزای کرده خود یافتند بی
 این مسجد پیغمبر است رفع اصوات در وی جایز نباشد

و از سعید بن المسیب روایت کرده اند که روزی عمر
 بن الخطاب بحسان بن ثابت برگزیده و وی در مسجد
 نشسته انشاد میکرد تیز تیز در وی نگاه کرد حسان گفت
 چه می بینی من حضرت کسی انشاد کرده ام که بهتر از
 تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
 ابوهریره حاضر بود حسان روی بوی آورد و گفت بخدای
 رب العزت ترا سوگند میدهم که توان پیغمبر خدا شنیدی
 که میگفت * اللهم اید حسنا بروح القدس *
 ابوهریره گفت * اللهم نعم * اری همچنین میگفت که
 گفتی * فایده * منعی که از خواندن اشعار در مسجد
 آمده است اشعار جاهلیت و اهل بطالت است و از آنچه مشتمل
 بر کذب و زور بود و الاقرمذی از حدیث عایشه رضی الله
 عنها آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منبری
 از برای حسان بن ثابت در مسجد می نهاد تا بروی بایستد
 و هجو کفار بخواند و کلام فصل و ضابطه را اینجا
 این حدیث است که فرموده است صلی الله علیه و آله
 و سلم * الشعر کلام حسنه حسن و قبیحه قبیح *
 * ثانی * زیادت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله
 عنه است و زیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود
 رضی الله عنه وی بنای جرّان و اسطوانات بحجاره
 منقوشه کرد و سقف از چوب ساج ساخت و بنای اول که
 در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و سلم و عمر بر آن
 زیادت کرد منهدم نمود و ستونهای را بعمود بدل
 و مصالح استحکام کرد و بیشتر زیادت او از جانب
 شام شد که شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب

کمتر و جا نب مشرق از جهت حرمت حجرات خنیفه بر
 حال خود گنایشت و ابتدای عمارت عثمان در شهر ربیع الاول
 بود از سنه تسع و عشرين و اتصاف آورد و اول محرم سنه
 ثلثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که
 عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس
 و ثلثین است و مشهور قول اول است والله اعلم و در
 صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان اراده
 بنای مسجد نمود مردم را برای منعنی انکاری پدید آمد
 و رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا علیه السلام
 شنیده ام که فرمود * من بنی مسجد الله بنی الله
 له ایما فی الحجة * و غالباً انکار مردم از جهت عدم بنای
 اول و اتخاذ حجره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل
 زیادت در فضایی مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله عنه
 زیرا که در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت
 ﷺ وقوع یافته است و در حدیث ابی هریره آمده
 که آن حضرت فرمود اگر این مسجد مرا تا صنعاء یمن
 بنا کنند هم مسجد من است او ده اند که چون در سنه اربع
 و عشرين عثمان بن عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت
 نشست مردم از تنگی مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند
 و وی روی مشاورت بصحابه که اهل فتوی و اصحاب رای
 بودند آورد بعد از انعقاد اجماع بمنبر برآمد و خطبه
 درین باب برخواند و حدیث نبوی و فعل عمر و اجماع
 صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه که بر خواطر نشسته
 بود بر حاست پس عمال را طلبید و در بنای مسجد
 شروع کرد و بنات خود کار میکرد با وجود صیام دهر

و قیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد این شبیه از کعب احبار
روایت می آرد که وی در آنوقت که بنای عثمان میکردند
میگفت کاشکی این بنای تمام نشود و اگر طر فی از وی
برپا کرد د طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق چرا
چنین گویی اخر نه توحیدیت روایت میکند یی که
یک نماز درین مسجد افضل است از هزار نماز در مسجد
دیگر غیر مسجد حرام گفت بلی اکنون نیز بر همین
از بنای این عمارت فتنه از آسمان مستعد نزول شده
است که میان وی و زمین یک شهر پیش نمائی است و
نزول آن موقوف اتمام این عمارت است همین که این عمارت
تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل
این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی از بن میان گفت
اخر نه قتل او مثل قتل غنم بن الخطاب باشد گفت بلکه
پصد هزار مرتبه ازان بیشتر بعد از وی از عدن تا روم
همه قتل باشد و هلاک و مانا که اشارت کعب بنحیض های است
که مردم از امیرالمومنین عثمان بن عفان در دل گرفته
بودند و در آخر هدم بنای مسجد نبوی و تخریب آن موکل
انها شده جماعه که در مقام انتقام وی بودند موقوف
اتمام مسجد نبوی گمین کرده ایستاده باشند تا بعد
از فراغ آن اثرات فتنه و فساد نمایند و باعث قوی بر
اکثر مناجرات و مقالات و فسادات که تا آخر عهد
امارت مروانیه بوجود آمده همین قتل عثمان بود و
اراده انتقام وی چنانچه از سیاق بیان واقع حره
و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت و الله اعلم
* ثالث * تغییری که در مسجد شریف وقوع یافت

زیادت و ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش از وی
هیچ یکی از خلفا و امرا در عمارت عثمانی دخل نکرد
و عمر بن عبد العزیز در آن وقت از جهت ولید عامل
من نه منوره بود بروی نوشت که هر کرا در حوالی
مسجد خانه باشد از وی بخرو هر که از فروختن ایا
آرد خانه را بروی بیند از و بدل آنرا از مال بد
و اگر بگیرد خانه را بگیرد مال را صرف فقرا کن و حجرات
از واج پیغمبر را صلی الله علیه و اله و سلم نیز داخل
مسجد کن عمر بن عبد العزیز فرموده وی عمل کرد و
حجرات را منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید آورده اند
روز که این حکم از ولید بمن یند مطهره آمد و حجرات
پیغمبر را هدم کردند مصیبتی عظیم در میان مردم
برپا شد هیچ کس در من یند نبود که برین حال گریه
نمیکرد سعد بن المسیب میگویی کاشکی حجرات رسول
خد را صلی الله علیه و اله بحال خود میگذاشتند تا مردم می دیدند
که سرور کائنات چگونه درین دار فحیات بسر برده
است این زباله از بعضی اهل علم روایت می آرد که چون
ولید بن عبد الملک حج آمد بعد از اتمام مناسک حج قدم
من یند مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند
در آن ای ان نظورش بر جمال حسن بن حسن بن علی
رضی الله عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا
سلام الله علیها نشسته بود و آینه در دست داشت
که در وی جمال جهان آرای خود را مشاهده مینمود
چون از منبر فرود آمد عمر بن عبد العزیز را طلبید
ز جر نمود که چرا ایشانرا در اینجا هنوز نگذاشته و

بیرون نیاورده نخواهیم که ایشان را بعد از این اینجا
 به بنیم خانه را از ایشان بخرود داخل مسجد کن فاطمه
 بنت حسین و حسن بن حسن و اولاد ایشان سلام الله
 علیهم اجمعین درون خانه بودند و از بدو آمدن
 ابانمودند حکم کرد که اگر بیرون نیایند خانه را بر
 ایشان ببندد از ندادن اسباب خانه را بی رضای ایشان
 بدو رمی آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم
 ضرورت برآمدند و هم در روز روشن مشغول رات
 اهل بیت بیرون مالدینه رفتند و موضعی برای سکونت
 اختیار کردند و در بعضی روایات ابن واقعیه پیش
 ارقند و م ولید بهمان حکم سابق از عمر بن عبد العزیز
 وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه بایشان میداد
 حسن بن حسن سلام الله علیهما سوگند خورد که زر
 نستاند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زرنمی ستاند
 حکم کرد که زر نستاند بهتر خانه را بگیرد و ایشان را
 بدو رکن و زر در بیت المال بسپارد و همچنین در بیت حفصه
 رضی الله عنهما که در دست اولاد عمر بن الخطاب بودند نزاع
 شد چون گفتند که هرگز نخواهیم برآمد و عوض حاضر شد
 پیغمبر ﷺ نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در آن وقت
 در مالدینه بود حکم کرد که خانه را هم بر سر ایشان
 ببندد از بدو و ایکن چون قضیه بولید رسید وی بجانب
 عمر بن عبد العزیز نوشت که در استرضای عاطر اولاد
 عمر بن الخطاب بتقصیر راضی مشوئین خانه را بدو
 و اگر نستانند ایشان را اکر ام کن و بفعلاً از خانه بایشان
 بگذارد و ابشاند را دري بجانب مسجد نیز بگذارد و طول

مسجد در زمان ولید دوئیست در آن روز که در آن روز
 یکصد و شصت و هفت ذراع و و ی در تکلف و تصنع عمارت
 با قصی الغایت یکوشید و سقف و جدران و اساطین
 همه منقش و مصلح و زخرف ساخت و بقیصر روم نوشت
 تا چهل استاد کار رومی و چهل قبطی از سال نمود و
 هشتاد هزار دینار و سلاسل نقرئی و قنادیل و پروایتی چهل
 هزار مثقال طلا و الوان و اسباب زخرف مصحوب آن
 پیمانکش نمود و علامت محراب که الان در مساجد
 متعارف است او ساخت و پیش از آن نبود آورده اند
 که یکی از عمال روم خواست که بر حجره شریف
 بول کند بمجرد قصه انچهان بر زمین افتاد که شورش
 ریزه ریزه شد و بعضی از ایشان بمشاهده اینحال
 در رفقه اسلام درآمدند و یکی دیگر از ایشان صورت
 خنجر برد یوار قبله مسجد نقش کرد عمر بن عبد العزیز
 حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر کدام که
 صورت درختی یا نقشی بهتر کشید سی درهم بر اجرت
 او بطریق انعام بمقتضای ابن زبالة می آرد که چون
 ولید بمذینه قلوم آورد عمارت مسجد تمام شده
 بود روزی بنماشای مسجد میخوامید چون نظرش
 بر سقف مقصوره مسجد افتاد تحسین کرد و گفت چرا سقف
 تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت که خرج بسیار
 میباشد کرد تا چنین شود گفت چه شد هر چه میباشد
 خرج می کردی عمر گفت یا امیر المومنین هیچ میدانی که
 برد یوار قبله چند خرج شده است چهل و پنجاه هزار
 دینار خرج نقش و نگار است ولید چون این را شنید

پشیمان شد و گفت این همه خرج چو ا کردی مگر خزانه
 پدر خود خیال کردی و غیز آورده اند که در انقاي
 تماشای مسجد یکی از اولاد عثمان حاضر بود و لید
 با وی گفت به بین عمارت پدرت چه بود و عمارت
 ما چگونه است وی گفت بلی عمارت پدر من عمارت
 مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس و ابنت ای عمارت
 ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در
 احدی و تسعین و مدت سه سال در وی کار میکردند
 و درین عمارت در چهار گوشه مسجد چهار مناره بود
 و لیکن سلیمان بن عبد الملک چون حج آمده مناره
 نزد یک باب سلام که دار مروان انجا بود در صحن
 خوابه وی سایه انداخت فرمود تا منهدم ساختند و
 ظاهر از کلام سمهودی چنان مینماید که پیش از عمارت
 او سه مناره نمود و الله اعلم در زمان وی نماز جنازه
 در مسجد شریف ممنوع شد * رابع * زیادت مهیست
 از خلفای عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید
 زیادت نکرد و زیادت مهی در سنه احدی و ستین
 و مایه بود مقداره استوانی در ناحیه شامی مسجد
 و بس و وی نیز هم تکلف و تزخرف که در عمارت
 ولید بود بر پا داشت و بعد از مهی هیچکس زیادت
 نکرد جز آنکه بعضی آورده اند که در سنه اثنین و مائین
 مامون خلیفه زیادتها در عمارت مهی کرد و الله اعلم
 * فصل * اما حجره منیفه که حاوی قبور شریفه
 است در اول حجره بود داخل بیت عایشه رضی الله عنها
 از حرید نخل بر طبق سایر حجرات مصطفویه چنانچه

معلوم شد و چون دفن سرور انبیا علیهم السلام بموجب حکم الهی
هم در حجره شریفه شد عایشه صدیقۀ رضی اللہ عنہا نیز
در خانه خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف پرده
نبود در آخر به سبب جرأت و عدم تحاشی مردم از
در آمدن بر قبر شریف و برداشتن خاک از آن خانه را
دو قسم ساخت و دیواری میان مسکن خود و قبر شریف کشید
و تا قبر عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ در حجره شریفه
نشده بود عایشه گاه بیگانه بهر وضع که بودی بر قبر
سرور انبیا و قبر صدیق اکبر می درآمد بعد از آن که
عمر رضی اللہ عنہ را در آنجا نهادند دیگر درآمدن حجابی
و ملا حظۀ مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد
بر قبر نمی درآمد و بعد از آن که امیر المومنین عمر
در مسجد زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد
و تا زمان حدوث عمارت ولید این حجره ظاهر بود
عمر بن عبد العزیز بحکم ولید بن عبد الملک ابراهیم کرد
و حجاره منقوشه بر آورد و بر ظاهر آن حظیره دیگر
بنا کرد و هیچکدام ازین دو رادری نگذاشت و بعضی
گفته اند که بجانب شام بانی دارد مسدود و تحقیق
همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وی
به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود
گذارد و عمارتی گرد آن بر آرد احسن باشد گفت
امیر المومنین حکم چنین کرده است و مرا حزامتثال
آن چاره نیست و از محمد بن عبد العزیز روایت آمده است
که در وقت حفر اساس حجره قدیمی ظاهر شد و بعد از
تحقیق حال ظاهر شد که آن بانی امیر المومنین عمر بود که

بجهت ضيق مكان در بنياد حجرة افتاده بود زیرا که قول
اصح در وضع قبور شریفه آنست که سرا ابو بکر صدیق
مهاذی صلی الله علیه و سلم و عمر فاروق
مهاذی صلی الله علیه و سلم در این شکل

* * * * *
* قبر رسول الله علیه و سلم *
* * * * *

* * * * *
* قبر صدیق اکبر رضی الله عنه *
* * * * *

* * * * *
* قبر عمر فاروق رضی الله عنه *
* * * * *

پس برین تقدیر اگر پاهای عمر به بنیاد دیوار حجرة رسد
دور نباشد و بعد از بنای عمر بن عبد العزیز تا امروز
در آمدن در حجرة قبور ممنوع شد غیر آنکه آورده اند
که در سنة ثمان و اربعین و خمسمایه او از این درون
حجرة شریف شنیده شد بد آن ماند که چیزی از
عمارت افتاده باشد شخصی را از مشایخ صوفیه که بنعت
طهارت و نظافت و مجاهدت و ریاضت موصوف بود و
چند روز مخصوص از برای مزید تمطیف و تطهیر

ریاضت ترک طعام نمود و بر پسمانها بسته اخرا
 د ریخته که در یکجانب سقف بود در آوردند غالباً خاکی
 از سقف افتاده بود از آله آن کرد و محاسن خود را جاروب
 استانبه ملک اشیانه ساخت و همچنین در قریب همین
 تاریخ مذکور برای مصلحتی دیگر که به تنظیم
 موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را که بخدمت
 حجره شریفه متضمن بودند بامتولی عمارت فرود آورده
 تنظیم مکان قدس نشان نمودند و در حدود سنه
 خمسین و خمسماية جمال الدین اصفهانی که صاحب
 مآثر جمیل و محامد جزیل است در مدینه مطیبه
 و احوال خیرات و مبرات او بر صحائف روزگار مسطور
 و محامد و مناقب او بر السنه خطباء مسجد شریف در آن
 زمان مذکور بود و در جوار آن حضرت شرفی شباک
 که انرا الان باب جبرئیل گویند در جانب غربی
 رباط خورد که مشهور است بر رباط عجم مد فون است شباکی
 از صندل گرد حجره شریفه کشید در همان ایام ابن
 ابی الهیجار شریف که از وزرای ملوک مصر بود و اسم
 او در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد فتحد
 مسطور است از دیبای سفید مطرز بطرازات حریر
 سرخ سوره یس بر آن مکتوب شده بجهت تعلیق حجره
 شریفه ارسال نمود بعد از استیذان از جانب خلافت
 مستضی بالله انرا تعلیق نمودند بعد ازین تاریخ
 هر کدام از ملوک در ابتدای جلوس بر هر یک سلطنت
 ارسال ستاره معتاد ساختند و الان قانون سلاطین
 روم در اهدای آن بر همین هیچ واقع است و در سنه

ثمان و سبعین و ستمائنه در د ولت فلا و ن صالحی قبه
 خضر اكه بالاي حظيره شريفه است بلند تر از سقف
 مسجد بطرزي كه آلا ن موجود است با شباك نحاس
 بنا فرمودند و قبل از ان ارتفاع قبه از سقف مسجد
 زياده از نصف قامت مرد نبود آلا ن بناي مسجد شريف
 كه در سنه احدي و الف هجريه كه مسوده اين اوراق
 به پياض ميرود موجود است بناي ملك قاتيما است كه
 از ملوك مصر بود و خادم حرمين شريفين در حد و
 سنه ثمان و ثمانين و ثمانمايه و جود يافته و اين
 قاتيما از ملوك شراكيه بود و از سعادت منان وقت
 اثار عظمت وي از بناي ربط و تعيين و ظايف و اوقاف
 در حرمين شريفين زاد همالاه شرفا و تعظيمما برپاست
 و وي بشرف آدائي مناسك حج از ساثر ملوك وقت
 امتياز يافته و اساس دولت او بدست سلاطين روم مستأصل
 شده و وي بساط روضه شريفه را بجهت تبرك بصواطي
 اقدام بر كات انتظام نبوي و اصحاب او صلي الله عليه
 و آله و سلم و رصي الله عنهم ترك تكلف ترخيم و
 تجبير داده بفرش خاك پاك اكتفا نموده بود بعد
 از وي سلطان سليمان رومي در اواسط مايه عاشره از
 سنگ رخام در روضه متبركه بساط بسته كه آلا ن موجود
 است و بعضي بناهاي ديگر مثل جدار تجديد روضه و
 تميز او از زيادت عنمايه و بناي متعجب شريف از اثار
 سلطان سليمان مذكور است و الله اعلم * **فصل** * از
 حمله غرا ئب امور و عجائب حادثات كه في الحقيقت
 داخل معجزات بينات سيد كاينات است عليه و آله

افضل الصلوات واكمل التحيات فضیله نقيب حجره شریفه
است که در سنه سبع و خمسين و خمسماية وقوع یافت
آورده اند که سلطان نورالدین شهید محمود بن
زنکی که جمال الدین منی کبوزیر او بود سرور
انبیاء در یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو
شخص که اینجا ایستاده اند میکنند و میفرمایند زود
دریاب و مرا از شر این دو شخص و از همان بقراست
در یافت که امری غریب فطیع در مدینه مطهره حدوث
یافته است که بنی این باید رسید سلطان منی کو و همدران
ساعت در آخر شب پرروا حل خفیه با دست نقر از
خواص مجلس خود سوار شده مصحوب اموال کثیره
متوجه مدینه با سینه شد و در شانزده روز از شام
بمدینه منوره قدوم آورده در مقام استحضار آن دو
ملعون آمد و مقدمه تصدیق و انعام و اکرام را حیل
و وسیله حضور خواص و عوام ساخت تا هر که از اهل
بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد و درین میان
هیچ یکی را ندید که بهیأت با مطبوع آن دو نفر که
در خواب ایشان را دیده بود باشد فرمود بعد از ایشان
کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد
گفتند هیچکس نباشد که نیامده است الا دو شخص
مغربی که بصفت عفت و صلاح آراسته و بنبعت صله
و آرام و انعام پیراسته اند و بجهت مشغولی اوقات
هرگز در مردم نیامند حکم کرد تا ایشانرا حاضر آوردند
بهمان هیأتی که سرور انبیاء علیه السلام نموده بود
یادت برسد منزل شما کجا است گفتند در رباطی که

قریب حجره شریفه است و آن مکان الان در قبل
 غربی حجره است خواب افتاده و شباهتی از وی در دیواره
 مسجد گنبد شده اند سلطان منی کور ایشان را همین جا
 گنبد شده روی بمنزلی که نشان داده بودند آورد و
 قرآن دین در طاق نهاده و کتب دیگر در مواظظ و دقایق
 و مال در ناحیه بیت نهاده که صرف فقرای منی ینده منوره
 میکردند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده
 سلطان شهید حصیر را برداشت سر دایه دید که بصوب
 حجره نبوی صلی الله علیه و آله حفر نموده اند و چاهی دیگر در یک ناحیه
 آن کنده تا حاکهارا در وی بیندازند و بر وایتی
 دیگر دو انبان پوست داشته اند که بخاک پر میکردند و
 در میان شب در خوابی بقیع پرده می انداختند بعد
 از ظهر این بیت بلیغ و تعذیبات شدیده کشف حقیقت
 حال نموده اند که ایشان دو نفر نصرانی اند که بصاری
 ایشانرا در لباس حجاج مغاربه با اموال جزایله بمکه
 فرستاده اند تا حیظه در وصول بد اخل حجره شریفه
 نموده با جسد مبارک حضرت سید کائنات گستاخی
 نمایند در شبی که این نقب را قریب قبر شریف می رسانند
 ابرو باران بسیار و رعد و برق و زلزله عظیم
 پیدا میشود و در صبح آن شب سلطان سعید می رسد
 باستماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست
 داد و گریه بسیار کرد و هم در تحت شباهت حجره
 شریفه هردو آن بی سعادت ناپاک را گردن زد و
 در آخر روز بسوخت و در حریم حجره خندقی
 حفر کرد که تا آب رسانیده بر صاص منی آب پر کرد

تا مجال وصول بموضع شریف متعذری باشد و قضیه دیگر
 که ابن النجار در تاریخ بغد اد علی ساکنها السلام
 آورده که بعضی از زنادغه یبعضی از امراء عبیدی
 که حکام مصر بوده اند و ولایت حریمین شریفین
 زادهما لله تشریف و تعظیما در تحت تصرف ایشان بود و
 احوال این اشقیاء بر واقفان فن تاریخ روشن است
 اشارت کردند که اگر جهنم مبارک پیغمبر و ابو بکر
 و عمر رضی الله عنهما و رضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب
 منقبتی عظیم مر سکنه این دیا را حاصل گردد و کافه
 خلق از سائر افاق واقطا و بقصد زیارت قاصد این
 دیار شوند حاکم مصر بنا بر این خیال محال عمارتی
 عظیم و حظیره عالی بنا کرده یکی از معتمدان را که
 او را ابوالفتوح میگفتند به نیاشی قبور شریفه بمنزله
 مطهره فرستاد اهالی و اکابر این بلاد مبارک چون
 پیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرده بودند هم
 در اول مجلس که او را دیدند یکی از قراء ایشان آیه
 کریمه * و ان نکثوا ایمانهم بعد عهدهم و طعنوا فی
 دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلمهم
 بینهون الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا
 باخراج الرسول * تا * انکتم مومنین * بعظمتی هر چه
 تمام تر بر حوائد هیجانی و حرکتی در مردم پدید آمده
 خواستند که ابوالفتوح را هم درین مجلس بکشند ولیکن
 چون زمام مقام این بلاد در دست تصرف و اختیار این
 اشرار بود در سرعت و تعجیل آن تأنی و تأمل مصلحت و وقت
 افتاد ابوالفتوح را بهز حوفی و ضیق صدری پیداشد و گفت

والله اگر سرمن درین مہر و دراضی توام از آنکہ دست
تعرض بموضع شریف قرار گزینم و حمد رین شب بادی عظیم
فرستادند کہ گھرہ ارض از صدمت آن از حای بحای
میوفت و شتر باہلان واسپ بازین مثل گوی میگردید
ابولفتح من کور را نیز از مشاہدہ اینحال عبرتی و خوفی
دست داد کہ ملاحظہ کہ از حاکم در دل داشت قدم از
ساحت سینہ او بیرون نہاد و آخر کار او نیز بصدق
ہمت او بسلامت گذشت و از غرب غرائب قضیہ خسف
بعضی ملاحظہ است کہ محب طہری در ریاض نضرہ
آورده است کہ قومی اورفضہ حابیش امیر مہینہ
آمدند و اموال حزیلہ و ہدیای عزیزہ آوردند
تا در ری در حجرہ شریفہ بکشایند و ابو بکر صدیق و
عمر فاروق و ارضی اللہ عنہما پیروان برند امیر مہینہ
بعلمت سوء من ہب و محبت دنیا کہ داشت اجابت
نمود و ایشان را بدین اذن داد و بہ بواب حرم
شریف گفت کہ چون اینجماعہ بیایند در حرم را
برایشان کشادہ دہی و ہر عملی کہ در آن جا کنند مانع
نیائی بواب من کور میگویند کہ چون نماز عشا گذاردند
و در ہارایہ بستند چہل کس بامساحی و مکاتل و شموع
والات ہرم و حفر آمدہ بر در بواب السلام بایستادند و
در بزدند من بحکم امیر در را برایشان کشادہ دادم
و بگوشہ رفتہ نشستیم و گریہ میکردم کہ ناچہ قیامتی
قائم خواہد شد سبحان اللہ ہنوز محاذی منبر شریف
بر سیدہ بودند کہ تمامہ ایشان را با ہرجہ از اسباب
والات ہمراہ داشتند نزد عمودی کہ قریب زیادت

عثمانی است از مین فرو برد امیر چشم انتظار در راه
داشت که هر چه این احوال و تاخیر چه باشد مرا
تلمیذ و گفت حال تو چیست من آنچه دیده بودم همه
با امیر گفتم که چنین و چنین واقع شد امیر گفت دیوانه
شده آخر به بین که چه میگوی گفتیم امیر خود بیاید و
به بیند که هنوز اثر خسف و بعضی ملابس که بر ایشان
بود باقیست و طبری نسبت این حکایت به ثقات میکند
که یصدق و دینت مشهور اند و بعضی مورخان
مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ سمنودی
من کور است والله اعلم

* باب هشتم *

* در ذکر بعضی از فضایل مسجد شریف و خصایص *

* روضه منیف و مناقب منبر عالی رتبت *

از جمله فضایل مسجد نبوی صلی الله علیه و آله این حدیث است که
در صحیح بخاری مذکور است * قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم صلوة فی مسجدی هذا خیر من
الف صلوة فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام *
و مسلم نیز مانند این روایت کرده با این زیادت که آورده
* فانی آخر الانبیاء و مسجدی آخر المساجد * پس
مزیت نماز در مسجد مدینه مطهره بر ابر هزار نماز است
در مساجد دیگر انبیاء مثل مسجد اقصی که مسجد سلیمان
است غیر مسجد حرام که مسجد ابوا هیم علی نبینا و
علیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر تصریح باین معنی
ورود یافته طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات می آرد که
ارقم پیش آن حضرت آمد تا و داع کند و به بیت المقدس

رود فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری
 عرض کرد لا قصدی بخارجت من اوم ولیکن میخواهم که
 در روی زمین بکنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است
 از هزار نماز در اینجا و در بعضی احادیث آمده
 است که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز است در
 مساجد دیگر پس فضیلت نماز مسجد مدینه بر نماز مساجد
 دیگر برابر هزار هزار نماز بود و اما استثناء مسجد حرام
 که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از برای
 بیان مساوات بود در مسجد مکه و مدینه یا زیادتی
 مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی او نه باین عدد بعضی
 از علما ترجیح احتمال اول کرده اند که مساوات است و امام
 مالک در روایتی و جماعه از اصحاب وی با احتمال ثالث
 رفته بآن معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سایر
 مساجد بهزار است و بر مسجد مکه باقل از هزار است
 بعضی از مالکیه بر آن رفته که بصل است و بعضی دیگر
 بقصد و هر یکی آنرا بنوعی از احادیث استنباط
 نموده و جمهور علما بر آنند که استثنای مدکور از
 برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب
 بر مسجد مدینه از جهت ورود مزیت مسجد مکه
 بر مسجد مدینه بصل که باضمام فضیلت مسجد مدینه
 بر مساجد دیگر بهزار زیادت مسجد مکه بر سایر
 مساجد بصل هزار لزوم پذیرد چنانچه در حدیث
 دیگر منصوص و مشروح واقع شده که * الصلوة
 فی المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة
 فی مسجدی بالف صلوة والصلوة فی بیت

المقدس بخمس مائه صلوة * و بعد از تشیع احادیث معلوم
 گردد که در عدد مزیت بعضی ازین مساجد شریفه بر بعضی
 دیگر تفاوتی و اختلافی بحسب زیادت و نقصان مذکور شده
 است و قولند که ورود آن به حسب اوقات مختلفه بموجب
 وحی سماوی و کشف احوال حقایق اشیا باشد باینکه وقوع
 عدد باقص منافاتی ندارد بصحت زاین والله ورسوله اعلم
 و در باب مضائل مذکوره مطهره اشارتی رفت باینکه مرجع
 و مآل مضاعفت مذکوره کثرت اعداد و زیادت کمیت
 است ولیکن عظم ثواب و قوت کیفیت ذاتی بحسب تعلق
 رضا و قبول پروردگار تواند که در عدد اقل زیادت بر اکثر
 باشد چنانچه این نکته بتفصیل در اینجا بشرح انجامیده
 است و آنچه تنجیه بران واجب است انست گه حکم
 مضاعفت مذکوره ایا مخصوص است بمسجد نبوی
 محمد و بعدی که در زمان آن حضرت بود صلی الله علیه و آله
 پیش از زیادتهای که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله بعضی خلفا و
 امرائشوده اند یا عام است شامل زیادتهای مذکوره نیز
 و منسوب مختار که موافق احادیث و عمل سلف و قول
 جمهور علماست همانست که تمامه آن مستجاب
 زیادتهای مسجد نبویست و در حدیث آمده است که
 * لومد هذا المسجد الی صفاکان مسجدی * و عمر بن
 الخطاب رضی الله عنه فرموده است * لومد مسجد
 رسول الله الی ذی الحلیفه لکان منه * و نیز
 قیام عمرو عثمان رضی الله عنهما در اقامت صلوة
 در محراب زیادت دلیلی قاطع است بر مسارات او
 باصل مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگر نه ترک دریافت

این فضیلت از ایشان متصور نبودی اگرچه افضلیت
 و اعظمیت مقام آن حضرت نه نسبت سایر مقامات
 باقی است این تئیمیه میگویند که از هیچکس از سلف و خلف
 خلا فی درین معنی ظاهر نیست و ما نا که مقصود وی مبالغه
 و تاذکیم در نفی قول مخالف است و الا شک نیست که
 بعضی از علما بطریق سنن و ذبتخصیص احکام بمسجد
 اصل قایل شده اند و در بعضی کتب امام نوری خلا فی
 درین باب مذکور شده اگرچه محب طبری نقل کرده که
 وی از آن قول رجوع نموده است و هو الصواب * فایده *
 نزد اکثر علما فرض و نفل در مضاعفت مذکور برابر
 اند و بعضی از علمای حنفیه و اکثر مالکیه تخصیص این
 حکم بفرض نموده از جهت حدیث * افضل صلوٰۃ المرء
 فی عیته الا المکتوبة * و لیکن بوضوح پیوست که
 فضیلت بی مضاعفت تواند تحقق پذیرفت و معین تواند که
 صلوٰۃ نافله در بیوت مکّه و مدینه مضاعف باشد از نمازی
 که در بیوت بلاد دیگر نگذارند چنانچه شیخ ابن حجر
 عسقلانی افاده نموده است و چنانچه مضاعفت و مزیت
 عبادت نماز درین امکانه شریفه ورود یافته است
 جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم دارد چنانچه
 بیهقی از روایت جابر آورده است که آن حضرت فرمود
 * الصلوٰۃ فی مسجدی هذا افضل من الف صلوٰۃ فیما
 سواه الا المسجد الحرام و الجمعة فی مسجدی هذا
 افضل من الف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام
 و شهر رمضان فی مسجدی هذا افضل من الف
 شهر رمضان فیما سواه الا المسجد الحرام * و از

اوضح واصحاب است وائین بینات که از ذکر و بیان
 مستعنی است آنست که مضاعفت من کوره در اعمال
 از حینیت کثرت ثواب و مزید درجات است نه از جهت
 ابرای ذمه و سقوط تکلیف شرعی تا گویند که برین تفدی
 باید که نماز یکروز از هزار ملک صد هزار کفایت
 کند و هذا هر یکی از علما گفته است که یک نماز
 مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای سحاه و
 پنجسال و شش ماه و بیست روز برآمد با قطع نظر
 از تضاعف حسنه بعشر در غیر مساوی ثلثه و تضعیف
 جماعت و مساوی و مانند آن تا نسیب رسد که احصای
 آن متعدد بود * فسیحان الله ذی الفضل العظیم
 و صلوٰۃ النبی و رسولہ الکبیر الکریم * و از جمله حدیثی
 است که احمد بطبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک
 می آرند که * من صلی فی مسجدی اربعین
 صلوٰۃ و زاد الطبرانی لا تغوٓثه صلوٰۃ کتب له براءۃ
 من النار و براءۃ من العذاب و براءۃ من النفاق *
 میفرماید هر که در مسجد من چهل نماز بگذارد
 آنکه نمازی درین میان از وی فوت شود جزاء او
 این باشد که آن بنده از آتش دوزخ که عذاب آخرت
 است بلکه از حس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد
 و از علت نفاق بری گردد و میتواند الله و رسولہ اعلم
 که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام
 و اکمال عدد اربعین مورت استغامت و منتج کمال است
 و حصول آن از منافق میسر نیست و بی وجود صفت
 صدق و اخلاص تمسک آن ممکن نه و چون خلاصی از

علت نفاق که بدترین علل و صعبترین امراض است
دست داد لا یمیرم جلاصی از عذاب دنیا و آخرت
و فوز سعادت دهرین بران مقرر تب باشد * و از انجمله *
حدیثی که بییهقی آورده است مضمون کرامت
مشحون و آنکه هر که بطهارت از منزل خود برآید بقصد
آنکه در مسجد من نمازی کند هیچ کامل در نامه اعمال
او ثبت یابد و حدیث دیگر هر که درین مسجد آید تا تعلم
خیر یا تعلیم آن نماید بمنزله کسی بود که در راه حد
جهاد کند و هر که نه باین قصد در آید بلکه غرضش
مصاحبت خلق و محاکات ایشان بود بمنزله شخصی بود
که محبوف خود را در دست دیگران بیند * **فصل** *
از آنچه در فضل روضه شریف و منبر منیب ورود یافته
حدیثی است که در صحیحین آمده * ما بین بیتهای
و منبری روضه من ریاض الجنه * و در بعضی روایات
* ما بین قمری و منبری و زاد البخاری و منبری
علی حوضی * و در بعضی روایات * و آن منبری
علی نرعه من ترع الجنه * و تفسیر ترعه بعضی نه باب
نموده و بعضی بدرجه و بعضی بروضه که بر جای بلند باشد
روزی آن حضرت صلی الله علیه و آله بر منبر شریف ایستاده بود فرمود
قدم من الان بر ترعه ایست از ترع جنت و در روایت
دیگر آمده که منبر من بر حوض من است و در حدیثی
دیگر فرموده من ایستاده ام اکنون بر عقر حوض خود
و عقر موضعی است که آب در حوض از انبار آید و در همین
کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند و عیدی بلیغ
و اجرایی شنید و ورود یافته و فرمود هر که نزد منبر من سوگند

دروغ خورد تاحق مسلمانان را تلف کند گویای
 خود را در دوزخ اماده کند و در حدیث دیگر آمده
 * فعليه اعدته لبلله والملائكة والناس اجمعين *
 و چون این موضوع شریف در حقیقت از بهشت بود بموجب
 این کرمه * لا تسمعون فيها لغوا ولا كذا با * وجود
 کذب در وی در دوزخ اماده و ممنوع و محرم باشد چنانچه
 در دار آخرت ممنوع و منتفی است و در بعضی احادیث آمده
 * هاهین حجرته ومصلاته روضة من رياض الجنة *
 بعضی مصلای را بر مصلای مسجد نبوی که از منبر شریف
 بحجره قریب قرار است و بعضی بر مصلای عید که بیرون
 حصار مدینه مطهره است در جانب طریق مکه معظمه
 حمل کرده اند و لهذا نقل کرده اند که سعد بن ابی وقاص
 بعد از سماع این حدیث برای خود در میان مسجد
 و مصلای عید خانه بنا کرد و درین روایت تمامه مسجد نبوی
 با زیادتی که در جانب مغرب واقع شده روضه از
 ریاض جنت باشد و موضوعی حاصل از مسجد که در میان
 حجره و منبر است تخصیص نه پذیرد و در تحقیق و تاویل
 این احادیث وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند
 که بودن منبر بر حوض کما یه است از آنکه قصد آن
 و تبرک بدان و ملازمت اعمال صالحه در حضور وی سبب
 ورود حوض نبوی صلی الله علیه و آله و موجب شرب از لال حان افزای
 اوست و بعضی دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که سرور
 انبیا علیهم السلام او را مشرف داشت فردای قیامت در
 رتق سائر خلایق اعاده فرمایند و برکنار حوض کوثر
 که توعه جنت عبارت از آنست بر پا دارند * تعظیما انبیه

و تنویرها الشانه ﷺ * جماعه بر آن رفته اند که
 این اخبار است از منبری که در آن روز برای وی
 از حضرت عزت بفرموده بود که ای حوض او بنا کنی نه این منبر
 که در مسجد شریف است و این قول در غایت بعد است
 از شوق لفظ حدیث میفرماید ما بین حجره من و منبر من
 روضه ایست از ریاض جنت و منبر من بر حوض من است
 ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر است که از برای
 تجلید روضه مقرر شده ذکر فرموده است و در همین
 در حدیث روضه نیز توجیهات مختلفه آمده و بعضی
 گفته اند که مراد تسمیه بقعه شریفه است بر روضه جنت در
 نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت خلق و ذکر
 محالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه مساجد
 بر ریاض جنت در حدیث * اذ امر رتم بر ریاض الجنة
 فارتعوا * بر توارثی بران می افتد خصوصاً در زمان
 سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم و انوار اذکار
 از مجلس حدت آثار او اقتطاف و اقتباس مینمودند و
 بعضی بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت
 و طاعت است درین مکان عظیم الشان با یصال دار
 جنان و وصول روضه رضوان جنائحه گویند * الجنة
 نکت ظلال السیوف و الجنة تحت اقدام
 الامهات * باعتبار آنکه مباشرت بهوف و خدمت
 امهات موصول بنعمه رحلت و ریاض جنت است و این هر دو
 قول در رعایت ضعف و بعید از جهت تسمیه بر ریاض جنت
 و نزول رحمت و ایصال بر روضه همان و ترتب ثواب عظیم
 بران شامل تمامه مساجد و کلی القاع خیر است و مخصوص

به این مسجد شریف و روضه منصفانه و اگر حمل بر رحمت
 خاص حضرت عزت عمت رحمت و روضه مخصوص از جنت
 کشف با وجود آن هنوز خالی از تکلفی و تعسفی نخواهد بود
 و تحقیق آنست که کلام محمول بر حقیقت خود است و ما بین
 حجره آن حضرت و منبر شریف بحقیقت روضه ایست
 از ریاض جنت بآن معنی که فردای قیامت آن را بقرجوس
 اعلی نقل کنند و در رنگ سائر بقاع ارض فانی و مستطابک
 نگردانند چنانچه ابن فرحون و ابن جوزی از امام
 مالک نقل کرده اند و اتفاق جماعه از علما با وی نیز
 منضم ساخته و شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر علمای حدیث
 ترجیح این قول کرده اند این لایحه همزه که از کبار علمای
 مالکیه است فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه
 شریفه روضه از ریاض جنت باشد که از انجا پدیدار
 دنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام
 ابراهیم واقع است و بعد از قیام قیامت هم بمقام
 اصلی خودش برند و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم
 مزیت فضل و علو مرتبت این مقام عظیم است و این
 معنی از روی حقیقت جامع جمیع معانی است که
 دیگران گفته اند با علاوه دریافت هر خاص که ادراک
 آن مخصوص بواطن اهل اجتهاد و اختصاص است
 و حمل حدیث بر ظاهر ما قبل بی ارتکاب تجاوز و تاویل
 و حفظ کمال مرتبت و عظم شان آن حضرت علیه السلام تا چنانچه
 رتبه خلیفه ابراهیم رحمه الله ی از جنت امتیاز یافت
 حضرت حبیبیه علیه السلام بر روضه ازان اختصاص پذیرفته
 باشد و اگر در چشم ظاهر بر نسبت سایر اراضی دنیا

در آید چند آن عجب نباشد زیرا که تا انسان درین
 نشاء محجوب حقیقت کجاست و مغلوب احکام عادت
 بشریت است آشکارا نکشاف حقایق اشیا و ادراک امور اخوت
 از وی نیاید و از آنچه بر نفی و منع حمل بر مزیت ثواب
 و فضیلت عبادت فریفته تواند بود و تا حدیث است که
 در شان جبل احد و غیر ورود یافته اند که احد از
 حبال جنت است و غیر از کوههایی دوزخ هیچکس از علما
 بر آن نرفته که گویند عبادت در جوار احد موصل بجنات
 نعیم است و مجاورت غیر مفضی بد و کات حجیم بلکه در آخرت
 آن بود در جنت بلبل و این بر کنایه حجیم و توهم نکنی که چون
 این بقعه از روی حقیقت روضه از ریاض جنت باشد
 باید که تشنگی و بیهوشی و امثال آن که انتفاهی آن از خواص و
 لیوازم جنت است ادروی نباشد * کما قال سبحانه و تعالی
 ان لک ان لا تجوع فیها و لا تعری * چه تواند که لوازم
 جنت بعد از اخراج بقعه از وی صورت انتقال و ادفاک
 پی یافته باشد پس در حجر الا سود و مقام ابراهیم
 چه میگوی در آن جمله نیز این آثار و خصوصیات پیدا
 نیست و اگر گویند که امثال این امور بی سماع و خمر
 نابت نشود و چون در شان رکن و مقام دلائل و شواهد
 ورود یافته بطریق تعبیل ایمان آوردن بدان واجب
 افتاده و در خبر آن نه چنین است زیرا که میگوئیم
 دلیل و شاهدی جز خبر خیر الاقام علیه الصلوة و
 السلام نیست و همچنانکه حقیقت رکن و مقام
 با خبر آن صادق مصدوق معلوم شده کذلک حال
 روضه شریف و منبر منیف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام

تا ویل در ایند در هر دو جا ممکن است و اگر تحقیقت
روند در هر دو جا ثابت فما وجه الفرق والله اعلم
ومنه التوفیق و بیده ازمه التحقيق وهو با فاضله العلوم
علی من یشاء من عبادہ حدیر و تحقیق

* باب نهم *

- * در ذکر تاسیس مسجد قبا و سایر *
- * مساجد ماثوره نبوی که مشاهد *
- * انوار مصطفوی از صلی الله *
- * علیه و سلم و علی اله و اصحابه *
- * اجمعین صلوة کا مله *
- * مکمله *

در ذکر قدم سرو را نبیا صلی الله علیه و سلم
بمن ینہ مطهره معلوم شد که پیشتر ارد را من
بداخل من ینہ منوره نزول برکت شمول ان حضرت
در بنی عمر و بن عوف که ساکنان قبا بودند واقع
شد مده سه روز یا زیاده علی اختلاف الروایات
همدین موضع اقامت نموده تاسیس مسجد قبا فرمود
بروایتی هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای
ایشان بنا فرماید اشارت بصحابه کرام کرد و فرمود
یکی از شما برین ناقله من سوار شود و بگرداند ابو بکر
صدیق بر حاست و بر پشت ناقله نشست ناقله بر نخاست
بعد از وی عمر فاروق سوار شد نیز بر نخاست بعد
از ان علی مرتضی بر خاست همین که بای در رکاب آورد
ناقله بر جست فرمود زمام او را کن که وی ما مور
است هر جا که گردد داخل هم بر مل از سیر ناقله مسجد قبا

بنافردود باهل قبا امر کرد تا سنگها جمع کرد ند پس
بعنزه که در دست داشت خطی برای تعیین قبله برکشید
وسنگی بیست و مبارک برگرفت و بر موضع بنابهاد و باصحاب
گواهم فیزا مرکز کرد تا هر کدام سنگی به ترتیب بنها دند
وانکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعیین
جهت کعبه نمود این مگر در بنای دیگر باشد که بعد
از تحویل قبله وقوع یافته والا قبله در آن زمان بجانب
بیت المقدس بود و بر روایت ثقات ثابت شده که آنحضرت
بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید
ونزول آیه ثر آبی * لِمَسْجِدٍ اَسَسَ عَلٰی التَّقْوٰی
مِنْ اَوَّلِ یَوْمٍ * بقول اکثر مفسرین در شان مسجد
قباست که اول مسجدی که در دین اسلام بنا یافت
این مسجد است و هم در مدح اهل این مسجد این آیه
کریمه نزول یافت * رجال بحکون ان بتطهرواوالله
یکب المتطهرین * فرمود ای بنی عمرو شما چه عمل
کردید که مستحق این همه مدح و کرامت اید گفتند
یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جز آنکه ما در استنجای
از استعمال احجار بآب مزید تطهیر کنیم فرمود
همین است که باعث اختصاص ان منقبت شده لازم
گیرید بر خود این عمل را و بعضی علمایان رفتن
که مراد باین مسجد مسجد اعظم نبویست علیه افضل
الصلوة و اکمل التکمیات و بعضی احادیث نیز بتأیید
این قول ورود یافته و حق آنست که مفهوم این آیه کریمه
بر هر دو مسجد شریف صادق است پس تواند که هر دو
مصدق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی علمای حدیث

اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد
بروایت ابوهریره می آورد که جمعی از اصحاب پیش
آن حضرت آمدند فرمود بروید بجای مسجد تقوی
و متعاقب ایشان خود نیز متوجه شدند و دست مبارک
بر دوش ابوبکر و عمر نهاده بود و میرفت و این خبر موید
آنست که مسجد تقوی نام مسجد قبا باشد و از امیرالمؤمنین
علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که وی فرمود
* قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم المسجد
الذی اسس علی التقوی من اول یوم مسجد قبا
قال الله جل ثناؤه فیه رجال یحبون ان یتطهروا
والله یحب المتطهرین * در صحیحین از روایت
ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آن حضرت صلی الله علیه و آله
سوار و پیاده بزیارت قبا میرفت و دو رکعت نماز
میگذاشت و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده
که آن سرور صلی الله علیه و آله هر روز شنبه سوار و پیاده به مسجد
قبا می آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین میکرد و این
شبهه روایت روزد و شنبه نیز آورده و از یحیی بن المنکدر
آمده است که آن حضرت در صبح هفتم ماه مبارک رمضان
بقبا تشریف می آورد آورده اند که روزی امیرالمؤمنین
عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمد و هیچکس را
در آن جا ندید فرمود سوگندی بخدا ای که جان من در
قبضه قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب
خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و الله اگر
این مسجد در طرفی از اطراف عالم میبود چه جگرهای
مشران که در طلب او نمیدادند و بس شاخهای حرما را

طلبید و ازان جا روبرو بست و خس و خاشاک که
 در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیرالمومنین
 ما بس نیستیم خدمت بما فرمائی فرمود لا والله شما بس
 نیستید و این زیاله از زید بن اسلم می آرد که فرمود
 * الحمد لله الذی قرب منا مسجد قبا و لو کان
 بافق من الافاق لضربنا الیه اکباد الایل * و باسناد
 صحیح بطریق متعلده از سعد بن ابی وقاص آمده است که
 گفت دور کعبت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تر
 است پیش من از آنکه دوبار زیارت بیت المقدس کنم
 و گفت اگر بدانی که درین مسجد چه سراپد اع
 کرده اند چه سعیها که در زیارت آن نکنند و همچنین
 آمده است از قبول ابوهریره رضی الله عنه باسناد
 صحیح و نیز در غیر است که * من صلی فی المساجد
 الاربعة غفر له ذنوبه * و مراد بمساجد اربعه
 مسجد حرام و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد
 قباست و در حدیث ترمذی آمده که آن حضرت صلی الله علیه و آله
 فرموده است * الصلوة فی مسجد قبا کعمرة * و در
 معادله او بعمرة احادیث بسیار روود یافته و در بعضی
 طرق باربع رکعت تصریح آمده وصفه کرده است
 مسجد است اگر چه جای نشستن بافته مسرور است
صلی الله علیه و آله و سه موردی گفته است که در غیر کلام ابن جبر
 این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم مشهور است
 و طول و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته
 است و گفته اند که بعضی ازان در جانب مناره
 از زیارت عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر

ابن عبد العزیز بر طبق بنیادی مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز تزیین و تکلف نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد از وی ملوک و امرای آفاق قرن بعد قرن تجدید آن می نمودند و از آنچه تبرک بد آن درین مسجد شریف لازم است داز سخن بن خثیمه است که در قبله مسجد بود و در اول باب مسجد هم از چنان صحن این خانه بود که مسجد و ساختمان و مصلاهی آن حضرت نزدیک ستون ثالث است اگر از آن راه قدیم در آیند و در قبله رکن غربی مسجد موضعیست که او را مسجد علی گویند سه منودی میگویند که شاید این همان مسجد دار سعد بن خثیمه است که آن حضرت در وی خفته و وضو ساخته و نماز گزارد است و پیرار یس نیز قریب قباست چنانچه در ذکر ابار متبر که بیان کرده شود و از آنچه ذکر آن نزد ذکر مسجد قبا بعلافت نسبت تضاد دلفریب افتد * مسجد ضار * است که جماعتی از اینای جنس انصار که با صرار کفر و نفاق گرفتار بودند انرا در مقابل مسجد قبا باغراض فاسده که اهل نفاق را باشی بنا کرده بودند و ایة * و الذین اتخذوا مسجدا ضرا را و کفرا الایة * در آن باب نزول یافته بیعتی از ابن عباس رضی الله عنهما می آید که ابو عامر با ایشان گفت که شما مسجدی بنا کنید و محمل را با حیل و بفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم روم و لشکری عظیم از وی آورده من را و اصحاب او را بدر کنم چون بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور انبیا صلی الله علیه و اله و سلم آمده التماس نمودند که ما

مسجد بنا نموده ایم والان از اتمام آن بنا فارغ شده اگر
توبه اصحاب خود اینجا نماید از بکنداری موجب برکت
و سعادت آن بقعه گردد و حی آمد * لا تقم فیه ابدا
مسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق
ان تقوم فیه الی قوله واللہ لایهدی القوم
الظالمین * و بعضی آورده اند کہ مو ضعی کہ
تلا سید مسجد قباد ران جا واقع شد و در ملک زنی
بود نام او لینه بود و وی خری داشت کہ در جای
این مسجد شریف می بست اهل مسجد ضرار گفتند
روا نباشد کہ مادر مربوط حمار لینه نماز کنیم ما مسجد
دیگر برای خود بنا کنیم تا ابو عا مر باز آید و امام ما
شود و این ابو عا مر کا فری بود کہ از خدا و رسول خدا
گریخته بود و بیا اهل مکہ ملحق شد و بعد از آن پشام
رفته در دین نصاری درآمد و در همان دین در هاویہ
ضلال و خسران رفت و در آخر بحکم خدا و رسول
خدا مسجد ضرار را تشر زدند و ویران ساختند
طبری یکی از علما نقل کرده کہ وی گفت مسجد ضرار
را در زمان جعفر منصور دیدم کہ از وی دود بر می
آید والان از آن مسجد اثری و مو ضعی معین و معلوم
نیست ولیکن ہمد را والی مسجد قباد و اللہ اعلم
* مسجد الجمعة * و اورا مسجد الوادی و مسجد عانکہ
نیز گویند در ذکر قدوم سعادت لزوم انحضرت
علیہ السلام معلوم شد کہ چون روز جمعہ از قبا متوجہ
منینہ مطہرہ شد در قبیلہ بنی سالم بن عوف رسیدہ بود
کہ وقت نماز جمعہ در رسید نماز جمعہ ہمد ران موضع

ادا فرمود اول جمعه که بعد از قتل و مملکت
 اقامت یافت این بود و قریب این مسجد وادی است
 که منازل بنی سالت بن عوف در غربی آن وادی بود و
 انار منازل ایشان هنوز باقی است و خانه عثمان بن مالک
 که قصه آن در صحیح بخاری آمده است که در ملازمت آنحضرت
 آمد و عرض نمود که یا رسول الله با صره من ضعف
 قوی یل یافته و نزد کثرت امطار و سیل وادی نتوانم
 که در مسجد قبیله آمده اقامت جماعت با ایشان کنم اگر
 بمنزل من تشریف آری و نماز نگذاری تا من آن
 موضع را مصلای خود گیرم و در وقت ضرورت هم در آن
 موضع شریف نماز کنم نیز هم درین وادی بود و بعضی
 علمای سیر فرموده اند که بنی سالم را در مسجد بود این
 مسجد که او را مسجد جمعه گویند اصغر آن دو مسجد
 است و ثوابی که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در
 حدیث مذکور مسطور است و الله اعلم و عمارت قدیم
 این مسجد منهدم شده بود و در حدیث سنه تسعمایه
 بعضی اعاجم تجدید آن کرده و او را اسقفی است و
 حائطی و طول از قبله تا شام بست گز و عرضش از سرق
 * مر * شایسته و نصف * مسجد الغضیخ * بفتح الفاء
 و کسر الهمزة * نه بعد ها مینا * تحتیه و خاء
 معجمة و الا ن مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجدی صغری
 است قریب مسجد قباد در جانب مشرق در مکان عالی مبنی
 بسمک سیاه بی سقف بر شکل مربع یا زده دریا زده گز
 در وقتیکه که سرور را بدید ^{در وقتیکه} محاصره بنی النصیر
 کرده بود قریب آن قبه زده بود و در موضع

این مسجد شش روز نماز گذارده بعد از آن
در آن جایگاهی مسجدی که در این شبیه و ابن زباله
آورده اند که ابنوایوب و جماعه از انصار هم در
موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از مسروبات
است استعمال میکردند چون ایت حرمت خمر نزول
یافت باستماع این خبر بودند همان سقار اکشاده دادند
و فضیخی که در وی بود هم در آن موضع ریختند از آن جهت
اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این
قصه مگر پیش از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست خمر
بعد از آن حاصل شده و امام احمد در مسند خویش از
حدیث ابن عمر آورده که شمس در موضع پیش آن سرور
کوزه از فضیخ آوردند و آن را بخورد از پنج جهت
اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی از علما تضعیف این
حدیث کرده اند و الله اعلم و شیخ مجدالدین
فیروزآبادی گفته است که سبب اشتها را بن مسجد مسجد
شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت بمکانهایی که قریب
است بوی مکان آن عالی تر است و طلوع شمس بروی اول
و اقدم است و گفته گمان نمایی که این موضع آن
موضع است که در وی برای علی مرتضی سلام الله علیه
اعاده شمس واقع شده چه آن فضیه در صهبا بود که از
بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده
و بدانکه این حدیث اعاده شمس بر وایت ابوهریره
باسناد حسن ثابت شده و او را طرق متعدده است و طحاوی
تصحیح آن کرده و ابن جوزی او را در موضوعات آورده
شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی

خطا کرده است که او را در موضوعات نمی کرده
 * مسجد قرطبه * شرقی مسجد شمس است نزدیک حرة شرقیه
 در منتهای حد ایق و پستاتین در وقتیکه سرور انبیا
 صلی الله علیه وسلم محاصره بنی قریظه که قبیلۀ ازیهود
 بود کرد نزول برگشت و صول همدین موضع که مسجد
 است واقع شد در روایت آمده است که دو خوار آن
 خانه زنی بود که آن حضرت در وی نماز گز آردۀ بود
 ولید ابن عبد الملک در وقت بنای مسجد ابن خانه را
 نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضع بیست
 در زاونۀ غربیۀ شمالیۀ مسجد و در عمارت قدیم در آن
 ها مناره بود بر و صغ منازۀ مسجد قبا که بعد از طول
 زمان انهدام بنی یرفته و تا حد و عشر و سبع مایۀ بقیۀ
 اثر از وی مانده بود بعد از آن در مکان آن صفۀ
 مقدس از نصف قامت آدمی بنا کردند که الان موجود
 است و عمارت قدیم این مسجد بر وضع عمارت مسجد
 قبا بود باسقف و اسطوانات و مناره و الان محاطه
 ایست که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از مشرق
 دمغرب چهل و سه گز و قصۀ محاصره بنی قریظه است
 که چون سرور انبیا صلی الله علیه وسلم از غروہ حندق بعد بنه منوره
 عود فرمود هنوز در مکان مغتسل نشسته بود و یکجا آب
 سر مبارک را شانه داده میخواست که غسل کامل بر آورده
 از کلفت و منعت که کشیدۀ بود استراحت فرماید با گاه
 جبرئیل بر اسمی سوار زرهی در برگرد الوده برد آن
 سلطان الانبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن
 بر نیاورده اند امر حضرت عزت جلالت عظمته و کبریاء

بر آنست که با در کاب نصرت مآب نهی و بر بنوقر بظه
 بر تازی من بر سر آنها میروم تا ایشان را از جای درارم
 و خوش بختیام که شکست و تیغ ل شونند جبرئیل علیه السلام
 این مجبور سانیید و برگشت گویند که عباد ر در کوحای
 مدینه منوره از افراس ملائکه بلند شده بود و هیچکس
 نمایان نمیشد پس امر فرمود تا بلال مودن مفادی
 در داد که هر که امر الهی را سامع و مطیع است نماز
 عصر را در بنی قریظه بگذارد و علی مرتضی سلام الله
 علیه را رایت خاص خود داده مقدمه لشکر اسلام
 گردانید و تا بست و پنج روز محاصره ایشان کرد تا
 عاجز آمدند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد تا آخر
 بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود آمدند
 تا بهره حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله
 عنه تیری در غزه خندق خورده بود که هنوز خون از
 جراحت او میرفت سرور انبیا صلی الله علیه و سلم حکم فرمود
 تا ویرا حاضر آوردند و حوینی که از جراحت وی میرفت
 با استاد سعد بن معاذ چون بمجلس درآمد آن سرور
 بنو قریظه را فرمود: قوموا السیدکم * بعضی علما باین
 قول استدلال کنند بر شریعت قیام از برای اکرام داخل
 و محققان گویند که این قیام نه از جهت اکرام است
 که برای داخل مسجد کند بلکه از جهت آنکه سعد بن
 معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود
 آید پس فرمود بر حیزین و او را فرود آرین و لهذا
 امر عالی مخصوص انجماعه ساخت نه شامل جمیع
 حاضران و گویا که این معنی مه و توطیه بود از برای
 که

التزام و امتثال حکم سعد که در باب ایشان کند بغل از آن فرمود یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب بنی قریظه گفت حکم میکنم که مردان ایشانرا بکشند و اموال ایشانرا قسمت کنند و ذریات و نسارا بنده سازند پس آنحضرت در شان سعد بن معاذ فرمود بد رستی و راستی حکمی کرد که از هفت پرده آسمان نزول یافت پس ششصد نفر را و بر وایتی کمرویش در بازار مدینه گردن زدند و سر * ابا الصحوک القتل * از تجلی اسم یحیی و حییت ظهور فرمود نعوذ بالله من غضب الله * مسجد مشر به ام ابراهیم * شمالی مسجد بنی قریظه است نزدیک حره شرقیه میان نخیل در موضعی که معروف است بدشت محاطه ایست بی سقف از قبله بشام یا زده گزوا از مشرق بمغرب چهارده بصحت رسیده است که آن حضرت در آن جا نماز گذارده و مشربه گفته اند که بمعنی پستان است و ام ابراهیم ماریه قبطیه است والدۀ ابراهیم بن رسول الله ﷺ او را در اینجا بستانی بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم در آنجا بود و آن حضرت را در آنجا صدقات بود که بر فقر و وقف فرموده بود از عایشه رضی الله عنہا روایت کرده اند که ماریه قبطیه بغایت جمیله بود و آن حضرت را با وی بسیار خوش افتاده بود اول او را بخانه حارثه بن النعمان نگاهداشت و در آخر بجهت غیرتی که مرا بروی پیداشد او را بعوالی مدینه منوره که این مسجد در آنجا است برد و در همانجا گاه گاهی پیش او میرفت و این بر من سخت تر از اول آمدن او را

حق تعالیٰ پسری عطا کرد و ما ازین نعمت محروم
ماندیم و قصه ماریه قبطیه که آن حضرت در خانه حفصه
با وی صحبت داشتند باعث نزول ایة کریمه * یا ایها
الانبياء لم تحرم ما احل الله لك الاية * آمده
مشهور است * مسجد بنی ظفر * و اورا الان مسجد
بغله نامند و عوام الناس سفره پیغمبر گویند و در
جانب شرقی بقیع است از راه قبه که معروف است بفاطمه
بنت اسد ام امیر المؤمنین علی رضى الله عنه به ثبوت
رسیده که آن حضرت در محله بنی ظفر با جمعی از
اصحاب مثل ابن مسعود و معاذ بن جبل و غیر ایشان
رسیده نماز گنارده و بر سنگی که در اینجا است نشستند
و به قاری امر کرده تا قرآن بخواند چون باین ایت
رسید * فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا
بك على هؤلاء شهيد * سرور انبیاء عليه السلام در گریه
شد و فرمود خداوند من شهیدم بر کسی که من در
ایشانم آنها را که من ندیده ام چه دانم و بعضی علمای
تاریخ نوشته اند که هر زنی که حمل نمیگرفت با شد
چون برین سنگ بنشیند حامل گردد و این خاصیت
پیش اهل مدینه مطهره قدیما و حدیثا بحسب شهرت
رسیده است مطری میگویند که در حره که در جانب
قبله این مسجد است سنگها است که بروی آنها است
میگویند که ان اثر حاضر بغله آن حضرت است و بر
سنگ مانند ان مرفق واقع است گویند که آن حضرت
بروی تکیه فرموده بود و مرفق مبارک بروی نهاده و
بر سنگی دیگر آنها را صایع است و مردم بهمه اینها

تبرک میجویند و در همین محراب سنگی امت یهودی
 نوشته * خلد الله ملك الامام ابی جعفر المنصور
 المستنصر بالله امیر المومنین مصر سن ثلثین و ستمائة
 * مسجد الاجابة * سما لی بقیع است طریق وی بر یسار
 سالک از آن جا که محاطه قبور شهد است که در بقیع اند
 مسجد یست بر زمین مرتفع از قبله بشام قریب یست
 گز و از مشرق بمغرب یست و پنج و اورا مسجد بنی
 معاویه گویند که قبیلۀ بود از اوس در صحیح مسلم
 آمده است که روزی رسول خدا ﷺ از عالیه می آمد
 مرور با حضور آن حضرت بر مسجد بنی معاویه افتاد
 دو رکعت نماز در وی بگذارد و جماعۀ از اصحاب
 که همراه آن حضرت بودند نیز گناردند بعد از نماز
 دعا کرد بغایت طویل چون برگشت فرمود از پروردگار
 خود سه چیز درخواستم از انجمله دو چیز اجابت کرد
 و از آن دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا ببلائی
 قحط نکشد قبول کرد و ایشانرا بغرق هلاک نکرد
 اجابت فرمود و بیکدیگر قاتل نکنند ازینمعنی منع
 کرد و اجابت نکرد و فرمود هلاک و فنائی امت تو در
 تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم درین مسجد اورا
 مسجد الاجابة گویند و در موطاء امام مالک یکی
 از آن سه چیز بجای آنکه هلاک ایشان بغرق نشود
 این را شمرده که کافران را بر ایشان غلبه نبود و از
 سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند که
 آن حضرت نماز گنارد و ایستاده شد و دعا کرد و از

محمد بن طلحه آمده است که مصلاي ان حضرت از جانب
 يمين محراب بود بمسافت دو گز و ذوقتي و نوري که
 بعد از استغفار بعبادت و دعا و استغراق و حضور ذکر
 و بیرون آمدن ازین مسجد و یکایک افتادن نظر بر
 قبته شریف سرور کائنات صلی الله علیه و سلم حاصل وقت
 مشتاقان غریب میشود دریافت آن پیمان وقت تعلق
 دارد حق سبحانه تعالی اوقات فرقت و ایام هجری را
 در حمایت آن اوقات بابرکات داراد و عود باد را که
 ان لذات و حالات کرامت کناد * بیفت * اوقات
 خوش آن بود که باد و هست به سرش * باقی همه بیحاصلی
 و بیخبری بود * شعر * رعی الله ایا ما مضت فی
 ربوهم * فما کان اصفاها و احلی و اطیبا * فلا عیش
 الا فی موافق صیهم * و اما سوي هذا فعندی کالهباء *
 * مسجد طریق السافلہ * در طریق یمن شرقیه
 است که بمشهد سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رود
 مشهور است بمسجد ابی ذر الغفاری رضی الله عنه بیعتی
 در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد که
 در رحبه مسجد نبوی افتاده بودم ناگاه آن حضرت
 از دری که متصل است بیرون آمد و من نیز بر اثر
 آن سرور روان شدم پس در بستانی از سواف در آمد
 و وضو کرد و دو رکعت نماز بگزارد و بعد از نماز
 بسجده در رفت سجده در غایت طول کرد گمان بردم
 که مگر روح پاک او را بعلیهین بردند از مشاهد این
 حالت مرا گریه در گرفت بعد از ان سر برداشت و فرمود
 چه شده است ترا که گریه میکنی گفتم یا رسول الله ان

مسجد در از کردی که ترسیدم مگر روح پر فتوح
 ترا بر آسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت
 عزت و حی آورد که پروردگار تو میفرماید هر که
 بر تو درود بخردستندین بر وی درود فرستم و هر که بر تو
 سلام فرستد من بر او ای سلام فرستم و بر وایتی هر که
 بر تو صلوة فرستد ده حسنه برای او بنویسم و بر وایتی
 ده صلوة بخردم پس سجد شکر کردم پروردگار
 خود را برین نعمت بیستی از حاکم می آرد که ابن
 حنیث صحیح است و در سجد شکر صحیح تر ازین حدیثی
 وارد نشده است و امام احمد نیز این حدیث را از
 عبد الرحمن بن عوف آورد و ذکر سجد شکر بی
 نماز کرده و این مسجد صغیر است بطول و عرض هشت ذرع
 * مسجد البقیع * چون کسی از دروازه بقیع بر آید
 این مسجد بر دست راست ماند در موضعی که غربی
 مشرق غلیل و امهات المومنین است مانا که بعضی از
 علما را درین مسجد سنن ی معتمد علیه دست نداده
 زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضع نیست که
 مصلا ی عید آن حضرت بوده در بقیع و سهمنودی نظر
 ببعضی امارات و دلایل میگویند که ظاهراً است که
 این مسجد ابی بن کعب است که حضرت رسالت پناه
 در وی اکثر اوقات می آمد و نماز میگذارد و میفرمود
 اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات هم در وی
 نماز کنم و الله اعلم و این مسجد است که از ابتدای
 مسجد قبا در جهت شرقی و شمالی آن تا میند مطهره
 واقع اند اکنون بربارت مسجدی که در جانب غربی

مدینه است تا شمالی آن نیز ایم والله الموفق * مصلی العید *
 خارج مدینه است در جانب غربی قریب دروازه
 مصری از آن راه که قافله مکّه معظمه می آید و واقعی
 میگویند اول عیدی که آن حضرت گذارد صلی الله علیه
 وسلم در سنه اثنین بود از قدوم مدینه و ابن زبانه
 از روایت ابی هریره می آرد که اول فطر و اضحی
 که رسول خدا ﷺ بمدینه گذارد در موضعی بود که
 قریب دار حکیم ابن العد ابود و بعضی از باب تاریخ
 آورده اند که مسافت او از باب السلام هزار گز است
 و الان مسجد یست که مشهور است بمصلا و سه منودی
 نظرید لائل و امارات کرده میگویند که غالب آست
 که این موضع مسجد یست که او را مسجد علی گویند که
 باز از مدینه در اوائل عهد انجا بود و دار حکیم بن
 العد ابیزهمل را آن موضع بود والله اعلم و مسجد دیگر
 هشت در همین مکان که او را مسجد ابو بکر گویند
 منهدم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آن را
 تجدید کرده بغایت مکایی مصفی و منزه ساخت و گرد
 وی و باطی بنا کرد و آبجاری نمود و حوالی آن
 سبز و حرم ساخته و در حوارین مسجد حد یقه بود
 قدیم معروف بعرضه اثری از وی نیز باقیست و دیگر
 مسجد علی که نیز قریب این ازمان بعضی اعاحم بر
 تجدید بنای آن مشرف شده مسجد یست کبیر که صحن
 فسیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان
 محاصره عثمان بن عفان رضی الله عنهما از خانه خود
 برآمد در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را

نیز همین جا گزارد و بمنمودي همین مسجد را مصلای
 عید سرور انبیا میداند و میگوید که گذاردن علی
 مرتضی نماز عید را درین موضع از جهت تیمن بمصلای
 عید پیغمبر ﷺ بود و مصلای عید در زمان آن سرور
 بنا شد بآنکه از بنای آن بهی فرموده و خطبه عید
 نه بر منبر خوانده و اول کسی که در خطبه عید منبر
 گرفت مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر
 عسقلانی از بعضی احادیث استنباط نموده است و ابن
 شیبہ می آرد که اول کسی که خطبه بر منبر خواند عثمان
 بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده که آن حضرت
 نماز استسقا بمصلای گذارد و بر منبر برآمده خطبه خواند
 و بعضی علما گفته اند که تواند که تخصیص استسقا
 با تخاذل منبر برای آن باشد که تا عامه باس تحویل ردا
 و رفع یدین و مانند آن که در نماز استسقا است
 مشاهده توانند کرد و احداث منبر برای خطبه عید
 بر آن قیاس کرده باشند و الله اعلم سید میگوید
 علیه الرحمة که ظاهر آنست که بنای این هر سه مسجد
 در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلای
 شریف و اجابت دعا نزدی اخبار و آثار بسیار ورود
 یافته و حدیث * ما بین بیتي و مصلائی روضه
 من رباص الجنة * نیز هم ازین قبیل است چه در
 فصل ما بین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت
 حلول ورود آن حضرت است درینجا که چون آن سرور
 ﷺ از سفر قنوم می آورد بمصلای سرور میفرموده و
 مستقبل قبله و قوف برموده دعا میکرد و نماز جنازه

که بر نجا شاهی کرد بر روایت سعد بن المسیب نیز در همینجا بود * مسجد الفتح * و مساجد دیگر که در جهت قبله بودند و الان همه را مساجد فتح گویند و در زمان عموم الناس اکنون اینها را اربع مساجد گویند و لیکن مسجد الفتح همان مسجد است که بلند است بر قطعه غربیه از جبل سلع و از جانب مشرق و شمال درجات دارد و او را مسجد الاحزاب و مسجد اعلی نیز گویند امام احمد حنبل در مسند خود بر روایت ذقات از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا ﷺ در مسجد فتح سه روز دعا کرد و دو شنبه و سه شنبه و چهار شنبه پس بر روز چهارشنبه بین الصلواتین با جابت دعا بشارت یافت که یکه اثر مرج و سرور را جابت در وجه شریف یافته شد جابر رضي الله عنه گوید که مرا هیچ مهمی شدیدی پیمیش نیاید که همد ساعت بمسجد فتح توجه نکنم و با جابت دعا بشارت نیابم و در روایت دیگر از جابر آمده که آن حضوت بموضع که در وی مسجد فتح بنا یافته است آمد و بایستاد و دستها برداشت و بر کفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند دعا کرد و نماز نکرد و بآرد دیگر باز آمد و بهمان نهج دعا کرد و نماز گذارد و ابن زبالة می آرد که آن حضرت در مسجد فتح بر روز احزاب دعا کرد و از خوف اعدا فرصت نماز ظهر و عصر و مغرب نیافت که نگذارد تا بعد از مغرب نمازها را قضا کرد و روز احزاب و خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند و هم احزاب و این غزوه هم آخر غزواتی بود که کفار قریش از مکه

برآمد یمنه آمدند و زور آوردند و چون کار بر مسلمانان سخت شد سرور را نبیا صلی الله علیه و آله برخاست و دعا کرد حق سبحانه تعالی بیاد می عظیم فرستاد که کفار ثواب آن نیاورده و رو به جزینست نهادند چنانچه قرآن مجید در سورة احزاب بتفصیل بدان ناطق است و آن حضرت فرمود که بعد ازین هرگز قریش بشما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد فتح و احزاب گویند و آثار فتح و انوار اجابت در وی و در حوالی وی لایح و بایح است و در جانب یمن وادی است که اورا میخ گویند بنیای مثنیة تحبیه و در وی نخیل بسیار و فضایی پر انوار واقع است و از امام جعفر صادق بسندی که از آبای کرام خود دازد سلام الله علیهم آمده است که چون آن حضرت صلی الله علیه و سلم به مسجد فتح در آمد یکد و گام راه رفت و بایستاد و هر دو دست مبارک بمبارک لغة هر چه ثما متر بر آورد و دعا کرد بحکم یکد ردای مبارک از کتف شریف او بر زمین افتاد و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و بروایات متعدده آمده که موضع قیام رسول الله از برای دعا در مسجد فتح اسطوان وسطی بود سید گوید علیه الرحمة که چون عمارت اولان تغیر یافته است باید که در صحن مسجد مقابل محراب مسجد بایستند ولیکن بضم روایت دیگر لازم می آرد که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بود و صعود از در جهه شمالیه بود نه شرقیه و از انجانب چون مقل از خطوتین بروند موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام السکملة والتمام یافته باشند و آورده اند

که دعای آن حضرت درین مسجد این بود * اللهم لك
 الحمد هدیتنی من الضلالة فلا مکرم لمن امننت
 ولا مهین لمن اکبرمت ولا معز لمن اذلت ولا
 مدلل لمن اعزرت ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل
 لمن نصرت ولا معطى لما منعت ولا مانع لما
 اعطيت ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن
 رزقت ولا رافع لمن خفضت ولا خافض لمن
 رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت
 ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت یا
 صریخ المکروبین ویا مجیب المضطربین اکشف
 همی وغمی وکربی فقد تری حالی و حال
 اصحابی * پس جبرئیل آمد و گفت پروردگار تو
 دعای تو را شنید و ترا و اصحاب تو را از هول دشمن
 نگاهداشت پس آن حضرت بود و زانو به نشست و دستها را
 فراخ کرد و چشمها را پایان انداخت و گفت * شکر ا
 که ما رحمتی و رحمت اصحابی * و ابو نعیم از طریق
 شافعی می ارد که دعای آن حضرت روز احزاب این بود
 * شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اوالو العلم
 قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم و انا اشهد
 بما شهد الله به و استودع هذه الشهادة و هی
 و دبیعة عند الله یودیها الی یوم القيامة اللهم انی
 اعوذ بنور قدسک و عظمة طهارتک و بركة
 جلالک من کل افة و عاهة و من طوارق اللیل
 و انهار و طوارق الجن و الانس الا طارقا یطرق
 بخیر اللهم انت غیائی فیک اغوث و انت ملاذی

فیک الوذوانت عیاذی فیک اعوذ اعوذ
 بجلال وجهک وکرم جلالک من خزیك وکشف
 سترک و نسیان ذکرک والا نصراف عن شکرک
 انا فی حرزک وکنفک وکلائک فی لیلی
 ونهار ی ونوم ی وقراری وطمعی واسفاری
 وحیات ی وممات ی ذکرک شعاری وثنائک
 دثاری لا اله الا انت سبحانک وبحمدک
 تمزیها لا سمک وعظمک و تکریمات
 وجهک اجر نی من خزیك ومن شر عبادک واضرب
 علی سرادقات حفظک وقنی سیئات عذابک و
 جد علی وعذبی منک بخیر یا ارحم الراحمین
 ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الکریم
 والصلوة علی النبی المرتمی محمد وانه واصحابه
 وسلم * اورده اند که شافعی ابن دعا را در وقت
 محنتی که او را از جانب هارون رشید رسید بود خواند
 و از شر و آفت که از اعدا متوقع و متوهم بود نجات
 یافت و از معاذ بن سنجی روایت کرده اند که ان
 حضرت در مسجد فتح و مسجد دیگر که در تحت این مسجد
 اند نماز کند اوده اول مسجدی که قریب اوست از جانب قبله
 او را * مسجد سلمان فارسی * گویند و ان را که
 از عقب این مسجد است * مسجد علی مرتضی *
 نامند و ان را که در اصل جبل است در جانب قبله
 اصغر مسجد * مسجد ابو بکر صدیق * خوانند
 و وجه نسبت این مساجد با این حضرات روشن شده
 است و ظاهر چنان مینماید والله اعلم که هم در روز

آهزاج منازل ایشان درین مواضع بوده باشد و
 سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بمنازل ایشان تشریف
 آورده نماز گذارده باشد و اصل بنای این مساجد از
 عمر ابن عبد العزیز بود و چون آن بنا بطول ازمان و
 مرور ایام و هن و انهدام پذیرفت شیخ الدین حسین ابن
 ابی الهیجا که یکی از وزرای عبید یمن بود مسجد
 اعلی را در سنه خمس و سبعین و خمسماية و دو مسجد
 دیگر را که پایان اویند در سنه سبع و سبعین و خمسماية
 تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجد یکی منسوب بعلی
 مرتضی رضی الله عنه و کرم وجهه بود روی بنا نهاد
 آورده بود امیر مدینه که او را زین الدین ضیغم
 منصور می گفتند در سنه ست و سبعین و ثمانماية تجدید
 نموده ولیکن آن مسجد دیگر که منسوب به ابو بکر
 صدیق بود هیچ یکی از بنی قریما و جدین این مسجد
 آن اهتمام نه نمود و این مسجد خراب افتاده بود در سنه
 اثنین و ثمانین و تسعمایه بعضی مردم به بنای آن توفیق
 یافتند و در واسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سلع
 بریمین سالک چون از مدینه رود * مسجد بنی حرام *
 است در بعضی روایات آمده که آن سرور صلی الله
 علیه و اله و سلم در آن جا تشریف آورده نماز گذارده
 است عمر ابن عبد العزیز تجدید آن نموده و بر بنای
 اصل زیادت کرده با سقف و اسطوانات و الان محاطه
 ایست و بس و قریب این شعب غاریست که بشرف حضور
 سرور انبیا صلی الله علیه و سلم مشرف شده است در ایام خنق در
 بعضی اعیان آن جا بیتوته میفرمود صلی الله علیه و سلم طبرانی

از ابو قتاده روایت می آید که روزی معاذ بن جبل در طلب آن حضرت آمد چون در حجرات منیفه امتهات المؤمنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچه که مروزان سرورین آن معتل بود آورده آخر بجانب جبل ثواب که نظر بسیاق حدیث چنان ظاهر شود که آن نام جبل سلع است نشان دادند چون به جبل ثواب برآمد و بطریق یمین و شمال آن برگماشت در عاری که درین کوه است دید که سرورانی یاد رسیده است معاذ بمشاهده هیبت آن مقام و طول سجد حضرت سید الانام علیه اکمل الصلوة و افضل السلام از جبل فرود آمد و باز بر رفت آن حضرت هنوز در سجد بود گمان برد که روح پاک او را بعالم بالا پرده اند پس سر از سجد برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت حق سبحانه و تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد هیچ میدانی که بامت توجه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تردا نا قری من چه دانم بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش دار بامت تو هو گزان نکنم که ترا ناخوش آید و موجب ازار خاطر تو گردد پس سر بسجد نهادم و شکرانه این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ فضل ترین حالاتی که بنده را بمولی نزد یک گرداند سجد است * مسجد القبلتین * در جانب عربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل نزد یک بودی عقیق و بیررومه از محل ابن احنس روایت کرده اند که ام مبشر زنی بود از بنی سلمه سرور را بمیان رضی الله عنه در بافت وی در اینجا

تشریف برده وی طعامی برای آن حضرت مهیا کرده
و هم در اثباتی آنکه طعام میخوردند از احوال
ارواح پوسیدنی مورد حدیثی که در باب ارواح
مومنین و کافرین ورود یافته است حدیث را
مجلس بود چون وقت ظهر در رسید در مسجد بکه
بنی سلمه داشتند بنماز گزاری آمدن دو رکعت نماز
گزارده بود که وحی آمد که قبله از بیت المقدس
بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استداره فرمود
و روی بجانب کعبه آورده دو رکعت اخیر را بسوی
کعبه گزاری از اینجهت او را مسجد القبلتین گویند
و ابن زبالة از محمد ابن جابر روایت می آرد که جماعه
از بنی سلمه در مسجد بکه داشتند نماز ظهر میکردند
دو رکعت نماز گزارده بودند که خبر تحویل قبله
بدیشان رسید پس هم در نماز روی بجانب کعبه
آوردند و درین روایت ذکر نماز آن حضرت درین
مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ محمد الدین
فیروز آبادی میگوید که مسجد قبا احق و اولی است باین
اسم زیرا که در صحیحین آمده که وقوع تحویل قبله در وی
بود و بعضی علما ترجیح قول اول کرده اند و الله اعلم
* مسجد الکد باب * و الا ان او را مسجد الرایه گویند
برای همین طریق شام است چون از مدینه مطهره روند بای
جبیل که نام او ذباب است بنای اصل او که از عمر ابن
عبد العزیز بود منهدم شده بود در سنه خمس و است و اربعین
و ثمانمائه بعضی از امرای مدینه مطهره تجدد آن نموده
فاصله در میان مسجد فتح و این مسجد همان جبل سلح

است! بهادرجانب غربی جبل اند و این د رُجهت شرقی
 بغایت مکانی رفیع و مروح و متور است من ینہ مطهره
 و تبه مذوره حضرت هید المرسلین ﷺ از انجا تجلی خاص
 و منشا هدیه مخصوص دارد روایت کرده اند که آنحضرت
 بر جبل ذباب نماز گزوده و در هنگام توجه غزوه
 بتوک خیمه بر بالایی آن زده بود روایت است از
 هارث بن عبد الرحمن که مروان بن الحکم را عاملی
 بود بر یمن ذباب نام او را بر جبل ذباب بردار کشیده
 بود عایشه صدیقہ گفته قرستاد و آئی بر توباد در موضعی
 که پیغمبر خدا نماز گزوده تو او را مصلوب ساختی
 و بعد از وی نیز بعضی امرایه سنت سیمه او عمل کرده
 و آخر بمنع بعضی سلف ممتنع شدند و بعضی گفته اند
 که ضرب خیمه آنحضرت بر ذباب در ایام حندق بود
 و حفر حندق در واقعہ احزاب بود جانب غربی سلیع
 تا مصلی عید و از مساجد فتح تا جبل ذباب چنانچه تفصیل
 آن در کتب سیر و تواریخ واقع است و الیوم اثری
 از حندق نمائده غیور آن مواضع که تبرک بدان
 حاصل است و بعضی علما این مسجد را بر ثنیه و داع
 نشان داده اند و مانا که آن از جهت قرب اوست
 بدان موضع * مسجد الفسح * یغوسین و حاء مهملین
 شمالی مشهد سیدنا حمزه است در اصل جبل احد گویند
 که ایہ کریمہ * یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم
 تفسحوا فی المجالس الا یہ * در آن مسجد نزول
 یافته مطری گوید که آن حضرت نماز ظهر و عصر
 در روز احد بعد از فراغ قتال در آن جا گزوده

وابن شیبہ نیز مطابق آن نقل کرده بی تعیین وقت نمازی
خاص واللہ اعلم * مسجد عنین * در جهت قبلہ عید
سید الشہید است و این جبل را جبل الرماط گویند کہ
تیراندازی لشکر اسلام روزا حد بروی ایستاده بودند و
اکثر این مسجد منهدم شدہ گویند کہ طعن سید الشہید را
رضی اللہ عنہ در آن جا بود و برایت چاہر و ضی اللہ عنہ
آمدہ کہ نماز ظهر را آن حضرت روزا حد بر جبل
عنین کرد نزد یک قنطرہ کہ در آنجا بود و نیز رایت
آمدہ کہ سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطرہ
با اسلحہ در آنجا گذاردہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
* مسجد الوادی * بر کتار شامی جبل عنین است
مطری گفته است کہ محل شہادت سید الشہید رضی اللہ عنہ
همان است و ہم بحالت طعن از موضع اول باین محل
آمدہ افتاد و ابن شیبہ نقل میکند کہ سید با حمزہ
رضی اللہ عنہ بعد از قتل ہمدوم موضع جبل رماط
بود کہ بعد از آن بامر آن سرور از بطن وادی برداشته
بموضع قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این
مسجد را مسجد العسکر نیز نام کردہ اند واللہ اعلم
* مسجد المسقی * سقیای بضم سین مہملہ و سکون
فاف اسم چاہیست کہ آن حضرت عرض جیش بدر در آنجا
گرفتہ و در آن جا نماز گذاردہ و اہل مہل ینہ را
بہ برکت دعا کردہ و بعضی از علما این مسجد را ذکر
نکردہ اند و در تعیین موضع آن متردد ماندہ سید
سہمندی گوید کہ در طلب تعیین آن موضع شدیم تا

آنکه از زیر زمین اساس آن برآمد و مقدس و نصف ذراع
 از هر جانب دیوار و پیدایش پس بنای او را تجدید نمودند
 و الان مسجد سقیا مسجد نبی را گویند که در طریق
 مکه است قریب سواد مینه مطهره اول تبرک و تشریف
 قاصد آن زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که از مکه
 معظمه بیایند همین مسجد است صغیر است برآبد از
 هفت در هفت والله اعلم این مساجد است که بعینها معلوم
 و مشهور اند و خلق بزیاارت آنها مشرف میشوند و
 مساجد دیگر اند زیاده بر اربعین که غیر از جهت از آنها
 معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و مکنه
 من کور شوند که ذکر آن مر طالب را جز حیرت و تردد
 نیفزاید از اینجهت در ذکر آنها تقصیر واقع شد و
 سید سید منودی علیه الرحمة استیفا و استقصای آن
 کرده والله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین
 اوراق مذکور شده است و در مسجد است

* باب دهم *

* در ذکر بعضی آبار مبارکه که *

* بحضور فایض النور آن حضرت *

* مشهور و ماثور اند صلی الله علیه *

* و سلم *

آبار مبارکه در طبق مساجد شریفه بسیار اند ولیکن
 بعضی منهدم و معدوم شده که نشانی از آنها متعین
 نیست و سید در تاریخ خود زیاده از بیست آورده و
 لیکن آنچه الان زیارت و شهود آنها مشهور و متعارف
 است سبع آبار است که بعضی از علما آن را در تین

نظم در آورده اند و گفته *

* شعری *

اذا رمت آبار النبی بطیبة * فعدت لها سبع مقالا بلا و هن *
 اریس و غرض و روضه و بضاعة * کذا بصة قل بیر جامع العین *
 بغالب ان تخصیص بیان بذکر انها مناسب حال افتاد
 * بیر اریس * بروزن جلیس نسبت بمردیست
 از یهود که نام وی اریس بود قریب مسجد قباست
 در جهت مغرب بغایت آب شیرین و لطیف دارد در
 روایات متعدده آمده که آن حضرت آب دهن
 مبارک خود را در وی انداخته است و عذوبت و
 لطافت آب او از انجا پدید آمده است و الا بیش از ان
 شیرین نبود و بی تحقیقی می آرد که انس بن مالک رضی الله
 عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشانی پرسید شخصی
 او را بر سر چاه اریس آورد انس حدیثی نقل کرد
 که رسول الله ﷺ بر سر این چاه آمد و از شخصی که آب میکشید
 دلجو آبی طلبید و بخورد و بقیه آب را با آب دهن
 مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر سر چاه
 آمد و وضو ساخت و بر خفین مسح کرد و نماز گذارد
 و بعضی این قضیه را در بیهوش آورده اند والله اعلم و
 از آنچه در بیر اریس بصکت رسیده و در صحیحین آمده
 است که ابو موسی اشعری میگوید وضو کردم و از خانه
 بقصد ملازمت رسول الله ﷺ صلی الله علیه و سلم بر آمدم و عهد
 کردم که امروز از خدمت او مفارقت نکنم پس بمسجد
 شریف در آمدم آن حضرت را ندیدم گفتم که همین
 ساعت برآمده بجانب قبارنت من هم بر اثر مبارک بر آمدم
 نشان دادند که بر بیر اریس شرف حضور ارزانی

دارد رفتیم و برادر حایطی که بیرمذ کنور داخل آن
 بود نشستیم تا آنکه آن حضرت قضای حاجت کرد و
 وضو ساخت پس درون در آمدیم دیدیم که بر بالایی
 چاه نشسته است و سیاهیهای مبارک کشف کرده و پایها
 در چاه آویخته سلام کردم و برگشتم و برادر نشستیم و
 با خود گفتیم که امروز در بان سرور انبیا باشیم بعد
 از ساعتی ابو بکر صدیق رضی الله عنه آمد و در نزد
 گفتم چه کسی گفت ابو بکر گفتیم هم بر جای خود باش
 تا خبر کنم رفتیم و عرض کردم که یا رسول الله ابو بکر
 آمده و اذن در آمدن میطلبید فرمود یکن ارتا
 در آید و بشارت ده مرا و را به جنت پیش ابو بکر
 آمدیم و بشارت دادیم او را به جنت پس در آمد و بر
 دست راست پیغمبر صلی الله علیه و سلم به نشست و هم بقصد
 متابعت وی پایها را در چاه آویخت من باز آمدیم و هم
 بر جای خود بود نشستیم منتظر برادر خود که در
 خانه گنایشته آمده بودم وضو میکرדם گفتیم کاشکی
 وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص است
 برسند و به بشارتی از آن حضرت مبشر گردد و همین
 اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در نزد گفتم کیست
 گفت عمر گفتیم بر جای خود باش تا خبر کنم رفتیم و
 عرض کردیم که یا رسول الله عمر آمده و استئین از من می
 فرمود در آید و بشارت ده او را به جنت پیش عمر آمدیم
 و بشارت دادیم او را به جنت عمر نیز در آمد و بر دست
 چپ آن حضرت هم بنان وضع که آن حضرت نشسته
 بود به نشست باز آمده برادر نشستیم هلاک آنکه کاشکی

برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن عفان رضی الله عنه در رسیدن خبر او نیز کوردم فرمود در این و بشارت ده او را بجهنم بابلایی که بر سر اواید پیش عثمان آمدیم و گفتیم در آبی پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت بابلایی که بر سر تو آید عثمان در آمد و چون جای در جانب نشست آن حضرت و شخصین تنگ بود مقابل ایشان طرف دیگر به نشست و در صحیح بخاری می آرد که خاتم آن سرور که در دست مبارک میداشت و بعد از وی در دست ابو یکر و عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی عثمان بر بئر نشسته بود و خاتم را بر آورده بر حسب عادت میگردد انید خاتم در بئر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را میکشیدند پیدا نشد و در صحیح مسلم از ابن عمر می آرد که خاتم از دست معقب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود رضی الله عنه و توفیق بین الحق یثین بارتکاب تجوز و تاویل صورت امکان دارد والله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال بود که از خلافت او گذشته بود و از همان روز فتنه و ابتلا بحال خلافت او راه یافت و ما با که سری در خاتم شریف ابداع یافته بود بر طبق فقدان خاتم سلیمان علی نبینا وعلیه السلام و اختلال ملک وی نزد آن و بعضی گفته اند که آن چاه دیگر بود در بعضی صدقات عثمانیه و در اینجا سهم او بود که سرور انبیا از اموال بنی النضیر خاص او ساخته و مالی دیگر که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار بتیاع نموده بر امهات المومنین و غیر ایشان تصدق کرده بود و

انفال را نیز بر پیر اریس تسمیه میکردند و الله اعلم و پیر
اریس را در جات بود که بدان در آمدن در چاه و
وضو کردن در وی میسر بود و در سنهٔ اربع عشر و
سبع مائة آنرا تجدید کردند و الان طریق ورود
آن مسدود است و عمارت بالای آن مفقود گویند
که یکی از غلامان بعضی اروام که در باطن بخت
نفس و بفاق گرفتار بود پستانهای داشت بقصد طمس
آنار مصطفویه سن طریق ورود و هدم عمارت نمود
خدا له الله و در مره * پیر غرس * شیخ محمد الدین
میگوید پیر غرس بفتح غین معجمه و سکون راست بمعنی
درخت نشانیدن و بعضی بتحریک راء بوزن شجر
نیز ضبط کرده و میگویند بسیاری از اهل مدینه را
شنیدم که غین را مضموم میخوانند و صواب همان
فتح است انتہی و متعارف الان در مردم ضم غین است
چاهی است در شرقی شمالی مسجد قبا قریب نصف میل
و غرس نام مواضعی است که در حوالی اویند چاهی
بزرگ است کثیر الماء بیشتر از ده درده و بر آب او خضرتی
غالب است و او را در حه است که بدان راه درون
چاه در آیند و در سنهٔ اثنین و ثمانین و ثمان مائة تجدید
یافته به ثبوت رسید است که آن حضرت از وی وضو کرده
و بغیة و ضورا هم در وی انداخته و ابن حبان بنقل
نعمت آورده که انس بن مالک از پیر غرس آب
میطلبید و میگفت دایم رسول خدا ﷺ را که از وی
آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن اسمعیل
بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزی آن سرور

فرمود که من امشب دیدم که برجاهی از جامهای
 بهشت صبح کرده ام پیش صبح کرد آن حضرت علیه السلام بر
 پیر غرس و وضو ساخت و بزاق خود را در وی انداخت
 و غسلی پیش آن حضرت بهییه آورده بود ندا نراهم درین
 چاه انداخت و این ماجه بسند چید آورده که رسول خدا
 صلی الله علیه وآله وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از
 رحلت بهشت قریه آب از پیر من که پیر غرس است غسل
 دهند و آن حضرت در حالت حیات نیز از آب وی میخورد
 و نیز آمده است که آن حضرت بعلی مرتضی سلام الله
 علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنی بهشت قریه
 آب پیر غرس که بند دهان آنها بکشاده باشند غسل دهی
 و از امام محمد پا فر سلام الله علیه و علی ابائمه الکرام نیز
 آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب پیر غرس بود
 و در حیات نیز از وی میخورد علیه السلام * پیر رومه * یضم
 راء مهمله و سکون و او وقیل بالهمزة چاهی عظیم است
 شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق اب اود رعایت
 لطافت و نهایت عذوبت که در وصف نگنجد و در حدیث
 آمده که * نعم القلب قلب المزنی * و مزنی همان رومه
 است که چاه از ان او بود و عثمان بن عفان رضی الله
 عنه از وی خرید و تصدق کرده بود نقل است که چون
 امیرالمومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه حدیث نبوی
صلی الله علیه و آله شنید نصف ان پیر بصد شتر ایتباع نمود و تصدق کرد
 صاحب چاه چون دید که هجوم خلایق بر سر آب بسیار
 شد و او را از نصیب وی که در چاه بود مانع می آیند نصف
 ثانی نیز باندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه

بفروخت و ابن شیبہ از روایت زهوی می آرد که آن
حضرت فرمود * من یشتري رومۃ یشریب رواء
فی الجنة پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از
مال خود بخرد و تصدیق کرد بغوی از بشیرا سلمی آورده
است که چون قدم مهاجران در مدینه منوره بکثرت
انجامید و آب شیرین درین بلده شریفه کمتر بود مردی
بود از بنی غفار که چاه چشمه دارد است که او را رومه
میگفتند فرقه از آب بحدی میفروخت روزی سرور انبیا
بآن مرد فرمود که این چاه را بمقتبله چشمه که ترا
در بهشت باشد بدست من بفروش عرض کرد
یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی
نیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر
بشنید به کسی و بچهارزار درهم آنرا بخرد و بر مسلمانان
وقف کرد و آن عبد البر می آرد که این بیوازان یهودی بود
که آب آنرا بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم برای آن ترغیب فرمود و مشغول ویرا بشارت
بهشت داد پس امیرالمومنین عثمان نصف آنرا بدو ازده
هزار درهم بخرد چون بران یهودی نصیب او از چاه که
نصف بود تمک آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار و بفروخت
و نسائی و ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان
بن عفان را رضی الله عنه محاصره کردند بدین ان قوم
فرمود سوگند میدهم شما را بخدا و بدین اسلام میدادیم
که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه قدم آورده
ود روی آب شیرین وجود نداشت غیر آب رومه فرمود
هر که بپرومه را بخردا و را مثل آنچه در بهشت برین

٥٥

نجاسات می اند زند فرمود آب پاک است اورا هیچ
 چیز نا پاک نگرداند و سائی نیز از روایت ابوسعید
 آورده که به پیغمبر خلیا علیه السلام گفتم و او بر بیر بضاعه
 وضو میکرد گفتم یا صلی الله علیه و آله باین آب وضو میکنی و حال آنکه
 چیزهای پلید در وی می اندازند فرمود * الماء
 لا ینجسه شیئی * و از سهل بن سعد روایت آمده که
 آن حضرت بزاق خود را در بیر بضاعه انداخت و
 از آب وی بخورد و اورا بخیر و برکت دعا کرد و از
 ابی اسید که صاحب بیر بضاعه بود آورده اند که گفت
 بعد از آنکه آن حضرت بزاق مبارک خود را درین
 بیر انداخت ما از آب او میخوردیم و بد و تبرک می
 جستیم یکبار میوه بستان ما که بیر بضاعه در وی بود
 مقطوع شد شکایت بحضرت رسالت بردیم وی علیه السلام
 فرمود آن غول بیابانی است که میوه را میزد
 و بعد ازین اگر اثر نقصان در میوه بیابی بگو * بسم الله
 اجمی رسول الله * چون ابواسید بحکم آن حضرت
 این کلمه را بر خواند او از شتین یا ابواسید مرا عفو کن
 که در حضور جناب رسالت مبرکه که بعد ازین هرگز
 گرد خا نه و بستان تو نگردم و من ترا آیتی بیا موزم
 که به برکت آن هیچ نکبتی بتو و اهل بیت تو نرسد و
 آن آیه الکرسی است چون ابواسید صورت حال
 بحضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات آمده عرض
 کرد فرمود وی هر چه گفت راست گفت ولیکن دروغ گوست
 هیشمی گوید که رجال این حدیث نفات اند و بعضی
 آن را تضعیف کرده والله اعلم والان این بهر

بضاعه در بستان بعضي اروام در آمده زيارت آن
 بآساني دست تدبير * بيرون بجهت * بضم الباي الموحدة
 و تحقیق الضاد الموحدة قریب بقیع است بر یسار طریق
 قیما که از جانب بقیع تحت حصار مدینه مکرمه رود
 ابن عدی از روایت ابی سعید خدری می آرد که
 روزی آنسرور علیه السلام بمنزل وی آمد و فرمود
 پیش تو از سدر چیژی هست تا سر خود را بدان
 بشویم که امروز روز جمعه است گفتم هست سدر
 بر آوردم و در ملازمت آن حضرت به بهر بصره رفتم
 پس وی صلی الله علیه و سلم سرمبارک را بنشست و غسله
 را هم در چاه انداخت و این تیر را در جات است و
 آب در پی بسیار نزدیک است * بمرحاء * ابن لفظ را
 بوجوه متعدده خوانده اند چنانچه شرح حدیث
 تحقیق آن کرده اند و اشهر وجوه با راء موقوف
 و حاء مقصور است و حاء نام مردی است یازبی که بدر را
 بوی اضافت کرده اند و بعضی گویند نام مکانی که
 این بمر در و ست شمالی مسجد شریف نیروست متصل
 دیوار قلعه در غایت قرب و اگر نه دیوار قلعه
 حائل باشد و صول بوی از مسجد شریف در غایت
 قرب بود گویند که وی صلی الله علیه و واله و سلم
 اکثر اوقات در آن موضع می در آمد و در سایه اشجار
 وی می نشست و از آب او می خورد و در حدیث صحیح آمده
 که ابوطحاه انصاری را اموال کثیر بود از نخل و احب
 و اعز اموال نزد وی بمرحاء بود مستقبل مسجد رسول خدا
 در وی می در آمد و اب او می خورد و ابوطحاه انصاری را

خود تصدق کرده و ابی و حسان از اولی الا حاتم را
بودند حسان حصه خود را بدست معاویه فروخت با وی
گفتند چرا این قبا سی طایفه را میفروشی گفت چون نفروشم
که صاعی از ثمن بصلطی از دراهم میخورد معاویه در آنجا
قصری بنا کرد بر موضع قصری که طول در آنجا بود از
بنی حذیل و از ابو جعفر منصور نیز در آنجا قصری بود
والان این بئر در حد یقه صغیره است و در وی مسجدی
صغیر است آب شیرین دارد و هوای مروح و مقامی
پر حضور * بئر العین * بکسر عین مسمی و سکون ها
در عوالی مدینه است شرقی مسجد قبا در بستان بزرگ
مر بعضی شرفا را و در وی زراعت و اشجار بسیار است
مقامی نظیف و لطیف است سرور انبیا صلی الله علیه
و آله و سلم بروی رسیده و وضو کرده و نماز گذارده صلواته
و اذکر باقی ابار و اموال و صدقات و اغراس آنحضرت
و باقی مساجد که در اسفار و غزوات در بلاد متفرقه
در آنجا شرف شهود و حضور از زبانی داشته و عیون
و اودیه و احماء و بقاع و اطام و اعمال مدینه مطهره
در تواریخ این بلاد معظمه مبین و مسطور است
بکثرت اختصار و عدم اتساع وقت از ذکر و بیان آن تقصیری
واقع شد و از عیون طاهره وی که الان جاری و منتفع به
است عین زر قاست که از میان نخیل قبا بیرون
می آید مروان بن الحکم با امر معاویه در وقتی که عامل
مدینه منصوب بود آنرا اجرا نموده و بحدینه مطهره آورده
آب او در غایت عذوبت و لطافت که شرح آن جز
بنزدق ممکن نباشد و از حمله اودیه آنچه مشهور

و متبرک است * وادی العقیق * است که در احادیث نبوی فضل آن مذکور یافته است و در اشعار عرب هم کثرت آن خارج از حد احصا و وقوع یافته قال قائلهم *
*** شعر *** یا صاحبی منی العقیق فقف به *
 متوالها ان کنت لست بواله * شیخ عقیق الیهادی
 سودی گوید * حی العقیق و دمع جفینک مطلق *
 قد بد الحسن البدیع المطلق * قد صادنی فیه غزال
 احور * قیدت عنه واشتیا فی مطلق * عبد السلام بن
 یوسف میگوید * شعر * علی ساکن البطن العقیق
 سلام * وان اسهر روی بالفراق و بما موا * خطرتم
 علی النوم و هو محلل * و حللتم التعنیب و هو حرام *
 و در حدیث صحیح از ابن عمر آمده است که از آن حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در شان وادی عقیق
 میفرمود امشب فرشته بر من آمد و گفت * صل فی
 هذا الوادی المبارک * و در حدیث دیگر از عمر آمده
 رضی الله عنه که * العقیق وادی مبارک * و از انس روایت
 کرده اند که گفت وقتی با رسول خدا ﷺ بیرون
 می‌رفتیم بجانب نادی عقیق رفتیم فرمود ای انس مطهره
 از آب این وادی بپوش که ما او را دوست میداریم
 و او ما را دوست میدارد و از سلمه بن الاکوع روایت
 است که گفت که من صید وحش بسیار میکردم و کوشته‌ها را
 بحضرت رسالت بهییه میفرستادم روزی بملازمت
 او رسیدم پرسید کجا بودی عرض کردم بصید وحش
 رفته بودم فرمود اگر من میدانستم تا وادی عقیق به
 مشایعت تو بیرون میرفتم و اصل میل وادی عقیق

از جانب قبله مدینه منوره است از طریق ماشی که
مسافت میان او و قبا مسیره یکروز بلکه زیاده است
و از آن جا از ذی الحلیفه گذشت و بغربی بیررومه
رسیده بمدینه منوره مظهره میرسد و دو کثرت سیلان این
وادی و اودیّه دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجائب
و غرائب است والله تعالی اعلم

* باب یازدهم *

* در ذکر بعضی اماکن منیفه و مشاهد *

* شریفه که در طریق مکه معظمه و *

* مدینه منوره ماثور و مشهور اند *

علمای شیروتنوارین که سالکان طریق اخبار و حافظان
حد و داثارانند مساجد و مشاهد نبوی را که در اسفار
و غزوات ماثور و مشهور اند جمع کرده اکثر از آنها
درین زمان مبهم و مجهول گشته و معالم و میانهای آنها
مندرس و مطموس شده غیر از ختیری از آنها اثری
نمی توان یافت الا بعضی اماکن قدس موطن که مردم
در آنجا سعادت شهود و زیارت آنها مستسعد اند
و آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی مساجد
است که در طریق مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع
اند * مسجد ذی الحلیفه * که بعضی از ارباب مناسک
آن را مسجد الشجره نیز گفته اند و در حدیث صحیح
آمده که آن حضرت ﷺ در حین عزیمت مکه که اولاً
برای عمره بودند و نانی از جهت حج در سایه درخت سمره
که در ذی الحلیفه بود نشسته و نماز گزارد و شب
نیز در آنجا بوده و هم از آنجا احرام بسته و الان

میقات اهل مدینه منوره و محل احرام ایشان همین
 ذی الحلیفه است و مسجد کبری که در آنجا بود و بطول
 زمان منهدم شده بود در سنة احدی و ستمین و ثمانمائه
 تثنیدین یافته و نماز آنحضرت در مسجد به جانب اسطوانه
 وسطی بود و شجره نیز همان موضع بود مطهری گویند
 که در جهت قبله این مسجد کبری مسجدی دیگر است
 خورد ترازان مقدار یک تیر انداز تواند بود که
 آنحضرت در وی نماز گذارده باشد همچون میگویند
 که این مسجد صغیر را * مسجد المعرس * گویند
 چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که
 آنحضرت در حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تعریس
 فرموده و نماز گذارده و تعریس فرود آمدن مسافر
 در آخر شب تا ابرام گیرند و نیز در حدیث صحیح از
 ابن عمر آمده که خروج آنحضرت از طریق شجره
 بود و دخول از طریق معرس و وی رضی الله عنه
 نیز در حین وصول این موضع تشری معرس سرور
 انبیاء میکرد و تعریس مینمود دیگر از مساجد که در طریق
 مکه مکرمه این * مسجد شرف البروحا * است
 و روحا موضع است که میان او و مدینه مکرمه چهل
 و یک میل است و در صحیح مسلم گفته که سی و شش
 میل است و بیشتر از وی در جانب مدینه مطهره وادی
 سیاله است و نزد شرف روحا مسجدیست بر همین طریق
 چون از مدینه منوره به مکه معظمه روند بر روایت ابن
 عمر نایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در وی نماز گذارده
 و وادی سیاله بعد از زمان سعادت نشان آنحضرت

معصوم و مسکون بنده بود و عیون و عصاره اش با بسیاری
 در آنجا حل و تفه و آنجا نسیروالی مدینه یا سکنینه
 دروی خاکی بود و از اهل وادی سیاله اشعار و اخبار
 بسیاری بر صفت می و زنگار مانده و به نوزیم شاهیه بعضی
 آثار و اطلال استی لال پر عمارت آن میتوان کرد و بر
 ممر قافله قبور قدیمه است که مدفن اهل سیاله بوده
 سمینودی میگویند که مردم آن را قبور شهید اگویند
 شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند
 چنانچه از بعضی احبار که در ترجمه آن عهد معلوم
 میشود و او را وادی بنی سالم گویند بطنی بود از غرب
 حجاز و الان ازان دیار و اهل آن رسپی و اثری نمانده
 و سیاله و اهل آن همه را سیل فنا برده و آنجا جبل است
 که آنرا جبل ورقان گویند و عرق الطبیه نیز
 نامند آورده اند که اول غزوه که آنحضرت کرده
 غزوه ابواب و چون بروحا نزد عرق الطبیه رسید فرمود
 که میباید این چیل یعنی ورقان چیست نام او چیست
 است بفتح حاء و سکون میم بعد ازان دعا کرد و فرمود
 * اللهم بارک فیه و بارک لاهله فیه * بعد ازان
 فرمود میدانید که نام این وادی چیست این سجاسج
 است و این وادیست از او دیه جنت و هفتاد پندصد
 پیش از من دروی نماز گذارده اند و موسی بن عمران
 علی نبینا و علیه السلام با هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل
 در اینجا نزول کرده و دو عبا ی طوانی پوشیده و بر ناقه
 و رفا سوار بود و قیامت قائم نشود تا عیسی بن مریم
 بمنزله فصل حج یا عمره برین وادی ننگردد و ابو عبیده

بکری گفته که که قبر مضر بن نزار که از اجل اذان
حضرت است صلی الله علیه و اله و سلم در روحاست
و در وادی بروحیه رحله جبل یست در طرف جبل بریسار
سالك طریق مکه مکرمه که از مدینه رو داورا
* مسجد الغزاله * گویند سرور انبیا صلی الله علیه و اله در مدینه
نماز کند و در اینجا موضع است که او را نازیله گویند
عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در اینجا نزول میفرمود
و میگفت * ههنا منزل رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم *
و در آن جا درختی بود که چون ابن عمر در آنجا نزول
میکرد و وضو میساخت بقیه آب در پیخ درخت می افکند
و میگفت * مکن ارایت رسول الله صلی الله علیه و اله
و سلم * و بر وایتی آمده که برگرد درخت میگردید و در پیخ
اواب می انداخت بقصد اتباع آن حضرت علیه الصلوة
و السلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد برسد طریقی
که آن حضرت از مدینه متبرکه که بمکه محترم سلوک
فرموده در جانب یسار میماند و در زمان قدیم همان
راه میرفت و او را طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا
صلوات الله و سلامه علیهم چون بقصد حج بمکه
مکرمه می آمدند از آن راه سلوک میکردند و در آن راه
چاه هست که او را پیر السقیا گویند بر ثنیه جبلی که نام
او هر شاست و الان راه دیگر که بریمین این طریق است
سلوک میکرد و علمای سیر بسیاری از مساجد نبویه
و مشاهد مصطفویه در طریق مکه معظمه و مدینه مکرمه
ذکر کرده اند که الان علامات و اثار آن مجتهد
و مصلح موسی شده است جز آنچه مشطور شد که فی الجمله

اثری از آنها میتوان یافت ولیکن بر طایف مشبثاتی که چشم بصیرت او بکحل هدایت مکتحل و دیده باطنش بنور عبادت منور است پوشیده نیست که بر جمیع این جبال و منظرات وادیه و اماکن چه نورانیت در روحانیت از اثر جمال محلی و ظهور کمال احمدی سا طع و لامع است زیرا که هیچ ذره ازین امکان نیست که منظور نظر سعادت اثران حضرت و ناظر جمال بهجت مآل انسور نشده باشد صلی الله علیه وآله وسلم

*** بیت *** بهروز مین که نسیمی ز زلف او زده است *

هنوز اذم آن بوی عشق می آید * مسجد پدر * پدر

موضعی است مشهور از غزوات سید المرسلین صلی الله علیه و آله نام وادیست اول غزوه از غزوات سید المرسلین در آن جا بود و سبب عزت اسلام و شوکت مسلمانان و نگویند ساری کفار و خواری مشرکان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است در اینجا برای آن حضرت عریشی ساخته بودند و عریش خانه که او را ایشاهای خرما و امثال آن پوشیده باشند بعد از آن در آن مکان مسجدی بنا کردند که الان موجود است و از مقامات متبرکه که این موضع قبور شهد است که درین غزوه بشرف شهادت رسیدند و از غرائب اسرار که درین مکان مشهور و معروف است آنست که از جانب بالای قبور شهدا که تلریگ است اواز نثاره مانند چیزی مسموع میگردد و در وجود و سماع آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار اوقات سماع آن معلوم شده است اکثر علما بر آنند که این را اصلی نیست و صحتی نه چیز نیست که از پیش

باد در آن موضع اوازی بیدامی شود و بعضی از متأخرین
 گفته اند که شاید در تحت آن سرب باشد که مفهوم
 و مدرک ما نشود و الله اعلم سبحانه و تعالی ذکر مسجد بن ردر
 تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق
 مکه معظمه معلوم و متعین است * مسجد خلیص *
 است بضم خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه
 است نخیلی دارد و عینی در آنجا مسجدی بود که آن حضرت
 در روی نماز گنارده و درین سال که سنه ثمان و
 تسعین و تسعمایه است سلطان روم نجیب آن مسجد
 کرده و عین را در صحن آن جاری ساخته و سه منودی
 میگوید علیه الرحمة که در خلیص یک مسجد
 دیگر است در حره عقبه که از اصل قریه تا آنجا سه
 میل است و نیز وی میگوید که قدین بضم قاف نیز که
 دویم منزل است از خلیص بجانب مدینه مطهره بریمین
 طریق مسجد است و خیمه ام معبد که آن حضرت و
 ابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا رسیدند و بمحجره
 انصرت شیراز پستان گوسفندی او برآمده در قدین بود
 * مسجد شرف * است بفتح شین و کسر را قریب تنعیم
 سه میل و یک مراحله از مکه معظمه و قیرام المومنین
 میمونه رضی الله عنها در آنجا است و تزویج و زقاف
 او نیز درین مکان بوده است * مسجد التنعیم * تنعیم نام
 محلی است که از مکه مکرمه احرام عمره از آنجا بندن
 سه منودی میگوید که در آنجا درختی بود و چاهها و
 دروی مسجدی بود مر پیغمبر را ^{صلی الله علیه و آله} انتهی و الان
 مسجد مشهور در روی مسجدی عایشه است رضی الله عنها

که با مرآن حضرت در حج و داع احرام عجمه از انجا بسته بود و این موضع مشهورتر است از آنکه وصف آن نویسند * مسجد ذی طوی * ذی طوی چنانچه بیست متصل بنویسند خارج مکه مکرمه در حدیث آمده است که آن حضرت علیه السلام در حین قدم مکه مشرفه انجا نزول فرموده بود و بیتوته نموده و نزد صبح بمکه درآمده و مصلي انحضرت پراکه غبط بود غیر آن مسجدی که الان بنا یافته والله اعلم

* باب دوازدهم *

* در ذکر مقبره شریفه بقیع و بیان *

* فضایل وی و ذکر مقابر متبرکه که *

* در وی مشهور و معلوم اند *

در صحیح مسلم از عایشه صدیقہ روایت می آرد که شبی آن حضرت صلی الله علیه و آله بخانه من تشریف میداشت چون وقت اخرب می شد بچانم بقیع بیرون میرفت و براهل آن سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت * السلام علیکم و ارقوم مومنین و اناکم ما توعدون و انا انشاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد * و در روایت دیگر از عایشه آمده که آنحضرت از خانه برآمده من نیز در عقب وی صلی الله علیه و آله برآمدم از جهت غیرت آنکه مبادا در خانه یکی از نساء خود در آید تا آن حضرت به بقیع رسید و بسیار باستاند و سه بار دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد و هم بسرعیت بازگشت من نیز مسارعیت کردم و پیش از رسیدن آن حضرت بخانه درآمدم و بختتم چون

اثر اضطراب در من مشاهده کرد فرمود یا علیشه چه حال داری و چه شد ترا که مضطرب مینمائی صورت حال عرض کردم فرمود آن شبیهی که پیش خود دیدی بودم مگر توب بودی گفتیم نعم یا رسول الله پس دست تعفف بر سینۀ من زد فرمود تو گمان بردی که خدا و رسول خدا بر تو حیف کنند گفتیم یا رسول الله از خدا چیزی پوشیده نیست چنین است که میفرمائی ولیکن چه کنم که مراجعت بشری بویین داشت بعد از آن فرمود جبرئیل بومن آمد و هم از بیرون خانه نداد و از تو پنهان داشت من نیز پنهان داشتم و عادت جبرئیل است که چون تو جامه از تن برکنده باشی درون خانه نه در آید و نیز گمان بردم که تو در خوابی بیدارت نکردم تا متوحش نگردی و حی آورد که پروردگار تو حکم میکند که بر اهل بقیع بیرون آیی و مرا ایشان را استغفار کن و لفظ دعا در روایت نسائی اینچنین آمده * السلام علیکم دار قوم مومنین و انا و ایاکم متواعدون غدا صوا کلون * و در بعضی روایات این نیز زیادت کرده * اللهم لا تحر منا اجرهم ولا تفتننا بعدهم * و در روایت بیهقی آمده که این قضیه در شب نصف شعبان بود و نیز آمده * السلام علیکم اهل القبور و یغفر الله لنا و لکم انتم لاسلف و نحن بالاثر * و از ابی موهبه مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که نیم شبی آن حضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده است که بر اهل بقیع روم و برای ایشان امرزش خواهم پس در ملازمت آن حضرت شدم بر اهل بقیع آمد

و بایستاد و فرمود * السلام علیکم یا اهل المقابر
 لیهن ما أصبحتن فیه مما أصبح الناس فیه اقبلت
 الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع اخرها اولها الاخرة
 شر من الاولی * بعد ازان فرمود یا ابا موهبه
 مغایب خزان دنیا بر من آوردند و مرا مخیر ساختند
 در آنکه حلود دنیا را اختیار کنم یا حصول درجات
 مراتب در جنت یا بلقایی پروردگار مسارعت کنم
 من همان لقایی پروردگار خود را اختیار کردم ابو
 موهبه میگوید کفتم یا رسول الله مغایب خزان
 دنیا را بستان بعد ازان به بهشت درآفرمود لا والله
 یا ابا موهبه من لقایی پروردگار خود را خواهم
 بعد ازان از بقیع برگشت و درد سری که هم بدان
 درد ازین دار فنا رحلت فرمود بنیاد کرد صلی الله
 علیه وعلی آله و اصحابه وسلم و نیز آمده است که
 ان حضرت بر بقیع غرق آمد و سه بار گفت * السلام
 علیکم یا اهل القبور * و نیز فرمود بیا سائید ای
 گشتگان خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از شما
 حادث گردد و بعد ازان روی با صاحب آورد و
 فرمود ایشان یعنی گشتگان بهتر از شما اند گفتند
 یا رسول الله ایشان برادران ما اند همچنانکه ایشان
 ایمان آوردند ما نیز او زدیم و ایشان انفاق اموال
 کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشان را
 بر ما زیادتی چیست فرمود ایشان در گذشتند و از
 اجرهای خود چیزی در دنیا نخوردند و نمیدانم که شما
 بعد ازین چه کار کنید وجه فتنها در میان شما سوزند

و ابوهریره روایت میکند که روزی پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و آله وسلم بجانب مقبره برآمد و فرمود: السلام
 علیکم یا اهل القوم مومنین و انا انشاء الله بکم
 لا نحقون* و فرمود ای کاش برادران خود را میدیدیم
 گفتند یا رسول الله مانده برادران تو ایم قرمود شما
 اصحاب من این برادران من آنها اند که بعض از من بیایند
 و ایشان منور با قلب و وجود قدم ننهادند من فرط
 ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو
 این از امت تو و تو و اورانند با شی و او را چگونه شناسی
 فرمود یکی از شمار اسپان باشند سیاه و اسپان دیگر
 غره دار سفید با ایوان کس اسپان خود را از یکدیگر
 نمیشناسد و امتان من نیز در روز قیامت سفید جبهه
 و سفید پا بر صفت اسپان من کور بر خیزند از آثار
 و ضرر رحمت آمده است که از مقبره بقیع هفتاد هزار کس
 بر خیزند که بی حساب در بهشت در آیند و یهائی ایشان
 مثل ماه شب چهاردهم باشد و آن جماعه باشند که داغ
 نمیسوزند و فال بد نمیگرفتند و توکل بر خدا میکنند
 میکردند و در روایت دیگر صد هزار واقع شده با
 زیادت آنکه افسون نمی خوانند و منادات نمی کردند
 و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طریق بقیع
 حملینه منوره می آمد و با وی شخصی بود از اهل کتاب
 که نام وی ابن راس جالوت بود چون نظرش بر بقیع
 افتاد گفت همین است همین است مصعب او را بخود خواند
 و از کیفیت این سخن پرسید که چه معنی دارد گفت که
 ذکر این مقبره در تورات خوانده ام که مقبره باشد

میان این دو سنکستان مخفوف بنخیل نام او گفته هفتاد
 هزار کس از وی برخیزند بر صورت بد و منیر و مثل این
 خبر و اخبار دیگر در شان مقبره بنی سلمه که نزدیک
 منزل بنی حران در جبال غریبی مدینه مطهره تحت
 جبل سلع که یحیی طریق مساجد فتح است چنانکه
 در ذکر مساجد معلوم شد نیز ورود یافته و الان
 آن مقبره مندرس شده و عادت دفن موتی در
 وی انقطاع پذیرفته و احادیث و اخبار که در فضایل
 بقیع و دفن اموات در وی و محبت آن حضرت و اصحاب
 او در موت مدینه منوره و بشارت بشفاعت و شهادت
 آنحضرت مرکبی را که در وی بهیرو و مقبور گردد
 بسیار است و در حدیث آمده اول کسی که از زمین
 برخیزد ضرور انبیا صلی الله علیه و آله بعد از آن ابو بکر بعد از آن
 عمر بعد از آن اهل بقیع بعد از آن اهل مکه و نیز در
 حدیث آمده است * من مات یا حدیث الحرمین بعث
 من الاصلین یوم القیمه * و در حدیثی دیگر آمده است که
 دو مقبره روشنائی آنها را سمان چنان است که روشنائی
 افتاب و ماه در زمین یکی مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان
 و از کعب احبار روایت است که در توریست آمده که
 بر مقبره بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پر شود
 اطراف او بگیرند و در بهشت بپوشانند اما آنهایی
 که در بقیع مدفون اند بیشتر از آنند که در حیطه
 حصود آیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان آن
 حضرت و بعد از وی متوفی شده اند درین مقبره متبرکه
 در حیطه حصود مدفون اند قاضی عیاض در مدارک از امام

مالک نقل میکند که مقداره هزار صاحبه رضوان الله
 تعالیٰ علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و
 همچنین از سادات اهل بیت نبوت سلام الله علیهم و
 علمای تابعین و غیر ایشان رحمة الله علیهم و غالب
 انست که قبور ایشان بعینتها معلوم نیست الا بعضی که
 جهت قبر ایشان معلوم شده باشد زیرا که در عهد
 سلف بنای قبور و کثابت اسماء متعارف نبود لا جرم
 بطول زمان نشان آنها مندرس و مطموس گشته
 و آنکه درین زمان بعضی قبور و قبایر متعین ساخته اند
 نظر بغالب ظن و اخذ ببعضی روایات و اخبار
 وارده درین باب خواهد بود والا حقیقت حال برین
 نهج است که بیان کرده شد کذا قال الله عزوجل و الله
 اعلم *** فصل *** از آنچه منصرف است از قبور شریفه
 این مقبره معظمه بطریق عین یا جهت * قبور ابراهیم *
 بن رسول الله ﷺ و قبر عثمان بن مظعون * رضي الله
 عنه و وی اول کسی است که در زمین بقیع مدفون
 شده و یغمو بر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از موت او بر
 جبین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع دفن کنید تا ما را
 درین باب سلفی باشد و فرمود * فنعم السلف سلفنا عثمان
 بن مظعون * و در بقیع در آن زمان غرقند که نوعی از
 درخت است بسیار بود و ازین جهت این موضع شریف
 را بقیع الغرقند نام کنند پس از آن درختان را بریدند
 و زمین بر آوردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند
 و مدفون وی رضي الله عنه شرقی دار عقیل است که
 الان قبه او در اینجا است و آن حضرت او را روحا نام

گرفته و این موضع وسط بقیع است و دو خبر است که
عثمان بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت
گشت و حضرت زکریا علیه السلام عرض نمودند تا او را در
کدام موضع دفن کنند فرمود در بقیع پس فرمود تا
لحد کنند و از لحد سنگی زیاده مت آمد آن سرور علیه السلام
انرا برداشت و جانب بایان قبر نصب کرد و پروایتی
در جانب سر نهاد و چون مروان بن الحکم والی مدینه
منوره شده روزی عبور او بموضع قبر عثمان بن
مظعون افتاد فرمود تا آن سنگ را از انجا بر آوردند
و بد را انداختند گفت نخواستیم که بر قبر عثمان بن
مظعون علامتی باشد تا بدان صفتا زومعین باشد
بنوا میه او را برین امر ملافت کردند و گفتند بد
کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود گرفته
در انجا نهاده بود برداشتی گفت اکنون که این حکم
کردم انرا تغیر نتمو انرا خاد و پروایتی امر کرد تا
آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه
نهادند و ابوداؤد بر وایت جید می آرد که چون
عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن کردند آن
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود تا سنگی بیارید سنگی
بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست برداشت سرور انبیا
خود آستینها را مالید و حمله کرد و آن سنگ را برداشت و
بجانب سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر
برادر خود و اعلامت کنم و هر که از اهل بیت من بمیرد
همین جاد فن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانه
آن سرور بود هر که بروی می افتاد بی حجاب از او

بخانه آنحضرت می افتاد بعد از آن که همین ذابراهمیم بن
 رسول الله ﷺ فوت کرد و روی بشش ماهه بود و بقول زیاد
 از این فرمود تا در یقیع پهلوئی قبر عثمان بن مظعون
 دفن کردند و فرمود ابراهیم را امر وضعه خواهل بود
 در جنت که رضاع او تمام خواهد بود و در روایت
 عمر رضی الله عنه آمده که آن حضرت بیست شریف
 خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و پیش
 از آن بر هیچ قبری آب نپاشید بودند و بر قبر وی
 سنگ ریزه ها چید و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام
 علیکم و بعد از آن که قبر ابراهیم در بقیع شده هر
 قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرقند جای
 مقابر مسلمین گشت * قبر رقیه بنت رسول الله ﷺ
 وی نیز چون فوت کرد فرمود ﷺ السلام علیها
 مظعون * هم نزد یک قبر نویدفن کردند و رخبور
 است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعه
 از نساء بروی گزیه آغاز کردند عمر رضی الله عنه
 ایشانرا بنیاد منع و زجر و ضرب کرد سرور انبیاء
 دست عمر بگرفت و فرمود بگذاشت تا بگریزند هر چه از
 دست و زبان آید از شیطان است و گریه بی نوحه منع
 نیست و روایت است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله
 علیها بر کنار قبر رقیه میگریست و بیغم میخورد اصلوات الله
 علیه بطرف جامه خود اسک از ر حسار او پاک میکرد
 و مشهور آنست که آن حضرت در وقت فوت رقیه حاضر
 نمود عثمان را رضی الله عنه در مرض وی گذاشته
 بغزوه بدر متوجه شده و چون زین بن حارثه بشارت

فتح غزوه بدر آورد عثمان را دید که بر قبر وی
ایستاده است و او را دفن میکند و آنچه بصحت رسیده
است حضور آن حضرت صلی الله علیه و آله بردن ام کلثوم
و شاید که خبر اول که افاده حضور نمیکند در دست
یاد رزینب که در سنه ثمان نقل کرده هید میگوید
علیه الرحمۃ ظاهر آنست که اینها نزدیک قبر عثمان
بن مظعون مدفون باشند زیرا که آن حضرت نزد
دفن عثمان بن مظعون و نهادن سنگ نزد قبر او فرمود
* ادفن الیه من مات من اهلی انتهی * و الان قبه
ایست قریب هلمین موضع که او را قبه بنات رضی الله عنهن
گویند * قبر فاطمه بنت اسد * ام امیرالمومنین
علی بن ابیطالب سلام الله علیه وی نیز بر روایت محمد
بن عمر بن علی بن ابیطالب نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم و
عثمان بن مظعون مدفون است و روایات دیگر نیز
معارض و موید این روایت آمده سهمنو دی گویند پس
آنچه الان اعتقاد مردم است در قبه مشهور بقبه فاطمه
بنت اسد که شمالی قبه امیرالمومنین عثمان است
صحیح نباشد اگر چه بعضی مورخان نیز موافق آن
ذکر کرده اند میگویند که چگونه روا باشد که سرور
انبیا با وجود آن همه محبت و عنایت که در باره وی
داشته او را در موضعی بعید که از بقیع است دفن
کند با آنکه در وقت دفن عثمان بن مظعون فرمود
* ادفن الیه من مات من اهلی * و چون مشهد
عثمان بن عفان رضی الله عنه بحقیقت داخل بقیع
نیست و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دورتر

است از وی پس دفن وی رضی الله عنهما در آن
 در غایت بعد یا شید ~~ابو محمد~~ بن علی بن ابیطالب
 کرم الله وجهه روایت کرده اند که چون وقت
 وفات فاطمه بنت اسد نزد یک رسید آن حضرت فرمود
 که چون وی بگن زد مرا خبر کنید پس بفرمود تا در
 موضع مسجدی که امروز او را قبر فاطمه گویند رضی الله
 عنهما قبر کنند و لحد ساختند و چون از کندن قبر فارغ
 شدند سرور و ابیها رضی الله عنهما در قبر درآمد و در لحد بخفت
 و قرآن خواند بعد از آن پیراهن از بدن شریف خود
 بر آورد و فرمود تا داخل کفن او ساختند و هر نزدیک
 قبر وی بنه تکبیر نماز گذارد و فرمود هیچکس از ضغطه
 قبر ایمن نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله ولا القاسم
 یعنی فرزند من از آن حضرت قاسم نام داشت با آنکه در صغر
 سن از عالم رفته فرمود لا ابراهیم یعنی از قاسم چه گوئید
 ابراهیم که صغیر تر از وی رفته ایمن نیست و از جابر بن
 عبد الله روایت است که آن حضرت در جمعی از اصحاب خود
 نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی و جعفر و عقیل
 فوت کرد فرمود دبر خمیز را تا بمسوی مادر خود رویم پس
 برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت خشوع و خضوع
 صرحه تمام تر بصفت * کان علی و سهم الطیر * در ملازمت
 آن حضرت روان شدند چون بر در حائیه فاطمه رسید
 پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و پایشان داد
 و فرمود بعد از غسل این را شعار کفن او سازند چون
 جنازه او بر آوردند آن حضرت بابه خبازة برکتف
 مبارک خود گرفت و در تمامه راه گاهی از مقدم جنازه

و گاهی از موخر آن بر می افتد چنانچه میوضع قبر
رسید درون لحد در آمد و بخفت پس بر آمد و فرمود
در آن روز * بسم الله و علی اسم رسول الله * بعد از دفن بر
سرفه با ایستاد و فرمود * جزا ک الله من ام و ربیمة
خیر افنعم الام و نعم الربیمة * گفتند یا رسول الله و چیز
از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدیم که هرگز در مجلس
کسی دیگر ندیدیم قمیص خود بر گردن او کفن او
ساختی و در لحد او در آمدی و بخفتی فرمود غرض از
الباس قمیص آن بود که هرگز آتش دوزخ او را لمس
نکند و مقصود از دفن آمدن لحد اینک حق سبحانه تعالی
در قبر او تو معده و در روایت ابن عباس آمده
که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابوطالب غیر
وی که نیکو کار تر بود نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم
تا از حلهای بهشت نصیب وی گردد و در قمیص بخفتم تا از
بلای قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمده که
فاطمه بنت اسد فوت کرد آنحضرت بروی در آمد
بر سروی بنشست فرمود * یا امی بعد امی * و ثنای بسیار
بر وی کرد و پیراهن خود را کفن وی ساخت بعد از آن
اسامة بن زید و ابویوب انصاری و عمر بن الخطاب
را رضی الله عنهم فرمود تا قبر برای او کنند و لحد
و پیراهن مبارک شریف خود هفت کرد و بدست مبارک
خود را که بر آورد و بعد از فراغ در لحد در آمد و بخفت
و فرمود * الله الذی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت
اغفر لامی فاطمه بنت اسد ووسع علیها من حلها
بحق نیک و الانبیاء قبلی فادک ارحم الراحمین *

و چها رتکبیر خوانند و در لحد در آورد و عباس و ابوبکر
صلی یق رضی الله عنیهما نیز به وی بودند و از عبد العزیز
بن حجر روایت آمده است که آن حضرت در قبر هیچکس
نه در آمده الا پنج نفر سه زن و دو مرد قبر خدیجه
در مکه معظمه و چهار دیگر در مدینه منوره پس وی
بود سر خدیجه را که در حجر تربیت آن حضرت پرورش
یافته بود و عبد الله المزنی که او را ذوالبحارین میگفتند
و قهرام رومان که مادر عایشه بود و قبرها طمه بنت
امیر رضی الله عنهم اجمعین * قبر عبد الرحمن بن
عوف * قبر وی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است
رضی الله عنهما این زیاده از حمید بن عبد الرحمن
می آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف
و سیل عایشه رضی الله عنها بنویس کسی فرستاد که اگر
خواهی ترا در جنب رسول الله ﷺ و برادران تو ابوبکر
و عمر دفن کنند گفت نخواهم که خانه را بر تو تنگ
گردد انتم مرا با عثمان بن مظعون عهدی بود هر کدام
از ما بمیرد در پهلوی دیگر مدفون گردد پس عایشه
گفت که چون بمیرد جنازه او را از پیش خانه من
بگذرانید هم چنین کردند و عایشه بروی نماز کرد
میگوید که در حجره آن حضرت موضع یک قبر حالی داده
است و در بعضی روایات آمده که عیسی بن مریم در آنجا
مدفون گردد لهذا حکمت الهی اقتضای آن کرد که
هیچکس را دفن در آنجا میسر نیامد چنانچه بر متبعان
اخبار روشن است * قبر سعد بن ابی وقاص * ابن شیبہ
از ابن دھقان روایت می آرد که سعد بن ابی وقاص

اورا بخود طایفید و بجانب بقیع برد و چندی نماند و نیز با خود
 آورد چون بزایه شامیه مشرقیه دار عقیل انجا که
 قبر عثمان بن مظعون است رسید پس مرا فرمود
 تا فیروز جگر کوبم ~~و انجا که~~ یا خود داشت در انجا
 مطبوط ساخت و گفت چون بمنم این موضع را
 با صاحب بنمای تا مراد فن کنند بعد از هفت روز این
 خبر بولد او گفتم پس ویرا درین موضع دفن کردند
 رضي الله عنه * قبر عبد الله بن مسعود * ابن سعد
 در طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضي الله
 عنه وصیت کرد که بگوید که ویرا نیز در قبر عثمان بن مظعون
 دفن کنند و روایت دیگر نیز آمده که موت ابن مسعود
 رضي الله عنه در مدینه مطهره بود و دفن او در بقیع سنة اثنین
 و ثلثین و در بعضی اخبار آمده که موت او در کوفه بود
 سنة ست و ثلثین والله اعلم * قبر ابن حذافه السهمی * از
 مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین و پیش از ان سرور
 زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود روز احد جراحتی
 بوی رسیده و بسبب آن در مدینه منوره در شهر شوال
 سنة ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در شهر
 شعبان سنة من کور بود * قبر سعد بن زراره *
 در سنة اولی از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی
 رحلت کرد قبر او در روهاست نزدیک بقبر عثمان
 بن مظعون پس باید که بر جمیع این اصحاب عظام که
 من کور شدند نزد زیارت سیدنا ابراهیم سلام کنند
 و در قبته وی بر دیوار نامهای ایشان نیز نوشته اند و
 لیکن آن دو قبر که در درون این دو قبّه حادث

اند اصلي نداردند كذا قال السهمنودي والله اعلم
 * قبر حضرت فاطمه زهرا بنت حبيب الله *
عليها السلام بن النكاح در تعيين موضع قبر حضرت سیده النساء
 عاظمه الزهرا سلام الله عليها وعلى اولادها اخبار
 مختلفه و اقوال متنوعه آمده و همچنانكه حايه كمالش
 در حبات از چشم اغيار مستور بود جمال عصمتش
 بعد از ممات نيز با مكشوف ماند و حقيقت آنكه بحكم وصيت
 آن مستور قباب عصمت هيچ يكي را از امير و فقير از
 موب و دفن او خبر نكردند و بر نماز و حنازه او حاضر نياوردند
 الا على مرتضى و چندي از اهل بيت او وهم در شب دفنش
 كردند سلام الله عليها بعضي برانند كه مرقن مطهره
 او در بقيع است آنجا كه سائر اهل بيت نبوت آسوده
 اند و بعضي گفته اند كه دفن او هم در بيت اوست
 كه داخل مسجد نبوتى شده است و اقوال ديگر نيز
 آمد است كه به بعضي از آنها كه فى الجملة بصحت
 قرين اند در آخر كلام اشارتي كرده شود و در تاريخ
 سهمنودي اخبار و روايات طرفين ذكر يافته و
 ترجيح و تضعيف بعضي اقوال كرده و مانا كه مختار
 پيش قوم قول اول است والله اعلم و ما روايتي چند
 در بن باب نقل كنم قطع نظر از راجح و مرجوح از محمد
 بن علي بن عمر و روايت آورده كه وي ميگفت قبر
 حضرت فاطمه بنت عليها السلام در زاويه يمانيه دار عقيل
 است كه شارع است در بقيع و روايت ديگر آمده كه
 دلالت دارد كه قبر شريف او قريب همين موضع بود
 تا آنكه تحقيق ذرع او از دار عقيل نيز آمده در بعضي

روایات هست و سیه و در بعضی شی و هفت و ایشال آن
و آنچه در قضیه دفن امام المسلمین حسن بن علی بن ابیطالب
گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم نذر نری
که هر ادر پیلوی چند من بسیارند پس در بقیع
پیش مادر من مرادفن کنند دلالت دارد که قبر
حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آن جا که قبر امام
حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق
سلام الله علیه و علی آبایه الکرام روایت است که
حضرت فاطمه زهرا را سلام الله علیها هم در حجه
او که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده دفن
کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را هم در خانه او سپردند
و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بران وقوف
نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله علیها در وقت
رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مرا
در حضور رجال بدرارند و عادت در آن وقت چنان
بود که نعش زن را هم بر وضع مردان بدرمی آوردند
اسماء بنت عمیس خشمیه و بر وایتی ام سلمه گفت
ما چیزی دیدم ایم از طریق حبشه نعشی را برای
میت بسازند که ستری تمام بدان حاصل آید ما ترا
نیران چنان سازیم و در خبر دیگر آمده که حضرت
فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و تجهیز
او همین اسماء بنت عمیس و علی مرتضی باشد و دیگر را
در انجامل خلی نباشد و این روایت ردان میکند که
گفته اند ابو نکر را علم بوفاات حضرت فاطمه زهرا
نبود و عدم حضور او بنماز جنازه وی ازینجهت بود

زیرا که اسماء بنت عمیس در آن زمان در تحت
 ابو بکر بود و بغایت بعید است که فرجه او حاضر باشد
 و غسل دهی و او را قوف نبود و بعضی گفته اند توانی
 ابو بکر را علم بد آن بوده باشد و قاصد حضور آن
 کشته و لیکن چون علی مرتضی رضی الله عنه در کتمان
 و اخفای آن کوشید و نخواست که برخلاف قصد علی
 رود و شاید که او را در اینجا مصلحتی بوده باشد و شیخ
 ابن حجر عسقلانی میگوید که توانی که ابو بکر دانسته
 باشد و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله وجهه
 او را بحسب حضور نماز و دفن بطلب و علی رضی الله
 عنه گمان برده که وی بی واسطه استدعا و طلب حاضر
 خواهد شد و الله اعلم و صریح تر ازین در دلالت بر
 علم ابو بکر بوفات حضرت زهرا سلام الله علیها آنست
 که روایت کرده اند که چون وی صلوات الله علیها
 از ظهور شخص کریمش پیش مردم بعد از موت اظهار
 کراهت نموده اسماء بنت عمیس از جرأین نخیل نعشی
 بر طریق همیشه بساخت و او را بنمود حضرت زهرا
 برویت آن خوشحال شد و تبسم کرد و هرگز درین
 مدت بعد از رجالت پدر خود صلی الله علیه و آله و سلم
 کسی او را متبسم ندیده بود و خوشحال نیافته و هم
 با اسماء بنت عمیس وصیت فرمود که تو و علی مرا
 غسل بدهید و کسی دیگر را نگذارید که بعد از موت من
 بر در آید و چون وفات کرد عایشه بنت ابی بکر ص بق
 رضی الله عنهما آمده خواست که درون در آید اسماء
 بنت عمیس او را منع کرد از آنکه در آید عایشه

شکایت پيش پد ربرد که اين خشع عليه را چه افتاده است که ميان ما و بنت رسول الله حایل مي افتد و مرا از در آمدن بروي منع ميکنند و براي جنازه وي جيزي مثل هودج عروس لژ پيش خود تراشیده است ابوبکر بتدریخانه حضرت زهرا آمد و بایستاد و گفت یا اسماء چرا منع زوجه نبی را میکنی ازینت وی صلی الله علیه و آله و سلم و توجه جیز ساخته برای او مثل هودج عروس گفت وی امر کرده مرا که هیچکس را نگذارم تا بروي در آید و آنکه ساخته ام بوی در حالت حیات او نموده ام فرمود اگر قضیه چنین است پس هر چه ترا وصیت کرده است همان کن و این روایت همچنانکه دلالت دارد بر علم ابی بکر بوفات حضرت زهرا صلوات الله علیها کلک دلالت دارد بر آنکه دفن وی نه در حجره وی باشد و الا چه حاجت بعمل نعلش و تسهیر از رجال و در بعضی روایات غریب آمده است که روزی حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح و سرور جاریه را فرمود تا آبی برای غسل وی طیار کرد پس غسلی در عایت مبالغه و احتیاط بر آورد و جامه های پاکیزه پوشید و در میان خانه فرشی افکند و مستقیلاً قبله بخواب رفت و دست شریف خود را در زیر رخساره مبارک خود نهاد و گفت اکون من میرم و غسل کردم و حمامه پاک پوشیده هیچ یکی مرا بعد از مردن کشف نکند و هم در اینجا بوضعی که افتاده ام دفن کنند چون علی مرتضی درون خانه آمد صورت حال بوی باز نمود بدین که روح پاکش با علی علیین رسیده فرمود و الله هیچکس

آورا نکشاید بهمان غسل سابق و حمامه که نوشید و بود
 دفن کرد و این مخالف حدیث بنت عحیدس است و حدیث
 اسماء را امام احمد بن حنبل و غیره از علمای حدیث
 آورده اند و احتجاج کرده و نیز در روایات این خبر اختلافی
 هست و ابن جوزی در موضوعاتش آورده و الله اعلم
 و مسعودی در مروج ذهب می آورد که در موضع
 قبور امام حسن و زین العابدین و محمد باقر و جعفر
 صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند بر وی نوشته
 * بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله صید الامم
 و مکنی الامم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم سیده نساء العالمین
 و قبر حسن بن العلی و علی بن الحسین بن علی
 و قبر محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام *
 و ظهور این سنگ در سنة الثمینی و ثلثین و ثلثمائة
 بود چنانچه از فحوائی کلامی که ذکر کرده است
 ظاهر میگردد و قولی دیگر آمده که قبر وی
 سلام الله علیها در مسجدیست که در بقیع نوبی منسوب
 است در جهت قبله قبه عباس مایل بشرق و امام عزالی
 در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده و بنماز گن اردن
 در وی وصیت نموده است و بعضی دیگر ذکر این مسجد
 کرده اند و گفته که وی معروف است به بیت الحزن
 که حضرت زهرا سلام الله علیها در ایام حزن و مصیبت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از صحبت مردم
 توحش نموده در اینجا اقامت کرده بود و نیز گویند
 که ابن موضع حانه ایست که علی مرتضی رقیع گرفته بود

والله اعلم و محب طبري و ذ خذیرا لعقبی می آید
 که خبر داد مرا یکی از صلحا که اخوت فی الله داشت
 با من که چون شیخ ابو العباس مرسی تلمیذ شیخ
 ابوالحسن شاذلی و محبة الله علیهما زیارت بقیع میکرد
 پیش قبة عباس می ایستاد و بر حضرت فاطمه زهرا
 سلام می داد و میگفتند که منکشف شد بخبروی تیم حضرت
 فاطمه درین موضع و شیخ ابوالعباس المرسی مشهور
 است بکشف چنانچه من کوراست میان قوم طبري گوید
 که من تهی می دید بجهت اعتقادی که مرا بخد مت شیخ
 بود بهمین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر
 در قضیه فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است
 دیدم و یقین من بآنچه کشف شیخ خبر داده بود زیاده شد
 سید گوید علیه الرحمة و هوارجع الاقوال اگرچه پیش
 از وی بعضی علمای شایعه در شان دفن وی در بیت اظهار
 الاقوال گفته اند والله اعلم * توفیت فاطمة الزهرا یوم
 الثلث عاشر من شهر رمضان سنة احدى
 عشر رضى الله عنها وعن اولادها * قبر امام المسلمین
 حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما * مرویست
 که چون وقت رحلت حسن بن علی نزدیک رسید کسی
 پیش عایشه صدیقه فرستاد که اکروی اذن دهد
 او را در حجرة بهلوی جدوی سرور انبیا علیهم السلام دفن کنند
 عایشه قبول کرد و گفت چنین باشد و در آنجا جای
 یک قبر خالی است ازان او باشد بنوا میه چون اینخبر
 شنیدند سلاج پوشیده بچنگ برآمدند و بنوهاشم نیز
 برآمدند و مستعد جنگ شدند چون حسن علیه السلام

بشنید که کار بقفال میکشد نظر بشیعه ذاتیه خود که در
 اصلاح و رفع فساد داشت فرمود که اگر کار تا اینجا میکشد
 میکشد حق را بعضی نیستیم موافق بقیع بهلوی ما در من دفن
 کنیم و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت حسین
 صلیه السلام فرمود که مراد ربهلوی چون من حق کن
 و اگر این قوم از ان مانع آیند چنانچه ما صلحیدایشانرا
 که عثمان اسف مایع آمدیم با ایشان الحاح ممکن و نزاع
 میاریم و در بقیع الغرقه دفن کن و در آخر چنان شد
 که وی سلام الله علیه خبر داده بود پس مروان
 که حاکم مدینه بود بچنگ برخاست و گفت هرگز روا
 ندارم که حسن بن علی را در حجره پیغمبر دفن کنند
 و عثمان در بیرون افتاده باشد ابوهریره و اصحاب دیگر
 که در آن زمان در مدینه مطهره بودند میگفتند والله
 این ظلم صریح است که حسن را منع کنند از دفن در بهلوی
 جل خود بعد از ان در ملازمت امام حسین علیه السلام
 آمدند و گفتند که اخر نه ترا برادر تو وصیت کرده
 بود که اگر کار بقفال کشد مرا بمقبره مسلمانان
 دفن کن و با قوم نزاع ممکن آخیرا الحاح ایشان او را هم
 بمقبره بقیع دفن کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل
 بیت النبوة و رحمة الله وبرکاته و در بعضی روایات آمده
 که امیر مدینه منوره در آن زمان از جانب معاویه
 سعد بن العاص بود چون جنازه امام حسن را رضی الله
 عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله عنه با وی
 گفت پیش آی و نماز کن و اگر نه سنت جل من صلی الله
 واله وسلم بر ان بودی که امام جنازه امیر بود ترا

سرگزیدش نمیکردم و نزد قبر امام حسین علیه السلام و قبر امام
 زین العابدین بن امام حسین و قبر امام ابو جعفر
 محمد باقر بن امام زین العابدین و قبر امام جعفر
 صادق بن امام محمد باقر علیهم السلام و قبر امام موسی کاظم
 و در حقیقت جمیع ائمه مدنی علیهم السلام در یک قبر
 مدفون اند در درون قبه عظیم که از قبه عباس گویند
 و زیور بن بکار روایت می کند که امام حسن مجتبی
 حسن شریف امیر المومنین علی مرتضی را نبز آورد به بغی
 دین کرد سید میگوید علیه الرحمة که در سنة بضع و
 ستین و ثمانیة در مشهد حسین و عباس جانب قبله
 قسری حفر میکردند درون زمین تابوتی از چوب برآمد
 که آنرا بلبلاد احمر پوشیده بودند و میخها زده عجب
 انکه بریق و لمعان مسامیر هنوز بحال خود بود و رنگ
 نخورده و پوشش تابوت نیز کهنه نشده میگوید تواند
 که حسن شریف علی مرتضی باشد علیه السلام که زیور
 بن بکار روایت کرده و نیز روایت کرده اند که یزید
 بن معاویه سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن
 امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از
 جانب آن بد بخت عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی
 تکفین کرد و در قیام نزد يك بقعرام او فاطمة الزهرا
 سلام الله علیها دفن کرد و بعضی محدثان آورده اند
 که هر مبارک آن حضرت را بعد از هلاک یزید در
 حزانة او یافتند تکفین کرده هم در دمشق نزد باب القوادیس
 دفن نمودند و قولی دیگر یزید رینباب آمده و الله اعلم
 بحقیقة الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت ابن مشهد بر

جمیع این ائمه مدی سلام کنند بهتر باشد * قبر عباس بن
 عبد المطلب * عم ابنی المصطفی صلی الله علیه و آله
 و سلم بر روضی الله عنه ابن شیهه روایت می آرد که
 عباس بن عبد المطلب را نیز نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن
 هاشم در اول مقام برپای هاشم که در زانوئیدار عقیل
 است دفن کردند و نیز می آرد که هشتم که او را در
 موضعی که متوسط بقیع است دفن کردند انتهی الان
 قبه عظیم است که قبر وی و قبر ائمه الهی در آنجا است
 چنانچه معلوم شد * قبر صفیه بنت عبد المطلب *
 عمه سید المرسلین صلی الله علیه و آله ابن شیهه روایت می آرد که
 او را در آخر کوچه که به بقیع رود نزدیک دار مغیره بن
 شعبه که آنرا عثمان بن عفان روضی الله عنه بوی
 مقطع ساخته بود دفن کردند و در آخر چون مغیره بن
 شعبه بماتی دار میگرد زبیر بن العوام روضی الله عنه
 نزدیک آن موضع گذشت و گفت نخواستیم که
 دیوار خود را بر قبر مادر من بنا کنی چون مغیره
 بسبب نسبتی که با امیر المومنین عثمان داشت بقتله او
 نرفت زبیر شمشیر بر کشید و بر بنای او بایستاد و خبر
 بعثمان رسید و مغیره کس فرستاد تا از بنای جد از
 باز آمد و الا آن قبر را و روضی الله عنها متصل باب سور
 مدینه مطهره است که جانب بقیع است * قبر ابی
 سفیان بن الحارث * بن عبد المطلب ابن عم المصطفی
صلی الله علیه و آله و روضی الله عنه آورده اند که عقیل بن ابی طالب
 روضی الله عنه او سفیان بن الحارث را دید که در
 میان مقابر میگرد و پرسید یا ابن عم چه میجوئی گفت

موضع قبري ميگويم که در اینجا من فون شوم پس
 عقیل او را درون دار خود آورد و موضعی تعیین کرد
 تا قبر او را در آنجا حفر کردند ابو سعید بن ابی طالب به شصت
 و بیست و دو روز و آنرا بنی هاشم بگذاشته بود که رحلت
 کرد و همدر آن قدر من فون گشت و کان و فاته سنة
 عشرین و صلی علیه عمر رضی الله عنه و الان و ایام
 عند الله بن جعفر برجل اردا حل قبه عقیل بن ابی طالب
 نوشته اند سید سید محمودی گوید ظاهر آنست که من فون
 در این قبه که منسوب است بعقیل ابو سعید بن ابی طالب
 است و میگویند زیرا که این زبانه و این شیشه قبر عقیل
 در بقع ذکر نکرده و غزالی نیز در احیاء او را و آنها
 که در بقع زیارت قمر ایشان کنند یاد نکرده بلکه
 این قد امه و غیره ذکر کرده اند که و فات عقیل در شام
 بود در ایام امارت معاویه و گویا سبب اشتباه این
 قبه به نسبت وی بحجت آنست که داراود اینجا بود
 چنانکه مکرر آمده و احتمال دارد که او را
 بعد از آن نقل کرده باشند از شام و در اینجا دفن
 نموده و اول کسی که ذکر کرده که قمر او در قبه است
 ابن النجار است که گفته * قمر عقیل * بن ابی طالب
 برادر علی مرتضی سلام الله علیه در قبه اول بقیع است
 و دای قبه برادر زاده اوست * عند الله بن جعفر
 الطیار بن ابی طالب * الحواد المشهور را خود العرب
 کبیر السن ترفی بالملینه المنوره رخصی الله عنه و بعضی
 از علمای سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در
 ابواست که در طریق مکه معطمة و مدینه مطهره است

در سنة تسعين و كفته اند كه وی در حین وفات رسول الله
ده ساله بود پس ولادت او در سال هجرت و پیش
رضی الله عنه ~~قبور از واج النبی~~ * ~~رضی الله عنه~~ و رضی الله
عنه نیز قریب دار عقیل است در حیر است که حور
عقیق بن ابی طالب چاهی در دار خرد حفر کرد از انجا
سنگی برآمد که در وی نوشته ~~ان قبر ام حلیه بنت~~
~~صخر بن حرب عقیل ان حاه را با بیاشت و عمارتی بر بالای~~
~~قبور و مگر و نوشته بودی گویند روایات همه باظر اند در آنکه~~
قبور امهات المؤمنین در همین جا باشند که الان زیارت
ایشان میکنند الا بعضی روایات که دلالت دارد بر آنکه
قبور بعضی از ایشان نزدیک مقبره امام حسن و
عباس بود رضی الله عنهما ابن شمه از محمد بن یحیی
می آید که گفت ~~شعیری~~ ~~م~~ که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله
عنها در بقیع است ~~دو ساجی~~ که محمد بن زید بن علی
موفون است قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله
علیه السلام و میگفتند همی رین موضع مقدس است گرز می
حفر کردند سنگی بر آمد بر وی نوشته ~~هذه قبر ام سلمه~~
~~زوجة النبی~~ ~~رضی الله عنه~~ در صحیح البخاری مذکور است که
هایشه رضی الله عنها بعد الله بن زبیر و صبت
کرده بود که او را در بهلولی رسول الله صلوة الله
علیه و صاحبه دفن نکنند هم در بقیع با صواحب من
که بسام النبی باشند بگن از ~~موقور~~ حمیع امهات المؤمنین
در مدینه منوره است الا ~~خل~~ یحیی که رضی الله
عنها که در مکه ~~سجده~~ است و قبر میوه و رضی الله
عنها در شرف است قریب ~~تبعیم~~ و گویند که تزوج او

و خلعت باوي نیز در همین موضع بود و حضرت امیر المومنین عثمان بن عفان * رضی الله عنه ابن شمیم نقل میکنند که چون خواستند که عثمان بن عفان را در حجره این حضرت دفن کنند و او را عایشه نیز در زمان حیات خود در یمن معنی و خصت گرفته بود مصریان ازین سخن با آوردند و نگفتند که او را در آن جا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن یروی و دفن کردند نیز ما بع آهد بدام حمیمه بنت ابی سعیدان که که از امهات المومنین بود بر در مسجد آمده بایستاد و گفت و الله عز و جل بگنایم تا این مرد را دفن کنیم و الا بیرون آیم و کشف ستر رسول الله ﷺ بکنیم بعد از آن از منع دفن او باز آمدند و شما بگاه آن روز که او را قتل کرده بود در جبیرین مطعم و حکیم بن حزام و عبد الله بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را آنجا که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و از دفن او در اینجا نیز جماعه از ایشان مانع آمدند تا در حسن کوکب که بستانی بود در شرقی بقیع و نعلق بایان بن عثمان داشت بردند و جبیرین مطعم و جماعه دیگر باوي نماز کردند و درین موضع قبری حفر کردند و او را در روی نهادند و دیوار بر بالای آن افکندند و مدفن او را بآن پوشیدند و برگشند و این حسن کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی در روی کرامیت داشتند آورده اند که روزی عثمان رضی الله عنه در آن جا ایستاده بود و میگفت باشد که مردی صالح هلاک گردد و در اینجا مدفون شود و

بدان جهت تا دوس مردم شود پس اول کسی که در آن
 زمین مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از وی
 مردانی بودند و یکی از آنها که با او بیجا نب معاویه عامل مدینه
 مطهره شد آن موضع را داخل بغیغ گردانید و سنگی
 را که رسول الله ﷺ بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت
 گذاشته بود تا مردم بحوالی آن مقبره میزدند فرموده
 بود * لا جعلناک للمتقین اما ما * برداشت و بر قبر
 عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا مردم را گرد مقبره
 او دفن کنند * قبر سعد بن معاذ الا شهلی * رضی الله
 عنه در روز خندق زخمی بوی رسید و بود و چون
 رسول خدا ﷺ او را طلبید تا در بنی قریظه حکم کند
 چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد بنو قریظه کرده
 آمد خونی که از جرح او میرفت محسوس شد تا بخد مت
 سرور انبیا حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد از آن
 بمنزل خود رفت و حراحت بسگافت و خون روان
 شد و وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
 بروی نماز کرد و در طرف کوچه متصل دار مقداد بن
 الاسود جز اقصى بقیع نزدیک بمنزل وی که در
 اقصى بقیع بود دفن کرد سه منودی گوین و صفی که
 قبر سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبّه که بغاطمه
 بنت اسد نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر
 او باشد مشتبه گشته به قبر فاطمه بنت اسد و الا با حبار
 صحیح نابت شده است که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک
 بقبر ابراهیم بن رسول است ﷺ که مقبره اهل بیت آن
 حصرت است * قبر انیس سعید انخداری * رضی الله عنه

در خبر است از ابن عبد البر خمن بن ابی سعید خدری
 که روزی بن رمن با من گفت ای پسر من پیر شدی
 یا نه من مننه از عالم گذشتن و وقت آن شد
 که من پیر و روح من یکدیگر با هم بدست مرا بگیرند نزد یک
 آمد و دست او بگرفتیم تکیه بر من کرد و بجانب
 بقیع بیرون آمد تا با قصای آن رسید که هیچکس
 در اینجا مدفون نبود گفت چون من بمیرم کورشی
 از بڑای من در اینجا بکنی و هیچکس را خبر نکنی
 و اگر کوچه عمقه که ممر مردم در آن ها کمتر است
 بن راری و جنازه را بویه بیرون آری و هیچکس را ننگد از پی
 که بر من گریه کند یا نوحه آرد و در سرگورمن خیمه زند
 و همراه جنازه من رود مگویید که چون وقت رحلت
 او رسید مردم حمله در حانیه ما را گرد گرفته بودند
 تا کی بیرون آید من بحکم وصیت بن ره هیچکس را خبر
 موت او نکردم و در اول با من اد پیش از انتشار مردم
 بر آوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم
 آورده ایستاده بودند رضی الله عنه و عن جمیع اصحاب
 سیدنا رسول الله ﷺ این فورا است که اصحاب تاریخ
 نظر با خبر و آنا را که در باب تعیین قبور ایسان و جهات
 آن ورود یافته در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه الان
 از باب و مناسبت درین مقبره عظیم القدر و غیر آن
 از بواهی بلد طیبه مشهور و معروف است و سلاطین
 روزگار در قدیم و جد بن ازمان و اعصار و بنا بر ظن
 و تخمین یا تحقیق و یقین بما کرده اند اعلی و ارفع
 و اعظم آن قبه عباس بن عبد المطلب است که بعضی

خلفای عباسیه در سنه تسع عشر و خمس مایه بنا کرد و اهل
 و قیل عبر ذلک دیگر قبّه بنی ابراهیم صلی الله علیه
 و آله و سلم و قبّه اموات المؤمنین رضی الله عنهم
 و قبّه سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و قبّه عقیل بن ابی طالب و در اسکاوت دعایزدان اثری
 آمده و قبّه صفیه عمه رسول خدا ~~ص~~ متضمن سور
 و نبّه عثمان بن عفان و در وی قبر است که گویند متولی
 عمارت در وی مدفون است و قبّه فاطمه بنت اسلم
 امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و دو قبّه
 دیگر است در وسط بقیع در میان قبّه اموات المؤمنین
 و قبّه سیدنا ابراهیم در یکی امام دارالطجرات مالک
 بن انس الاصحی صاحب احد المذاهب الاربعه و محب
 رسول الله و قبّه ~~سیدنا ابراهیم بن رسول الله~~ فاطمه بنت
 محمد و قبّه رضی الله عنه که قال السهیمودی و مشهور
 در میان اهل مدینه است که قمر امام دافع قاری مدینه است
 و نیز سهیمودی گوید که از کلام ابن حبیر در ذکر مشاهد
 معروفه چنان مستفاد گردد که در میان قبّه سیدنا
 ابراهیم و قبّه امام مالک قبر است مرعبد الرحمن بن
 عمر بن الخطاب را که او را عبد الرحمن اوسط گویند
 و معروف است بانی شکمه و از جلالت حدیث با مرئوسه
 و مرده میگوید که این تعریف صادق است بر قبّه
 من کوره منسوبه بنایع والله اعلم و قبّه دیگر است صغیر
 در طریق قبّه فاطمه بنت اسلم منسوب بحلیمه سعدیه
 که مرصعه آنحضرت بود و از اهل تواریح از آنچه در
 نظر آمده هیچ یکی ذکر آن نکرده و لا نغیا و لا اثباتا

والله اعلم این مشاهد و مقامات است که معروفة و مشهور است ولیکن تحقیق امر قبور بر آن نهج است که در اول مذکور شد و از قباب معروفه که داخل سور مدینه مطهره آمد * قبه سیدنا اسمعیل بن امام جعفر الصادق سلام الله علیهما * مقابل قبه سیدنا عباس در جانب مغرب و بنای او پیش از بنای سور مدینه منوره است و بنای وی ابن ابی الهیجا است که از وزیرای ملوک عبیدین و مجدد عمارات مساجد فتح است عمره سنه ست و اربعمین و خمسماية و گویند که عرصه این مقام و حوالی آن از جانب شمالی تا در خانه امام زین العابدین بود سلام الله علیه و در میان باب خارج و باب روضه چاهی است منسوب بحضرت امام زین العابدین که آب او شفا علی بن ودای بیماران است آورده اند که امام همین باقر در حالت صغر سنی در آن چاه افتاد امام زین العابدین در نماز بود از غایت حضور و توکل و رضا بقضای الهی جل و علا که داشت قطع نماز نکرد و در جانب غربی این قبه مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر مردم الان از زیارت آن محروم اند و از مشاهد معروفه که در مدینه مطهره از خارج بقیع سه مشهد اند افضل و اعظم آنها * مشهد سید الشهداء حمزه بن عبدالمطلب * است رضي الله عنه عم رسول الله علیه و سلم و اخواه من الرضاع و اصل بنای قبه عالی او ام الخلیفه الناصره زین الله در سنه تسعین و خمسماية کرد و سنگی که بروی تاربخ نوشته اند بعضی چهل از مسجد مصرع که

اول هلاک حضرت سید الشهدا آنجا بود چنانچه
 در باب مساجد من کور شد آورده اینجا نشانده اند
 و سلطان فاطمی در سنه ثلث و تسعين و ثمانمائه
 زیادتها در عمارت و در صحن آن نموده و قبري دیگر
 که درون مشهد است قبر سقز تر کتی است که متولي
 عمارت شریف بود و قبر دیگر که در صحن است مر
 بعضی اشرف راست از امرای مدینه منوره ناگمان
 نبودند که این قبر رشید است و باید که درین مشهد بر
 عبد الله بن جحش که ابن اخت حمزه است رضی الله
 عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز
 در آنجا مدفونند ابو جعفر حسن باقر سلام الله علیه
 روایت میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها
 بنیان مسجدی را بنیاد کرد و اصلاح و مرتب میکرد
 و قمر او را ایستگ علامت کرده بود حاکم از روایت
 امیر المؤمنین علی سلام الله علیه می آرد که
 فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه
 میرفت و نماز میگذاشت و گریه میکرد و در روایت
 دیگر آمده که بعد از هردو سه روز بغیر و شهدای
 احد میرفت و نماز میگذاشت و دعا میخواست
 و گریه میکرد رضی الله عنهما و فضل احد و شهدای
 آن در فضیلت علی علیه من کور گردد ان شاء الله تعالی
 دیگر * مشهد مالک بن سنان * والد ابی سعید خدری
 رضی الله عنهما در غربی مدینه با سکنیه است داخل
 سور بروی قبه ایست قدیم البناوی رضی الله عنه
 از شهدای احد است که از آنجا نقل کرده در بنمقام

دین یافته و این موضع در زمان قدیم داخل شوق من بود
 مطهره است دیگر مشهدیست معروف بنفس زکیمه و
 هو السید الشریف الملقب بالمهدی * محمد بن عبد الله
 بن الحسن * بن علی المرتضی سلام الله
 ورحمته وبرکاته علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر
 منصور معتول گشته و این مشهد خارج مدینه منصور
 است در شرقی جبل سلج و بروی بنای عالیست و مسجدی
 کبیر و در قلعه مسجد منهدی است از عین زرقا که از
 جانب مشرق و مغرب ابر در حیات بسته اند و حشمه را
 در میان آن جاری ساخته آورده اند که چون نفس
 زکیمه یعنی محمد بن عبد الله بن الحسن * الماشی بر منصور
 عباسی خروج کرد بسیاری از مردم با وی میایست
 کردند منصور عم خود عبسی بن موسی را با چهار
 هزار کس بر بروی فرستاد عیسی بن موسی
 بر جبل سلج آمده توقف نمود و به محمد بن عبد الله
 گفته فرستاد که ترا امان دادیم بیا با خلیفه بیعت
 کن وی گفته والله مردن در عزت بهتر است از
 زندگانی کردن بحواری پس وی و اصحاب وی که
 مفسد ار سیصد و چند تن باقی مانده بودند همه غسل
 کامل بر آورده مطایب شدند و بر عبسی و اصحاب وی
 حمله آوردند سه بار او را انهرام دادند و در آخر
 بسبب کثرت اعدا تاب نیاموده مغلوب شد بد سبط ابن
 جوزی در ریاض الافهام می آرد که عیسی بن موسی
 سرمباک او را پیش منصور فرستاد و بدن را حواهر
 اوزینب و دهر و فاطمه بطارینی حقیقه در بقیع دفن

کردند لیکن خبر صحیح که مستغیض و مشهور است و
 مطری و اتباع او ذکر کرده اند افشست که دفن او در حنین
 موضع است و قتل او نیز در احبار زیت بود که قریب
 مشهدستان بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در اینجا
 برای استسقا دعا کرده گویند که د والفقار علی مرتضی
 سلام الله علیه دای بود عیسی بن موسی از وی کشیده بعد
 از قتل نزد منصور فرستاد و از وی بر شد رسید
 احمدی گویند که من این را دیدم هر ده فقره داشت
 و فقره در لغت استخوان پشت را گویند و این ذوالفقار
 بحضرت امیرالمومنین از سرور انبیا رسیده بود چنانچه
 در کتب سیر و احادیث مسطور است و در خبر است
 که در روز قتل با عبد الله بن عامر المسلمی که از اصحاب
 او بود گفته بود که ایبری بر سر ما سایه خواهد کرد
 اگر بر ما بارید فتح جاب ما است و اگر از ما بگذشت
 و بر سر دشمن رسید بد آنکه خون من بر احجار الزیت
 افتاده است عبد الله بن عامر دوید و الله همچنان سن
 که وی گفته بود ایبری بر سر ما پیداست و از ما گذشت
 بر سر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان ظفر یا فتم
 و محل را کستند و خون او بر احجار الزیت ریختند
 آورده اند که چهار وی سلام الله علیه عیسی بن موسی
 امام مالک را صریح منع کرد که در معاصدت و موافقت
 وی دم میرد بعل ذلك الامام القریری * بنمیه فی
 زیارة اهل البقیع * سنت د زیارت اهل البقیع
 آنست که چون به باب بقیع اهل سلامی مشهور که
 مستحب است نزد زیارت قبور نهند و این دعا بخوانند

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لاهل بقیع الغرقه اللهم لا تخزهم
 اجرهم ولا تفتننا بعدهم واغفر لنا و لهم *
 بعد از این پائیش از این یازده بار سوره اخلاص بخواند
 و خواندن آن نزد مقبره سنت موکده است و در خیر
 آمده است که هر که در مقبره در این ویازده بار سوره اخلاص
 بخواند و ثواب آن را بر اهل مقبره علیهم السلام فرستد
 اجر بعد دهر مرده که در این مقبره است بی همتی و باید
 که مقصود او بسلام جمیع آل و اصحاب و مومنان
 باشند که درین مقبره شریف آسوده اند و رزق خود را
 بجانب عمه آن حضرت علیه السلام که در جانب یسار متصل
 باب بقیع مدفون است بگرداند و ختم هم بنیارت او
 کند رضی الله عنها و متاخرین علما اختلاف کرده
 اند که اهل بنیارت که کس طایفه برانند که
 اهل بنیارت حضرت عباس کند و هر که با وی
 در یک قبره آسوده اند از ایمنه اهل بیت رضوان الله
 تعالی علیهم اجمعین زیر که این اسهل و اقرب است
 و از پیش ایشان در گشتن و بنیارت دیگران متوجه
 شدن نوعی از حفا و سویی ادب باشد گفته اند که عمل
 اهل مدینه مطهره در زمان قدیم هم چنین بود و بعضی
 متاخرین مشایخ اینسان مثل شیخ رحمته بن عراق که
 در رعایت سنت و عمل تقوی آیتی بود و غیر او
 رحمه الله علیهم همچنین مشاهده کرده اند و بعضی
 از علمای حنفیه نیز بدان تصریح کرده و کلام رحمته بن
 در بعضی موطن ظاهر در ترجیح این قول است ولیکن
 وی در ارساد گفته که اول قصد موقوف نبی صلی الله علیه و آله کمال

که نزد یک دار عقیل است زیرا که منقول است که آن حضرت انجاء من و ایستادن و اهل بقیع را دعا کرد و این معجزه است درین موضع که او را موقف النبی گویند. بعد از آن قصه زیارت امیرالمومنین عثمان کند بعد از آن فاطمه بنت اسد و الداء علی بن ابی طالب بعد از آن سید بن ابراهیم بن رسول الله ثم الزوجات ثم مالک ثم بافع ثم العباس ثم صفیه حضرت رسول الله و طائفه برانند که ابتدا زیارت ابراهیم بن رسول الله کنند و هر که با اوست از اخوات و غیر ایشان زیرا که وی جزو شریف است و بصغده اوست پس تقدیم و ایشان را دیگر بروی مناسب نباشد و این مذہب عدل و اقوام مینمایند و الله اعلم و طائفه برانند که ابتدا عثمان بن عفان کنند رضی الله تعالی عنه و میگویند که و فی افضل اهل بقیع است و ابن فرخون مالکی و غیر او تر جمیع این مذہب کرده اند و گفته اند که پیش از زیارت وی اگر بقصر کسی دیگر مرور افتد سلام کند و بگذرد و بادنی وقفه بسیره باسد و هم این طائفه گویند که بعد از عثمان ابتدا عباس و هر که با اوست در قبه کند بعد از آن باز واج مطهره عایشه و هر که با اوست بعد از آن محشبه عقیل آید و زیارت کند و بر در او وقوف طویل کند و در دعا نیز اطالت نماید که این موقف شریف نبویست و دعا نزد آن مستجاب است بعد از آن زیارت سید نایب ابراهیم بن رسول الله و هر که با اوست از اخوات و عثمان بن مظعون که اول صحابی است که درین مغمره شریفه

می فزون شد و دیگر اصحاب که در انجاء حضرت ائمه
 رضى الله عنهم اجمعين و محصل کلام بعضی از علما
 آنست که ائمه از قبیل عیاش کند رضى الله تعالى
 عنهم و عن محمد بن یونس از آن شهر که پیش آید زیرا که
 هر کرا ادبی جلالت شان بود می سلام از پیش وی
 گن گشتن و جای دیگر رفتن از عالم مروت و مناسبت و
 حفظ طریقه ادب بغایت دور است قال بعضهم * و هو
 مقصد صالح لا یضرمه عدم رعایت الا فضل والا شرف *
 و از جمعی از علمای اهل مدینه چنین رسید است
 که چون ایشان فصل زیارت بقیع میگردید اول قصه
 موقوف شریف نبوی علی و اخذ الصلوة و التَّحِيَّة میگردید
 و برای کافه اهل بقیع دعا کرده و سوال مطالب خود
 از حضرت صمدیت نموده بر میگشتند بی آنکه بر خصوص
 قبری بروند و بایستند و مستند ایشان در اختیار
 این طریق فعل آن حضرت است صلی الله علیه و آله
 و سلم که ماثور است و اگر این معنی به ثبوت رسیده
 و قصد ایشان مکرد اتباع باشد بک است و بعضی از
 علما گفته اند که اگر این فعل از آن حضرت مروی
 شده باشد هر چند بصحت هم رسد و ایشان را درین
 فعل قصه اتباع بود تمام است ولیکن شک نیست که
 اگر بعد از ادراک سعادت و قوف بموقف سید
 کائنات و شرف متابعت آن حضرت علیه افضل الصلوات
 و اکمل التَّحِيَّات قصد زیارت مقربان آن درگاه و
 منتسبان آن حناب و استغاصه حیرات و برکات از ایشان
 نماید موجب مزید خیر و زبادت ثواب خواهد بود

والسلام * تكميل في زيارة اهل البيت * در
فصل الخطاب از امام جعفر صادق سلام الله عليه وعلى
سائر اهل بيت النبوة عي آرد فرمود * من زار
واحداً من الائمة كان كمن زار رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم وقيل لموسى البرضا
رضي الله عنه علمني قولاً يليغاً كاملاً اذا زوت
واحداً منكم فقال اد اصرت الى الباب فقف
واشهد الشهادتين وانت على غسل واذا دخلت
ورابت القبر فقف وقل الله اكبر ثلاثين مرة ثم
امش قليلاً وعلك السكينة والواريقارب بين خطاك
ثم فف وكبر الله ثلاثين مرة ثم ادن من القبر و
كبر الله اربعين مرة تمام ما يد مرة ثم قل السلام عليكم
يا اهل بيت الرسالة ومختلف الملائكة ومهيض
الوحي وخزان العلم ومنتهى الحكم ومعدن
الرحمة واصول الكرم وقادة الامة وعناصر
الابرار ودهائم الاحبار وابواب الالمان وامماء
الرحمة وسلاله حاتم النبيين وعطرة صفوة المرسلين
ورحمته الله وبركاته السلام على ائمة الهدى
ومصاييح الدجى واعلام التنفى وذوى الحجى
والنهي ورحمة الله وبركاته السلام على محال
رحمة الله ومساكن بركة الله ومعادن حكمة الله و
حفظه سر الله وحملته كتاب الله وورثة رسول الله
ورحمته الله وبركاته السلام على الدعاة الى حكم الله
والاولاء على مرضاة الله والمظهرين لامر الله
ونهيها والمخلصين في توحيده الله ورحمة الله

(۱۰۰)

و بر کاته انبی مشفق بکم و مقدر حکم ما صلی الله علیه و آله
و ارادت بی و مسئلتی و حاجتی اشهد الله انی
مؤمن بکم و بجلالیتکم و انی ابرء الی الله
تعالی من عذر محمد و آل محمد من الجن و الانس
صلی الله علیه و آله و اله الطیبین الطاهرین
و سلم تسلیما کثیرا کثیر * **باب شیزدهم** *
* در بیان فضل جبل احد که محبوب و محبوب سید *
* الا نبیا است و مهبط و منزل سید *
* الشهداء صلی الله علیه و آله و سلم *
* و رضى الله عنه *

تفصیل احوال غزوه احد یا سایر غزوات در کتب سیر
و تواریخ مذکور است و آنچه درین مقام ذکر آن مناسب
است بیان فصل احد و قبور شهدا است که درین غزوه
بشرف شهادت عظمی رسیدند در صحیحین آمده
که آنحضرت اشارت بجبل احد کرد و فرمود * هذا
جبل یحبنا و نحبہ * این کوهی است که دوست دارد ما را
و دوست داریم ما او را و صد و این کلمه از آنحضرت
در اوقات متعدده ثبوت یافته چنانچه از تعدد روایات
بخاری ظاهر گردد در روایتی از انس رضی الله عنه
آمده که روزی نظر آن سرور بر جبل احد افتاد تکبیر
بر آورد و فرمود * هذا جبل یحبنا و نحبہ علی باب من
ابواب الجنة و هذا عبر جبل بیغضنا و نبغضه علی باب
من ابواب النار * و غیر بفتح عین مسموله کوهی است در
مقابل احد در طریق مکه که حبیب خدا او را دشمن
داشته علما گفته اند ازینجا معلوم گردد که حب و بغض

و سعادت و شقاوت در جمادات نیز پیدا است امام نووی
گوید علیه الرحمة که محبت من کفر در حدیث از جانبین
یعنی هم از جانب آن حضرت نسبت بحبل احد و هم از طرف
حبل منی که نسبت بآن سرور صلی الله علیه و آله محمول است بر حقیقت
ولهذا وی از حبل جنت آمد * لان المرء مع من احبه *
لا جرم این حبل نیز چون محب سرور انبیا شد که سید
اهل جنت است جای وی نیز در جوار آن سرور شد بر
در بهشت و ابداع عشق و محبت در جبال بر حکم وضع
تسبیح است در جمادات که * ان من شئ الا یسبح بحمده *
حون جمال و سایر جمادات محل ذکر و تسبیح مولای جل
و علا باشند اگر بحکمت حبیب وی صلی الله علیه و آله
و سلم نیز موصوف باشند چه مشکل * بیت * سرحب
ازلی در همه اشیا جاریست * ورنه برگل نزدی بلبل مسکین
فریاد * و محققین علما بر آنند که آن حضرت مبعوث است بکافه
مخلوقات و سایر موجودات و مخصوص من و انس و ملائکه
بلکه وی رسول کل عالم است حتی نباتات و جمادات
و خطاب آن حضرت مر این حبل رفیع الحبل را که فرمود
* اسکن یا احد فانما علیک نبی او شهید * اول دلیل است
بر وجود علم و عقل در وی که بدان فهم خطاب کند
و عشق و محبت از لوازم فهم و عقل است و سلام حجر پیش
از زمان نبوت در وی علیه السلام و امثال آن و نالیدن
سنگون مسجد شریف از مفارقت آن حضرت چنانچه
سبق ذکر یافت از دلایل واضحه این مطلوب است و همچنین که
اهل مدینه در شان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
دو قسم اندل مخلص و منافق نقاع و اما کن مدینه نیز

بهمان و تیر و قسمت پذیر شد و این جبل غیر درجائت
 منافقان از اهل مسجد ضرار افتاد و در آخرت نیز با ایشان در
 دوزخ باشد و در روز عزیست غزوه احد این ای بی جمعی
 کثیر از منافقان و منافقان حضرت بر آمدند و لیکن تا جبل
 احد که مقام صد یقان و حبیبان است نخواستند رفت
 و هم از قریب مدینه برگشته در مقر شقایق رجوع
 کردند و تا ویل محبت و عدل اوست بمحبت اهل و سکنه
 آن نزد ارباب محبت دور است و بعضی گفته اند که
 محبت اینجا کفایت است از مسرتی که آن سرور را
 در حالت قدوم مقرب مشاهده این جبل که اعظم و ارفع
 آثار و علامات این بلند طیمه است دست میداد و روی
 بلسان حال از قرب مدینه مطهره و اهل آن خبر بشارت
 اثر میداد و این کار محبان است و الا ن مشاهده اثر
 محبت و عدل اوست و درین دو جبل از نورانیت
 و ظلمت و یست و فرح و سرور و حزن و کمود از آن قبیل است که بر
 هیچ ذی بصر مخفی و مستتر نیست در هر وقت و هر حالت
 که بجانب احد نظر کنند نوری و سروری در روی
 مشاهده افتد که انکاران در حکم انکار حس باشد و در
 جبل دیگر یعنی در جبل غیر که محبانست غیر دارد بر
 عکس آن یا بند و اشتقاق احد از توحید است که انفراد
 و انقطاع او از جمیع دیگر ظواهر و عیان است کوه
 پاره ایست مقابل مدینه منوره در جانب شمال بر مسافت
 دو میل یا زیاده افتاده است که بهیچ کوهی دیگر وصلت
 ندارد با آنکه چون وی محل نصرت اهل ایمان و توحید
 آمده او را بنام می که مبینی از بنام معنی است خوانند

و کدام نام فا ضلتر بود از آنکه مشتق است از احدیت که
صفت لازمه ذات احدی مطلق است بخلاف عیبر که نام چهار
وحشی است که بمثل مت اخلاق و ذنات اوصاف مشهور
است و در روایات آمده که احد جبلی است از جبال جنت چون
بگذرید بر وی بخورید از میوه درختان او اگر آن نباشد
پس از گیاه صحرائی او از زینب بنت نبط که در تحت انس
بن مالک بود روایت کرده اند که وی با ولاد خود
میگفت که بروید بزیارت احد و بیارید مرا از نباتات او
و گیاههای او در حدیث آمده که * احد علی رکن من ارکان الجنة
و عیبر علی رکن من ارکان النار * و طبرانی از روایت
عمرو بن عوف می آورد که آنحضرت فرموده * اربعة اجبال
من اجبال الجنة و اربعة انهار من انهار الجنة و اربعة
ملاحم من ملاحم الجنة قيل فما الا جبال قال احد
یحبنا و نحبها من اجبال الجنة و ورقان جبل من
اجبال الجنة و الطور جبل من اجبال الجنة و لبنان
جبل من اجبال الجنة و الانهار الاربعة النیل و الفرات
و سیمان و جیحان و الملاحم بدر و احد و الخندق
و الحنین * و ابن شیبہ این حدیث را در مختصر
بر روایت ابوهریره آورده و از ذکر ملاحم سکوت
کرده و در بعضی روایات آمده که تا شمس اساس
بیت الله الحرام زاده الله تعظیم او تشریف از شش جبل است
ابوقیس و طور و قدس و ورقان و رضوی و احد و
ابن شیبہ از روایت انس بن مالک آورده که آن
حضرت فرمود ﷺ چون حضرت رب العزت جل جلاله
بر جبل طور تجلی فرمود شش جبل از سطوت و عظمت

حضرت بلاری عزاسمه پرید سه پاره ازان بمل ینه
 مطهره افتاد و سه بمکه معظمه انکه بمل ینه افتاد احد
 ووزقان ورضوی است و بمکه حر او ثبیر وثور ووزقان
 جبلی است در طوس سبک بمکه بر چهار برید ازان ینه
 چنانچه در ذکر مساجد ماثوره اشارتی بدان رفت
 ورضوی به تبع است که نام موضع است بهمین
 مسافت مذکوره و ثبیر نام جبل مناست واین شیبه
 از روایت جابر بن عبد الله می آرد که چون موسی
 وهارون علیهما السلام بقصد حج یا عمره بمکه معظمه
 آمدند و در وقت رجوع بمل ینه مطهره رسیدند
 نزول بجبل احد فرموده بودند که ناگاه پیام اجل
 هارون نبی در رسید و هم بر جبل احد دین یافت و الان
 قبر او بر بالای این جبل رفیع الشان مشهور است
 چنانچه در بیان سکان این بلده کرامت نشان
 گفته آمد و بر بالای جبل احد مسجدی است که بعضی
 از فخرادر قرون لاحقه بنا نموده و تعیین جانب صعود
 سرور انبیا برین جبل تحقیق نیافته است و در نماز
 او بمسجد فتح که در پایان جبل است اثری وارد شده
 ولیکن غاری درین جبل که اختفای آسرو دروید
 میگویند و موضعی دیگر که در صخره نشانی مقدار سر
 اد می است و گویند که آن حضرت بر صخره جلوس
 فرموده و سر مبارک خود را در آن جادر آورده نزد
 علما باثاری که اعتما در شاید نبوت نیافته و در
 خبر است که آن حضرت بر مصعب بن عمیر که از شهدای
 احد است بایستاد و این آیت خواند * من المؤمنین

رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه الآية اللهم
 ان عبدك ونبيك يشهد ان هولا ع شهيد اع *
 فرمود که بیايید برشهادی احد و سلام کنید بر ایشان
 تا آسمان و زمین بر پا ست هر که بایشان سلام کند
 رد سلام وی بر وی بکنند بعد ازان جای دیگر بر سر
 شهدای دیگر بایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که
 روز قیامت بر ایشان گواهی دهم ابو بکر صدیق گفت
 یا رسول الله مانده اصحاب تو ایم فرمود بلی شما اصحاب
 منید ولیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان
 خود بسلامت از دار دنیا رفتند مرویست که چون
 آن حضرت بر عم خود حمزة بن عبد المطلب بایستاد
 دید که گوش و بینی سید الشهدا را بریده اند و
 شکم را پاره کرده و جگر را برده فرمود اگر نه خوف
 آن باشد که صفیه محزون گردد و بعد از من سنت
 شود بگزارم تا وی در بطون سباع و حواصل طیور
 رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی منل این نخواهد رسید و
 هرگز در جای غصه ناک ترازوی نخواهم ایستاد
 و محمد بن اثنا جبر نیل امین در رسیدن و وحی آورد
 * مکتوب فی اهل السموات السبع حمزة بن
 عبد المطلب اسد الله و اسد رسوله * بعد ازان فرمود
 تا در جادری پوشیدند و نماز گذارد و هفتاد تکبیر
 گفت و دفن کرد و در نماز گذاردن آن حضرت بر
 شهدای احد اختلافی مشهور است میان علما و ابوداؤد
 و حاکم در صحیح خود می آرند که آنحضرت فرمود چون
 روز احد به برادران شما آنچه رسیدنی بود رسید حق

سبحانه تعالی ارواح ایشان را در جوفهای طیور خضر
 در آورد تا بر آنها رجعت ورود مینمایند و از میوههای
 بهشت میخورند و در زیر قنادیل ذهب که در سایه
 عرش معلق اند می ایستادند گفتند یا رب العزت که باشد
 که خبر ما را به برادران ما که در دنیا اند برساند
 تا بر احوال ما اطلاع یابند و از جهاد تقاعد نه نمایند
 حق سبحانه فرمود من برسانم پس این آیت نازل
 شد * **وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا**
بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ **الْآيَةُ** * در خبر است
 که آن حضرت هر سال بر قبر شهید ای احق
 می آمد و میفرمود * **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرَتُمْ فَنَعِمَ**
عَقِبِي الدَّارُ * از ابن عمر رضی الله عنهما منقول
 است که گفت هر که برین شهید ای بگذرد و بر ایشان
 سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بروی سلام فرستند
 و در شنیدن رد سلام از قبر سید الشهدا و شهید ای
 دیگر که در احد اند از سلف اثار و اخبار بسیار آمده
 است و عدد شهید ای احد بقول صحیح هفتاد است و
 در تاریخ سهمنودی عن آنها کرده و در تعیین مواضع
 قبور آنها بسیار کوشیده و الان در عربی مشهد
 سید الشهداء حل ی کشیده اند که دران قبور شهید است
 ولیکن صورت قبور اصلا بساخته اند * **رَضْوَانُ اللَّهِ**
عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ * مرویست که آن حضرت صلی الله
 علیه وآله وسلم از شهید ای احد دوسه کس را در ثوب
 واحد جمع میکرد و میفرمود هر کس ام که علم او بقرآن
 بیشتر است او را در لحد پیشتر دارند و در اخبار

صحیحہ آمدہ است کہ بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شہدای احد کردند همچنان ترو تازہ مثل غنچہای گل با کفنہا برآمدند گوئی کہ دیروز دفنشان کردہ اند و بعضی از ایشان را دیدند کہ دست بر جراحت نہادہ مایہ لعل و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازہ از آن جراحت بیرون می آمد و چون بر میداشتند ہم بر موضع جراحت میورسید و وقایعی کہ موجب کشف این قبور شریفہ میشد یکی آن بود کہ قرابت یکی با اجنبی مدفون شدہ بود بصریح اجازت کہ یافتہ بودند از آن حضرت یا دلالت حال یا قیاس و اجتہاد برآورده جداد دفن میکردند و بعضی بجهت سیلی کہ از بعضی او دیہ رسیده بود مکشوف میگشتند و اکثر بجهت آنکہ معاویہ بن ابی سفیان در زمان امارت خود عینی از خود استنباط کردہ از طریق این مشہد مقدس روان کرد و اکثر قبور شہدای بجهت آن مکشوف شد و شہدای از قبور رومی آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمۃ اللہ علیہ در شفاء السقام می آورد کہ چون معاویہ استنباط عین کرد امر کرد بخقل شہدای از مواضع قبور ایشان مساحی بقدم سبل الشہدای حمزہ بن عبد المطلب رسید و خون از وی سایل شد آورده اند کہ عامل او در روز حفر عین در مدینہ اندر داد کہ عین امیر المومنین می آید ہر کہ را مرده باش بیاید و از آن جا نفل کنند و در جایی دیگر برد و اللہ اعلم و بعضی از شہدای احد در غیر احد نیز مدفون گشتند بحکم آن

حضرت فرمود هر کس هر جا که هلاک شود همانجا مدفون کنند و سنان بن مالک نیز از آنهاست که هلاک او داخل مدینه مطهره شده در بنمو وضع که الان مشهور است و ثبت رضی الله عنهم اجمعین

* باب چهاردهم *

* در فضایل زیارت حضرت سید المرسلین *

* که مقصد اقصای ارباب دین و *

* مطلب اعلای اصحاب یقین است *

* صلی الله علیه وآله وسلم و اثبات *

* حیات انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین *

بدان ارشاد که الله واسعد که احادیث در شان زیارت حضرت رفیع الشان رسول الاس والرحمان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار آمده بعضی بصریح لفظ زیارت قبر شریف و مرقد منیف و بعضی با لفاظ دیگر بوجهی که متضمن ثبوت این مدعا و موکد حصول این مطلب تواند شد اما از آنچه بصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث است که از نقل ثقات بطرق متعدد بعضی از آن بدرحه صحت رسیده و اکثر بمرتبه حسن آمده ثبوت یافته * حدیث اول * من زار قبری و جبت له شفاعتی * فرمود کسیکه زیارت قبر شریف من کند واجب و لازم گردد شفاعت من مرا و او وجه تخصیص زوار قبر شریف باین فصیلت با عموم امیدواری این نعمت مرحومین مومنان است را آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد و غیر ایشان را وصول بدان درجه با وجود زیادت اعمال و کسرت

فضایل میسر نباشد همچنانکه احتیاط و امتیاز بعضی
اصحاب معالی بصاب آن حضرت صلی الله علیه و آله
و اصحابه و سلم از سایر ائمت که در تمام عمر جز بیگ
نظر بجمال با کمال سرور انبیا مشرف شده باشند
پرتو تلمیحی بر نبوت این مدعی است از دیاپالینکه
این کلام بشارت انجام اخبار و وعده بود بوجوب شفاعت
و وقوع آن حتما در باب رائر قمر منیف بمقتضای وعده
آن سید ارباب کرم صلی الله علیه و آله و سلم و در
دیگران بر مرتبه جواز و امکان باقی و مقتصر باشد
و یا آنکه بشارت بود بموت زوار بر دین اسلام
به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام
که استحقاق شفاعت متفرع برانست * حدیث ثانی *
من زار قبری حلت له شفاعتی * حدیث ثالث *
من جاءنی زائرا لا یعمله حاجة الا زیارتی
کان حقا علی ان اکون له شفیعاً یوم القيمة * و
این هر دو حدیث در بیان معنی و تعیین مراد در حکم
حدیث اول اند با افاده ثالث اشتراط صدق و اخلاص را
که مدار صحت و اعتبار جمیع اعمال و افعال است
* حدیث رابع * من حج نزار قبری بعد وفاتی
کان کمن زارنی فی حیاتی * میفرماید زیارت
قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد در حین حیات
مبنای این حدیث بر نبوت و صحت حیات حضرت سید
کاظم صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه تحقیق این
مسئله بتفصیل در آخر باب مبین گردد و مضمون
کرامت مسنون این حدیث مثبت و موید آن اشارت

است که در حدیث اول بدان تلمیحی کرده شد یعنی
 اختصاص و امتیاز زوار قمر کرامت نثار حضرت را
 در میان مختار بفضیلت و سعادت خاص که دیگران را
 نبود چنانچه تفسیر و تفسیر صاحب کرامت و آب آن
 حضرت در زیادت فضل و کثرت ثواب ولیکن از تسبیح
 لازم بیاید که زایرا حکم صحابی بود در جمیع و حسن فضل
 و نعامه احکام همچنانکه استماع حدیث در منام از زبان
 حضرت سید ابام مئیت شرایع و احکام بگردد با وجود
 صحت روایت و حقیقت آن * بحکم من رأی فی
 المنام فقد رأی الحق * حدیث حامس * من
 حج البیت ولم یزر نبی فقد جفانی * و عید است
 بر عدم ادراک سعادت زیارت انحضرت صلی الله
 علیه و آله وسلم و احترام از این فصیلت بعد از تحصیل
 نعمت حج از جهت حرص آنسرور بر حصول ثواب
 مراست و او کمال شغفت او بر ایسان صلی الله علیه
 و آله وسلم * حدیث سادس * من زار نبی الی
 المدینه کنت له شفیعاً و شهیداً * شفاعت جناب که گفته اند
 نسبت باهل معصیت بود و شهادت برای اهل طاعت
 و در روایتی آمده * من زار قبری کنت له شفیعاً
 و شهیداً * حدیث سابع * من زار نبی متعمداً کان
 فی جوارح یوم القیمه و من مات فی احد الحرمین
 بعثه الله عن الاصلین یوم القیمه * میفرماید هر که
 زیارت من کند و انرا مقصود اصلی داند و زقیامت
 همسایه من باشد و در سایه حمایت من بود و هر که
 در حرم مکه بآمد و بمرد از عذاب و زقیامت در

امان باشد : حدیث ثامن * قال النبی صلی الله علیه
واله و سلم من حج حجة الاسلام و زار قبري
و غزی عزوة و صلی فی بیت المقدس لم
یسأل الله عز وجل فیها امرض علیه * درین
حدیث فضیلت حج اسلام و زیارت قبر حضرت سید انام
و جهاد و غزایا کفار و گذاردن نماز در بیت المقدس
که مقام ابرار و اختیار است ذکر یافته و احتمال دارد که
این جزای خاص که نا پرسیدن است از فرایض مخصوص
با حتماع این امور باشد یا بر هر یکی از اینها نیز مترتب
گردد و الله اعلم * حدیث ناسع * من حج الی مکه
ثم قصد بی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان *
قصد زیارت آن حضرت و مسرف شدن به مسجد شریف
و بی صلی الله علیه و آله بر ابر حج مبرور و مقبول است بلکه سبب
قبولیت حجی است که گذارده است و جزای حج مبرور
جنت است و حو با حنا که در احادیث آمده و حج
مبرور آن بود که در وی از تکاب محرمات و مناهیه
دکند و مد خلعت سمعه و ریابود و بحقیقت آنکه در
درگاه خداوند قبول یافتن و ذلک بقضاه تعالی * حدیث
عاشر * من زارني ميتا فکانما زارني حبا و من زار
قبري و حبت له شفا عتی يوم القیامه و ما من احد
من امتي له سعة ثم لم یزارنی فلبس له عذر *
معنی این حدیث شامل مطوق حدیب اول و رابع و
حلا صفا مصمون حدیث خامس است حنا که * حدیب
حادی عشر * از حضرت امیرالمومنین علی رضی الله
عنه و کرم الله وجهه روایت کرده اند * من زار

قهری بعد موتی بکا نما زار نمی فی ~~یا بنی آدم~~ ~~یا بنی آدم~~
 لم یرزقہ فی فقد جعانی * موافق مصمون حدیث رابع
 و جاسس است * حدیث ثانی عشر * میرا حضرت
 امیر المومنین است * من سال لرسول الله ﷺ
 الدرجة والوسيلة حلت له شفاعته يوم القيمة و من
 زار قبر رسول الله ﷺ کبان فی جوار رسول الله ﷺ
 ﷺ * مودی معنی جز و اول حدیث سابق است با
 زیادت افاده انکه طلب درجه و وسیله مران حصرت
 را باین که گویند * اللهم آت محمد الوسيلة والدرجة
 الرفیعة * موجب حلول شفاعت و نزول کرامت است
 و هر یکی ازین احادیث را بطریق متعده است اگر آنها
 را حدیثی ادکر کند عدد احادیث بیشتر از آن آید که
 من کورش حدیث سید علمه الرحمة کرده است * **فصل** *
 از حمله احادیث که مثبت حیات انبیاست صلوات الله
 علیهم بعد از عموم بصوص قرآنی در حیات زمره شهدا
 و مقاتلین فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی
 بنعل نقات از روایت انس بن مالک می آرد * قال
 رسول الله ﷺ الا نسباعا حیاء فی قہورهم بصلون * و از
 آنچه بخصوص انبیا حیات سبب کائنات است علیه افضل
 الصلوات و اکمل التحیات و التسلیمات این حدیث است که
 مسهور و معروف است * ما من احد یسلم علی الاراد الله
 علی روحی حتی ارد علمه السلام * و لیکن علما
 اختلاف کرده اند که این فصیلت عظمی عام است مر
 هر کسی را که بسرف تسلم بر سبب کائنات علیه افضل
 التسلیمات مشرف است خواه زایر قبر شریف بود یا عایب

از آن حضرت که می در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص است بزوار قریف و حضار آن مکان منیف بعضی علما بر آن یقین اند که این فصیلت مخصوص زائران و نصیب حاضران است بقریه قبله که در روایت احمد بن حنبل رحمه الله علیه آمده است که * ما من احد مسلم علی عهد قری * و تحقیق کلام بروحه بیکی بعضی فصلای مناجاتین نموده اند آنست که فرستادن سلام بر سید انام صلی الله علیه و آله بر دو نوع است یکی آنکه قصد بوی دعا و سوال از حجاب ذوالجلال عراسمه است بنزول سلام و ورود رحمت در حضرت رسالت خواجه بلغط خطاب یا بصغته غیب خواجه قایل آن حاضران درگاه بود یا عائب آگاه چنانکه گویند السلام علی محمد یا گویند السلام علیک یا رسول الله و این نوعی است که بعضی علما آنرا مخصوص حجاب رسالت دانسته اند و منع اطلاق آن کرده در غیر الا طفیل و بیعت و نوع دیگر آنکه مقصود از وی تحببت و اکرام است که زائر بعد از وصول بقبر شریف گویند همچنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گویند و این کیفیت خصوصیت باین حضرت عظمی دارد بلکه سلام بکم شریعت مستلزمی و مستوجب جواب و رد سلام است بر مسلم خواجه بی واسطه مسافره گوید یا بواسطه رسول و نایب فرستادن و سارع علیه الصلوة والسلام احق و اولی است بر رعایت ادای این واجب و اگر این حکم یعنی رد سلام در نوع اول نمر ثالث شود دور نیست و امتیاز نوع ثانی به ثنوت شرف قرب و تشریف خطاب بود و اما آنکه در حدیث دیگر آمده که حق سبحانه و تعالی بحدیب خود

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که از اهل بیت و از یاران و برادر
 تو سلام فرستد من ده بار بروی سلام فرستم تا هرگز گشت
 که آن شخص بمرگ بمیرد اول باشد کذا قالوا و نسائی باسناد
 صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه می آرد که آن حضرت
 فرمود صلی الله علیه و آله و سلم حق سبحانه فرستگار را حلق
 فرمود که سیاح این در زمین و سلام الله است و از این روایت
 و این در حق عایب الله و اما آنکه حاضر است در وی دو
 حدیث آمده یکی دلالت دارد که آن حضرت سماع
 سلام وی میکنند و بنفس بغیر خود متکفل رد سلام وی
 میشود چنانچه در لول حدیث سابق است و نیز از ابن
 عمر آمده * من صلی علی من صلی و ردت علیه و من
 صلی علی من صلی علی آخر بلغو به * و حدیث دیگر
 آنکه دال است که درین حالت نیز ملکی موکل است که
 ابلاغ سلام بر آن سرور میکند و متکفل رد وی میشود
 روایت است از ابو هریره * ما من عبد یسلم علی عبد
 قبری الا وکل الله بهما ملکا یبلغنیه و کفی اجر آخرته
 و دنباة و کنت له شهید او شفیعاً یوم القیمة * و وجه
 توفیق و الله اعلم آن تواند بود که جریان سنت الهی
 عز اسمه بران بود که ملکی در صورت رسالت موکل شده باشد
 که تبلیغ تسلیمات بنده گان کند چنانچه در بارگاه ملوک
 و سلاطین معهود است و با وجود آن بعضی بنده گان مخلص و
 حاصگان مقرب بلکه تمامه شکسته دلان را بنفس بغیر خود نیز
 بر دسلام و جواب کلام نشریف و تکریم میفرموده باشند
 * و یا احب اسعاده من ذاک فصل الله یونیه
 من لشاء * مصرع * همه خواهند تراد تو کرام می خواهی *

وعند الحق که از اکابر ائمه حدیث است در احکام صغری
 با سناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که آن
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده هیچ احدی بقبر
 برادر مؤمن خود که او را در دنیا مپساخت نگذرد و بروی
 سلام نکنند مگر آنکه آن برادر وی اورا بشناسد و رد سلام
 وی بکنند و ابن عبد البر این حدیث را در روایت کوفه و نصیب
 نموده چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است با انی ک
 تفاوتی در لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از
 حدیث عایشه رضی الله عنها روایت میکند * ما من رجل
 بزوج قبر ایه فی مجلس عنده الا استانس به حتی يقوم * و ابن
 ابی الدینار از ابو هریره روایت آورده که اگر بقبر اثنائی
 بگذرد بشناسد و اگر سلام کند رد سلام کند البته سهمنودی
 گویند که احادیث در این معنی بسیار است و میگویند که
 هرگاه این معنی در احادیث و عموم مؤمنین متحقق
 باشد فکیف سید المرسلین و صغوة المتقین صلی الله علیه
 و آله و سلم اجمعین با زری در توثیق عری الايمان از
 سلیمان بن سکیم می آرد که گفت آن حضرت را صلی الله
 علیه و آله و سلم در جواب دیدم پس پرسیدم یا رسول
 اینها که بزیارت قومی آیند و بر تو سلام میکنند سلام
 ایشان می شنوی فرمود * نعم و ارد علیهم * گفت اری
 می شنوم و جواب سلام ایشان نیز میگویم و ابن حجار
 از ابراهیم بن بشار روایت میکند که گفته است در
 سالی از سالها حج کردم و بزیارت سید المرسلین
 بدمیند آمدم چون بقبر شریف رسیدم و سلام کردم
 از داحل آواز بشنیدم که میگویند و علیک السلام

والتعال آن انوار انبیاء الله و صلحی ائمه است بسیار و خیر
است و با اتفاق علماء در حیات آن حضرت بعد از وفات هجرت
شبهه نیست و همچنین سایر انبیا علیه و علیهم الصلوٰة و
السلام پس در این حدیث که از امام باقر علیه السلام نقل شده
از حیات شریف آنکه در کلام مجید از وی خبر داده
است و کیف لا و آن حضرت سید الشهدا است و احوال و احوال
در میزان اوست و فرموده است عَلَّمَنِي * علم می بعد وفاتی
که علم می فی حیات من * رواه الحاکم فی المستدرک و ابن عدی
فی الکامل و ابو یعلی بنقل بقات زید بن مالک می آورد
* قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
الانبياء احياء في قبورهم يصلون * و بیهقی از
روایت ادس می آورد و صحیح میکنند که * الانبياء
لا يتركون في قبورهم بعد اربعين ايلة و لكنهم يصلون
بین یدی الله حتی ینفخ فی الصور * بیهقی گوید
که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین است مراد
آن بود که حیات ایشان در قبر دایم و مستمر است
و لیکن در مدت اربعین مجال نماز و عبادت ظاهر بود
و نیز بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیا علیهم
السلام از احادیث صحیح بسیار است بعد از آن
ذکر کرده حدیث مرویان حضرت موسی علیه و آله
بینا الصلوٰة و السلام و وی نماز میگذارد در قبر خود
و احادیث دیگر که در ملاقات آن حضرت با نبیا و نماز
گزاردن او با ایشان ورود یافته سلام الله علیهم اجمعین
و نیز بیهقی میگوید که مباحی جمیع این احادیث بر آنست
که حق سبحانه و تعالی بر انبیا علیهم السلام بعد از

موت ایشان رد ارواح میکنند و ایشان بدش خلقه ازنده
اند مثل شهید او بعد از وی صاعقه نفخه اولی بحکم نص
* فصعق من فی السجوات و من فی الارض *
با ایشان نیز راه یابد و لازم بیاید که آن نیز جمیع
و نحوه و معالکی موت بود الا در حق ذهاب است شعاع در آن
حالت و بعضی گفته اند که شهید بحکم حق اولی سجده
که فرموده است * الا ما شاء الله * ازین حکم مستثنی
گشته اند و نیز میگویند که در حدیث صحیح آمده که
افضل ایام یوم جمعه است بسیار گویند درین روز بر
من صلوة زیرا که صلوة شما معروض میگردد بر من
گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوة ما بر تو
تو بوسیده شده باشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانیده
است بر زمین که احسان انبیاء را بخورد و بر از بر حال
صحیح از روایت عبد الله بن مسعود می آید که فرمود
مر حدایرا قرشنگان اند سیاح در زمین که میرسانند
مر ااعمال امت فرمود وفات من بهتر است مر شمارا
زیرا که عرض کرده میشود بر من اعمال شما آنچه بهتر
است شکر میگویم مر حدایرا بران و از آنچه بد می
بینم استغفار میکنم مر شمارا اوستاد منصور بغلادی
میگویند محققین متکلمین بر آنند که رسول حدی است
حی است بعد از وفات و مسرور میشود بطاعت امت
و احسان انبیاء علیهم السلام بوسیده نمیشود در قبر
بعقی در کتاب الاعتقاد میگویند که ارواح انبیاء
علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده میشود بر ایشان
و ایشان زندگانند پیش خدا مثل شهید ازیرا که پیغمبر

خدا تعالی با جماعی از ایشان در شرف معراج ~~و~~ ظهور و ملاقات کرد و صاحب تلخیص از شافعیه گفته است مالی که از آن حضرت مانده هم بر ملک او باقی است ~~چنانچه در حالت حیات بود~~ انتقال نمیکنند بملک ورنه چنانکه اموات را با شد و سبیل او آنست که بر اهل و عیال او انفاق نموده شود بی اعتبار قسمتی که میراث را کنند و این را از حصایص آن حضرت شمرده و امام الحرمین این قول را تصحیح نموده و فرموده که موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه در آنچه آن حضرت از اموال گذاشته بود انتهی و کلام این ائمه اعلام اقتضای اثبات در احکام دنیا نیز میکنند پس حیات ایسان علیهم السلام احصا و اکمل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه مذکور است و منصور است نه چنانچه ظاهر کلام بیغنی در بعضی مواضع باطر در آنست که آن حیات مثل حیات شهدا است بلکه مراد وی تشبیه است در اصل حیات و رفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات پس وارد نشود آنچه بعضی علماء در اینجا نزاع کرده و گفته اند که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی شهدا را اثبات نموده فرموده است * بل احاباء عند ربهم یرزقون * صحیح است ولیکن خلافی نیست در آنکه بر شهدا احکام موت از انقطاع ملک و غیره جاری است و گفته که عجب است از امام که خود میگوید * مات رسول الله عن کد انسوة و مات و هو راض من العشرة * نسبت موت بآنحضرت میکنند با زائبات حیات چگونه باشد و زرکشی میگوید

که هیچ محل تعجب نیست * مات فاحیا * الله تعالی *
 و شهرستانی در غایه المرام از امام الحرمین نقل میکند که
 گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله زنده است صلوة و سلامی که بروی
 میفرستند استماع میکنند و سبکی در شفاء السقام
 میگویند که موت نبی صلی الله علیه و آله مستمر نیست و حق سبحانه
 تعالی او را بعد از اذاعت موت و اجرای سنت امانت احیا
 فرمود و انتقال ملک و مانند آن مشروط بصوتی است
 که مستمر باشد و این حیات اعلا و اکمل است از حیات
 شهن او و ثبوت او و مرور روح را نبی اشتباه و بی اشکال
 است و اما حسن باحادیث ثابت شده که احساس
 انبیا پسین * نمیگردد و عود روح بحسن ثابت است
 مر جمیع اموات را هر چند شهدا نباشند و سخن در
 استقرار او استمرار روح در بدن پیشینی که بروی
 زنده گردد جمله نکهات و لما بود یا خود بی روح زنده
 باشد و آن در قدرت و مشیت اوست حل جلاله زیرا که
 ملازمت حیات مرور روح را پیش اهل سنت و جماعت
 اموری عادیست نه عقلی و عقل تحویر آن میکنند پس اگر
 پیام دلیل سمعی بروی بصحت رسد واجب گردد اعتقاد
 بدان و جماعه از علما قایل بدان شده اند و اثبات
 آن کرده و نماز گذاردن موسی علیه السلام در
 قبر حنانچه در حدیث آمده مؤید آنست چه نماز گذاردن
 بی شبهه استن عای حسنی کند که محل حیات باشد و
 همچنین صفاتی که من کور شده اند در لیلۃ المعراج
 و بانیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات احسام
 است انتهای بدانکه تمامه اهل سنت و جماعت اعتقاد

جان و دل به ثبوت داد را کات مثل علم و جمع من ظهور
 موات را از احاد بشر خصوصا انبیاء علیهم السلام
 و قطع میکنند بعد از حیات مرهمیت را در قبر چنانکه
 در احادیث و روایات معتبره وارد نشده که
 بعد از عود حیات در قبر وارد یکبار موت عود میکنند
 بلکه نعیم قبر و عذاب انرا تا قیام قیامت این که میکنند
 و شک نیست که از آن مشروط بحیات است لیکن کفایت
 میکند بحیات جزوی از جزای اونه نبوت ان نوع حیات
 که مستلزم بقای بنیة و قدام حبشه چنانچه درد بیا بود
 نباشد و لیکن ایضا که بر حیات انبیا دلالت دارند بقصدی
 آن حیات ابد ان است چنانچه در دنیا بود با وجود
 استغنا از غذا و با حصول قوت تعود در عالم چه غذا
 از اسباب عادیست که درد بیا احتیاج بدن بدن
 مشروط است ولیکن حق سبحانه تعالی فادراست که بی
 آن میزنده دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و
 اعراض در بدن کند که التفات و احتیاج بغذا و مرتفع
 گردد چنانچه در بعضی احوال بطریان روح و سر و پا
 عروض حزن و غم چندین مدت باکل و شرب احتیاج
 نیفتد بلکه بیا د بیا د با آنکه بعد از تسلیم سببیت غذا
 مرحبات و بغای بدن را د ایلی نیست بر حصر سببیت
 در وی شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود مراقبای
 بدن را * انه علی کل شیء قدیر * وقدوة المحققین
 کمال الدین بن الهمام ر حمة الله علیه در مسایرة
 میفرماید که بعد از اتفاق اهل حق بر اعادت روح
 در قبر مثل از آنچه بوی ادراک نعیم و عذاب قبر توان

کرد بسیار از اشاعره و خنفيه در اعادة روح تردد کرده اند و تلازم روح و حیات را منع نمود و غیر آنکه جریان عادت الهی بتولید وقوع یافته که بقای حیات بر روح باشد و لا در اصل امکان حیات و قدرت پروردگار عز شانه بر احیای اجساد بمی قیام ارواح بانه حلا فی نیست پس بعضی علما حنیفه و لایل شیه اند بر وضع روح در جسد و بعضی بانصال روح بترا بوتا لم روح و ترا ب معا انتهی * فصل * ند آنکه در حیات انبیا علیهم السلام و ثبوت این صفت مرایشان را و ترتب انوار احکام آن هیچکس را از علما خلا فی نیست غیر آنکه در وجود ایشان در قبور و تمکن و استقرار در خصوص این موضوع بعضی از علما سخن کرده شیخ علاء الدین قونوی که از محققین علمای شافعیه است میگوید که آنچه بر من ظاهر میشود اینست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام در قبور و وجود ایشان در وی بوجهی که پیش از وفات ثابت بود و استمرار و استقرار ایشان در قبور همبرین وجه از مسایل فروع نیست که در وی دلایل ظنی و غیر قطعیه اکتفا توان کرد و بمشاهده عیانی ثابت شده که حیاتی که ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته و فانی شده و ادعای عود آن حیات را دلبلی قاطع و حجتی ساطع باین تا اعتقاد بدان صورت بندد و با آنکه ما اعتقاد داریم حیات ایشان نزد پروردگار حل حلا بحیا تیکه اشرف و اکمل و اعلا است ازین متعارف و اعتقاد داریم که آن حضرت باریقی اعلاست در سموات علا نزد مدرة المنتهی عند ما جنة الماوی و این حالت افضل و اکمل

اینست آن بن که در قبر مقیم بود اگر چه یحیی بن جابر
 نبوی فسطی و وسعتی در قبر مومن میکنند که من بصیر
 باشد چه جای قبر سر و و انبیا و سید اهل اصطفای صلی الله
 علیه و آله و سلم و اینک بودن او در جنت اعلا که
 عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلا است
 با آنکه در حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز
 در قبور نمی گذارند و ایشان را نه می کشند بیش پروردگار
 خود تا نفخ صور و در حدیث دیگر آمده که من گرامی
 تمام نزد پروردگار خود ازان که بعد از سه روز مرا
 در قبر بگذارد پس ظاهراً هر شد که قطع با قامت انبیا
 علیهم السلام با این حیات در قور و استمرار ایشان
 در وی جدا نکه پیش از وفات بوده اند متعذر است
 و اما صلوة موسی در قبر دلالت ندارد بر استمرار
 اقامت او در وی کیف و حال آنکه در حدیث صحیح
 آمده که آن حضرت او را و انبیا دیگر را صلوة الله
 علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس وجه توفیق
 آن بود که با وجود قرار ایشان بر سموات گاهی انتقال
 بحای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و ازینجا لازم
 بیاید که در قور مستمر و مستقر باشند ایست کلام قوی
 و از صریح منطوق وی ظاهر شود که تر د او در استمرار
 حیات و استقرار ایشان است در قور و لیکن اصل
 مدعی که ثبوت حیات است نرد پروردگار عراسمه
 مسلم و مقرر است از جهت ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قرآن است
 حنا آنچه خود بعد از ادراک کلام من کور گفته است
 که اما در اثبات حیات دیگر معاینه این حیات معهوده

مدعا روه که در نظر و عادت بشریت بی تغذی و
 لوازم آن صورت نقابہ پدیدد هیچ نزاعی و تردیدی
 نیست پس محال است در وقت و اقامت و استمرار است در
 قیوم و حیاتی که پیش از وفات بود و لیکن در اینجا محال
 سخنی هست اگر بسمع و صا مسموع شود شاید که در
 محل قبول افتد و آن ایست که بعضی از مشهورات اصل
 حیات بدلیلی قطعی و عدم قطع چنانکه خود اعتراف
 کرده هیچکدام از حاکمین به استمرار در قبر حتماً بچه
 وی ذکر کرده و بعد یث الانبیاء * لا بترکون و
 انا اکرم علی ربی * الحدیثین معاضدت و تقویت نموده و نه
 عدم استمرار از جهت ورود * الانبیاء احياء فی قبورهم
 یصلون * و صحت روایت موسی مصلیا در قبر بحکم
 * ادا تعاراضاً تساقطاً * شک نیست که وضع احسان
 شریفه ایشان در قبور مشاهد و معاین است و اصل
 بقای آنهاست بر حال خود و عدم انتقال مادام که
 دلیل قطعی بر خلاف آن قائم شود و ام یقم پس ثابت
 شد که حیاتیکه مقطوع به است در قبور باشد نه در
 سموات و الله اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن
 بر آنند که حدیث * الا انبیاء لا بترکون و
 کذا یک انا اکرم علی ربی * الی آخرها بصحت
 رسیدن اند و نه ثبوت نه پیوسته و در راویان کسی
 هست که بسوی حفظ بلکه زیاده ازان مسوب است
 و اگر صحیح باشد تا ویلش آست که مراد ترک است
 بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مضي مدت
 هم در قبر اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در

فضایل آن سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم آمده
 که هیچ پیغمبری نیست که او را بعد از سه روز
 از قبر برندارند بجز من که از پروردگار خود
 در خوابم که هم در امتنان خود باشم تا روز قیامت
 تا ایشان بحکم * و ما کان الله ليعذبهم و انت فیهم *
 از نزول بلا و حلول عذاب مأمون و مصون باشی
 و بموجب سیاق این حدیث توانی که استغنی از واسهتقرار
 در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت سید المرسلین
 باشد علیه السلام و سایر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی که
 متفق علیه است ثابت بود و الله اعلم مرویست که
 چون عثمان بن عفان و ارضی الله عنه محاصره کردند
 بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با وی
 گفتند که مصلحت در آنست که با اهل شام ملحق
 شوی تا از بن بلا و محنت خلاصی یا بی فرمود هرگز
 ر و اندازم که از دار هجرت خود مفارقت کنیم و
 مجاورت رسول خدا را صلی الله علیه و آله بکنارم و قضیه شماع
 سعید بن المسیب در ایام وقعه حیره اذان از حیره شریفه
 تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوی کرده بودند
 مشهور است اما آنکه قونوی تفضیل و ترجیح داده
 بودن آن حضرت را صلی الله علیه و آله در بهشت اعلی بر استمرار او در
 قبر سریف جواب وی آنست که قبر احاد مومنین روضه
 ایست از ریاض حمت پس قبر شریف سید المرسلین
 افضل ریاض جنّت باشد و تواند بود که وی را صلی الله علیه و آله
 هم در هر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات
 و ارض و حاکمان حجاب مرتفع باشد بی تجاوز و زوانه نقل

من الطاق والمراد موضع الطاق یا صورتی حضرت زین العابدین
 را در عرض حایط متمثل ساخته باشند و قدرت صلاحیت
 هر دو دارد دوم وجه از دیدن آن حضرت انبیارا
 در سموات آنکه ارواح ایشان را در سموات متمثل
 بر صورت ایشان دیده باشد شیوم آنکه قادر مطلق
 ایشان را از قبور برداشته از برای اکرام خیم خود
 صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او یا نهوض برده
 باشند تا اورا از جهت ایشان انس و بشارت باشد
 و غیر آن از آنچه علم ما بین آن احاطه نتواند کرد
 حاصل گردد و قدرت باهره و آیات ظاهره و مخوده
 بروی پیدا آورد جمیع این وجوه محتمل است و
 هیچکدام از اینها بردیگری ترجیح ندارد و قدرت
 کامله صالح کل است انتهی و از آنچه دلالت دارد بر
 وجود سرور انبیا در قبر مکرم واقعه سلطان سعید
 نور الدین شهید است در سنه سبع و خمسين و مسمائة
 در باب رویت آن حضرت در منام در یک شب سه بار
 و خبر دادن اورا از شد و نصرانی که نسبت بقبر
 شریف تصور خبی کرده بودند و رسیدن با هزار
 کس بمنینه مطیبه و دریافتن او آن دو ملعون را و
 احراق او مرابهار او حفر خندق حوالی حجره شریفه
 و مملو ساختن آن بر صاص مذاب چنانچه تفصیل آن
 در بیان فضائل مسجد ذکر کرده آمد و این قصه را
 جمیع مورخان مدینه منوره مثل شیخ جمال الدین
 مطری و مجد الدین فیروز آبادی و غیر ایشان از
 علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام

*** فصل *** چون مساق کلام در تحقیق **بین مراد**
 حقیقت انظار مبسوط و مشروح آمد اشارت به بعضی
 مباهات متعلقه بدین که موجب تکمیل و تنمیه مقصود
 بود نیز مناسب بود و من الله التوفیق *** بحث اول ***
 در حدیث الاراد الله علی روحی اشکال مشهور است
 و آن اینست که این عبارت یعنی روح بدوی صلی الله
 علیه و آله وسلم و اعاده روحی جزئی در روحی دیگر
 سلام کردن یکی از اہمیت بران حضرت دلالت دارد
 بر عدم استمرار حیات مراد حضرت رازیرا که
 اگر حیات دایم و مستمر بود روح نزد سلام معنی
 ندارد چه معنی او اینست که اعاده روح نزد سلام
 حادث و متجدد می شود نابدان روح سلام میکند و جواب
 ازین اشکال بوجوه متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی
 حدیث آنست که تحقیق رد کرده است حق تعالی بر من
 دو روح مراد سلام میکنم و در این وجه بعضی از متعلمان را
 بجهت رعایت قوانین بنحوی که حاصل این لزوم اقنران حال
 است بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حدیث رد و اعاده
 روح است نزد سلام نه قبل از آن محل مناقشه و گفتگوی
 هست و فیه ما فیه و جواب دیگر آنکه مراد برد روح نه روح
 حسی است که در ستادن روح دمالب میت باشد بلکه
 عبارت است از توحه و اقبال روح اقدس و اطہر و از
 اشغال و استغراق بشهود حضرت قدس و مساعده ملا علی
 بسوی این عالم و افاق و ادراک او مراد انرا تا
 قدر که سلام ورد جواب آن مبسر گردد یعنی روح
 شریف او را التفات معنوی و رول روحانی بدو و این

بشریت حاصل میگردد نارد سلام امت خود میکنند و بعضی گفته اند که این کلام خطاب است بر مقدس و فهم اهل ظاهر که در ظاهر و تعارف از موتی بی روح ممکن و تصور ایشان و خلاصه و محمل کلام کفایت است از سماع و جواب بر وجه اتم و اکمل باینکه اگر در روح راهم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که بقای روح در قالب شریف داریم و مستمر باشد زیرا که چون بسلام اول شخصی از اسخاص امت روح پرفتوح آن حضرت ببالغ شریف مرسد و مرجوع شد اعتقاد قضا او بعد از آن بی دلیلی ثابت و معقول نباشد و الا لازم آید توالی و توالی موتات خارج از حد حصرو تماهی و هیچکس بدان قایل نیست و بیرون التزام آن لایق بحال ماقبل نه اذ لا یخلو عن نوع تعذیب با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که یکی از امتیان او بروی سلام بفرستد پس لازم آید دوام حیات و دوام سلام و شبخ مجل الدین شیرازی گفته است که انیان حرف استعلا در قول او صلی الله علیه و سلم علی روحی دلیلی است بر ثبوت هویت و انانیت و ورود نزول بروی بس گویا که روح عبارت است از تجرد و صعی خاص و حالنی مخصوص با ثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت * در روحی بی اوی حسدی * خلاف آن متوهم میشد ولیفهم * بحث نانسی * گفته اند که بماز موسی علیه السلام در قر و همچنین بماز انبیاء رسب اسری و آمدن موسی بحج و تلمبه گفتن چنانچه در حدیث دیگر آمده است که گویا می بگرم به موسی از دنیه فرود

می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود که در نماز میگوید
یونس علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه
نماز و سایر عبادات از اعمال دنیا است که دار تکلیف و امتحان
است و در این آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست
جواب ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول آنکه
صلوة اینجا بمعنی ذکر و دعاست و آن را از اعمال آخرت
است دوم آنکه انبیا افضل اند از شهنشاهان و اعیان اند نزد
حق پس اگر حج و نماز کنند بعین نما شد سیوم آنکه
این حالات زمان حیات ایشان است که حضرت را نموده اند
ولهذا فرمود و کانی انظر الی موسی کانی انظر الی
یونس * و بعضی گفته اند که در پرزخ و میان و انس کاتب
احکام دنیا نایب است و منافی استکمال اعمال و زیادت
آخر نیست و انقطاع اعمال مخصوص است بر روز آخرت و
بیزانچه منقطع است در آخر امتحان و تکلیف است
و اگر عمل بی ثبوت تکلیف و محاسبه برسمیل تلذذ بدی کر
مولی و خضوع و حصول پذیرد مابعدی نیست چنانچه
در خبر آمده است که سید کایمات علیه السلام در وقت شفاعت
سجده کند و معنی سجده عبودیت و عمل چه باشد
تا بداند آنکه معنی بشبیه در قول او صلی الله علیه و آله
و سلم کانی انظر چه باشد بعضی میگویند که این رویای
منام است چنانچه در روایت ابن عمر آمده که آن حضرت
فرموده علیه السلام * بینما انا نائم رایتنی اطوف بالکعبه *
و رویت در منام در حکم بظر است بعیان و بعضی گفته اند
که این اخبار است از آنچه وحی کرده سن بروی از
احوال این انبیا که بسبب کمال تیغ ابر در حکم مشاهده

و عیان آورده تعبیر از وی بر ویت و نظر کرده و شیخ
 علاء الدین قونوی میگوید که بعید نیست که گفته
 شود که ارواح مقدسه انبیا بعد از مفارقت بمنزله ملائکه
 است بلکه افضل از ایشان و همچنین نکه ملائکه متحمل
 شوند در صور مختلفه کدک جایز باشد که ارواح مقدسه
 انبیا نیز متحمل گرددند و ممکن است که این تصرف
 مر بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد
 و روح واحد را بدین متعلده غیر بدن معهود
 متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیه ابدال
 گفته اند که گاهی یکی از ایشان مکانی رود و در مکان
 اول شبحی و منالیه در بدل خود نگذارد و ساده صوفیه قدس
 الله اسرار هم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح
 اثبات کرده اند که انرا عالم مثال گویند الطفا از
 عالم اجساد و اکثف از عالم ارواح و ظهور از ارواح
 در صور مختلفه مبتنی بر آن ساخته و ظهور حبرئیل
 علیه السلام بصورت دحیة کلبی و تمثیل او مرمریم
 را بصورت بشر سویی الخلق از آن عالم میارند
 و بخواه عایه جایز بود که موسی علیه السلام با وجود
 استقرار در اسمان ششم بشیخ و بیکر مثالی در قبر متحمل
 باشد و آن حضرت او را در هر دو مکان مشاهده
 فرموده و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل کثیره
 بیرون آید و اشکالات بسیار معلل بیان سعت حنث
 و رویت او در عرض حابطه منحل گردد و انهمی کلام
 السیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات انبیا
 علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم

است و تحقیق دیدن آن حضرت موسی و یونس را
 علیه و علیهما السلام بمعرفت زمان و مکان روحانیات
 و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات چنانچه
 محققین صوفیه کرده اند دست دهد میگویند
 که در این عالم زمان منقسم بماضی و مستقبل و حال
 نیست و حالت بودن یونس در بطن ماهی و موسی
 از دریای نیل و حالت وجود آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و رویت آن حضرت ایشان را قاصد حج و قایل قلبیه
 همان حالت است که ایشان در حیات خود قصد حج
 کرده بودند و تلبیه میگفتند و حقیقت این حالت و
 دریافت آن اعلی و ارفع است لکن قایل شدن بمشیت ایشان
 و دیدن آن حضرت صورت مشابه ایشان را و چون
 اطناب کلام درین مباحث از اصل مراد و رمی اند از
 اقتصار سخن برین مقدار لازم افتاد و الله اعلم و علمه احکم

* باب پانزدهم *

- * در بیان حکم زیارت قبر مکرّم سید *
- * المرسلین از وجوب و استحباب *
- * و قصد سلف بدریافت این سعادت *
- * و تشریف با ینجناب جنت مآب *
- * و توسل و استمداد بدین حضرت *
- * منقبت قبا بصلی الله علیه و آله *

* و سلم *

زیارت حضر سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
 اکمل الصلوة و افضلها با جماع علمای دین قولاً و فعلاً از
 افضل سنن و او کرم مستحبات است قاضی عیاض میگوید .

رحمة الله عليه زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سنتی است مجمع علیها و فضیلتی است مرفوع
 فیها و بعضی از علمای مالکیه رحمتهم الله بوجوب آن
 گرفته و دیگران تاویل این قول بسنن واجب کرده
 و گویند که مراد بسنن واجب سنن موکده است غایة تاکید
 و اکثر علمای ائمه که سنت زیارت بعد از ادای فرض
 حج است قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافعیه است
 میگوید چون از حج فارغ شود باید که وقوف بملتزم
 نماید و دعا کند بعد از آن بمدینه آید و زیارت
 قبر سید کاینات مشرف گردد قاضی ابوالطیب گویند
 که بعد از حج و عمره مستحب است که قصد زیارت
 آن حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابوحنیفه
 روایت میکند که اجسن مر حاج را است که ابتدا
 بمکه کند و مناسک حج بجا آورد بعد از آن بمدینه آید
 و زیارت کند و زیارت آن حضرت نزد ابي حنیفه از افضل
 مندوبات و ارکان مستحبات است قریب بد رجعه
 واجبات و علمای مذاهب اربعه بتقلیم حج تصریح
 کرده و بعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق حج
 افتد اولی آنست که ابتدا بمدینه کند بعد از آن ستوجه
 حج گردد و بعضی از سلف باوجود آنکه طریق حج که نه از
 جانب مدینه بود نسبت بایشان اقرب بودی تقلیم
 قول دوم مدینه منوره از لوازم وقت میشمردند و بالجمله
 بعضی از تابعین را در تقلیم زیارت مدینه بر قصد مکه
 خلا فی نیست و تاج الدین سبکی بیان فضیلت و قربت
 زیارت آن حضرت را با اصول اربعه شرع بیان کرده

اما کتات الله قول حق سبحانه تعالی * و لو انهم اذ
ظلموا انفسهم جاءوك الایة * گفته است که
این آیت کریمه دلالت دارد بر حق و ترغیب حضور
در گاه رسالت پناه و سوال مغفرت در آن جناب
اجابت مآب و طلب استغفار از وی صلی الله علیه و آله
و سلم و این رتبه عظیمه است که ابد ابقطاع بند بر
نیست از جهت استوایی حالت موت و حیات نهیت
بسرور گاینات صلی الله علیه و سلم و ثبوت استغفار
آن حضرت مرامت را بعد از موت بزرگ عرض ملائکه
اعمال ایشان را بروی صلی الله علیه و آله و سلم
چنانچه در فصل سابق بوضوح بیوست و مرحوا از کمال
رحمت و عایت رافتی که آن حضرت بامت دار دانست
که استغفار او مر بنده را که در جناب او مستغفر آید
او کد و ابلغ بود از دیگران و جمیع علما ازین
ایت مجیده استوایی حالت موت و حیات بهم نموده
تا در ادب زیارت حکم کرده اند که این را بخواند
و استغفار کند و حکایت اعرابی که بعد از رحلت آن
حضرت بزیارت آمد و این آیت را خواند مشهور است
و جمیع از باب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج
کرده اند این حکایت را آورده و استحسن نموده
و بسیاری از ائمه اعلام با سانی که دارند روایت
آن کرده که محمد بن حروب هلالی گوید بمنیند
آمدم و زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله و سلم
کردم و در مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و
زیارت کرد و گفت یا حیر الرسل حق سبحانه تعالی

کتابی بر تو فرستاد صادق و در وی فرمود * ولو
 انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا لله
 الاية * من بر تو آمده ام مستغفر از ذنوب خود و
 مستشفع بجناب تو و بگریست و این بیت انشا نموده
 * **بیت** * یا خیر من دُفنت بالبِقاع اعظمه *
 فطاب طبعهن البقاع و الا کم * نفسی القداء
 یقهرانت ساکنه * فیہ العفاف و فیہ الجود و الکرم *
 بعد از انصواف او آن حضرت را علیه السلام بخواب
 می بینم که میفرماید آن مرد را دریاب و بشارت ده
 که حق تعالی او را سغایمت من مغفرت داد و گناهان
 او را بخشید و حافظ ابو عبید الله در مصباح الظلام
 از روایت امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله
 وجهه می آرد که بعد از دفن آن سرور بسه روز
 اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک
 او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو
 از خدا شنیدی ما از تو شنیدیم و آنچه تو از خدا یاد گرفتی
 ما از تو یاد گرفتیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت است
 * ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا لله
 واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما *
 و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو آمده تا برای
 من استغفار کنی از قبرم آید * قد غفر لك *
 و اما ورود سنت در باب زیارت احوادث است
 که در باب فضیلت آن من کور شد با آنکه سنت
 صحیحه متفق علیها که در امر زیارت قبور ورود
 یافته در باب نبوت استحباب زیارت قبر سید المرسلین

که سیتی القبور است کافی است و اجتماع امت بر فضیلت و استحباب آن نیز مذکور شد ولیکن اختلاف در ماده نسام است بعضی گفته اند که زنان را جائز نیست زیارت قبور از جهت ورود نهی از آن و صحیح آنست که زیارت آن سرور و صاحبیه مستحب است مر رجال و نسارا عموما و زیارت این قبور شریفه از عموم نهی وارد در زیارت نسام مخصوص است و بعضی گفته اند که نهی سابق بحديث * نهیتکم عن زیارة القبور * الحديث نسخ پذیرفته و منهجوری که از متاخرین ائمه شافعی است قبور اولیا و صالحین را نیز بآن ملحق گردانیده و ثبوت زیارت سیده النساء فاطمة الزهرا مر شهید ای احدر او آمدن او بزیارت سید الشهدا بعد از هر چند روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد و در روایت زیارت ام المومنین عایشه صدیقه مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را بمکه مویذ این قول و منهجوری است والله اعلم و اما قیاس ثبوت زیارت آن حضرت است مر قبور بقیع و شهید ای احدر او هرگاه زیارت قبور دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تعظیم او و تبرک بد و التماس رحمت و استغاثه خیر بصلوة و سلام که بران حضرت بحضور ملائکه و فین جناب عرش ماب فرستند بطریق اولی مندوب و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت است چنانچه در حدیث آمده است که * زوروا القبور

فانها تن کر کم الاخرة * وگاهی از برای دعا واستغفار
 اهل قبور است چنانچه در زیارت آن حضرت مراحل
 بقیع را و رود یافته و گاهی از جهت انتفاع باهل
 قبور بود چنانچه در زیارت قبور صالحین آثار آمده
 امام حجة الاسلام گفته است که هر که بوی در حالت
 حیاتش تبرک جویند بعد از ممات نیز بوی تبرک و
 انتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم
 سلام الله علیه تر یاقا کبر است مرقبول و اجابت
 دعا را و بعضی از مشایخ گفته اند که یا فتم چهار کس را
 از اولیاء الله که تصرف میکنند در قبور مثل تصرف
 ایشان که در حالت حیات داشتند یا زیاده از آن شیخ
 معروف کرخی و شیخ محی الدین عبدالقادر جیلی و
 دو کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علمای
 مذهب را در استمداد بقبور و قصد انتفاع بدان
 خلافی هست چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل
 کرده است والله اعلم ابو یحیی مالکی گوید که قصد
 انتفاع بمیت بدعت است مگر در زیارت مصطفی صلی الله
 علیه و آله وسلم و زیارت قبور سایر مرسلین علیهم
 السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای وی قبور
 شریفه اندیارا صحیح است و حکم او به بدعت در غیر آن
 منظور فیه است انتهای و زیارت گاهی از جهت
 ادای حق اهل قبور نیز باشد در حدیث آمده است
 که ما نوس ترین حالتی که میت را بود در وقتی است
 که یکی از اشنایان او زیارت قبر او کند و احادیث
 درین باب بسیار است و در حدیث مرفوع آمده

* من زار قبر ابویه فی کل جمعة او احد مما
 کتب بار او ائکان فی الدنیا ما قبل ذلک بهما فا *
 و در زیارت قبر شریف سید الصرسلین صلوات الله
 و سلامه علیه و علی آله و صحبه اجمعین جمیع این معانی
 مذکوره حاصل است و امام مالک رحمة الله علیه
 نقل کرده اند که وی مکروه داشته است که گویند زرنا
 قبر النبی و در وجه کراحت این قول اختلاف است
 عبدالحق مصطفی گویند که وجهش آنست که زیارت
 فعلی است که کردن و ناکردن او برابر است و
 زیارت قبر آن حضرت واجب است و مختار قاضی
 عیاض ما لکن آن است که کراحت از جهت اضافت
 زیارت است بقبر و اگر گویند زرنا النبی هیچ کراحتی
 نباشد * الحمد للہ لا تجعل قبري و ثنا یعبدا شد
 غضب الله علی قوم اذنوا قبورا دنیا لهم مساجد *
 و اصل زیارت اگرچه نه از آن قبیل است ولیکن در نگاهداشت
 زبان از آن احتیاط است علی ما هو داب مالک رحمة الله
 علیه فی سب الذرایع ولیکن وقوع لفظ قبر در حدیث
 منافی این سخن است سبکی گویند مگر این حدیث بمالک
 نرسیده باشد یا خود محذور در قبور غیر نبی باشد
 و این رشد از مالک نقل کرده که مکروه است پیش
 من آنچه مردم گویند زرت النبی و نبی صلی الله علیه و آله اعظم و اعلی است
 که زیارت او کرده شود و هم این رشد گویند که کراحت از
 جهت غلبه استعمال زیارت است در موتی و زنده تر هر
 زنده است از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت در اغلب احوال
 از برای ایصال دفع بمیت است و زیارت آنحضرت نه

اینچنین است بر هر تعدیل منع و کراهت راجع با اعتبار
ظاهر و رمایت لفظ است و محتماً و پیش دیگران عدم
کراهت است و هو ظاهر * **فصل** * و اما احتیاط سفر
از برای زیارت قبر شریف و شد رحال بقصد دریافت
این سعادت عظمی هرگاه که استحباب و فضیلت زیارت
ثابت شد مشروعیت سفر و استحباب او نیز لازم آمد و از
جهت عموم دلایل و افاده او استوای قرب و بعد و ادران
و اما بعد * لا تشدوا الرحال الا الى ثلثة مساجد *
هر ایدان منع شد رحال و ارتکاب سفر از برای مسجدی
غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعده تحویه که و خوب
جنسیت مستثنی منه است مرستثنی راد مرستثنی
مفرغ اقتضای آن کند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد
لازم نیاید و چگونگی منع کنند از سفر بغیر این مساجد
و حال آنکه سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دار
کفر و تجارت و سایر مصالح دنیوی جایز و مشروع است
با تعاق و بعضی گفته اند که مقصود آن حضرت آن است
که قربت مقصوده در قصد مساجد ثلثه است که مسجد حرام
و مسجد النبی و مسجد اقصی است و ماعدای آن نه
چنین است یا آنکه قصد زیارت آن حضرت مستلزم قصد
مسجد شریف است از جهت محاورت او مران را و مقصود
تبرک بدان محل و تعظیم من محل به است چنانچه در
حالات حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد
سفر کنند نه مجرد تعظیم عین بقعه قبر و بعضی گفته اند
منع از شد رحال بغیر مساجد ثلثه باعتقاد تعظیم و فضیلت
و مضاعفت ثواب است چنانچه درین مساجد است و الا بی

آن هیچ منعی و کراهتی نیست و اما آنکه قریب بود از
 امصار از مساجد فاضله سواره و پیاده رفتن بدان جایز
 بود قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد در حال در غیر قربت است
 بکن اقال بعض العلماء و جمهور علما بر آنند که نذر بغير
 مساجد ثلثه جایز نیست و بعضی مطالعا جایز داشته
 و بعضی گفته اند اگر بی شدن در حال بود جایز است
 و الا لا و از عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہما پرسیدند
 از شخصی که در مدینه نذر کرد مشی بمسجد قبا فرمود
 که لازم است وفای آن بروی و ظاهر از ورود
 فضایل و بی چنانچه وارد شد که نماز در روی
 معادل عمره است و دو رکعت در روی افضل است از هزار
 رکعت در مسجد اقصی و رفتن آنحضرت ﷺ بسوی آن
 را کبایه و ماشیا و قول عمر رضی اللہ عنہ که اگر این مسجد
 در قطری از اقطار ارض بودی چه شتران که در طلب
 وی هلاک نمیشدند آنست که این مسجد شریف بمزد رحیم
 مساجد ثلثه باشد در شد و حال و ارتکاب سفر و قصد
 تبرک و غایب عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور
 از جهت آنکه تفاہود بذکر فضیلت او در مواضع دیگر یا از
 جهت قرب او از مدینه و الله اعلم و در وجوب وفای
 نذر بربارت حضرت سید المرسلین خلا فی نیست و در
 نذر بربارت غیر وی ﷺ خلاف است و اختیار مسافرت
 سلف از جهت زیارت سید کاینات بسیمار آمد و از آن
 جمله حکایت آمدن بلال مؤذن است رضی اللہ عنہ
 در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی اللہ عنہ از شام
 بمدینه ابن عساکر از روایت ابی الدرداء می آرد که

بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این چه
 جفاست ای بلال که هیچ زیارت مانمی آئی بلال
 هم در ساعت رجا عجله خود را سوار شد و قاصد مدینه
 مطهر آمد چون بقبوشریف رسید گریه کرد ز روی نیاز
 بخاک مالید حسن و حسین را دید که از حجره برآمدند
 ایشان را کنار گرفت و بر سر و روی عجله ایشان
 بوسه داد و همدران قریب فاطمه زهرا رضی الله عنهما
 بن اوبقا رحلت فرموده بود مردم خواستند که از بلال
 اذان شنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند او را
 اذان چاره نخواهد بود و الاوی بعد از رسول خدا
 برای کس اذان نگفت و لهذا چون ابوبکر صدیق رضی الله
 عنه بعد از وفات آنحضرت عجله از وی درخواست
 که برای او اذان میگفته باشی گفت یا ابابکر تو مرا بزر
 خریدی و در راه خدا آزاد کردی آیا برای خود کردی
 یا برای خدا فرمود برای خدا کردم گفت اکنون نیز
 مرا برای خدا کن تا بطور خود باشم مرا طاقت زهره
 آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم برای کس دیگر اذان گویم پس بشام رفت و
 اذان عجله بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون امام
 حسن و حسین رضی الله عنهما با وی فرمودند که
 اذان گوید وی رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که
 در زمان آن سرور می ایستاد برآمد چون گفت * الله
 اکبر الله اکبر * غریب از مردم برخاست گویا که تمام
 مدینه بجنبش درآمد و چون گفت * اشهد ان لا اله
 الا الله * تنزل زبانه شد و گریه و زاری و فریاد

مردم زیاده تر شد و چون فرمود * اشهد ان
 محمد الرسول الله * دیگر قیامتی قائم شد هیچ مرد
 و زن صغیر و کبیر در منینه نماید که نه بر آمد و
 در کوفه نشین گویا که روزا مصیبت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله و سلم تازه شد و گویند که از غایت
 صخرت و سامت اذان را تمام نتوانست کرد و فرود آمد
 رضی الله عنه آورده اند که چون امیر المومنین عمر
 رضی الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس مصالحه
 نمود کعب احبار آمده بشرف اسلام مشرف شد عمر
 بن الخطاب را با سلام او غایت فرح و سرور دست داد
 و در وقت رجوع با وی گفت یا کعب حواهی که با ما
 بمن یمنه اثی و زیارت سرور انبیا کنی صلی الله علیه
 و آله و سلم گفت نعم یا امیر المومنین * انا افعل ذلك *
 بعد از قدم بمن یمنه مطهره اول کار بکه عمر رضی الله
 عنه ابتدا کرد سلام پیغمبر بود صلی الله علیه و آله
 و سلم و بعد الرزاق باسناد صحیح روایت می آرد که
 ابن عمر چون از سفر قدم می آورد اول بقبر شریف
 میرسید و میگفت * السلام علیک یا رسول الله السلام
 علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ابناه * و در
 موطاء امام مالک نیز این روایت مذکور شده است
 و شخصی از نافع مولی ابن عمر پرسید تو دیدی که
 ابن عمر بر سر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و
 زیاده از صد بار دیدم بر قبر شریف می ایستاد و
 میگفت * السلام علی النبی السلام علی ابا بکر
 السلام علی ابی * و در مسند امام اعظم ابوحنیفه از ابن

عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف
 نبوی از قبل قبله بیاثی و پشت بقبله کنی و بگوئی
 * السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته *
 آوژده اند که مروان بن الحکم مردی را دید که
 روتی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن
 آن مرد را بگرفت و گفت میدانی که این چه فعل است
 که تو میکنی گفت هلا نکند ار که من روی بر سنگ
 نه نهاده ام روی بر تربت محمد رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر
 خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود بگریید بر
 دین و قنبر که ولایت بنا اهل برسد ر صی عن قایله و
 عمر بن عبد العزیز از سام یمن ینہ مشوره برید
 میفرستاد تا سلام او را بجناب رسالت پناه صلی الله
 علیه و آله وسلم عرض نمایند و این فعل وی در صد
 زمان تا بعین بود در روایت این خبر مستفیض و مشهور
 است و اما آنچه از حسن بن حسن ر صی الله عنهما و
 عن جد هما و ابیهما و آلهما روایت کرده اند
 که قومی را دید بر گرد قبر شریف ایستاده منع شان
 کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده است که قبر مرا
 عین بگیرد و خائیهای خود را قمر نسا زید و ازهر جا
 که باشی بر من درود فرستید بد رستی و راستی که
 درود شما میرسد مرا و از زین العابدین رضی الله
 عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که در
 فرجه که نزد قبر نبوی صلی الله علیه و آله وسلم
 بود می در آید و دعا میکند منعش کرد و مضمون

همین حدیث را بروی خواند و در روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام پیغمبر صلی الله علیه و آله و حسن بن حسن بن علی در بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشی میکرد و پیش خود طلبید چون رغبت طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه بر قبر ایستاده سلام بکن و بگذرو گفت * قال النبی صلی الله علیه و آله لا تتخذوا قبری عیدا احدیث * و فرمود شما بدانکه در این است بر این در قرب و منزل این از امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده ما ندانیم که آن مورد که این امامان دین او را منع کردند از حد اعتدال در گذراندن باشد یا اثر تکلف و تصنع در روی مساهله فرمود یا مقصودشان تنبیه و تعلیم انعمی بود که در حضور معنوی قرب مسافت و بعد آن یکی است چنانچه گفته است * بیت * در راه عشق مر حلقه قرب و بعد نیست * می نیمت عیان و دعا میفرستد * و من هب امام ما که کراهت اکثر و قوف است نزد قبر شریف خصوصا مرا اهل مدینه و والا ای کار اصل زیارت و حضور قبر شریف و قوف در حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم صورت ندارد زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین آمده که چون ایشان بسلام انحضرت می آمدند نزد اسطوانی که ملاحق روضه شریف است می ایستادند و سلام میفرستادند و میفرمودند این است موضع راس رسول صلی الله علیه و آله و سلم مطری میگوید که داب سلف پیش را داخل حجره شریفه در مسجد همین بود

و آلا ن موضع و قوف مفا بل مسما ر فضه است که مواحه
وجه شریف دود یوار و شافند و اند چنانچه در بیان ادا ب
زیارت میباید انشاء الله تعالی و قول آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم * لا تجعلوا قبری عید احافظ من دري
گفته است که احتمال دارد که مراد وی حث و ترغیب
باشد بر کثرت زیارت قبر شریف و ابشاریت با نکه زیارت
آن حضرت را مثل عید نگیرد که در سالی یکد و بار پیش
نیاید و گفته است قول اوصلي الله عليه و آله و سلم * لا تجعلوا
بموتکم قبورا * که مراد بد آن ترک صلوة است در بیوت
و گردانیدن آنها مثل قبور که در وی مثل مرده افتاده
باشند و طاعتی و عبادتی نباشد مناسب و ملائم حمل
برای منعمی است شبکی گویند که مراد بوی منع تخصیص
و تعیین وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود
بلکه تمام سال و مدت عصر و وقت زیارت است یا مراد
تسمیه با عباد است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف
و مانند آن که در عید ها رسم باشد بلکه باید که بر یارت
و سلام و دعا اقتصار کنید انتهی از اینجا لازم نیاید
که در حضور مرقد شریف و و قوف بموضع منیف
و تطویل دعا و کثرت تضرع و التجا بنعت سکون و وقار
و شوق و محبت و ادب و انکسار کراهتی باشد * فیالها
من سعادة زما الله الرجوع اليها و نسأله الا عادة
* **فصل** * اما توسل و استسقاء بحضرت سید رسل
و استغاثه و استمداد بحاة و حنا ب اوصلي الله عليه
و آله و سلم فعل انبیا و مرسلین و سیرت سلف و حلف
صالحین است چه پیش از آن وقت که روح پاکش لباس

جسمانیت پوشید وجه بعد ازان وقت هم در حیات
 دنیوی و هم در عالم برزخ و هم در عرصه قیامت
 که انبیای مرسل را مجال بطق و تاب دم زدن نباشد
 و ی صلی الله علیه و آله فتح باب شفاعت کند اولین و آخرین را مستغریق
 ببحار نعمت و مشمول انوار رحمت گرداند و در
 استمداد از جناب رسالت صلی الله علیه و آله درین هر چهار موطن
 اخبار و آثار برود پیوسته اما اول که تواسل با دست
 پیش از نشاء انسانیت و دایره خلقت از جمله احادیث
 و اخبار که در آن وارد شده این حدیث است از عمر بن
 الخطاب رضی الله عنه که علمای حدیث تصحیح آن کرده
 اند که چون از آدم صلی الله علیه و آله السلام آن خطیه
 سر برزد از برای اعتذار و توبه آن گفت * یا رب
 اسالک بحق من ان تغفر لی * از درگاه مجیب
 الدعوات فرمان آمد چگونه شناختی تو من را
 صلی الله علیه و آله و سلم و هنوز حور و روحانیش را
 در صف جسمانیت نه در آورده ام گفت خداوند
 تو میدانی روزیکه مرا این قدرت خود پیداکردی و
 نفخ روح علوی در قالب بشریت من نمودی سر برداشتم
 بر قوائم عرش نوشته دیدم * لا اله الا الله محمد
 رسول الله * ازان روز شناختم که وی تو ابنده
 ایست که محبوب ترین خلق است نزد تو و مقرب ترین
 حضرت تو صلی الله علیه و آله و سلم فرمان آمد
 چون تو او را در درگاه من وسیله مغفرت آوردی
 گناه تو را بخسیدم یا آدم اگر من بود ترا بید
 نمی کردم و در بعضی روایات آمده که کلماتی که آدم

صفی از درگاه عزت تلقی نمود و سبب توبه و مغفرت
او گشته چنانچه منطوق آیه کریمه * فتلقى من
ربه کلمات فتاب علیه * است این بود که * الهی
بکرمت محمد و اله اغفر لی * سبکی گوید که چون
توسل با اعمال صالحه با وجود آنکه فعل انسان است و
بقصور نقصان موصوف جائز باشد و در درگاه رحمت
مقبول و مستجاب گردد تشفع به پیغمبر خدا که محب
و محبوب اوست بطریق اولی بود * شعر *
یا اکرم الرسل مالی من الذب * سواک عند حلول
الحادث العظم * و اما ثانی که توسل بجناب اوست
در دنیا مدت حیات وی صلی الله علیه و آله و سلم
بیشتر است از آنکه در حصر آید در حیرت است که مردی
ضریر البصر پیش آن حضوت آمد و عرض نمود یا
رسول الله دعا کن تا خدا یتعالی عافیت نصیب من
گرداند فرمود اگر بصارت خواهی دعا کنم تا چشم
تو بینا گردد و اگر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر
است برای تو گفت دعا کن * یا رسول الله * فرمود یا
و ضو کن و این بر خواند * اللهم انی اسألك
و اتوجه الیک بنبیک محمد بنی الرحمة یا محمد
اننی تو جهت بک الی ربی فی حاجتی هذه
لتقضى لی اللهم شفعة فی * نرمذی گفته است هذا
حدیث حسن صحیح غریب و بیهمتی نیز نصیح آن کرده
باز یاد ت این عبارت در آخر این حدیث که * فقام
وقد ابصر و فی روایت ففعل الرجل فبرأ * و اخبار
در باب توسل و استمداد از باب حاجات بجناب سید

کا پیدائش صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مثل تسعیت رزق و
 حصول اولاد و نزول مطر و رخای عیش و امثال آن
 بسیار است اما ثالث کہ توجہ و استمداد و تواسل
 بد و نشت بعد از وفات در وی نیز اثر و رد یافتہ
 طبرانی در معجم کبیر از عثمان بن حنیف روایت می آرد
 کہ مرده بود کہ او را نزد عثمان بن عفان بجا چتی بود
 کہ روانمی شد و عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ اصل
 بحال او نظر التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را
 بعثمان بن حنیف برد و صورت علاج ان باز جست
 گفت بمتوضا مرو و وضو کن و بمسجد در آ و دو رکعت
 نماز بگذار و بگو * اللهم انی اسالک و اتوجه الیک
 نبیفا محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نبی الرحمة
 یا محمد انی اتوجه بک الی ربی لیقضی حاجتی *
 بعد از ان حاجت خود را عرضه کن آن مرد برفت
 و بد آنچہ وی فرمودہ بود عمل کرد بعد از ان برادر
 عثمان بن عفان آمد در بان پیش آمد و دست او را
 بگرفت و بر عثمان در آورد و وی او را بفراش خاصہ
 خود بنشاند و حاجت پرستی ہرچہ حاجت او بود روا کرد
 و گفت بعد ازین ہر حاجتی کہ ترا باشد بگو تا روا کنم
 ان مرد خوشحال از پیش عثمان رضی اللہ عنہ بر آمد
 و نزد عثمان بن حنیف رفت و گفت جزاک اللہ خیرا
 مگر تو چیز بی عثمان در باب قضای حاجت من گفتی
 کہ اینچنین ساخت و پیش از بن اصل بحال من التفات
 نمی کرد گفت واللہ من هیچ با وی نگفتم بجز آنکہ رسول
 حل ارادیدہ بودم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ ضریری

پش روی آمد و دعا خواست تا چشم او بینا گردد و تمام
 آن حدیث سابق را سوق نمود پس بر آن خیا س نمودم که
 رسول بوی صلی الله علیه و آله وسلم موجب قضای
 حاجت و شفاست و نجات مرام است و قاضی عیاض مالکی
 رحمه الله علیه در کتاب شفا می آر د که در میان
 ابو جعفر خلیفه و امام مالک در مسجد رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم مناظره افتاد شاید که ابو جعفر در اثباتی
 سخن او از خود بلند کرد مالک گفت یا امیر المؤمنین
 در مسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم چرا
 او از بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قومی را
 ادب مینماید و میگوید * لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت
 النبی الایة * و قومی دیگر را مدح میکند و میفرماید
 * الذین یغصون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین
 لا یستحقن الله یتلو بهم للحقوی * پس آنکه حرمت پیغمبر
 خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از موت مثل حرمت
 اوست در حیات خلیفه را بگفته او انرا رفتی پس این آمده
 و در حضور و استکانت افزود و گفت یا ابا عبد الله در وقت
 دعا توجه بقبله کنم یا روی بر رسول آرم گفت چرا روی
 از پیغمبر گردانی و روی وسیله تست و وسیله پذیرتست ادم
 صفی الله زد خدای عزوجل استقبال به پیغمبر کن و طلب
 شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب ادب
 زیارت استقبالیست که آن حضرت و توسل و
 و دعا در حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت حضور مذکور
 گردد ان شاء الله تعالی و در ذکر قبر و اطعمه بخت اسام
 علی بن ابی طالب مذکور شد که آن حضرت در قبر وی

در آمد و گفت: * بحق نیک و الا نبیاء الذین من قبلی *
 و درین حدیث دلیل است بر توسل در هر دو حالت نسبت
 بنا حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حالت حیات و نسبت
 بنا نبیاء علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل بنا نبیای
 دیگر صلوات الله علیهم اجمعین بعد از وفات حایز باشد
 بسید انبیا علیه افضل الصلوة و اکملها بطریق اولی
 حایز باشد بلکه اگر باین حدیث توسل بنا و لیبائی ~~خلاف~~
 نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند و در بیست مگر آنکه
 دلیلی بر تخصیص حضرات رسل صلوات الرحمن
 علیهم اجمعین قائم شود و این دلیل و الله اعلم و این
 ابی شیخ بسند صحیح آورده است که در زمان عمر
 رضی الله عنه قطعی افتاد شخصی بعبر شریف نبوی
 آمد و گفت یا رسول الله * استسقی لا متک فانهم قد
 هلكوا * آن حضرت در جواب او آمد و فرمود برو
 بعمر بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل
 طلب دعاست از آن حضرت از بروردگار خود تا
 این حاجت مقصی گردد و چنانچه در حالت حیات بود
 همچنانکه مضمون عبارت * یا محمد انی تودعک
 بک الی ربی فی حاجتی لتقصی لی *
 مشعر است بدان فایده و این حوزی روایت کرده
 است که در وقتی اهل مدینه را قطعی شدید رسید
 شکایت بعایشه صدیقه بر دین صی الله عنها فرمود
 بقر شریف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ببا یمن
 و در یقه از وی بجانب آسمان بکسایند تا میان قبر
 وی و آسمان حایلی نباشد و چنان کرد بد که وی

اشارت فرمود بآنان بسیار شد و امر وی رضی الله
عنها بکشدن در ریچه رمزی واضح است بآنکه
موجب فتح باب مطلوب دعا و سوال آن حضرت است
صلی الله علیه و آله و سلم از درگاه رب العالمین جل
جلاله و ازین قبیل است سوال سایل از حضرت وی
که گفت * اَسْأَلُكَ مَرَّةً فَتُكْرِمَنِي فِي الْأَجْمَةِ * یعنی
سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار خود
درخواست کنی و شفاعت فرمائی تا مرا سعادت مرافقت
تو تو چه شرف گرداند اما رابع که توسل بسرور
انبیاست صلی الله علیه و آله و سلم در عرصات قیامت
بوسیله شفاعت احادیث درین باب متواتر است و
اجماع علما بر آن منعقد و در باب توسل بصلحین
یا اعتبار علیه که ایشان را است نجیب سپید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم نیز اخبار و اثر آمده چنانچه
قصه استغاثی عمر بن عباس رضی الله عنهما اثبات آن
میکند در حدیث صحیح از انس بن مالک آمده است
که چون قحط میسر و امساک بآنان روی می نمود عمر
رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد ^{عنه} هم رسول
صلی الله علیه و آله و سلم در صی الله عنه و مبکفت
حد او بداحون پیش ازین قحط سال مبسب توسل به
پیغمبر تو میکردیم نو آب میفرستادی اکنون توسل
بعم پیغمبر تو نمکنم صلی الله علیه و آله و سلم پس بفرست
برای ما آب و در روایتی از ابن عباس آمده که
عمر رضی الله عنه گفت حد او بد ما استسقا میکنم
بعم پیغمبر تو و اشتدفا ع میمایم به پیری وی و عباس

در دعای خود گفت خداوند! این قوم تو جفا می
 آورده اند از جهت نسبتی که مرا به پیغمبر تست خداوند
 مرا نزد ایشان شرمناک مکن و دریغ منعی گفته است
 عباس بن علی ای لب لبیب * بپیت * بمی سقی الله
 العجاز و اهله * عشیة یستسقی بشیبة عمر * و در بیل
 مطالب و فوز عایب که نزد استغاثه و طلب از مرقد
 منور سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم * حاجان و
 مسکینان را روی نموده است اخبار و اثار بسیار آمده
 محمد بن المنکدر گوید مردی پیش پدر من هشتمادینار
 و دینار نهاده و بجهاد رفت و اذن داد که اگر ترا حاجت
 افتد از اینها خرج کن پدرم نزد احتیاج آن را خرج
 کرد چون آن مرد باز آمد مبلغی که نهاده بود طلب
 کرد پدر را دای آن در ماند و با وی گفت که فردا
 بیا تا جواب تو گویم این بگفت و شب در مسجد شریف
 نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بیدار ماند و زبانی
 در حضور شریف و گاهی پیش منبر استغاثه نمود و
 فریاد کرد ناگاه در تاریکی شب مردی پیداشد و صرة
 هشتمادینار بدست وی داد بآمد مبلغ را بآن مرد
 بداد و از رحمت مطالبه خلاص یافت و امام ابو بکر
 بن مقری گوید که من و طبرانی و ابوالشیخ هر سه در حرم
 شریف مصطفوی بودیم و حو و حو و حو و حو و حو و حو
 و روزی دو بهمین حال گذشته چون وقت عشاء در
 رسید بحضرت و قر شریف رفتم و گفتم یا رسول الله
 الحو و حو و حو و حو و حو و حو و حو و حو و حو و حو
 بحو و حو و حو و حو و حو و حو و حو و حو و حو و حو

یکمرد علوی آمد و در بزد و باوی د و غلام بدست
 هر کد ام ز نیمیلی و در وی چیز کثیر از طعام و تمر و جزآن
 بنشست و یا ما بخورید و آنچه باقی ماند هم پیش
 ما بگذاشت و گفت ای قوم مگر شما شکایت بیش
 و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کردید همین ساعت
 آن حضرت را در خواب دیدیم که مرا قهر و عذاب
 چیزی بر شما حاضر آوردیم و ابن الجلاح میگوید
 که بمنده رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 در آمدیم و یکد وفاقه بر من گذاشته بود بقبر شریف
 ایستادم و گفتم * انا ضیفک یا رسول الله * و خواب رفتم
 پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه و آله وسلم رغیفی
 بدست من داد بصفی راهم در خواب خوردیم چون
 بیدار شدیم نصف دیگر در دست من باقی بود و ابوبکر
 قطع گوید بمنده در آمدیم و پیچید و ز بر من گذاشت
 که طعام نخشیدم روز ششم بر قبر شریف رفتم و گفتم
 * انا ضیفک یا رسول الله * بعد ازان در خواب می بینم
 که سر و را نبیا می آید و ابوبکر به یمین و عمر بر شمال
 و علی بن ابیطالب در پیش علی رعی الله عنه مرا میگوید
 برخیز که پیغمبر آمد رفتم و پوسه در میان دو چشم
 او دادم رغیعی بمن داد خوردیم چون بیدار شدیم
 هنوز پاره از وی در دست من بود و احمد بن محمد
 صوفی گوید که سه ماه در بادیه گشته بودم و پوست
 بدن من همه طریقه بدنه آمدیم و بران سرور
 و صاحبه سلام کردم صلی الله علیه و آله وسلم و رعی الله
 عنهما و خواب رفتم آن حضرت را در خواب دیدم

که میفرماید احمدی چه حالتی دارد می گفتم * **الاجاب**
و انا فی ضیافتک یا رسول الله * فرمود دست بکشا
که شادم در این خند در دست من نهاد بید الی الله * در هم در
دست من بود باز از رفتن و فطیر و فالوده خریدم و خوردم
و ببادیه در شدم و امثال این حکایت بسیار است و اکثر
ان از مشایخ صوفیه آمده که مسترمان اسرار و مقربان
درگاه حضرت رسالت پناه اند صلی الله علیه و سلم و رضی الله
عنهم و اکثر در آنچه با کل و ضیافت تعلیق دارد یا بنفس
نفیس خود متکفل آن شده یا یکی از اهل بیت کرام
امور موده و به بیگانه نفرستاد چنانچه مقتضی کرامت
* **بیت** * اگر خیر بت دنیا و عقبی از زوداری *
بدرگاهش بیا و هر چه می خواهی تمنا کن * **بیت** * حاشا
ان یحرم الراجی مکارمه * او بر حج الجار منه
غیر محترم * صلی الله علیه و اله و سلم * تتهییم *
مقرر است که ازین موطن اربعه که توسل و استمداد
بحضرت سید العباد صلی الله علیه و اله و سلم در آنها
واقع است موطن اول که توسل بروح مقدس اوست
پیش از لبس حلت جسمانیست مخصوص بکتاب اوست
و هیچ یکی از انبیا و اولیا درین منقبت عظمی با وی
مشارکتی و مساهمتی نیست و عدم ورود بن در غیران حضرت
درین باب کافی است اما توسل بکتاب وی در نشاء حیات
دنیوی ظاهر است که از حصایص انحضرت صلی الله
علیه و اله و سلم نیست بلکه بعضی نا بعان او را که بسرف
متابعیت و سبب قربت او مشرف اند چنانچه ال و اصحاب
و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت

است و نبوت کرامت و تصرف ایشان در مکنوبات که ما نحن
 فيه فردي از افراد اوست در اثبات مطلب کافی است
 و از توسل عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب
 رضي الله عنهما در قضيه استسقا نیز بظهور مي پيوند
 و همچکس را از علما در وي خلافي معلوم و متحقق نيست
 و کنایه توسل و استمداد بوسيله شفاعت در آخرت
 انبيا و اوليا و صالحين امت را اينجا يافت است چنانچه
 در کتب عقايد ذکر يافته اما تبرک و توسل در عالم برزخ
 و موطن قبر در اختصاص او بحضرات قدسي سمات
 انبيا و رسل صلوات الله عليهم اجمعين تردد است و ظاهر
 جواز اوست در غير ایشان از اولياء الله و صالحين
 امت و الله اعلم از جهت عموم حوازي توسل در حالت
 حيات با ضميمه بقاي روح ميت و شعور و ادراک
 و قوت و منزلت او عند الله که يا یمان و عمل صالح و شرف
 اتباع سيد رسل حاصل شده باشد که حقيقت معني توسل
 و استمداد سوال و دعاست از جناب صمدیت بوساطت
 مکتبی و کرمي که بين بنده خاص دارد يا طلب و التماس
 از روحانيت اين بنده دعا و خواهش را از حضرت
 عزت بوسيله قريبي و کرامتي که مرا و راست در آن
 درگاه ورود نص صريح در وي حاجت نيست از جهت
 وجود بقاي ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه
 عدم ورود نص بجمع آن کافيهست نعم اگر دليل قاطع
 بواختصاص آن بحضرات انبيا صلوات الله وسلامه عليهم
 اقامت يابدي منع آن درست آيد و الظاهر عدم الامل
 المذکور اگر گویند که موت بر ایمان و حصول قرب

الهی در غیر شخص معصوم معلوم و متیقن نیست گویم
بقای آن در انهایی که مبشراند ازان خصوصاً و عموماً
مقطوع به است * فیجوز التوسل بهم ولا قابل بالفصل *
بما نکه و ردیاتی و نقل اخبار از مشایخ کبار که
ارباب کشف و محرمان اسرار عالم مثال اند حاسم ماده
این شبیه است غیر بعضی از فقهای ازین معنی خلاف
گونه است و لکن * الحق احق ان یتبع والله اعلم
* باب شانزدهم *

* در آداب زیارت فیص بشارت *

* حضرت خیر الانام واقامت مدینه *

* مطیمه سید اکرام و رجوع بوطن *

* بالخیر والسلام *

چون قصد زیارت سفری مخصوص است لا جرم
آداب متعلقه بدان بعضی ازان متعلق حواهد بود
بمطلق سفر از استخاره و تجدید توبه و رد مظالم و
ارضای ارباب حقوق و نفقه عیال و تهیایزد و طلب
رفیق و تودیع اخوان و اتیان ادعیه که در وقت خروج
و رکوب و نزول مسنون و ماثور است و سایر آداب که
در ارتباطی سفر و وسط طریق تا وصول مقصد و رجوع
بوطن مستحب و مسنون است و جمله آن را در کتاب
آداب الصالحین که ترجمه ربع کتاب احیاء العلوم
است مذکور ساخته ایم ازان جهت بر ذکر آنچه
مخصوص باین سفر مبارک اثر باشد اقتصار کرده
آمد و از جمله آداب که آنچه رعایت آن اهم واقدم
است اخلاص نیت و صدق طوایت است که در ارحم

افعال و اعمال برین است * فمن كانت هجرتة الى
الله ورسوله فهاجرتة الى الله ورسوله * الحبیب
ونیت در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
تقریباً الى الله است عز و حل و کد ام تقرب و توسل
اعلا و اکمل خواهد بود از وصول بحضرت حبیب رب
العالمین و سید المرسلین ﷺ * من يطع الرسول
فقد اطاع الله و ان الدین بباعونک انما بما یعون الله *
و مستحب است که با وجود زیارت سر در کاینات حضور
مسجد شریف را نیز مقصود و ملحوظ دارد چنانکه ان
صلاح و سویی رحمة الله تعالی علیهما تصریح بدان
کرده اند زیرا که در سدر حال بسوی این مسجد شریف
و نماز گزاردن در وی احادیث کثیره ورود یافته و
شیخ الحنفیه کمال الدین الهمام نیز از مشایخ خود اینچنین
نقل کرده و لیکن بعد از آن میگویند که اولی تحریر
نیت است از برای زیارت و بعد از قدوم مدینه و حصول
زیارت بیت مسجد علیحد که یا در سفرد بگریخت هرد و
بجای آورد چه درینصورت تعظیم و احلال شان زیارت
بیشتر است و اوفق بقول وی صلی الله علیه و آله و سلم
* لا تعمله حاحه الا زیارتی * و حق است که
مشا رکت صد تبرک بمسجد شریف منافی احلاص
نیت زیارت آن حضرت نیست چه قصد مسجد و تبرک
بدان و نماز و دعا در آن امتثالاً لا مره صلی الله علیه
و آله و سلم عین ملا حظ و مشاهده نسبت شریف
اوست و از قبیل حاجتی که اعمال آن محل دریافت
معاذات و شفاعت بود بجهت مد اظهاری که ارتمحات و

تکملات زیارت است آنکه نیت اعتکاف مسجد شریف
آنقدر که ممکن باشد بکنند اگر چه یکساعت بود و به
تعلیم و تعلم خیر و ذکر الهی و اکثر صلوة و سلام
بر آن حضرت و ختم قرآن مشغول باشد و چون پیش
از وصول بمحلینه مطیبه قصه و نیت آن کند بی شبهه
حزای نیت و ثوابان دریابد و از آن جمله آنست
که در سلوک این طریق عظیم دایم الاشواق و کنیر الاشتیاق
بود بزیارت حبیب شفیع و وصول بدان حنا ب منیع رفیع
و مشاهده لقای سعادت التقای آن حضرت و استغراق
در بای محبت و فرحان بی ملل و بسیط بی کسل طیب النفس
دایم المحصور مستغرق الاوقات حسن الاخلاق و افراخیمات
ملازم الادب کثیر الطاعات غالب الروعانیه
ظاهرا لنورانیة و با شوق و با ذوق و فرح و سرور
و ذکر و حضور و وضاعت و نور تاملیهی انعکاس
انوار محمدی و قبول اسرار احدی گردد * نیت *
اورا بچشم پاک توان دید چون هلال * هر دیده جای
منظر آن ماه پاره نیست * مصرع * پاک شواول و پس
دیده بران پاک انداز * و از آن جمله است که در طریق
در اکثر احوال دل سایر اوقات غیر ادای فرایض
و قضای ضرورات بصلوة و سلام بر حضرت سید انام
علیه افضل الصلوة و السلام بنعت شوق و حضور و طهارت
و لطافت رطب اللسان و طیب اللسان بود بار عایت
شرابط اداب که در رحائمه کتاب مسطور گردد و زیراکه
اقرب طرق و افوی و سایل درین باب همین است
و البته قریبا و بعید امحور و منتهج رویای جمال آن حضرت

صلی الله علیه و آله وسلم گردد انشاء الله تعالی و الفضل
 العظیم خصوصاً در اوقات مرجوه و حالات متبایر که مثل
 وقت سحر بعد از نماز خصوصاً نزد قرب بمن ینته منوره
 و اما کن مقدسه در خبر است که حق سبحانه و تعالی
 طایفه از ملائکه را خلق فرموده که تحف صلوة که
 یکی از قاصدان زیارت حضرت نبوت ارسال مینمایند
 میبرند و میگویند که فلان بن فلان بزیارتت شریف
 می آید و این تحفه را نقد یم مینماید و کد ام سعادت
 فوق آنکه نام وی و نام پدر وی در حضور مجلس پر نور
 هید المرسلین مذکور گردد و از آن جمله آنست که زیارت
 مساحت بدویه و تتبع اثار محمد به که در اندک طریق
 واقع اند و در بیان مساحت ما ثوره مذکور شد
 لازم وقت داند و از آن جمله آنست چون قریب بحرم
 شریف طایفه مطهره برسند و مشاهده اعلام و رباع و آقام
 آن کنند استحضار و ظایف حضور و خشوع و تجدید
 ادب تصرع و حضور نماید و بحصول هنا و بلوغ ما
 مستبشر گردد * بیت * و اعظم ما یکون الشوق یوما *
 * اذ ادبت الخیام من الخیام * بیت * وعده وصل
 چون شود نزد یک * اتش شوق تیز تر گردد * در خبر است
 که چون قاصد زیارت قریب مدینه منوره میرسد
 ملائکه با صدای رحمت با استقبال او می آیند و انواع
 بشارت سعادت سمات شامل احوال او می گردانند و اطباق ابوار
 حضور و سرور بشار وقت وی میکنند * بیت * هر دم
 از دل سروری ناز سر بر میزند * عالبار و زوصال بار
 نزدیک آمده است * و باید که بعد از مجاورت منزل

منیبت چنان تصور کن که گوید در باب منیبت سلطان
 عالم در آمده و مشاهده اعلام و جبال و باغچه شوق
 و عظمتی که از باطن منبعت است صورت حالتی عظیم
 کن در حدیث درین باب حفظ قلب و خشوع باطن است
 با حفظ جوارح از معاصی و آثام و استعمال لسان در صلوة
 بر سید انام و تفکر در ملا حظة عظمت و ابهت مقام
 نه مجرد تعلقه لسان و عا انزعاج اعضا و رفع اصوات که وظیف
 عوام است ولیکن اگر کمال مراقبه نصیب وی نباشد
 خضوع ظاهر با سعی در طریق تشبیه و تمایز از دست
 ندهد که وی نیز بعد از وجود استقامت و دوام البته
 صورت آن حالت یا قریب بدان میگردد ان شاء الله تعالی
 چنانچه گفته است * شعر * یا صاحبی هن العقیق
 فقف به * متوالها ان کنت لست بواله * و از انجمله
 آنست که چون بحبل مقبر بر سر صعود آن نکند و بالای
 آن بر نیاید اگر بداند که در بر آمدن او مردم
 در توهم سنیت یا وجوب این فعل می افتند یا موجب تاذی
 نفس یا این اذ غیر میگردد و اما اگر از بن لوازم و عوارض
 خالی باشد و داند که موجب ازدیاد شوق و صایه
 و زیادت تعظیم و مهابه بمشاهده جمال حان افزای
 طایفه میگردد منع آن را و جهی نیست بلکه آنچه موافق
 قواعد و مقتضی دلائل است استحباب و استحسان است
 و اطلاق قول بانکه بر آمدن برین حبل از جهت
 مشاهده مدینه بلعت غیر حسنه است بغایت مستحسن
 و مستشنع و از تحقیق بمعزل و از اصاف بمرا حل است
 از جهت آنکه شهود اطلال حبیب که موجب ازدیاد

شوق حضرات، بقریب و معاينه اعلام و مساکن که مجد
 بواعث و محرک سواکن است و سبيله امر محبوب است
 * و لیسایل حکم مقاصد ها * بیت * قرب الدیار
 یزید شوق المواله * لا سیمایان لاح نور جمالہ *
 او بشر الحادی بان لاح النقا * و بدت علی بعد
 رؤس جبالہ * فهناک عین المصبر من ذی صبره
 * و بد الی یخفيه من احواله * **بیت** چنان
 که قص کمان گرم می رود مجنون * مگر زد و ر نگاهش
 بمحمل افتاده است * و چگونه از مشتاقی که بشوق
 لغای حبیب و مشاهده جمال وی قطع منازل و طی
 مفاوز نموده سرحد قرب و منزل وصول رسیده باشد
 و بیش از وصول مشهد وصال مشاهده ارباع و اطلال امکان
 داشته صبر و تحمل صورت بندد * **بیت** * دلی که
 عاشق را بر یود مگر سبک است * ز عشق تاب بصوری
 هزار فرسنگ است * و کرا اعتماد است بر عمر شاید
 که بیش از وصول بساحت حرم شریف بیک اجل در رسد
 * **بیت** * باینکه کعبه نمایان شود ز پامنشین *
 که نیم گام جدائی هزار فرسنگ است * باری از
 مشاهده وی و نظر بروی محروم نماند و چون بمسجد
 ذوالحلیفه برسد که بقرب ابیار علی است فرود آید
 و دو رکعت نماز بگذارد بشرطی که بر نفس و مال
 ابحر باشد و این علی که ابیار بوی منسوب است نام
 شخصی است که در زمان سابق بود و گمان نبرند
 که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه و همچنین
 وادی فاطمه که در قرب مکه است نه فاطمه زهرا

است و صلی الله عنها و ازان جمله آنست که چون
 مدینه و مما یرواقباب آن نمایان شود بیاعشه اجلال
 و تعظمی که از باطن سر برزند فرود آید و خود را از مرکب
 بر زمین افکند و اگر تواند تا مسجد شریف بیاده رود
 * بیت * هدی اقباب و هدی ینرب * ادر فقد
 حصل الیها و المطلب * اشر فقد حصل التوصل
 و انقضى * زمن الجع و الوقت و وقت طیب *
 و الریح قد اهدت لنا من طبه * عروا کما نشر المسک
 بل هو اطيب * و اخلع عذارک فی المحبة
 و اغتنم * عیش ابرصا و دع العواذل یغضب *
 و من یرم العشاق غبی باسمه * اطرب فلا عذر
 لمن لا یطرب * سما یل العمر المکعب قد بدت *
 حهرا و نور جماله لا یحجب * و اذ حل بحجرة
 احمد بیانه * یا وی الفقیر و المستعیر المذنب * در حیر
 آمده است که چون بطر و در عند القیس بر جمال
 آن سرور افتاد پیش از اناحت بعبود را بر زمین
 زدند آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را
 ازان منع فرمود * بیت * و اذا طی بنادلعن محمد *
 فظهورهن علی الرجال حرام * یبیت * کو طاعت
 آسم که باین حادثه سوق * رخسار قرابیم و بی تاب
 نگردم * و ازان جمله آنست که چون بحر شریف
 مدینه مسرف گرداند بعد از سلام برسید ادام این دعا
 بخوان * اللهم هذا حرم رسولک و اجمعه لی و فایه
 من النار و امانا من العذاب و سوء الحساب اللهم
 افتح لی ابواب رحمتک و ارزقنی فی زیارة

نبیک مار زقنه او ابائک و اهل طاعتک و اعفرای
 وار حمینی یا حبر مسئول * و عمدۀ درین باب
 استغراق ظاهر و باطن است بصلوة و سلام حضرت
 سید الانام و تصور عظمت و جلالت ابقام و اربوازم
 ابن وقت است فرج و سرور و فصل و کرم ملک علام
 و شغل باطن بسکرگناری مساهله این مقامات شریفه
 و قناب منیفه * بیت * حیدر اروز سعادت مر حبا نوم
 الوصال * باغ من گل میکنند امروز بعد از چندی سال *
 و از آن جمله آنست که برای در آمدن طیمه غسل
 تمام بر آرد و مسواک کند و جامه طیف بپوشد و اگر
 سفید بود بهتر باشد که محبوب ترین نبات پیش آن
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جامه های سفید بود و
 جمال حال خود را بحلیه حله و وقار بپاراید و از لباس
 احرام حنائجه بعضی جمله عوام کنند احسان نماید
 زیرا که آن از خصوصیات مکۀ مکرمه و از حواص
 حج و عمره است و دستخضار معایب عظمت و کبریا و
 استغراق مراقبه و حضور و تصور عظم شان آن حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم که باعث حضور و خشوع ظاهر و
 باطن است درین بلد معظمه در آید و بداند که این
 مکانی است که برورد گار همان برای حبیب و صفی
 خود که سید المرسلین و رحمة للعالمین است احتیاط
 کرده و معظم فتوحات و برکات که در عالم و عالمان
 شایع و ظاهر است مسمع و منشاء آنها این محل است * بیت *
 هر گل و سیره که در باغ نمودی دارد * احرا ی
 باد صبا این همه آورده تست * و از تصور آنکه این

فرمائی است کہ پی سپر اقدام شریف خیر و نام شریف غافل
 نشود لاجرم در وضع قدم و رفع آن بنبعت هیبت و سکینت
 کہ حضرت لا یرحمہ حضرت سید کائنات بود صلی اللہ
 علیہ و آلہ وسلم موصوف باشل و باند کہ جناب اور
 حضرت عظیمہ ایست کہ ادنی انتہاک حرمت و اساءت
 ادب مثل رفع صوت و ما بند آن موجب خطا عمال
 و تنزل احوال میگردد * فید حل شا کرا انعم اللہ و
 مسخ غفران نوبہ مشاہدا مراقبا اعیام صلیا مسلما
 ذاکرا غیر غافل و اجداد غیر فاقدا و اثقاف فضل اللہ
 و رسولہ * بیت * طایب بطیبیک یشرب و ثراہا * من اجل
 ذلک طیبہ سماہا * فملاء الوجود عبیر عنیر عطرها *
 و علا علی الافاق طیب سنہا * وزنت لو امع نورہ
 مع نورہا * و ہبت ریاض قباہا و قباہا * انا و فودک
 یا ختام الانبیاء * جہا بقا و قباہا * جہنا البک
 بضاعتہ قد ازجت * فاقبل بضاعتنا و لا تخفہا * و
 و از آن جملہ آنست کہ نزد در آمدن باب البید
 گوید * بسم اللہ ما شاء اللہ لا قوۃ الا باللہ رب ادخلنی
 مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی
 من لدنک سلطانا نصیرا حسبی اللہ امننت باللہ توکلت
 علی اللہ لا حول و لا قوۃ الا باللہ اللہم انی اسالک
 بحق السائلین علیک بحق ممشا ئی ہذا الیک فانہ
 لم اخرج بطرا و لا اسروا لریاء و لا سمعہ اخرجت
 اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک اسالک ان تبعدنی
 من النار و ان تغفر لی ذنوبی اذ لا یغفر الذنوب الا انت *
 و این دعا در وقت رفتن بمسجد در هر وقت مستحب

است و در حدیث ابوسعید خدری آمده است که هر که
این دعا را در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار
ملک را بروی موکل کنند تا استغفار کنند و مرا و را
و اقبال کند بروی رب العزت جل جلاله و وجه
عزیز خود و از آن جمله آنست که پیش از دخول
مسجد شریف ثقل پیر صدقه کند و در صدر اسلام
هر که قصد مناجات حضرت سیدانام میکرد بروی
واجب بود که چیزی صدقه میکرد بعد از آن بصلوات
حضرت می آمد چنانچه آیه کریمه * اذ اننا جئیم
الرسول فقد موابین یدی نجو یکم صدقه * بر آن
دال است گویند اول کسی که عمل بدان کرد امیرالمومنین
علی بود کرم الله وجهه و بعد از آن که وجوب آن منسوخ
شد استحباب که صفت لازمه مطلق صدقه است بحال
خود یا قی مایند و زیارت آن حضرت بعد از مناجات حکم
ملازمت او دارد در حالت حیات علیه السلام و از آن جمله آنست
که در آمدن مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا
علیهم السلام بر همه چیز و بر همه کار مقدم دارد و بهیچ کار دیگر
مقیل نشود مگر آنکه ضروری بود و ترک آن موجب
شغل خاطر و تفرقه باطن گردد چون در آید از تصور
عظمت و ابهت مکان و ملاحظه شرف و عزت آن عالیشان
غافل نباشد و بداند که این مکان مهبط وحی و منزل
رحمت و مقام عزت است و این مسجد خاتم انبیا است
و مقام سید المرسلین و حبیب رب العالمین صلی الله علیه و آله
و اصحابه و ازواجه و ذریه و اهل بیت و تبعه اجمعین
و از آن جمله آنست که نزد آمدن مسجد شریف

اندک وقفه کنی گویا که طلب اذن میکنند و رد نمی
 و بعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد و الله اعلم
 و در وقت در آمدن اول پای راست نهی و این دعا
 بخوان کم در دخول ~~مسجد مستحب است~~ * اعوذ بالله
 العظیم و بوجهه الکریم و بنوره القدیم من الشیطان
 الرجیم بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله ما شاء الله
 لا قوة الا بالله اللهم صل علی سیدنا محمد عبدک
 و رسولک و علی اله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا اللهم
 اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک اللهم و فنی
 و اغنی علی کل ما یرضیک و من علی بحسن الادب
 السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
 السلام علینا و علی عباد الله الصالحین * این دعا
 را وقت در آمدن و بر آمدن مسجد ترک کنی و لیکن در
 وقت بر آمدن گوید و افتح لی ابواب فضلک حاجی رحمتک
 و اقل آنچه درین باب کفایت کند این کلمات است
 اعوذ بالله بسم الله الحمد لله السلام علی رسول الله
 السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته *
 در حدیث آمده است * ادا دخل احدکم المسجد فلیسلم
 علی النبی صلی الله علیه و اله و سلم * و باید که دخول
 او در مسجد شریف در غایت خضوع و خشوع و سکینه
 و وفار و هیبت و تعظیم این بقعه شریفه و غض بصر
 از زینت مسجد و مانند آن و کف جوارح از عیب
 و منع خواطر از شواغل و پیام بکمال ادب حضرت بر حسب
 جهت و طاقت و ملا حظة عظمت محمدی و مشاهده
 سطوت احمدی و اعتقاد حضور و حیات آن حضرت

و رویت و استماع او صلی الله علیه و آله و سلم احوال
و اصوات را بود و اگر کسی پیش آید که تحیة و سلام
بر وی بگوید تا قرائت اغماض و احتراز کند و اگر
ضرورت اقتضای و ضرورت تجاوزه نکند و بیاطن
مشغول آن نگردد و از آن جمله آنست که چون داخل
مسجد شریف شود نیت اعتکاف کند هر چند که مدت لبث
قلیل بود چه آن بمذہب بعض علما صحیح است و از
برای این امر از فضیلت و ثواب کافی است و رعایت این
ادب را در دخول جمیع مساجد از دست ندهد و به تساهل
در آن راضی نشود که اگر چه این عمل یسیر است
ولیکن اثر عظیم دارد پس در روضه شریفه در آید
و بمصلائی آنحضرت که الان محراب ساخته اند اندکی
در جانب یمن آن دو رکعت نماز به نیت تحیة المسجد
بگنجد و در قرائت آن تطویل نکند بعد از فاتحه
هم بقرات قل یا ایها الکافرون و سورة اخلاص اکتفا
نماید و اگر در مصلائی شریف جای نماید قریب آن
موضع بگنجد بزرگواران و اگر برای نماز فرض
تکبیر بر آورده باشند یا خوف فوت آن بود به تحیة المسجد
مقید نگردد که هم بصلوة فرض عرض حاصل است و بعد از
تحیة المسجد وظیفه حمد و شکر باری تعالی بجا آرد
که بدین نعمت مشرف گردید و حصول مزیت نعمت رضا
و توفیق و وصول مأمول دارین و سعادت کونین مسألت
نماید و یقین دانند که این درگاه هیست که هیچ طالب صادق
و فقیر سایل از وی مردود و نا امید باز نگردد * بیت *
ها شاهان بحرم الراجی مکارمه * اویرجع الجار منه

غیر محترم * و كما قال واحد من الابرار رضي الله عنه
*** نظم *** علي بابك العالي مددت يد الرجي *
 ومن جاءه من الباب لا يخشى الردا * سلام علي انوار
 طاعتك التي * اعيش بها شكرا وافنى بها وجدا * لعلمك
 ان تعطف علينا بنظرة * تري ما اسر الوجد فينا وما
 ابدنا * وانت ملاذ العبد يا غاية الهني * ويا سيدنا
 قد ساد من جامة عبدا * وانت لرادتي وانفت وسيلتي *
 فيا حين انت الوسيلة والقصدا * علما رادرا استجاب
 تقديم تحية المسجد برزيارت حلاف است بعصي از ما لكبه
 تقديم زيارت رابرتحية المسجد نيز تجويز كردة ايد
 وبعضی گفته اند كه اگر مرورا و در قبالة وجه شريف
 افتد تقديم زيارت مستحب بود و پيش اكثر علما
 تقديم تحية المسجد مطلقا مستحب است جا بر رضي الله
 عنه روايت ميكند كه وقتي از سفري قدوم آورده
 بودم در ملازمت آن حضرت رسيدم پرسيد در مسجد
 در آمده و نماز گذارده گفتيم لا يا رسول الله فرمود
 برو و در مسجد در آي و نماز كن بعد ازان بيا و بر من
 سلام كن و خلاف در غير ملا مي است كه از اداب
 دخول مسجد است زيرا كه آن مقدم است بر تحية المسجد
 بالاتفاق حنا نكه گذشت و در حوازي مسجد شكر پيش
 از ركعتين تحية المسجد با بعد ازان نيز اختلاف است
 نيز دشافعيه اگر نعمتي تازه غير نعم متواليه دايمه
 متجدد گردد حايز است و از علماي حنفيه نيز روايات
 در حوازي آن هست و از فعل آن حضرت صلي الله عليه
 و سلم نيز منعول شده است والله اعلم *** فصل *** بعد

از آنکه تحية المسجدين بگنای آرد متوجه زیارت گردد
و بقبر شریف روی آرد و از درگاه عزت جل جلاله
استمداد و استعانت جویید در رعایت ادب درین مقام
منیف و موقف شریف که بی اعانت و امداد الهی
قیام درین مقام عالی ممکن نیست * بیت * فلما اتینا
قبرا حمدا لاخ من * سناء ضیاء اخجل الشمس والبنی را *
و قمنا مقاما شهد الله انه * ین کرنا من فرط هیبتہ الخشرا *
و جئنا له فی شدة من نفوسنا * فجئنا العسرا و یسرا الیسرا *
هو البحر لا کن سلسبیل وان ترد * ترد سلبیلا انه لم یزل برا *
فیهل یک فی سبیل العنایة و اصلا * الیه به حتی تری ذاته
چهارا * هو الکنز کنز الله بیت علومه * و من اودع الرحمن
فی قلبه سرا * و از آنچه در وسع و امکان بود در ظاهر و باطن
از خضوع و وقار و ذلت و انکسار ذره نامرعی نگذاشت غیر آنکه
از سجود و تمریع وجه بشارب و استسلاط و تقبیل شباک شریف
و امثال آن آنکه در شرع رخصت نکرده اند و در نظر
ظاهر بینان از قبیل ادب نماید اجتناب کند بلکه به
یقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امتثال امر آن
حضرت است و هر چه نه ازین باب است توهم باطل است و اگر
از غلبه حال و استیلائی شوق چیزی سر بر زند اگر نه در وقت
حضور مردم باشد بهتر است و بعضی از علما را درین باب
سخنی هست و لیکن مفتی عایه و مختار همانست که گفته
شد و در وقت سلام آن حضرت و وقوف در آن جناب
با عظمت دست راست را بردست چپ بنهد چنانچه
در حالت نماز کنند کرمانی که از علمای حنفیه است
تصریح باین معنی کرده است و مستند بر قبله در مواجهه

میسر و فضیله که در دیوار حجره شریفه مقابل و بجهت کعبه
 نشانیده این در تحت قندیل بایستد و موقوف سلف پیش
 از در آوردن حجر ات منیفه در مسجد داخل این موضع
 بود که الان شباهت نجاس بر آورده اند و آن از قبر
 شریف موازی سه چهارگز خواهد بود و قوف درین
 حد منقول است از سلف و بالجمله و قوف باوقوف شریف
 در حدی باید که در حالت حیانت در حضور آن سروز
 و قوف بنان لایق طریقه ادب باشد و الان چون
 موقوف زواری بیرون شباهت نجاس افتاده است اگر
 متصل شباهت بایستد یاد و رتر از آن هر دو جایز است
 و به یقین داند که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
 از حضور وی و قیام او در زیارت حاضر و آگاه است
 و بصورت معتدل نه در غایت بلند ی و نه در نهایت
 پستی بصفت حیاء و قار سلام گوید * السلام علیک ایها النبی
 الکریم و رحمة الله و بركاته * سه بار گوید * السلام
 علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام
 علیک یا سید المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیین
 تا آخر عبارتی که در رسایل زیارت نوشته اند و
 معلمان زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی
 سلف مثل ابن عمر و غیر او رضی الله عنهم اختصار
 است و اقتضای هر معنی از السلام علیک یا رسول الله
 صلی الله علیه و آله وسلم منقول است از ابن عمر
 رضی الله عنهما که چون بزیارت آنحضرت صلی الله
 علیه و آله وسلم می آمد میگفت السلام علیک یا
 رسول الله السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا

ابتاه و از امام مالک منقول است که گویند آسلاّم
 علیک ایها النبی و رحمة الله و بركاته * و غالب آنست
 و الله اعلم که اقتضای بزرگداشت از در زیارت یومیه یا نزد
 ضرورت و حقیق وقت مثل اقامت نماز و مانند آن باشد
 و الا مشتاقی که بادل پر اشتیاق و سینه پر از شکایت
 فراق عمرها قطع بیابانها کرده در حضرت حبیب
 رسیدن باشد اقتضای او برینمقدار از کجا صورت بندد
 * بیت * طی لسانی از خدا خواهم و روز محشری *
 پیش تو تا بیان کنم حال شب دراز را * و اختیار اکثر
 علما تطویل و تکثیر است زیرا که وقوف در حضرت
 نبی کریم و خطاب بآن جناب عظیم از اعظم سعادات
 و الزم مستلزمات است کما قال الشاعر * بیت * حمامة
 جری حومة الجندل السجعی * فانت بمرأی من سعاده
 صمغ * و اگر یکی از دوستان بتحیت و سلام بر حضرت
 سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام و صیت
 کرده باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان
 بن فلان یا فلان بن فلان یسلم علیک یا رسول الله بعد از آن
 که از سلام آن حضرت فارغ شود مقدور یک ذراع
 بجانب یحییٰ بن یسّر رود و گوید السلام علیک یا ابا بکر
 الصدیق یا صفی رسول الله و ثانیه فی الغار جزاک الله
 عن امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیرا السلام
 علیک یا عمر الفاروق الذی اعز الله به الاسلام
 جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیرا
 السلام علیکم من فلان بن فلان اگر کسی و صیت کرده
 باشد باز بهمان مکان اول که در پیش رسول صلی الله

علیه و آله وسلم در مقابل مسما ر فضه ایستاده بود بیابان
و هم بر طریق اول سلام کند و در توسل و تشفع و
استمداد و استعانت غایت ذلت و انکسار و حضور
و خشوع بجا آورد و را ثار سلف آمده است که هر که
نزد قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
این آیت بخواند * ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی یا ابا الدین امنوا صلوا علیه و سلموا
تسلیموا * بعد از آن هفتاد بار بگوید صلی الله و سلم علیک
یا محمد فرشته از آسمان بد اکند صلی الله علیک یا فلان
همیچ حاجتی نما بد ترا که امروز بر آورده بشد و
بعضی از علما بملاحظه نهی از بدای آن حضرت صلوات الله علیه
باسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول الله
گوید احسن باشد گفتیم من اگر یا نبی الله گوید اوفق و
انسب باشد بنظم قرانی بعد از آن بالا تر آید و در میان
قبر شریف و استوانه مستقبل قبله بوجهی که بجانب سر
مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم پشت
ندهد بایستد و بتحمین و تمجید و دعا و ثناء و صلوة
بر سین ابیا صلی الله علیه و آله وسلم مشغول شود
باز در روضه شریف بقصر تبرک بمنبر مبارک که
در مکان منبر اصلی که مجلس شریف آن حضرت
بود صلوات الله علیه بنا یافته است در آید و دست بدعا بر آورد
که دعا درین مکان مستجاب است * **فصل** * در
اداب اقامت مدینه منوره از آن جمله آنست که مدت
اقامت این بلاد شریفه را غیمت دانند و همگی همت
و حرم بر ملازمت مسجد شریف و اعتکاف در وی

بر کمارد و حضور در روی با انواع خیرات و مبرات و صدقات و تعمیر اوقات بطاعات از صلوة و قیام و صیام و درود بر سید انام لازم باشد و تخصیص طاعات در آن محل از مسجد که در زمان بیوت بود شک نیست که اوصل و اکمل خواهد بود و از آن جمله آنست که اگر در مسجد بود نظر از حجره شریفه برفتار و اگر بیرون مسجد باشد بقبه شریف نظر دارد به دعوت مهابت و تعظیم و حضور و خشوع که حکم آن در استنباب حکم نظر کردن بجانب کعبه است و نورانی و ذوقی که از نظر کردن بجانب قبه از بیرون شهر مشتاقان و الهان مشتاق می یابند ادراک آن موقوف همان حالت است بیان آن اکنون بشرح راست نیاید * **مصراع** * ذوق این می شناسی بخدا تا لچنی و از آن جمله آنست که **تأبتو انک انکر حبه یکعبه** باشد **احیای لیل در مسجد** شریف از دست ندهد که قدر این شب از شب قدر کمتر نیست بلکه زیاده * **مصراع** * آن سب قدری که گویند اهل خلوت امشب است * **شعر** * و کل الیالی لیلة القدر ان دنیت * کما کان یوم الملقا یوم جمعة * بیت * نحن فی حضرة الحبیب حلوس * یقظ هذه والامنم * یارسول الاله انی محب * فیک واللہ عاشق مستهام * یارسول الاله انی نزیل * ونزیل الکرام لیس یصام * یارسول الاله انت رجائی * و امامی نعم الرجا والامام * و اگر در طریق تحصیل و تیسران توسل بخدا و حکام باید نمود و تنهایی و تردید باید کرد انرا اسعادت وقت و شرف روزگار خود داند

و طو اشئ و اعوان بران باین دست که محل آن است
عزس ما باین شرفی بادخ و اعطمتی شامح اعتقاد کمال و این
احدی دیگر است از جمله اداب اقامت این بلد و عظیمه
که در سکنه و اهل آن از ادبی و اعالی همیشه نظر
عظمت و عزت نگاه کند که در هر تقدیر و در هر حال بهستی
و اصافتی بآن جناب دارند * بیست * کفیی شریفی
مصاف الیکم * و ابی یکم ادعی و ارعی و اعرف * و
باید که جل اعمال بلکه کل اشغال نو در آن سب شریف که
نماز عصر یک شب است انکاف صلوة باشد بر سید کاینات
علیه وصل الصلوة و اکمل التسلیمات * اللهم صل علی
محمد و اله صلوة انت لها اهل وصل و سلام علیه صلوة هولها
اهل صلوة ناشئة من عین السر الذی بیسک و بیده لا یعرف
و درها الا انت و الا هو صلوة هی معراج قد سه البک
و سمية اسهل یک * و اگر بوم و عباس علیه کند دفع ان
بتواحد و محاسن خیال آن جمال در آن حریف عوت
و خلل لازم داند و حاشا و کلا که جواب یا خیال کرد
سرا پرده چشم و دل مشتاقی آن جمال در آن حصرت
با مهابت و احلال راه یابد * مصرع * قرار حبست
صبری کدام و جواب کجا * شعری * کفیی ام
در جواب رو تائینی او را در خیال * این سخن بیگانه
را گو اسمار احوال نیست * التماس از صاحب دولتی که
انوار این بحلی بر محلاهی حال او بتابد و سعادت و
اقبال این شب وصال دریابد انکه عمزدگان دیاحیر
فراق و محوران سرگشته هجر اشتیاقی را فراموش
نگردد و اگر احوال حریفی داشته باشد ارین دیوانه

سر یاد آرد * شعر * حو با همت بسننی و ناده پیمائی *
 پیاد آر محبان ناده پیمارا * که اگر بار کنی او ترا پیزد
 وقت چو دیاد کرده است از حضرت او بپرس تا تصدیق من
 کنی سبحان الله کما بودم و کما او تمام * الحمد لله
 الذي احيا بي بعد ما اماتني واليه السور لا اله الا الله
 محمد رسول الله و از حمله ادا ب حضور این بقعه شریفه
 آست که قلب و لسان و حو ارج از وقت در آمدن
 مسجد شریف با هنگام بر آمدن از هر چه مکروه
 است و خلاف اولی و افضل است نگاهدارد و دایم
 تصور و ملا حظه آنکه در کمال حضرت حاضر است
 نصب العین ظاهر و باطن خود سازد و اگر یکی مراحم
 حال او شود که محالست و مکالمت او موجب فتور نسبت
 حضور افتد خود را بطایف حمل از دست او برهانند
 و اکتفا بکلامی موحی که بر قدر ضرورت در حصول
 مقصود کفایت کند واجب داند * اللهم اغفر لنا و
 و نفعل ما علمنا بفضلک و کرمک و احسن
 ماوات عما يعفوک و حلمک لا اله الا انت سبحانک
 انی کنت من الظالمین * و ازان حمله آست که
 آنچه بعضی عوام الناس کنند که در صحنای در مسجد
 شریف بخورند و خسته را هم در مسجد شریف اندازند
 بکنند زیرا که این عمل از رعایت نعظم و نگاهداری است
 ادب مسجد دورا سب و تخطی و اورد شده است که مسجد
 این امیکس با ند که خبری که در روی افتد حمانکه
 چشم انسان بافتادن حس نامان آن متاخر گردد
 و در کرا این ادب در مصیفات آداب ریارت ساید که

بسم الله الرحمن الرحيم فی خلق یا شد که در زمان قبل از
الاولین زمان اثری از ان پیدا نیست و ما قنا
که ریختن تمر در مسکن و خوردن اصحاب صفه که
فقرای باب الله و مقیمان در کاه بود بی حنا بچه سبق
ذکر یافت مستند ان فعل خیال کرده باشند و الله
اعلم و از ان جمله است که از پیش در آمدن مسجد
شریف در مکانی مخصوص از روضه شریفه سجاده
کمین انداخته نگذارند و حای بر مردم نمک بکنند بلکه
اگر حرص بر احراز فصیلت مکان دارد پیشتر از
همه بنای و بنشین و علما را در منع و کراهت این
فعل سخن بسیار است و فتوی بر کراهت آن داده
اند و در حکم آفت است که خون در قبهل صبح باب مسجد
شریف بروجهی که معتاد حدام است فتح نمایند و حاد
ارطالمان که بدش اوردت آمده متطور و فتح باب برود
بسته باشند و مسجد در کشاده دادن مید و بد و در صبح
اول حاکم گرفته و سجاده انداخته منوچه زیارت میشود
و ادب سکینه و وفار که در آمدن مسجد خصوصاً در ان
مسجد شریف از اوکل مستحکات و اعظم اداب است
از دست دهن بلکه بعضی ساده لوحان از جهت عایت
حرص که در رعین مکان و احراز این فصیلت دارند
بزیارت بمرقبند بسود و اگر شوند با استعجال هر چه
تما متر * شعر * حافظا علم و ادب و رز که در حضرت
شاه * هر که را نیست ادب لایق قرنت نبود * شعر *
* ادبوا النفس انبها الا صاحب * طرق العشق
* کلها اداب * يعود بالله من الهفوة و اعلمه

ربما لا تجعلها من الاعمالين * واران حمله آنست
 که در مسجد بصادق بپایند که فتوی بر خاست
 آنست و آنکه وارد شده است که دین بصادق کفارت
 میشود مراد احتیاج اورا سبکی که از اعظم علمای
 شافعیه است میگوید که مراد آنست که دین قاطع اثم
 و مانع استمرار اوست از ابتیحه ای این وقت نه بلکه
 رافع اثم و ماحی این خطبه است از اول و حکایتی که
 در رساله قشریه از سلطان نایب بسطامی قدس سره آمده
 است که بزینارت مردی رفته بود ناگاه آن مرد در
 مسجد براق انداخت برگشت و زیارت او نکرد
 مشهور است این حکم در جمیع مساجد است چه حای
 مسجد حانم الانبیا و اعظم المساجد و ادب در انداختن
 براق در جمیع احوال است که در جانب پای چپ
 آنرا نه در آن سمتی که در چپ است و چپ را چپ
 و از آن حمله آن است که در ختم قرآن محمد درین
 مسجد که محل سیریل و مهبط حدیث است اگر چه خود
 یکبار بود نقص بر کند و اگر بواند قرأت و مطالعه
 کتابی که در شما دل و وصایل حضرت سید کائنات بود
 علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیمات بآن صم کند
 یا از کسی که مدخواری استماع نماید با استحضار دعوت
 مصطفویه و بکرار و صایل سروده داعیه شوق لغای آن
 حضرت و داعیه ملوه و عظیم آن حساب نوی نرو
 تازه گردد و از آن حمله آنست که در مدت اقامت
 آن بلده مطبوعه هر چه بواند از قیام بعبادت و صیام
 نحای آرد حصوفا آنکه مدت اقامت کوناه بود و هوا

گویم باشد تا در آنکه ذوق نوعی از شدت و لاوایی
 مدینه کرده باشد و از آن جمله آنست که بعد از
 زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بزیارت
 بقیع که مرقع آل و اصحاب کرام و امهات المؤمنین
 و اتباع و تبع اتباع و دیگر علمای و صلحای امت است و
 زیارت سید الشهداء عم النبي حمزة بن عبد المطلب
 رضی الله عنهم اجمعین و زیارت مسجد قبا و دیگر
 مساجد و آبار و سایر اماکن و آثار سید الا برار علیه السلام
 غنیمت شمارد و بیان این مواضع و احوال و اخبار
 آن در ما سبق مذکور شد لیکن کلام در آنست که
 زیارت بقیع هر روز بعد از زیارت سرور کائنات
 علیه افضل الصلوات و التسلیات متوجه شود یا روز
 جمعه فقط چنانچه الان شده است امام نووی و
 تابعان او بر آنند که هر روز کند و بعضی علما درین
 سخن مناقشه کرده اند که این را دلیلی و مستندی نیست
 شیخ ابوالحسن بکری رحمه الله علیه گفته است که
 زیارت قبور سنت موكده است و این شامل است هر
 روز را غایتش آنکه روز جمعه او کند و افضل باشد
 و از آن جمله آنست که هر بار که مرور نزد قبر شریف
 واقع شود اگر چه از بیرون مسجد بود بایستد و سلام
 کند و صلوة قریئتی اگر چه این مرور در یکر و ز مکرر
 واقع شود آورده اند که یکی از سلف بترک این ادب
 از جناب رسالت مآب در منام معاتب شده اما داخل
 مسجد یابید که بهر بار که در آید سلام بر آن حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بگوید بعد از آن بمسیند و اگر

بصواب وجه شریف مشرف گشته طریق زیارت بجای آورد
 افضل و اکمل باشد در جمیع مناهب ثلثه الامم هب
 مالک که اکثار زیارت را مستحب بدارد چنانچه در
 بالآثار تی بگ آن واقع شد و حاصل و خلاصه جمیع
 آداب آنست که رعایت تعظیم و محبت و استغراق و
 حضور و شوق و محبت و طاعت و عبادت و سایر خیرات
 و مبرات با حفظ قلب و جوارح در ظاهر و باطن و
 اغتمام مدت اقامت با اعتقاد آنکه حلاصه و زبده عمر
 همین زمان است بوجه اتم و اکمل و اولی و افضل
 بجای آورد و یکدم از نسبت توجه و حضور عاقل نباشد
 و از تعطش طلب و تردد طریق ادب فارغ نشیند.
 چنانچه گفته است * بیت * نادیده رخت عمری
 سودای تو ورزیدم * فارغ ز تو کی باشم اکنون که
 نتردیم و اگر بماند عیال از آن جانب و بی است هرگز
 نخواهد گزاشت که بجای غیر رود * بیت * با آنچه
 دلم قرار گیرد بی تو * انش بمن اند رزن و آنم
 بستان * و از جمله ادب مهمه که در مردم بسبب بعضی
 عوارض در رعایت آن تقصیری و تجاوزی واقع میشود آنست
 که در محبت ساکنان مدینه مطهره و رعایت تعظیم
 ایشان علی حسب مراتبهم تقصیر را بخود راه ندهد تا
 حدی که زیاده بر نسبت حواری مرتبتی و
 فضیلتی نداشته باشد بلکه هر چند که بغسق و بدعت
 و سایر اقسام معصیت منسوب و مطعون باشند زیرا که
 شرف جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله
 و سلم کافی است و این شرف بهیچ معصیتی و بدعتی

نرو درواز حسن خاتمت و عفو و مغفرت محروم و مستحق
 * شعر * قیاسا کنی اکناف طیبة کلکم * الى القلب
 من اجل الحبيب حبيب * شعر * رای المجنون
 فی البیداء و کلها * فمد له من الا حسان ذیلا *
 فلا موه علی ما کان منه * و قالوا ام مسحت الکلب
 نبلا * فقال دعوا الملامه ان عینی و اذنه محرومة
 فی حی لبلا * * * * * مننوی *

دو اقصوی گفت ای مجنون خام * این چه
 شید است اینکه می آری مدا م * پورسگ دایم
 پایل می خورد * مقعد خود را بلبل متی آشتود *
 عیبهای سگ بسی او بر شمر د * عیب دان از عیب او
 بوی نبرد * گفت مجنون تو همه نقشی رتن * اندر آ
 بنگر شبی از چشم من * کین طلسم بسته مولا ست
 این * پاسبان کوچۀ لیلی است این * و آنچه مزلت
 اقدام در رعایت این ادب واجب الالهتاسام است حال
 بعضی اشراف و خدام است که به بعضی بد هتهار
 تقصیرها منسوب اند در ایشان نیز بحلا حظه نسبت
 قرابت و جوار شریف نظر بعین حقارت نکنند و جز بعین
 تعظیم و اجلال نگرد و اعتقاد کند که بدان در ضمن
 نیکان مغمور و مستور اند و از ملا حظه سر منشای
 قول حضرت رسالت علیه افضل الصلوة و التحیة در
 شان اهل بدر با وجود صد و ربعی تصصیرات از بعضی
 ایشان غافل نباشد و در مقام خطاب طریقه بشاشت و
 حسن تحیت ولین کلام از دست ندهد و سر رشته استحضار
 نسبت قرابت و شرف جوار فر و نگذارد و از سب و شتم

و غلظت خود را باز دارد زیرا که ولد عاق از بعضی احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب بیرون پیروی و ظن جمیل در صدق و فاروق و غیر ایشان از صحابه و رضی الله عنهم آنست که در آنچه متعلق بحق ایشان است جز غرض و صفح از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز ندارند و گویند تو گمان نکنی از حق و اهل آن گذار و شفاعت محبتی که اگر در اهل جنایت از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان از رجس رفته است در کار نشود بهتر ازین کدام محل خواهد یافت و بعضی از مشایخ ازین ایت چنان فهم کرده اند که هیچ یکی از ایشان از داریا بیرون نیایند تا اول از دنس و رجس معنوی بمرض ومانند آن مطهر نگردد اینست ترجمه کلام بعضی از علمای مکّه ~~عظامه و کباری که در این باب زیارت تصنیف کرده~~ است بعبارة و کلام سید هممودی و غیر او در محل رعایت این ادب بدان موافق است والله اعلم * **فصل** * بعد از آنکه از زیارت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام و از زیارت مساجد و مشاهد عظام فارغ شد و عزیمت رجوع باوطان و اولی الارحام مصمم شد باید که بوداع مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بنماز و دعا در مصلاهی آن حضرت ~~صلی الله علیه و آله~~ و یاد ر موضعی که قریب آنست ببرد از د بعد از آن زیارت قبر مقدس بروجهی که ادب زیارت است روی آورد و از برای حصول سعادت کونین برای خود و برای هر که دوست دارد دعا کند و از حضرت عزت جل

حلال قبول و وصول با صل و عمل پر وجه سلامت از
افات و لهوری طلب دارد و این دعا بخواند * اللهم
اذا نسألك في سفرنا هذا البر والتقوى ومن العمل
ما تحب وترضى اللهم لا تجعل هذا احرا العهد
بنبيك ومسجده وجرمه ويسر لي العود اليه
والعكوف لربه وارزقني العفو والعافية في الدنيا
والآخرة وردنا الى اهلنا سالمين غانمين امين *

و از این قبول و علامات حصول مامول غلبه گریه و
انزعاج است درین وقت بلکه گریه وزاری در جمیع
اوقات باعث ذوق و بیان امیدواری است * مشموی *

این دلم باغ است و حسم ابروش * ابرگرید باغ حند
شاد و خوش * ذوق حمله دیده ای خیره حند * ذوق
گریه بین که هست آن کان قبل * روشنی خانه باشی
همچو شمع * گریه و باری تو همچو شمع دمع * با نگرید
ابر کی خندد چمن * تا نگرید طفل کی یابد لبس *

و اگر بکا غلبه نکند سعی در تها کی کند و معای که ذوق
ورقت آرد استحصار نماید که نکا درین مقام بهر وجه
علامت قبول است و اگر اندکی سر رشته محبت و
علاقه دوستی بجای پیوسته است احتیاج به ببا کی
نیست سبحان الله * یس * دلی از سنگ ببا کی
بسره و داع * که تحمل کند آن لحظه که محمل برود *

* شعر * احن الی زیارة حی لیلی * وعهدی من زیارتها
قریب * و کنت اظن رب الدار یطفی * لهیب الشوق
فازداد اللهم بعد از آن هم بر حال تباکی و تحسرو
تکمرن بر مفارقت این حضرت شریفه و وداع مقامات

منیغه بی آنکه بمای پس رود بلکه بر طریقه که معتاد
 مسی است برود که در زیارت آن حضرت بمای پس
 رفتن را در وقت وداع در انداب نشمرده اند بحلاف
 وداع بیت الله که سنت در آن حادث وقت وداع بمای
 پس رفتن است تا بیرون مسجد زیرا که ماثور در وداع
 آن حضرت بیت الله را از **اللهم تعظیما و بشرفا**
 همچنین است و هیچ جا نقل نکرده اند که در حضور
 آن حضرت اصحاب وقت وداع این چنین میکردند
 واللهم اعلم و باید که در وقت وداع به روحه تواند
 در نصف تفصیر نکند و اکثر علما بر اینی که از خاک
 مینهد و مکه وحست و سفال و احجار برین دارد و علمای
 حنفیه و بعضی شافعیه تحویر آن کرده اند و بر هر
 نقلی را اگر هدایا مثل نمار و میاه که موجب سرور
~~اینها و خولین که در دین و دنیا و آخرت باشد بی آنکه براه~~
 تکلف رود و در استصحاب قادم هدیه را برای اهل و
 اولاد اثار موکده و احبار صححه و رود یافته است
 و در وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر آمده
 است رعایت کند و چون بر بلد خود مشرف شود این
 دعا بخواند * اللهم انی اسألك حیرها و حیر
 اهلها و حیر ما فیها و اعود بک من شرها و شر
 اهلها و شر ما فیها اللهم اجعل لما بها قرا را روز قی
 حسنا * و چون در شهر در آید بخواند * لا اله الا الله
 وحده لا شریک له له الملك وله الحمد وهو علی
 کل شیء قدير آیتون تا بدون عایدون ساجدون
 لرنا جامدون لا اله الا الله وحده صدق وعده و نصر

عده و همزم الاجزاب و خنده و اعز جند و ملائک
 بعهده * و باین که پیش از در آمدن خبر سلامت و
 وصول یافتن خود بر ساند و یکا یک نه در آید و بشب
 که در آن آید و بهترین اوقات وقت چاشت است تا آخر
 روز بیشتر از شب و پیش از آنکه بخانه در آید فصل
 مسجد کند و دو رکعت نماز بگذارد اگر وقت بیکر
 نباشد و دعا کند و بیکر دعای سلامت و وصول بجا
 آید و گویند **اللهم الله الذی بنعمته و جلاله تتم**
الصلوات * و بهر که پیش آید مصافحه کند و اگر
 معانقه کند نیز جایز است مادام که ملاقی امرض باشد
 نقل است که سفیان بن عیینة که شیخ امام شافعی است
 بر مالک در آمد رحمة الله علیهم مالک مصافحه او
 کرد و گفت معانقه نیز میکردم اگر بدعت نبود و
 سفیان گفت معانقه کرده است آنکه او بهتر است از من و تو
 معانقه کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم جعفر را رضی الله عنه و تقبیل کرده او را در
 وقت قدوم از حبشه مالک گفت آن مخصوص بجعفر است
 سفیان گفت لا بلکه عام است حکم ما و جعفر واحد است
 اگر از صالحان باشیم اذن میدهی که در مجلس تو تحلیث
 کنم مالک گفت نعم اذن دادم پس سفیان سواق حلث
 کرد پسندی که داشت و مالک سکوت کرد اینجا
 فاضل عیاض مالکی رحمة الله علیه میفرماید که سکوت
 مالک دلیل است بر ظهور تصویر قول سفیان تا دلیل
 قایم نشود بر تخصیص جعفر انتهی کلام القاصی و از
 آنچه دلالت دارد بر عدم خصوصیت بجعفر حلث

ترمذی است که روایت کرده است که زید بن حارثه
 از سفر قدوم آورده بود آن حضرت صلی الله علیه
 وآله و ملازم بنی خاسم بود ای شریف کشیده میفرخت
 تا دور از یکتا و اعتناق کرد و در میان دو چشم او
 جوهره نهادن و قال بعض المالکیمه و اکثر مروجی عالم
 یا صالح یا شریف پیش آید که بیل و یزدی و غیره و معت
 و تقبیل دهان ولد صغیر و دختر باشد یا پلنگ و سایر
 اعضا و اطراف و بی اگر چه فرزندی بگری باشد سنت
 است و چون بخانه آید دور بکشد نماز کند و
 وظیفه شکر و دعا و حمد و ثنای مولی بجای آورد و
 بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در
 محلی قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم
 بسلام قدوم بیدار او بیایند و بهر که پیش آید
 بگوید سلام و تحیات و بگوید و الله اعلم و الله اعلم
 آید و دعا کند خصوصاً پیش از آنکه بشهرد و آید
 و مقیم شده باشد که دعای مسافر خصوصاً حاج
 پیش از وصول بلد مستجاب است و اگر منکری بیند مثل
 ضرب دغوف و مزامیر چنانچه متعارف اهل زمان است در وقت
 قدوم مسافر منع کند و حلاصه جمیع ادب و روح
 جمیع ماسک و عمد و افعال و اوضاع آنست که
 بعد از رجوع این سفر مبارک عزم بر سجده توبه و ملازمت
 تقوی کند و احتیاج در تحصیل محاسن ظاهر و باطن
 نماید زیرا که گفته اند که علامت حج مهرور آنست
 که بهتر از آنکه رفته بود باز گردد دلیل بر آن و علامت
 آن حرص بر اتباع سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم

است و سر دی دل از محبت دنیا و اهل آن و شرک می
 محبت اخوت و ارباب آن و الحذر الحذر از آنکه باز گردد
 گناهان دیگر دد و بیقید ی کند * فان التکسۃ اشد
 من المرض و عوذ بالله من الحور بعد الکور * و اگر در
 بعضی ابواب خیر با پروردگار خود عهدی کرده باشد
 محافظت بروی آن لازم داند که ینقض عهد کار
 از پیش نبرد * فمن نکث فانهما یککث علی نفسه و من اوفی
 بما اهل علیه الله فمما یتیبه اجر اعظیم و من الله التوفیق *

* باب هفتم *

* درذ کر فضایل و آداب صلوٰۃ پر سید *

* کاینات علیه افضل الصلوٰۃ و اکمل *

* التحیات که افضل صلات و اعظم وسایل *

* است از برای نیل سرکات و رفع درجات *

چون اعظم آداب و اذکار سالکان طریق زیارت حضرت سید
 ابرار و رسول مختار علیه افضل الصلوٰۃ و اکمل التسلیمات
 فی اثناء لیل و اطراف النهار و اتحاف صلات صلوٰۃ و اهدای
 هدایای تسلیمات بود لا جرم بیان فضایل و ثمرات
 و احکام و اوقات آن از ضروریات مقام باسد و بیان
 و تفصیل آن در چند فصول اتفاق افتاد و بالله التوفیق

* فصل * بدانکه فوائد و تنایح صلوٰۃ نبویه علیه
 اکمل الصلوٰۃ و التکیمۃ از حد حصر و احصا منجا و زاست
 و صبط آن بزبان فلم و بیان منعسر و لیکن بعضی از
 علما و حفاظ حدیث حمله ابهار از آنچه با حدیث
 صحیح و روایات حسنہ نبوت یافته و بدینسان رسید
 صبط کرده و در ضمن بیان آورده اند بعضی از آن نیز

اصل صلوة است و بعضی مترتب بر عد دی مخصوص و بعضی انرکیفیتی خاص و بعضی مخصوص و قتی معین و بعضی لازم حالتهی مخصوص و جیزی از آنها درین منظور مذکور نمیگردد و الله الموفق از فواید صلوة بر سیدنا محمد بنیاد علیہ افضل الصلوة امتثال امر الهی است غراسمه و موافقت او سبحانه و موافقت ملائکته او در فرستادن صلوة و سلام بر خیر الانام بمنطوق ایله کریمه * ان الله و ملا یکنه یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما * و حصول عشر صلوات از حضرت و اهدب العطبات جل و علا و رفع عسر درجات و ثبت عشر حسنات و مکو عشر سیئات و در بعضی احادیث معا دله عسر رباب و عشرین غزوات واقع شده و استجابت دعا و وجوب شفاعت سیدنا نبیا و شهادت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حصول قرب نبوی و مزاحمت کعب شریف او بر باب حنت و انحرق و اتصال بان حضرت بیشتر اراد بگران روز قیامت و گشتن آن حضرت متولی جمیع امور دوان روز بر شدت صلی الله علیه و آله و سلم و کفایت جمیع مهمات و قضای جمیع حوائج و مغفرت جمیع ذنوب و کفارت جمیع سیئات و بقولی از فواید فرایص نبزو قیام او مقام صدقه بلکه بقولی افضل ازان صلی الله علیه و آله و سلم و تغریب کرب و شفای سعم و ذهاب خوف و جزع و اظهار براءت متهم و بصرت بر اعدا و حصول رصای الهی و مکبت وی و صلوة ملائکه او عز و علا و زکا و تنمیه عمل و مال و طهارت ذات و صفای قاب و فراغ

بابت و حصول برکت در جمیع امور حتی در اسباب و
 اولاد و اولاد اولاد تا طبقه رابعه صلی الله علیه و اله و سلم
 و نجات از هول قیامت و آسانی سکرات موت و خلاص
 از مهلک دنیا و مضایق روزگار و تذکیر مناسبات و نفی
 فقر و اعدای حاجت و سلامت از اقسام بغل و جفا و ازدعا
 بر غم آنف زیر آکه در حدیث آمده است که هر که نیت
 ذکر آن سرور صلی الله علیه و اله و سلم صلوٰۃ نفوسند
 بخیل است و گویند که اگر در هر آن حضرت و دعا کرده
 میشود بروی بر غم آنف صلی الله علیه و اله و سلم
 و تطیب مجلس و عشیان رحمت مر جلسا را و توفیق روز
 نزد مرور بر صراط و تثبیت قدم در آن حال برافات
 و نجات از آن در طرفه العین برخلاف حال تارک صلوٰۃ
 صلی الله علیه و اله و سلم و از اتم فواید و اعظم رغایب
 عرض اسم مصلی در حضور فایزال نور سرور انبیا
 صلی الله علیه و اله و سلم * **شعر** * لک المباشرة
 فاخلع ما علیک لقد * ذکرک فی ما فیک من عوج *
 * **نیت** * جان میدهم در آرزوای فایده آخرباز
 گو * در مجلس آن نازنین حرفی که از ما می رود *
 و از دیار محبت که مستلزم انبعاث شوق و غرام بحضرت
 سید انام عایه الصلوٰۃ والسلام است و استحضار محاسن
 نبویه در قلب و تمثیل خیال وی در عین که لازم کثرت
 صلوٰۃ است بانجمت حضور و توجه اللهم صل وسلم علیه
 * **شعر** * لوشق غن قلبی تری فی وسطه * ذکرک
 فی سطر و التوحید فی سطر * و محبت مسلمانان و محبت
 آن حضرت مر مصلی را و مصافحه او مرا در روز

قیامت و رویت جمال آن حضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم در مقام و محبت ملائکه و تر حیب ایشان مر
 او را و کتابت صلوة او با قلام ذهب بر قرطیس فضه
 و دعای ایشان مر او را بزیادت خیر و استغفار و
 تبلیغ ملائکه سیطین صلوة او ب حضرت رسالت باین
 عنوان فلان بن فلان مثل کعب بن عجره بن عبدالمطلب بن
 سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم
 فواید و اتم و غایب حصول شرف رد سلام است که سنت
 مستمره آن حضرت صلی علیه و آله و سلم است و کلام سعادت
 بالاتر ازین که دعای خیر و سلامت آن حضرت شامل
 حال این کس باشد اگر در تمام عمر یکبار دست دهد
 موجب صد هزار کرامت و مئمر خیر و سلامت یا شد
 * بیت * بهر سلام مکن آنچه در جواب آن لب که
~~بدر سلام مکن آنچه در جواب آن لب که~~
 از یقینیات است که شبهه را بدین راه نیست زیرا که
 بعد ثبوت حقیقت حیات آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 و ثبوت سنیت بلکه فرضیت رد سلام با کمال تاکید
 آن حضرت بر ادای این سنت سنیه چنانچه از شما یل
 کرمه وی صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که * کان
 یبادر بالسلام * پس در رد سلام مبادرت و میبالغ تر
 باشد و ازین سخن نکته و دقیقه دیگر معلوم شد که
 زایر در وقت زیارت آن سرور صلی الله علیه و آله
 و سلم پیش از عرض سلام بر آن حضرت بسلام از
 جانب وی صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده است
 و بعد از سلام که بر حضرت او میکند بزیادت سعادت رد سلام

نیز مشرف میگردد و از فواید صلوة بر رسول الله ﷺ
 باز داشتن ملکین است از نوشتن گناهان وی تا سه
 روز و منع اغتیاب مردم مرصلي را و در آمدن او
 و زقیامت زیر سایه عرش و گرانى ترازی و
 اعمال او و امن از عطش و تکثیر از واجد در جنت و
 حصول رشد و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و
 و اشتغال صلوة بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر
 ذکر الهی عز و جل و تضمن شکر وی جل و علا و
 معرفت حق نعمت وی و اقرار بدان و اظهار عجز
 از ادای حق و سلطت و رسالت بطلب و سوال تولی
 حق سبحانه و تعالی بشنای حبیب خود و زیادت تشریف و
 رفعت شان او صلی الله علیه و آله و سلم و شک نیست
 که حق جل و علا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم
 این سوال و طلب را از بنده دوست میدارد و چون
 بنده صرف سوال و طلب و رغبت خود را در محاب خدا
 و رسول خدا کرده و آن را بر محاب نفس خود
 ایثار نموده لا جرم مستحق جزای کامل و قابل
 فضل خاص خواهد شد و این نکته غریب و فایده
 عجیب است در سر صلوة بر سبب کائنات صلی الله علیه
 و آله و سلم و سبب ترتب قضای حوائج و کفایت مهمات
 و دیگر فواید همین صرف و ایثار مذکور است فافهم
 و بالله التوفیق اما حصول ذکر الهی در ضمن صلوة
 ظاهر است زیرا که توجه خطاب درینکلام سعادتمندان
 به حضرت ملک عالم است یا اشتغال اکثر صیغ صلوة بر اسم
 مبارک اللهم که مرآت ملاحظه و الله ذکر جمیع

اسماء و صفات الهی است منقول است از حسن بصری
رضی الله عنه و غیرا و از سلف که هر که حضرت عزت
و ابا لله را یاد کرد گویا بجمیع اسماء حسنی یاد کرد
اکنون بومومنین صادق و محب مشتاق لازم است
که در اکتفا بر این عبادت و ایثار آن بر اعمال دیگر
تقصیر نکنند و عدل دی مخصوص، که توانایی سد و اتمام و
مواظبت بر آن اسان داند و ردیومیة خود گردد و این
* فور دخیل العمل ادمه و قلیل دایم خیر من کثیر منقطع *
و یاید که از هزار کم نبود و اگر نه به پانصد اکتفا
کنند و اگر این نیز میسر نگردد از صد خود نگذارند
و اختیار بعضی سیصد است و بعضی د و نسیست صباح و
مساء بعد از نماز صبح و شام و بایند که وقت خواب
نیز وردی از آن معین داشته باشد و مؤمن موفق
هرگاه که عبادت این اکتفا بر این یکصد اسان می شود
بروی و بعضی صیغها هست که اتمام عدد الف دروی
بغایت اسان است و هرگاه لذت و شیرینی آن بعد از
جان طالب رسیدن قوت و قوام روح او باین خواهد
بود * هن کر الحبيب للمريض طيب * و عجب است از مومن
که یک ساعت از روز و شب خود صرف این عبادت
که منبع انوار و برکات و مفتاح ابواب جمیع
حیرو سعادات است نکند و قول آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم مر شخصی را که گفت * اجعل لك
صلوتی كلها اذن یكفی همك * و قول علی مرتضی رضی الله
عنه که فرموده است * لولا احدى ما فی ذکر الله لبعثت الصلوة
النبویة عبادتی كلها * درین باب کفایت است و اهل

سلوک را در آمدن ازین باب موجب فتوح عظمه و موافقت
 شریفه است و بعضی مشایخ فرموده اند که در وقت فقد آن
 شیخ کامل مکمل که تربیت کند التزام بر صلوة بر رسول ﷺ
 طریق بقی موصول است مرطالب را و همین صلوة و توجه او
 بد آن حضرت تربیت او با حسن اداب نبویه و تهذیب
 او با شرف اخلاق ممکن خواهد کرد و ترقیت او با علی
 ذروه کمال و ایصال او بمحل اسنی از حضرت کبیر متعال
 خواهد نمود و بوصول بدی رگه الهی و قرب حضرت رسالت
 پناهی مشرف خواهد ساخت و وصیت مکرر بد
 بعضی مشایخ بقرات قل هو الله احد و بکثرت صلوة بر
صلوة بر رسول ﷺ و میفرمودند که بقرات قل هو الله احد
 شما حتمی حدای واحد احد را و بکثرت صلوة صحبت
 داشتیم به پیغمبر خدا صلوة بر رسول ﷺ و میفرمودند کسی که صلوة بر
 رسول صلوة بر رسول ﷺ بسیار فرستد به بند او را در خواب و
 بیداری کنان نقل الشیخ الکامل الامام علی المتقی فی الحکم
 الکبیر عن الشیخ احمد بن موسی المتشرع الصوفی و بعضی
 از متاخرین مشایخ شاذلیه قل هو الله اسرا و هر فرموده
 اند که طریق سلوک و تحصیل معرفت قرب الهی در زمان
 فقدان وجود اولیای مرشد متصرف التزام ظاهر شریعت
 است یا دوام ذکر و کثرت صلوة بر حضرت رسالت
صلوة بر رسول ﷺ از کثرت اشتغال صلوة بوری عظیم در باطن پیدا
 شود که راه بدان نمایند و فیض ارا آن حضرت بیواسطه
 برسد و خلاصه طریقه شاذلیه که از شعب طریقه قویمه
 قادریه است استفاد از حضرت نبویه است بی واسطه
 بوسیله اترام متابعت و دوام حضور بد آن حضرت صلوة بر رسول ﷺ

حرایص علیکم بالماؤمنین رؤف رحیم * وعقیده
 آن صلوة بر من میفرستد و هم وی در کتاب مذکور
 از شبلی قاسم سره نقل میکنند که گفت مردی از همسایگان
 من مرده بود او را در خواب دیدم گفتم خدا یتعالی
 یا توجه کرد گفت چه پرسی که عجایب هولهای عظیم
 بر من گذشت و در وقت سوال منکر و نکیر و قضا بر من
 بغایت تنگ افتاد با دل گفتم که مگر بر دین اسلام
 نمردم ام نه آری که این عقوبت بیکارداشتن تست زبان را
 در دنیا چون فرستگان عناب قصد من کرد بد مردی
 جمیل الشخص طیب الراية میان من و ایشان حایل شد
 و حجت ایمان پیدا د من داد گفتم خدا یتعالی رحمت
 کند مرا ترا بگو که تو کیستی گفت من شخصی ام که از
 کسرت صلواتی که بر رسول خدا میفرستادی مخلوق
 شده ام و ما مورام که در هر شدت و کربا عانت و
 بصرت تو کنم و این حکایت در مصباح الظلام بی ذکر
 شبلی و حار او بر سبیل اجمال نیز نقل کرده اند و هم
 وی در کتاب مذکور از کعب الاحبار می آرد که حق
 تعالی بموسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و حی
 در ستاد که یا موسی اگر حد گویان من در عالم باشند
 یکقطره باران از آسمان نقرستم و یکدان نه نبات از
 زمین نه رویا هم چنین حمیزهای بسیار ذکر کرد تا
 آنکه گفت ای موسی خواهی که من قریب تر باشم با تو
 از قرب کلام تو نسبت بلسان تو و از خواطر قلب تو نسبت
 بغلب تو و از روح تو نسبت ببدن تو و از نور بصرت نسبت
 بعین تو گفت نعم بارب گفت پس درود بر من بسیار

گویند این نسبت حاصل نوگردد صلی الله علیه وآله
 وسلم و بر روایتی آمده که ابی موسی خواهی که از
 عطش روز قیامت محنتی بقدر سردی گفت الهی نعیم گفت
 در روز بر من و شما و گو صلی الله علیه وآله وسلم رواه
 الحافظ ابو نعیم فی الحلیة و هم وی در کتاب مذکور
 می آرد که علی مرتضی از ابویکوی حق رضی الله
 عنهما روایت میکند که در روز فرستادن بر پیغمبر
 صلی الله علیه وآله وسلم محو کنند تراست مرد نوب را
 از کشتن آب مر اسش را و سلام دادن بر آن حضرت
 افضل است از عقی و قاب و حب رسول الله صلی الله
 علیه وآله وسلم افضل است از ضرب سیف فی سبیل الله
 رواه ابو القاسم الاصبهانی و هم وی از روایت
 انس می آرد رضی الله عنه که پیغمبر فرمود صلی الله
 علیه وآله وسلم در روز قیامت که هر یک از یکدیگر
 مصافحه کنند و بر رسول خدا در روز فرستادن از یکدیگر
 جدا نشوند ناذ نوب ایشان ما نقدیم و ما تا حرمه
 امرزیده نشود رواه الحافظ بن علی بشکوال و هم از
 روایت علی مرتضی رضی الله عنه می آرد که چون
 رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود کسی که
 حجة الاسلام بجا آرد و بعد از وی غزوه کند بچهار صد
 حج برابر باشد پس دلهای قومی که استطاعت حج و
 قوت جهادند اشتغال شکسته شد حق سبحانه و تعالی
 وحی فرستاد بر رسول خود ﷺ هر که بر تو درود
 فرستد ثواب او چهار صد غزای بود و هر غزوه چهار
 صد حج برابر آخر جه ابوحفص بن عبد المجید

الميما بشي في المجالس المكيه وهم وي در كتاب من كور
 در فصل احاديث خضر والياس عليهم السلام مي آرد
 از شيخ محمد الدين فيروز ابادي بسندي كه او
 راست متصل بقصه ابوالمظفر محمد بن عبيد الله خيام
 سمرقندي كه گفت در آمدن روزي در مغاره كه ب و راه
 گم كردم ناگاه مرد ي را ديدم كه ميگويد پادشاه من
 باوي رفته گمان بر دم كه مگر وي خضر است پرسيدم
 نام تو چيست گفت خضر بن ايشا ابو العباس وباوي شخصي
 ديگر ديدم گفتم نام وي چيست گفت الياس بن شام
 گفت رحمت كنند خداي تعالي شمارا ايايد اين شما
 رسول الله را صلي الله عليه وآله وسلم گفتند نعم گفتم
 بعزة الله وقد رنه حيرد هيمن مرا بچهزي كه از وي
 شنيد اين تا روايت كنم از شما بس گفتند شنيديم
 رسول خدا را صلي الله عليه وآله وسلم كه گفت
 هر كه بگويد صلي الله عليه وآله وسلم پاك كردن شود
 دل او از نفاق چنانچه پاك گردايدن ميشود جامه
 نآب و با سناد من كور گفت رسول الله صلي الله عليه
 وآله وسلم هر كه بگويد صلي الله عليه وآله وسلم بتدقيق بكشاييد
 برروي خود هفتاد دراز رحمت و با سناد من كور
 گفت رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم چون بنشينيد در مجلس بگوئيد بسم الله
 الرحمن الرحيم و صلي الله عليه وآله وسلم حق تعالي ملكي
 را مومل كند تا شمارا از غيبت باز دارد و چون
 برخيزيد بگوئيد بسم الله الرحمن الرحيم و صلي الله عليه
 محمد تا منع كند حق سبحانه تعالي مردم را از غيبت
 كردن شما و با سناد من كور گفت خضر والياس كه مردی

از شام بخد مت صلی الله علیه و آله پیامد و عرض کرد یا صلی الله علیه و آله پدر من صردي پيرونا بینا و بسیار ضعیفنا است دوست دارد که ترا به بیند ولیکن قدرت آمدن بدارد فرمود پدر خود را بگوید ر هفت هفتة یعنی در هفت شب بگوید صلی الله علیه و آله محمد مرا بخواب بیند و کور روایت کند از من حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دید آن حضرت را صلی الله علیه و آله در خواب و روایت کرد از وی حدیث و هم در کتاب مذکور از روایت ابوهریره می آرد که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوۀ فرستید برای پایی خدا ایتعالی و رسول او زیرا که حق سبحانه تعالی چنانچه مرا بعث کرده است ایشان را نیز بعث کرده احرجه البیهقی فی شعب الایمان و فی کتاب الدعوات الکبیر و از روایت انس می آرد که * قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم اذ اسلمتم علي فسلموا علي المومنين * اخرجه ابن ابي حاتم و از روایت کعب می آرد که وی بر عایشه رضي الله عنها در آمد و در مجلس دکر رسول الله صلي الله عليه وآله و آله و سلم جاری شد گفت هیچ روزی نیست که افتاب طلوع کند مگر آنکه فرود آید هفتاد هزار فرشته و در گیرند قبر مطهر آن حضرت را و بر زنند بالهای خود را و صلوۀ فرستند بر وی صلي الله عليه وآله و آله و سلم و چون شبانگاه شود عروج کنند پس طایفه دیگر بعد ایشان هموطن نمایند و آنچه آنها کرده بودند اینها نیز کنند تا وقتی که از قمر شریف بر آید هفتاد هزار فرشته گرد آرد او و باشند صلي الله عليه وآله و آله و سلم رواه الدارمی و از روایت هذی یفه می آرد که

گفت * الصلوة على النبي تدرك الرجل وولده وولده وولده
ولد زواة ابن سكوال تحت الاحاديث المنقولة من
كتاب الرداد زيادة علي الاصل وقد نقلت منه وانتسخت من
كتاب الاصل في المتيينة المطبوعة ضحوة يوم الاحد
العاشر من جمادي الاولى سنة سبع وثمانين وتسعمائة
وهو نار يخ تسويد هذه الاوراق والحمد لله رب العالمين
والصلوة والسلام علي سيد المرسلين وعلي اله واصحابه
اجمعين * حکایت * آورده اند که مردي را
ديني بد که در طواف وسعي وساير موافق و مناسك حج
جز صلوة بر سيد کائنات عليه السلام بد عائي ديگر نمي پرداخت
گفتند چرا از ادا عيه مانورده نمي خواي گفت که
من عهد کرده ام که با صلوة نبوي دعائي ديگر شريک نسازم
و شبيش آست که چون والد من وفات يافت روي
ويرا ديدم که بر شکل حمار شده است از مشامده
اينحال اندوه بر من غلبه کرد پس بخواب رفتم و پيغمبر
خدا را عليه السلام ديدم و دست بد امان او زدم و شفاعت
والد کردم و از موجب اينحال پرسيدم فرمود که
روي آکل ربا بود و هر که آکل ربا باشد جزاي او
در دنيا و اخرت اين باشد وليکن والد تو هر شب
برديک خواب صد بار بر من درود ميغريستاد بد ان
جهت ويرا شفاعت کردم قبول افتاد پس بد ارشدم
و روي پدر ديدم مثل ماه شب چهارده شده و در
وقت دفن نيز از هانف شنيدم که ميگويد سبب عنايت
و امر زش الهي جل و علا بوالد تو صلوة و سلام
فرستادن او شد بر رسول خدا عليه السلام آورده اند که بعضي

از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگویند
خدای رب العزت جل جلاله مرا بامر زین و تیمار
اهل مجلسی را که در وی استماع حدیث میکردند
بجهت ذکر صلوة بر آن حضرت که از لوازم قرأت
این علم شریف است و شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله
علیه در دیماچة کتاب جمیع البحوالجمع می آرد که ابن
عسا کرد در تاریخ خود از حفص بن عبد الله روایت
میکند که ابوذر را بعد از موت در خواب دیدم
که دو سالی دنیا باملا نکه در نماز امامت میکنند گفت
این رتبه بچه یافتی گفت که بن ست خود هزار هزار
حدیث نبوی نوشته ام و در هر حدیث گفته عن النبی
صلی علی صلوة فرموده است صلی الله علیه و آله وسلم * من
افى بعضی از اصحاب را سه هزار دینار بدین میزد
دست به بود صاحب دین مرا فعه آن بقاضی نرده قاضی
مدن یکماه مهلت داد آن مرد صالح از پیش قاضی
بر آمد و در محراب بتضرع و انکسار در حضرت
پروردگار بدو بر روی مختار صلی الله علیه و آله وسلم
مشغول نشست در شعب بست و هفتم از ماه در خواب
می بیند که قایلی میگویند حق تعالی قضای دین ترا میکند
نزد علی بن عسی و زید بر و او را بگو که رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید تا سه هزار دینار
در قضای دین من بدی مرد صالح میگویند چون از
خواب بیدار شدم اثر خوشحالی در خود دریافتیم با خود
گفتم اگر گویند علامت صدق این واقعه چیست پس

چه گویم آن روز خود را نگاهداشتیم باز در شب دوم
 آنحضرت را دیدم در خواب علیه السلام که امر میفرماید مرا
 با آنچه در شب اول امر فرموده بود بخوشحالی تمام
 از خواب برخاستم ولیکن بمقتضای طبع بشریت امروز
 نیز خود را از رفتن بنزد علی بن عیسی بازداشتیم شب
 سیوم باز می بینم که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
 از سبب نارفتن من از من می پرسد گفتم یا رسول الله
 علامت صدق این واقعه میخواهم آنحضرت صلی الله علیه
 وآله وسلم مرا باین سخن تسکین کرد و فرمود اگر علامت
 جوید بگو که تو هر روز بعد از نماز فجر تا طلوع افتاب
 پنجاه بار بپیش از آنکه با کسی سخن کنی تسبیح درود
 بر من میفرستی و این راز تو هیچکس نمیداند غیر
 خداوند تعالی و گرامی کاتبین چون پیش وزیر رفتیم و قصه
 خواب با وی برگفتم و علامت که فرموده بودند باز نمودم
 خوشحال شد و گفت مر حبا یا رسول الله حقا بعد از آن
 سه هزار دینار بر من بیاورد و گفت این را در قضای
 دین خود بده و سه هزار دیگر آورد که این را نفقه
 خیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را مایه
 تجارت خود کن و مرا سوگند داد که رابطه مودت از
 من قطع نکند و بهر حاجتی که ترا افتد مرا تکلیف کنی پس
 آن سه هزار دینار پیش قاضی بردم قادر حضرت اویضا حب
 دین بسپارم صاحب دین را دیدم صلوات و مهرت
 پیش قاضی درآمد و دیو را شمر دم و قصه را با ایشان
 باز گفتم قاضی گفت این همه کرامت این وزیر را چه
 باشد من متولای قضای این دین نوشدم پس صاحب دین

گفت که این همه کرامت شما را چیست من سزاوارترام
 به برات آن از ذمه تو من از دین خود در گذشتم
 لله و لرسوله پس خاصی گفت که من آنچه از جهت خدا
 و رسول خدا ﷺ بیرون آوردم باز با ر بگیرم من با آن
 همه اموال بیرون آمدم و شکر مزید نعمت حق گذاردم
 والله المنه و علی رسولہ الصلوٰۃ و التحیۃ * **فصل ***
 فضیلت و استحباب صلوٰۃ بر سید کائنات ﷺ شامل کل
 احوال و جمیع اوقات است و لیکن در شب جمعه و روز
 جمعه افضل و احب است از جهت شرف این شب و این روز
 و ورود اخبار و آثار در فضیلت آن درین دو وقت
 از امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه نقل کرده اند که شب
 جمعه افضل است از شب قدر ، زیرا که بطعنه طاهره که
 اصل کل خیرات و مآده جمیع برکات است در بطن
 آنجند درین شب قیامت قرار یافته بود با ورود خصوصیات
 دیگر در شان آن و الله اعلم و در حدیث آمده است که
 * افضل ایامکم يوم الجمعة فمده خلق آدم وفيه قبص
 وفيه النفخة وفيه الصعقة فأكثروا على من والصلوة فيه فان
 صلواتكم تعرض على فادعوا لكم واستغفروا له ابوداؤد
 وصححه النووي * فرمود روز جمعه درود بر من بسیار
 هر ستی که این روز فضیلتی خاص دارد و هر دودی
 که درین روز میفرستد آن را بر من عرض میکنند
 پس من شمارا دعای حبر میکنم و مرگناهان شمارا
 امرزش میخواهم و در روایتی دیگر آمده که
 * فانه يوم مسهون تشهد الاملا ثلثة * یعنی روز جمعه
 روزی است که فرشتگان که مقربان درگاه عزت اند

در اونی حاضری و صومعه و صلی و نامی شومند
 بنی میرسیا بند و در خور آمده است که هر صلاتی که
 در روز جمعه بر من بفرستید فرود تر از عرض
 نمی آید و بهیچ فرشته نمی رسد مگر که میگوید بجماعه
 ملائکه * صلوا علی قاتلها * درود فرستید بر قاتل این
 صلوة و در حدیث دیگر آمده * اکثر و اعلی من الصلوة
 فی لیلۃ الغراء و الیوم الاخر فی روایة فی اللیلۃ
 الزهراء و الیوم الزهر * یعنی بیشتر از روزهای
 دیگر بفرستید صلوة بر من در شب روشن و روز روشن
 کنایت از شب جمعه و روز جمعه است و بعضی از علما
 گفته اند که از خصوصیات شب جمعه است که آن حضرت
 بنفس شریف خود جواب صلوة و سلام میگوید مرکبی را
 که بروی صلوة و سلام میفرستد درین شب * اللهم
 صل و سلم علیه فی کل یوم و لیلۃ و فی کل لمحۃ و
 لحظه * در مفاخر الاسلام حدیث می آرد * من
 صلی علی فی لیلۃ الجمعة مائة صلوة قضی الله له
 مائة حاجته سبعین حاجة من امور الدنیا و ثلاثین
 من امور الآخرة * فرمود بر من هر که در شب
 جمعه صد بار درود فرستد صد حاجت او بر آید
 هفتاد از آنکه حاجتهای دنیا و دینی از آن هوایع
 آخرت و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه
 هزار کرات این درود گوید تا جای بسست خود را
 در بهشت نه بیند از دبیانرود * اللهم صل علی محمد
 و اله الف الف مرة * سخاوی نقل کرده که در حدیث
 مرفوع ورود یافته است هر که در هفت جمعه هر روز

هفت بار این درود بخواند واجب گردد مر او را
 شفاعت من * اللهم صل على محمد و علی آل محمد
 صلوة تكون لك رضاء و لكفه اداء و انة الوسيلة
 و المقام المحمود الذي وعدته و اجزة عنا ما هو
 اهل و اجزة عنا افضل ما جزيت نبيا عن امته و
 صل على جميع احواله من النبيين و الصديقين
 و الشهداء و الصالحين یا ارحم الراحمين * و این
 مسعود مر یزید بن وهب را گفت ترک مکن درود را
 روز جمعه هزار کورت بگو * اللهم صل على محمد النبي
 الامی * و هم در کتاب مغاخر الاسلام از سعید بن
 المسيب می آرد که رسول الله فرمود ﷺ من صلی علی
 يوم الجمعة ثمانین مرة غفرت ذنوبه ثمانین
 سنة * هر که بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد
 سال بدو بخشد و هر که درود فرستد روز جمعه
 دمیتری در شرح مسهاج نقل کرده است که در حدیث
 حسن وارد شده است که هر که درود فرستد بر
 پیغمبر ﷺ روز جمعه بصیغه * اللهم صل على محمد
 عبدک و رسولک النبی الامی و علی اله و
 اصحابه و سلم تسلیما * بیامرزند او را گناهان
 هشتاد سال و در مغاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه
 بعد از نماز عصر پیش از آنکه بر حیزد از حای که این
 نماز گذارده است هشتاد بار درود فرستد بر پیغمبر
 خدا ﷺ آمرزیده شود گناهان هشتاد ساله او در
 خبر است که در زیوسر حال بن کثیر پیش از اسحاق
 روح او کاغذ پاره یافتنی که در روی نوشته بود *

براهمة من البار الخالد بن كثير * از اهل ري پرسيدن
 كه ري چه عمل ميكرد كه اين كرامت يافت گفتند
 كه عمل او اين بود كه هر جمعه هزار كرت صلوة
 بر سيد المرسلين مي فرستاد **فصل** * همچنانكه
 كثرت صلوة بر سيد كاينات عليه افضل الصلوة و
 التسليمات در شب جمعه فضيلت دار دوشنبه
 نيز درين حكم باوي شريك است زيرا كه دوشنبه
 از ايام فاضله است كه دروي عرض اعمال بندگان
 در درگاه عزت ميكنند و اين اسيد كاينات صلوة الله
 و سلامه عليه درين روز اكثر احوال التزام صيام
 مي فرمود و ميگفت كه درين روز اعمال عباد در
 حضرت ذي الجلال معروض ميگردد و پس من دوست
 ميدارم كه اعمال من عرض كنند در حالي كه من
 صائم باشم از احياء العلوم مي آرد كسي كه شب دوشنبه
 چهار ركعت نماز بگذارد و بخواند در ركعت اول
 بعد از فاتحه سورة اخلاص يازده بار و زياده كند در ركعت
 دوم ده بار و بخواند در ركعت سيوم سي بار و در
 چهارم چهل بار و بعد از سلام دادن نيز بخواند
 هفتاد و پنج بار و استغفار كند خود را و والدين
 خود را هفتاد و پنج بار و صلوة فرستد بر محمد و آل
 محمد **بست** و پنج بار هر حاجتي كه از حضرت حق
 سبحانه و تعالي حواهد بيايد بخديت و در فضيلت
 صلوة در روز پنجشنبه نيز حديثي وارد شده در
 مفاخر الاسلام مي آرد كه در حديث آمده است
 كه * من صل على يوم الخميس مائة مرة لم يفتقر ابدا *

*** فصل *** شک نیست که صلوة نبوی در جمیع
 مواطن خیر و محال برکت مستحسن و مستحب است
 ولیکن علما چند موضع که استحب این فضیلت در آنجا
 موکد تر و فاضلتر است عن کرده اند و مجموع آنچه در
 نظر آمده این چند موضع است که بیان کرده میشود
 عقیب طهارت حتی التیمم و در نماز بعد از تشهد و نزد
 شافعیه بعد از قنوت نیز و بعد از نماز و عقیب اذان
 و اقامت و نزد قیام از منام از برای صلوة لیل و عقیب
 وضوء و بعد از سجده و نزد مرور بر مسجد و نزد
 دخول آن و خروج از آن و در روز جمعه و شب جمعه
 خصوصاً بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و روز
 شنبه و یکشنبه و در هر یکی از این ایام احادیث وارد
 شده و در خطبها و در اول روز و آخر روز و وقت سحر
 و در روز ایل بعد از تسبیح و در تکبیرات بعد از نماز و عقیبه
 و در نماز حنازه و در احرام عقیب تلبیه و در صفا و مروه
 و بعد از تهلیل و تکبیر و نزد دیدن کعبه زادها لاله
 شرفا و نزد استلام حجر و در طواف و التزام و در مواقف
 حج و نزد قمر نبوی که اخص و اقرب مواضع و مستحب
 انوار و برکات است و نزد مشاهده انوار نبویه
 و مواطن حضور او صلی الله علیه و آله مثل مسجد قمار و مدینه و وادی بدر
 و جبل احد و مانند آن و برد ربیعه و نزد بیع و شراء
 و نزد کتابت وصیت و ارادت سحر و رکوب راحله و نزد
 منزل و نرد بر آمدن بجاناب بازار و در آمدن در وی
 و عبد الله بن مسعود رعی الله عنه در هر بار که شغل
 مردم و غفلت ایشان بپیر می رسید می در آمد و حمد و

صلوة می‌گفت و نزد حضور د عت و وقت برگشتن از مسجد
و نزد در آمدن خانه و نزد نزول به اجتهاد و نزد
خوف از عذاب و نزد گریختن دانه و علام و نزد
غم و شدت و طاعون و خوف غریق و اواز گردیدن گوش
با ضمیمه این قول که ذکر الله من ذکر لی بخیر
و نزد خواب کردن پای و نزد غطاس و نزد آمدن
چیزی فراموش شده یا خوف نسیان و نزد خوردن
ترب از صحت و رود حدیث در وی و نزد خوردن آب
از ظرف و نزد نهیق حمار و عفت گناه تا کفارت آن
شود و در اول و آخر دعا و نزد ملاقات برادر مسلمان
و یار و مصاحب و نزد اجتماع قوم بیش از تفرق و نزد
برخاستن از مجلس از برای امن از غیبت و در هر اجتماع
که از برای حد او شعایر اسلام بود و نزد ختم قران
و در دعای حفظ قران و نزد افتتاح هر کلام غیر منهی عنه
و در ابتدای درس و تشرع علم و وعظ و قرائت حدیث سلول
و آخر و نزد استکسان چیزی و بعضی از علمای مالکیه
ذکر آن در مقام تعجب مکروه داشنه اند چنانچه تسبیح
و تهلیل نزد امر محرم یا عرض سلعه و فتح متاع و اوکن
مواضع استحباب صلوة ذکر اسم رسول الله ﷺ و کتابت
اسم شریف او است ﷺ و در حدیث آمده است که
* من صام علی فی کتاب لم تزل املأ ثکته تستغفر له
له ما دام اسمی فی الکتاب * و این حدیث را بسیاری
از علمای حدیث روایت کرده اند و لیکن سند او
ضعیف است و این حوزی حکم بوضع او کرده و الله
اعلم آورده اند که یکی بود که از جهت بخل و رق لفظ

صلوة بر سید گائانات صلی الله علیه وآله وسلم نصی نوشت
 در دست او ا کله افتاد و دیگری بود صلی الله علیه
 می نوشت و سلم را ببله و بی ضم نمی کرد در منام از حضرت
 خیر الانام علیه الصلوة والسلام معاتب شد فرمود
 که بچیز از چهل حسنه خود را محروم میگردانی
 یعنی لفظ وسلم چهار حرف است و هر حرفی بد حسنه
 پس با اینکساب ثواب این لغظ را از بعین حسنهات پاشیدی
 و ازین قبیل است آنچه بعضی گفتند از آنکه با بر مز و
 اشعارت چنانچه بعضی کتاب علامت صلی الله علیه
 وسلم ص و م یا صلعم نهین و ر مز علیه السلام عین و میم
 کنند و علی هذا القیاس آورده اند که مر دی را در
 حواب پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد و
 ترا بچه بخشید گفت بسبب کتابت من نزد کتابت اسم
~~و در خواب دیدم که حق تعالی مرا با بر مز و م یا صلعم~~
 عنه در خواب دیدن بر سید بد که حق تعالی با تو
 چه معامله کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد
 مرا و مرا در بهشت برداشته بردن چنانچه عروس را
 بر ند و نثار کرد ند بر من در و یا قوت چنانچه بر
 عروس گفتن بسبب گفتن من در کتابت رساله صلی الله
 علی محمد و ما ذکره الذاکرون و عدد ما عفل عن
 ذکره الغافلون * **فصل** * یکی از اسباب ادراک
 شرف رویت سید انام در منام علیه صلوات الله الملك
 العلام ملازمت صلوة نبویه است بر صفت طهارت
 بصیغه * اللهم صل علی محمد و آله و سلم کما تحب
 و ترضی له و ملازمت ابن صلوة نیز محصل این

بسم الله الرحمن الرحيم * اللهم صل على روح محمد في
 الارواح اللهم صل على جسده في الاجساد
 اللهم صل على قبره في القبور * ودرمقاخر الاسلام
 می آرد هر که بر روز جمعه هزار بار درود فرستد
 بصیغه * اللهم صل على محمد النبي الامي * آن حضرت
 را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب دید که با مشول
 خود را در بهشت بیند و اگر نه بیند مکرر کند آن را
 تا پنج جمعه بیند بفضل الهی آنچه مهرت بخشد او را
 و هر که در شب جمعه نگیارد در رکعت نماز و بخواند
 در هر رکعت بعد از فاتحه یا زده بار آیت الکرسی
 و یا زده بار سوره احلاص و بعد از سلام صد بار
 درود فرستد بصیغه * اللهم صل على محمد النبي
 الامي وآله وسلم * به بیند در خواب حضرت
 رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم اگر نصیب او باشد
 از سه جمعه گذرد انشاء الله تعالی و قد جربه بعض
 الفقهاء والحمد لله ویرروایت است هر که نگیارد
 در رکعت نماز شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه * قل
 هو الله احد * نیت و پنج بار و بعد از سلام هزار بار
 درود فرستد بصیغه * صلی الله على النبي الامي
 به بیند رسول خدا را در خواب و از سعید بن
 عطاء مرویست که هر که بر فراش طاهر بخواب رود و در
 وقت خواب رفتن این دعا بخواند و دست راست
 خود را بالین ساخته بخواب رود آن حضرت را
 صلی الله علیه وآله وسلم در خواب بیند دعا اینست
 * اللهم انی اسالک بجلال و جهک الکریم ان

فرینی فی منامی وجه نبک محمد صلی الله علیه
و سلم رویتة تفریها عینی و بفرج بها صد ری
و تجمع بها شملی و تفرج بها کربتی و تجمع بیتی
و ثبتنه بوم القیامة فی الدرجات العلی تم لا یغرق
بیتي و یجده ایدیا الرحمن الراحمین * و اگر چه درین
طریق اتحاف تکمه صلوة را ذکر یکوچه اید و لیکن اگر طالب
این سعادت این دعا را بعد از اتمام صلوة خواند
شک نیست که اتم و اکمل خواهد بود و طریق دیگر
از برای تحصیل این سعادت پیر بیان کرده اند و خلاصه
همه استغراق بد کر آن حضرت در ظاهرو باطن و اکثار
صلوة و دام توحه است و الله الموفق * **فصل ***
صیغهای صلوة که در احادیث نبویه صلی الله علیه و آله و روایت
شک نیست که اتیان بآن از حیثیت تلبس دلمع شریف نبوی
فصل در احادیث نبویه در صیغهای صلوة آنکه افضل
صلوة وارده صلوة تشهد است یعنی صیغه که بعد از تشهد
در نماز خوانند و آن در احادیث صلی الله علیه و آله در کیفیتات مخصوصه
وارد شده چنانچه مذکور شد و هر کدام در حصول مقصود
کافی و وافیه است اظهر و اشهر درین باب این صیغه است *
اللهم صل علی محمد و علی ال محمد کما صلیت
علی ابراهیم و علی ال ابراهیم و بارک علی محمد
و علی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی ال
ابراهیم انک حمید مجید * سبکی از علمای شافعیه
رحمة الله علیه میگویند که هر که بصیغه صلوة تشهد درود
فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بتحقیق
درود فرستاد بر روحی که ما مورشده است یقینا و دریافت

تو ای که موعود است بر صلوٰۃ نبوی تحقیقا و لهذا اکثر
 شخصی سوگند خورد که افضل صلوٰۃ بفرستی بزرگوار است اللهم
 صل علی نبی منی شیخ و ذمه او از عهد این سوگند است و این
 صلوٰۃ باشد و امام ثورثی رحمه الله علیه میگوید که باید
 که مصلی آنچه در احادیث صحیحہ از کیفیات مخصوصه
 آمده است همه را جمع کند و بخواند و این صلوٰۃ صحیح
 ماثوره در یاد باشد و آن مجموع اینست * اللهم
 صل علی محمد و آل محمد و رسولک النبی الامی
 و علی آل محمد و از واجه امهات المؤمنین و ذریته
 و اهل بیتہ کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
 فی العالمین انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد
 و علی آل محمد و رسولک النبی الامی و علی آل محمد و از واجه امهات
 المؤمنین و ذریته و اهل بیتہ کما بارکت علی ابراهیم و علی آل
 ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید و کما یلیق بعظم
 شرفه و کماله و رضاک عنه و کما تحب و ترضی له
 عدد معلوما تک و هذا ذکرکما تک و رضى نفسك و زنة
 عرشک افضل صلوٰۃ و اکلمها و اتمها کلمها ذکرک
 الذاکرون و غفل عن ذکرک العالمون و سلم تسلیما
 کذا لک و علیما معهم * و شیخ کمال الدین بن ممام
 حنفی رحمه الله علیه میفرماید که جمیع کیفیات وارده
 در سنت درین صیغه موجود است * اللهم صل ایدا
 افضل صلوا نک علی سیدنا محمد و نبیک
 و رسواک محمد و آلہ و سلم تسلیما و زده تشریفا
 و تکریم و انزلہا لمنزلة المغرب عندک يوم القيمة
 و ابن قیم حوزی از حنفیہ و بعضی از علمای شافعیہ گفته

اند که اولی آنست که بهر صیغه که وارد شده است جدا
 جدا در هر وقتی از اوقات بخواند تا اتیان جمیع آنچه
 ورود یافته است کرده باشد و جمع و تلفیق صیغ مستلزم
 احداث صیغه دیگر است که هیئت مجموعه آن در هیچ
 حدیثی مورد نیافته است انتهای و بر هر نقلی بر بعضی
 صیغها که در احادیث مذکور شده است و در اخبار
 ماثوره رسیده است در اینجا مذکور میگردد و یا الله
 التوفیق * الصیغه الاولى * اللهم صل علی محمد
 و علی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی ال
 ابراهیم و بارک علی محمد و علی ال محمد کما
 بارکت علی ابراهیم و علی ال ابراهیم فی العالمین
 انک حمید مجید * رواه مسلم و لکن فی بعض طرق
 الحدیث زیاده * الصیغه الثانیة * اللهم صل علی
~~محمد و علی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی ال~~
 حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی ال محمد کما
 بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید * رواه البخاری
 و مسلم * الصیغه الثالثة * اللهم صل علی محمد النبی
 الامی و علی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی
 ال ابراهیم انک حمید مجید * رواه احمد فی مسنده
 الصیغه الرابعة * اللهم صل علی محمد و ذریته کما صلیت
 علی ال ابراهیم و بارک علی محمد و ذریته
 کما بارکت علی ال ابراهیم انک حمید مجید رواه السیحان
 فی صحیحهما و المسائی و ابن ماجه * الصیغه الخامسة *
 اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک کما صلیت علی
 ابراهیم و بارک علی محمد و علی ال محمد کما بارکت

علي إبراهيم وعلي آل إبراهيم انك حميد مجيد
 رواه الشيخان والنسائي * الصيغة السادسة * اللهم
 اجعل صلاتك وبركاتك علي محمد وعلي آل محمد كما
 جعلتها علي إبراهيم وآل إبراهيم انك حميد مجيد
 وبارك علي محمد وعلي آل محمد كما باركت علي
 إبراهيم وآل إبراهيم انك حميد مجيد * رواه القاسم
 كمانيه عليه السلام في مفخرة * الصيغة السابعة *
 اللهم صل علي محمد وآل محمد كما صليت علي
 إبراهيم انك حميد مجيد اللهم صل علينا معهم اللهم
 بارك علي محمد وآل محمد كما باركت علي إبراهيم
 انك حميد مجيد اللهم بارك علينا معهم صلوة الله و
 صلوة المومنين علي محمد النبي الامي السلام علينا و
 رحمة الله وبركاته * رواه الدارقطني * الصيغة
 الثامنة * اللهم صل علي محمد وعلي آل محمد *
 رواه ابوداؤد * الصيغة التاسعة * اللهم صل علي
 محمد النبي الامي وآل واجه امهات المومنين و
 ذريته وآل بيته كما صليت علي إبراهيم انك حميد مجيد *
 رواه ايضا اوداؤد عن ابي هريرة قال قال رسول الله
 ﷺ من سره ان يكمل بالملكيا لالا وفي اذا صلى علينا
 اهل البيت فليقل هذا * الصيغة العاشرة * اللهم صل
 علي محمد وعلي آل محمد وبارك علي محمد وعلي
 آل محمد كما صليت وباركت علي إبراهيم وعلي آل
 إبراهيم انك حميد مجيد * رواه النسائي * الصيغة
 الحادية عشر * اللهم اجعل صلواتك ورحمتك و
 بركاتك علي محمد وآل محمد كما جعلتها علي إبراهيم

انك حميد مجيد * رواه احمد * الصيغة الثانية
 عشر * اللهم صل على محمد كما امرتما آن يصل
 عليه وصل عليه كما ينبغي ان يصلي عليه * ذكره صاحب
 شرف المصطفى فيه * الصيغة الثالثة عشر * اللهم صل
 على محمد عبدك ورسولك النبي الامي الذي امن
 بك وبكتا بك واعطه افضل رحمتك واته الشرف على
 خلقك يوم القيامة واحره خير الخراء والسلام
 عليه ورحمة الله وبركاته * نبيه * بايد كه بعد از
 هر صيغه از اين صيغها كه حالي است از ذكر سلام
 ابن كاه صم كند * السلام عليك ايها النبي الكريم
 ورحمة الله وبركاته * زيرا كه ذكر صلوة بي سلام
 پيس اكثر علما مكرره است احد امن ظاهرا و قوله
 تعالى * يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما *
~~مكرر چه بعضي از علما اين را كه است آن سخن بوده باشد~~
 وليكن بودن آن خلاف اولي متفق عليه است و انكه
 آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم با صبعة صلوة ذكر
 نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رصي الله عنهم
 چنانچه در حديث آمده است كه صحابه پيش آن
 حضرت آمدند و گفتند كه بتحقيق دانستيم ما يا رسول الله
 كيفيت سلام فرستادن بر تو و مراد ايشان به صيغة سلام است
 كه در تشهد نماز است اكمون صلوة بر تو چگونه فرستيم
 فرمود گوييد * اللهم صل محمد و على ال محمد احدث *
 و بر بنقياس اقتصار بر سلام تنها نيز مكرره يا خلاف
 اولي خواهل بود و از عادات اكثر مصنفات عجم است
 كه در ذكر آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم بن كر

غلیمه السلام اقتصار کنند و در کتب عرب کمتر ازین **تورن**
 یافت و آنچه اتفاق مصنفین از متقدمین و متأخرین وقوع
 یافته در کتب از التزام صیغۀ صلی الله علیه و آله وسلم
 در رعایت حسن ایجاز و ابغائی مقصود واقع شده است
 و مانا که قصد اختصار یا عث بر عدم ذکر و علی آله شده
 و گرنه زیادت این کلمه در لفظ و کتابت الحسن و اولی است
 چنانچه در بعض نسخ منظور میگردد اگر چه عطف
 مسطور بر ضمیر مجروری اعاده جار و نزد اکثر بحا
 جا نیز نیست و اگر چه دعای آن حضرت متضمن دعای
 ال و صحاب و جمیع مومنان است کما قیل و هذا دعاء
 شامل للبریة * **فصل** * اما را اقوال است در تعیین
 افضل صلوٰة و لا در این اختلاف بجهت ورود اثر است
 در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان کرده اند
 یا بسبب اشتغال اوست بر کیفیت و کمیت و امله و آنچه
 در بعضی رسایل زیارت نوشته اند ده قول است * **القول**
الاول * افضل صلوٰة صلوٰة تشهد است چنانچه اشارتی بدان
 گذشت * **القول الثانی** * اللهم صل علی محمد
 و علی ال محمد کما ذکره الذاکرون و کما سئمی عنه
الغافلون * **القول الثالث** * اللهم صل علی محمد و علی
 ال محمد کما هو اهلته و مستحقه * **القول الرابع** * اللهم
 صل علی محمد و علی ال محمد کما انت اهلته * **القول الخامس** *
 اللهم صل علی محمد و علی ال محمد افضل صلوٰة تک عدد
 معارف ما تک * **القول السادس** * اللهم صل علی محمد النبی
 الامی و علی کل نبی و ملک و ولی عدد کلمات تک التامات
 المبارکات * **القول السابع** * اللهم صل علی محمد عبدک

بشقی صلوة تستغرق العد و تحیط با لحد صلوة لا غایب
 لها ولا انتهاء ولا امد لها ولا انقضاء صلوة دایمة
 بدوامک و علی اله واصحابه کذلک والحمد لله علی
 ذلک * سخاوی نقل کرده است که نواب ابن صلوة جد
 هزار است و لها قصه غزیه * ومنها * اللهم صل علی سیدنا
 محمد افضل ما صلیت علی احد من خلقک صلوة عیالیه
 د و امک با قیة ببقایک صلوة تکنون بک رضا و لحقه
 اداء صلوة مقبولة لک یک معروضه علیه و علی آله
 و صحبه و بارک و سلم * این صیغه مشهور است و در
 مسبحات عشر که او را در مشهور متبرک است مائوره
 است و از زمان تا بعین معمول مشایخ آمده حضرت
 شیخ اجل اکرم علی المتقی در بعضی رسایل خود باین
 صیغه صلوة وصیت فرموده و صیغه که فقیر را حضرت
 شیخ عبد الوهاب متقی رحمه الله علیه در وقت وداع
 بمن ینہ مطهره اجازت فرموده اند نیز همین است
 و بخاصیت اجازت و نفس و بها رک مشایخ آنچه این
 بنده را درین لفظ و حضور و خضوع و خشوع دست داد در
 صیغهای دیگر با قطع نظر از ما لغات در کیفیت و کمیت
 که تردید تا باین صیغه برگردد دل آرام بگیرد و این معنی
 از خواص و اسرار احازت مشایخ است والله اعلم * و منها *
 اللهم لک الحمد بعد من حمدک و لک الحمد بعد من
 یحمدک و لک الحمد کما تحب ان یحمدک اللهم صل علی
 محمد بعد من صلی علیه و صل علی محمد بعد من
 لم یصل علیه و صل علی محمد کما تحب ان تصلی علیه * انشای
 این صیغه از طبرانی است که از اکابر علمای حدیث است

و گفته است که این را در منام بحضورت سید ابام علیه افضل
 الصلوة والسلام خوانده و آن حضرت نزد سماع آن تبسم
 فرموده تا آنکه - تو را جد شریف ظاهر شد و از تنایای
 شریف وی نور ظهور نمود و صلی الله علیه و اله وسلم
 * و منها * اللهم صل علی ملاء الدنیا و ملاء الاخرة و
 بارک علی محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة وسلم علی محمد
 ملاء الدنیا و ملاء الاخرة * و منها * اللهم صل علی محمد
 و اله و اصحابه و اولاده و ازواجه و ذریته و اهل بینه
 و اصهاره و انصاره و اشباعه و محبیه و امته و علینا معهم
 اجمعین یا ارحم الراحمین * ذکره السنخاوی عن الشفا
 و نقل عن الحسن البصری انه کان یقول من اراد ان یشرّب
 بالکاس الاوفی من حوض المصطفی فلیقل هذا * و منها
 اللهم صل علی محمد فی الاولین و صل علی محمد فی
~~الآخرین و صل علی محمد فی النیس و صل علی محمد~~
 فی المرسلین و صل علی محمد فی الملاء الاعلی الی یوم الدین
 اللهم اعط محمد الرسیلة و الفضیلة و الشرف و الدرجة الرفیعة
 و ابعد عنه مقام محمود اللهم آمنت بمحمد و لم اراه فلا تحرم منی
 فی الحیوة و ریته و ارزقنی محبته و نو فنی علی صلاته
 و اسقنی من حوضه شراباً مریناً سائغاً هنیئاً لا اظماً
 بعده ابداً انک علی کل شیء قدير اللهم بلغ روح محمد
 و آله مناتحیة و سلاماً اللهم کما آمنت به و لم اراه
 فلا تحرم منی فی الجنة و ریته * نلهمسانی ازبیشاپوری نقل
 کرده که عطا گفته است که هر که این صیغه را سه بار
 وقت صبح و سه بار وقت شام گوید منهدم شود بنای
 ذنوب او و صو گردد نقش خطای او و دایم گردد

شَرُّ رُؤَاوِ مُسْتَجَابِ كَرْدِ دَعَايِ او و دادۀ شود
 آمال او را عانت کرده شود او را بر اعد او و رفیق
 دادۀ شود بر اسباب خیر و رفیق گردد در پیغمبر را
 در بهشت اعلیٰ ﷺ * منها * اللهم صل علی محمد و باریک
 و سلم و عظم و کرم فی الدنیا یا علاء ینہ و اظہار دعوتہ
 و اعظام ذکرہ و ابفاء شریعتہ و فی الآخرة بقبول شفاعتہ فی
 امتہ و تضعیف ثوابہ و اظہار فضلہ علی الاولین و الاخرین و
 تقدیمہ علی كافة الانبیاء والمرسلین فی الشفاعۃ و علاء
 درجۃ فی الجنة و علی الہ و اصحابہ و اتباعہ اجمعین
 * منها * صلی اللہ علی محمد و آلہ و سلم صلوة ہوا ہلہا *
 بخواندن این درود در وقت صبح امر واقع شدہ است
 * منها * اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوة است لها
 اہل و ہولہا اہل و باریک و سلم * این درود بحسن قبول
 و عزور و مخصوص گشتہ و بمصلحت احابت رسیدہ است
 اور دہ اند کہ یکی از زائران کہ مقبول در گاہ بود
 باتحاف تحف ابن صلوة اقامت داشت و چون خواست کہ سفر
 کند فرمودہ اند کہ چندان گاہ دیگر باش کہ ما را این درود
 تو خوش آمدہ است * منها * اللهم صل علی محمد معن الجود
 و الکرم و منبع العلم و الحکم و علی الہ و اصحابہ و سلم *
 و این صیغہ در مشایخ ابن سلسلہ شریفہ متعارف و مشہور
 است * منها * اللهم صل و سلم علی حمیک و قریمک و لبیک مظهر
 ربوبیتک و مثال حضرتک و تمثال قدرتک روح القدس
 معطی الحیوۃ و الفضیلۃ بامرک نکثر العوالم مفیض نواطق
 النفوس صاحب الطہر و التہلی شمس نورک * این
 کلمات میگوید کہ از مشائخ حضرت غوث الثقلین است

ورضي الله عنه چنانکه بعضي از مشايخ اين سلسله نقل
 کرده اند و حضرت سيد ي و هندی و شيخي قبله گاهي
 سمي كلیم الهي قدس الله روحه العلي در رساله او را در
 خود ذکر کرده اند والله اعلم * ومنها * اللهم صل وسلم
 علي زوج محمد في الارواح وصل وسلم علي جسده
 في الاجساد وصل وسلم علي قبره في القبور * سخاوي
 از در منتظم بسي نقل کرده که چنين وارد شده است
 که هر که اين درود بسيار خواند بشفرت و ريت حضرت
 سیده انام در منام مشرف گردد و بشفاعت آن حضرت
 برسد و از حوض او بنوشد و حسن او بر آتش دوزخ
 حرام گردد و اين صيغه در اهل حرمين شريفين
 بسيار مستعمل است و بروي زياده کند * و علي اسم محمد
 في الاسماء * و کاتب حروف در بعضي احيان باستيلاء شوق و غلبه
 هميشه در درود خود ميگويد ~~اللهم صل وسلم علي محمد و علي~~
 گفت و درود فرستد چنانکه * اللهم صل علي راس محمد
 في الروس و صل علي شهر محمد في الشعور و علي جبهة
 محمد في الجباه و علي عين محمد في العيون و علي اذن
 محمد في الاذان و علي وجه محمد في الوجوه و علي صدر
 محمد في الصدور و علي قلب محمد في القلوب * و ميکند
 و گاهي گويد * و علي بلد محمد في البلاد و علي دار محمد
 في الدور و علي مسجد محمد في المساجد و ميکند * و منها * اللهم
 لبیک اللهم سعد یک صل وسلم عليه ان الله و ملايکته يصلون
 علي النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا
 تسليما * و منها * صلوة الله البر الرحيم و الملايکة
 المعربین و النبیین و الصل یقین و الشهداء و الصالحین

وما شفع لك من شيء في الارض والسماء يا رب العالمين على محمد بن
عبد الله بن عبد المطلب خاتم النبيين وسيد المرسلين
وامام المتقين الشاهد البشير الداعي اليك باذنك السراج المنير
وسلامه عليه وعلى آله واصحابه اجمعين هذه الصيغة
مروية عن علي رضي الله عنه ذكره في الشفاء ودر
نماز يكرهه بران حضرت عليه السلام بعد از قوت كه بدلائم المؤمنين
خواندند اين بود * ومنها * اللهم اجعل صلواتك وبركاتك
ورحمتك على سيد المرسلين وامام المتقين وخاتم النبيين
محمد عبدك ورسولك امام الخير ورسول الرحمة اللهم
ابعثه مقاماً محموداً يغبط فيه الاولون والاخرون اللهم
صل على علي محمد وعلي آل محمد كما صليت على ابراهيم
وعلي آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك علي
محمد وعلي آل محمد كما باركت علي ابراهيم وعلي
آل ابراهيم انك حميد مجيد * مروي عن عبد الله بن مسعود
* منها * اللهم تقبل شفاعته محمد الكبري وارفع درجته
العلياء آتة سؤله في الآخرة والاولى كما اتيت ابراهيم
وموسي رواه طائفة عن ابن عباس * ومنها * اللهم اعط
محمد افضل ما سالتك لنفسه واعط محمد افضل ما سالتك
لاحد من خلقك واعط محمد افضل ما انت مسئول له الي
يوم القيمة مروي عن وهب بن الورد * ومنها * اللهم
صل على سيدنا محمد وعلي آل سيدنا محمد النبي الامي
الذي ارسلته رحمة للعالمين واصطفيته على الخلايق
اجمعين عن دما في علمك وملاء ما في علمك وزدنا في علمك
وعند خلقك وعند كل ذرة اضعافاً مضاعفة في ذلك الف
مرة في الف مرة في كل نفس ولحظة وطرفة يطرف

بها اهل السموات والارض وعلي آله وصحبه وسلم * منها *
 اللهم صل على محمد عبدك ورسولك السيد الكامل
 الفاتح الخاتم بنور المبین ورسولك الصادق الامين
 آت سيدنا محمد الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة
 وابعثه المقام المحمود الذي وعدته الشفيع المرتضي
 ورسولك الملقب بى اللهم صل عليه وعلي آله كما صليت على
 ابراهيم وبارك عليه وعالي آله كما باركت على ابراهيم
 فى العالمين ايك حميد مكيين عدد خلقك ورضا نفسك وسلم
 تسليماً كثيراً كثيراً طيبها مباركاً برحمتك يا ارحم الراحمين
 * ومنها * اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ما اختلف
 الصلوان وتعاقب العصوران وكر السجدين ان واستقبل
 الفرقدان واضاء القمران وبلغ روجه وارواح اهل بيته
 من التحيمة والسلام بعد ازين اين دعا كرده ميشود كه
 * اللهم مرا ملائكة السناحين الذين خلقتهم لتبليغ هديا
 الصلوة من الامم الى حضرة نبيك وحبيبك ان تبلغوا
 هذه الهديته من هذا الفقير ويقرؤا يا رسول الله قد بلغها
 اليك العبد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين
 الساكن بمدينة دهلي العبد المذنب العاصي الذي
 لا ملجأ له ولا منجأ الا جناً بك وما يناسب هذا المقام من
 العبارات * منها اللهم صل على محمد بعد د اوراق
 الاشجار ووبعد قطرات الامطار ووبعد دواب البراري
 والبحار وعلى آله وصحبه وسلم وگاهی گفته ميشود
 * بعد د كل قطرة قطرت من سمائك الي ارضك من حين
 خلقت الدنيا الي يوم القيمة وكذ لك اوراق الاشجار
 ودواب البراري والبحار * منها * اللهم صل على سيدنا

محمد بعد دكل ذرة الف الف مرة وعلى آله وصحبه سلام *
 فضيلت اين درود از اكا بر منقول است * ومنها * اللهم
 صل على محمد وعلى آله وصحبه وسلم عدد كل شيعي وصل
 علي محمد وعلى آله وصحبه وسلم زنة كل شيعي اللهم صل
 على محمد وآله وصحبه وسلم عدد حلقك ورضا نفسك
 وزنة عرشك ومداد كلماتك ومنتهى علمك وملغ رضاك
 * ومنها * اللهم صل على محمد وعلى آل محمد بعد اسمائك
 الحسنی وبعد كل معلوم لك * ومنها * اللهم صل على محمد
 عدد كل ما خلقت وذرات وبرأت وعدد كل قطرة قطرت
 من سمواتك التي ارضك من حين خلقت الدنيا الى
 يوم القيمة كل يوم الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم
 * ومنها * اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا
 محمد صلوة تكون لك رضا ولحقة اداء واعطيه الوسيلة
 والفصيلة والدرجة الرفيعة وابعته مفا ما محمودا
 واجزه عنا افضل ما جزيت نبيا عن امته وصل على
 جميع اخوانه من التبيين والصدقين والشهداء
 والصالحين وعلي جميع الاولياء والملتقين وعلي سيدنا
 الشيخ محي الدين عبد العادر المكين الامين وعلي جميع
 ملائكتك من اهل السموات والارضين وعلي جميع
 عبادك الصالحين وعلينا معهم يا ارحم الراحمين *
 قراءت اين صلوة بعد از نماز صبح در كتب مشايخ
 آمده است * ومنها * اللهم صل على سيدنا محمد وعلي
 آل سيدنا محمد صلوة تنجيننا بها من جميع الاموال
 والافات وتقضي لنا بها جميع الحاجات وتطهرنا بها
 من جميع السيئات وترفعنا بها عندك اعلي الدرجات

و نبلغنا بها اقصى العالیات من جمیع الخبیرات فی الحیوة
و بعد الممات و احیانا این دو کلمه بعد از و تطهرنا
بها من جمیع السيئات خواننده میشود * و تغفر لنا بها
جمیع الزلات و تکفر عنا بها جمیع الخطیئات * خواندن این
هر دو کافل جمیع مهمات و مقاصد دنیا و آخرت است و قطب
قضای حاجات و مصحات کاتب حروف است و خواندن
آن از جهت نجات از آفات کشتی و دریای مقول و مجرب است
و اقل آن سیصد بار است آورده اند که مردی بدو بدین
ابن صیغه هزار بار برای مهمی که داشت مامور گشت
سیصد بار خوانده بود که آن مهم مقضی گشت بعد از آن
وظیفه در خواندن سیصد بار تعیین یافت کنایه ذکره بعض
العلماء * و منها * اللهم صل علی سیدنا محمد النبی الامی
الطاهر الزکی صلوة تحل بها العقد و تفکک بها الکوب صلوة تكون
لک رضا و حقّه ادا و علی اله و صبیحه و باریک و سلم * و خواندن
این دو رود دل را روشن و سینه را کشاده و حاجات را
مقضی گرداند و محوم و کروب را دفع کند و ابرار از حضرت
غوث الثقلین رضی الله عنه نقل کرده اند * و منها * اللهم
صل و سلم و باریک و کرم علی هیدنا و نبینا محمد عبدک و
نمیک و رهو لک الی نبی الامی نبی الرحمة و شفیع
الامة الذی ارسلته رحمة للعالمین و علی اله و اصحابه
و اولاده و ذریته و اهل بیته الطیبین الطاهرين و علی
ازواجه الطاهرات امهات المومنین افضل صلوة و ازکی
سلام و انمی برکات عد د مافی علمک و زنة مافی علمک
و ملاء مافی علمک و مداد کلماتک و مبلغ رضاک و صل و سام
و باریک و کرم کن لک کلمه افضل صلوة و ارکی سلام

وأنعمي بركات علي جميع الانبياء والمرسلين وعالي آل وازواج
 واصحاب كل منهم والتابعين ومن زيادة الكاتبة وعلي
 سيدنا الشيخ محي الدين عبد القادر المكيين الامين وعالي كل
 ولي الله في العالمين وسائر المؤمنين من الاولين والاخرين
 عدد ما علم الله وملاء ما علم الله وزنة ما علم الله وارحمنا الهنا
 بحر متهم اجمعين واشفعنا وعافنا من كل افة وعامة
 واعف عنا وعاملنا بلطفك الجميل ولا تسلط علينا
 بذنوبنا من لا يرحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين امين
 امين امين * روي عن بعض الصالحين ان من واظب
 عليها نجاه الله من كل نازلة وحماة من كل حادثة
 اجازني بها بعض المشايخ المحسنين * ومنها *
 اللهم صل وسلم على سيدنا ومولانا وشفيقنا وملاذنا
 وملجأنا محمد وعلي اله واصحابه واولاده وذريته
 وازواجه واهل بيته واتباعه واشياعه صلوة ناشئة من
 معدن السر الذي بينك وبينه ولا يعرفه احد الا انت اوهو
 وبارك وكرم وشرف وعظم ومجد حسب قربته ودرجته
 عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له وصل وسلم
 عليه وعلي اله عدد كل علم علمته اياه وكل فضل خصصته
 به وكل نعمة انعمتها عليه صلوة جامعة لجميع المراتب
 وشاملة لكل الدرجات وعامة لكل الخيرات ما يمكن
 ان يتصور وما لا يتصور وما يظهر على احد ولا يظهر اللهم
 صل وسلم على سيدنا محمد ورسولك ونبيك وحبيبك
 وخليفك وصفيك وحببك وذخيرتك وخيرتك وخير
 خلقك الذي ارسلته رحمة للعالمين وهاديا للمضالين وشفيعا
 للمحن نبيين ودليلا للمتخربين وطريقا للعارفين واما ما

للمؤمنين ونور للمستبصرين وراحماء على المساكين
 وبشير المطيعين ونذيرا للعاصين ورؤفا رحيما
 بالمومنين الذي نورث قلبه وشوحت صدره ورفعت
 ذكره وعظمت قدره واعليت كاحته وايدت دينه واتيت
 بيقينه ورحمت امته وسمعت بركته اللهم صل وسلم
 عليه صلوة تنور بها القلوب وتغفر الذنوب وتستتر العيوب
 وتكشف الكرب وتفرج الهموم وتزيل الغموم وتدفع
 البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور
 وتوسع القبور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب وتثقل الميزان
 وتهيب الجنان وتعبد اللغاة وتتم النعماء صلوة تصلح
 الاحوال وتفرغ البال وتصفى الوقت وتجنب المقت
 صلوة تعم بركاتها وتحيط كراماتها وتشيع انوارها
 وتظهر اسرارها موجبة للسداد وباعثة على الرشاد وما نعمة عن
 الصلوات ودافعة للاختلال متحصلة وللمكامل صلوة لا تدع خيرا
 من خيرات الدنيا والاخرة الا حصلت بها ولا تترك كمالا من
 كمالات الظاهر والباطن الا اتمتها واكملتها صلوة دايمة
 متصلة باقية غير منقطعة واقعة بلسان الحال والغال
 مودية جميع الحقوق في جميع الاحوال صلوة راضية
 مرضية كاملة مكملتها تامة متممة نامة منمية مقبولة
 مشمولة جليلة جزيلة نوراسر ورايهاء ضياء سناء
 شفاء غناء علما وعملا حالا وذا واولا واخر اظاهرا
 وباطنا برحمتك وفضلك وجودك وعنايتك ورعايتك
 وكلايتك وحمايتك يا اله العالمين يا خير الناصرين
 ويا ارحم الراحمين ويا اكرم الكرميين ويا غياث
 المستغيثين الى يوم الدين من ازل الازل الى

* ابد الابدین بر حمتک یا ارحم الراحمین و آخر *

* د عویهم ان الحمد لله رب العالمین * جل *

* کلمات این درود در بعضی زیارات حضرت *

* سید کاینات علیه افضل الصلوات والتسلیمات *

* بعضی از غربا بعنوان تصرع و انکسار در حضور *

* فایزالنورا حضرت سید الشهدا بر سهیل ارتحال ادشا *

* نموده و خوانده امید که مسموع سمع *

* رضای آنحضرت شده باشد با حصول *

* تواجد و غلبه حال و حضور را بهمهال *

* و این از غایم سفر حج این فقیر است *

* و الحمد لله سبحان ربك رب *

* العزة عما یصفون و سلام *

* علی المرسلین و الحمد لله *

* رب العالمین *

* لله الحمد و المنة که طبع این کتاب جنب القلوب الی *

* دیار السعویب که از استیلاي شوق مشاهد عتبات *

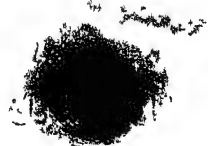
* عالیات که بجلا خطه آن پیدا میشود اسم باسمی است *

* بتاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۳ هجری *

* نبوی علی صاحبها الصلوة و السلام در بلد کاکته *

* بخط ابان سن واقع محل بیت یک ساله در مدرسه *

* کهنه پانزدهم ربیع *



ذکر اعلاط جذب القلوب وتصحيح

سطر	علاط	صحيح	صفحه	سطر	علاط	صحيح
٦	ووجهه	ووجهه	١٩	١٩	تربتها	ان تربتها
٧	وادي	وادي	٢٠	١	حتر	حموة
٩	ليطمئين	ليطمين	٢٠	١٠	مهيبط	و مهيبط
١٢	محبط	مهيبط	٢٠	١٣	منبعث	بنعت
٢٥	الرحيم	رحيم	٢٠	١٣	مر	بر
١٠	مالك	المالك	٢٠	٢٣	اهل	با اهل
٢	مذكور	مذكور	٢١	٦	احكام ظاهر	از احكام ظاهرة
١٣	مسمي	مسمي است	٢١	١٧	در كثر	كه در كثر
١٩	الذيين	الذيين	٢١	١٨	قربه	قريه
١٦	مدينه	اسماي مدينه	٢٢	٢	كه مخصوص	مخصوص
٢٢	انفاس	روايح انفاس	٢٢	١٢	زاده	زادها
١٢	نبوت	نبوت	٢٢	٢	افضيلت	افضليت
٢٣	يترب	به يثرب	٢٥	٢٣	محبط	مهيبط
١	ابو يعلى	وابو يعلى	٢٦	١٢	الله	الله
٢١	عراقت	عراقت	٢٧	١	ارض الله	ارض الله الى الله
٢	ومظهر مظهر	ومظهر مظهر	٢٧	٣	خرورة	حزورة
١٥	ميراثسپ	ميراثسپ است	٢٧	٢٢	خديج	خديج
٢١	معظمه	معظمه است	٢٧	٢٢	المكة	مكة
٢٤	اوصاف	اضافت	٢٨	٢٥	الحبيب	الحبيب
١٨	جيبه	حبيبه	٢٩	١	الحبيبه	الحبيبه
٢	عمارت	وعمارات	٢٩	١١	محببت	محب
٥	حضور	وحضور	٢٩	٢٥	اصطفا	اصطفا
١	يعملون	يعامون	٣١	١٧	سلم	سلام
٤	الاحيار	ودار الاحيار	٣٢	٥	اذاها	اذاها
٢٢	اشتهار	اشتهار	٣٢	٦	شهادت	شهيد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۳	۴	بطریق	بطریق	۶۹	۲۰	توالی	توالی
۳۳	۱۸	آمدن	برآمدن	۷۰	۸	عمان	و عمان
۳۶	۵	امرئی	امرء	۷۰	۹	جبابره	جبابره
۳۶	۲۲	لئین	لئن	۷۳	۱۵	النبین	النبین
۳۶	۲۳	الحمیر	الحمیر	۷۳	۷	بلاد	از بلاد
۳۸	۷	گرد	گرد	۷۳	۲۳	انصار	انصار
۳۸	۱۴	امو	امر	۷۵	۲۵	لئین	لئن
۴۱	۵	درفضل	که در فضل	۷۴	۵	رضی اللہ عنہ	رضی اللہ عنہ
۴۱	۱۸	کنند	کنند	۷۶	۲	زیر	زیر
۴۲	۱۳	مبعشی	مبعشی	۸۰	۶	شہادت	شہادت
۴۳	۱۰	گرفتار	گرفتار	۸۴	۱۵	اینگلام	اینگلام
۴۳	۲۵	بمیلیند	بمیلیند	۸۶	۳	بایستاد	بایستاد
۴۵	۱۵	شوگ	شرک	۸۴	۱۷	او	اورا
۴۷	۲۳	بشیر	بشر	۸۴	۲۰	الکتاب	والکتاب
۴۹	۱۴	محیط	محیط	۸۶	۱۵	عباس	یاعباس
۵۱	۲۱۰	نموده	نموده	۸۸	۱۲	کنیرا	کنیرا
۵۳	۱	اوراز	اورا	۹۱	۱۲	رقیط	عبد اللہ بن اریق
۵۳	۷	ساخته	ساختن	۹۱	۱۵	این رقیط	ابن اریق
۵۳	۲۱	پیغمبر	پیغمبر	۹۱	۲۴	من	دین من
۶۰	۲۲	بجانب	بجانب	۹۳	۸	سال	سال بود
۶۳	۸	لموده	نموده	۱۰۲	۱۱	گروانیل	گردانید
۶۴	۲۱	حجاز	احجار	۱۰۲	۱۶	برادر	وبرادر
۶۶	۲۵	ورد	دررد	۱۰۶	۱۹	برسوسر	برسر
۶۷	۱۹	انطقای	انطقای	۱۰۸	۴	مدروم	مدرم
۶۷	۲۱	در	دار	۱۱۰	۲۵	عید الصبحی	عید الاضحی

صفحه	سطر	غلط -	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۲	۵	بحران	نجران	۱۳۷	۱	تاما	تازمان
۱۱۲	۸	قرده	ذی قرد	۱۳۷	۴	سقلی	سقلی
۱۱۷	۱۰	غغان	عسغان	۱۳۷	۱۲	پشیمان	پشیمان
۱۱۷	۱۱	غزنین	عزنین	۱۳۷	۱۸	بجهت	بجهت
۱۱۷	۲۵	روس	دوس	۱۳۷	۲۵	هویکی	هریکی
۱۱۸	۹	حی	حمی	۱۳۸	۱۵	آن طیب	طیب
۱۱۹	۸	شرف	سرف	۱۳۸	۲۱	است	اوست
۱۱۹	۲۲	موتہ	مؤتہ	۱۳۹	۲۰	گویند	نیز گویند
۱۱۹	۲۲	غسا	غسانی	۱۴۱	۱	توبه	توبه ایت قبول توبه
۱۲۰	۱۰	حبطه	خبطه	۱۴۲	۱۳	اسطوانی	اسطواناتی
۱۲۰	۱۲	عیر	عنیر	۱۴۵	۸	نداشتن	نداشتن
۱۲۰	۱۷	حقفه	جقفه	۱۴۵	۸	بودند	میبودند
۱۲۱	۱	اخبا دین	اجنا دین	۱۴۶	۱۰	عر	نفر
۱۲۱	۳	ابوقحافه	ابوقحافه	۱۴۷	۸	رشیر	وشیر
۱۲۳	۱۱	مخفوف	مخفوف	۱۴۸	۱۲	مسوج	مسوح
۱۲۳	۱۶	حصین	حصین را	۱۵۱	۱۰	بود	بود
۱۲۴	۱۵	حربان	حز بی	۱۵۳	۲۳	بزار	بزار
۱۲۴	۱۵	ایله	ایله	۱۵۵	۲	ورغزوه	درعروه
۱۲۵	۲	فاسدر	فاسدرا	۱۶۱	۲۳	انتام	انتقام
۱۲۶	۱۳	هرکنا	هرکمار	۱۶۲	۱۴	سعد	سعد
۱۲۷	۴	ذی الحلیفه	ذی الخلفه	۱۶۴	۱۹	مسجین	عمارت مسجین
۱۲۹	۳	بحرف	بحرف	۱۶۵	۶	کمایس	کمایس است
۱۳۱	۲	کذاب	الکذاب	۱۶۵	۱۸	استوانی	استوانه
۱۳۳	۳	اگر	که اگر	۱۶۸	۱۰	درمیده	ودرمیده
۱۴۲	۲۲	مقی	مقی	۱۶۸	۱۱	واحوال	واحوال

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۸	۱۶	ابی الهیجار	ابی الهیجا	۲۰۴	۱	(دوجا) فیک	فیک
۱۶۸	۱۲	وصلوات	وصلواته علی	۲۰۴	۸	لحات	لحات
۱۷۸	۱۳	بطبرانی	وطبرانی	۲۰۶	۱۸	هوگز	هوگز
۱۸۰	۵	لا تسمعون	لا یسمعون	۲۰۶	۲۴	مبشر	بسر
۱۸۱	۸	تجدید	تجدید	۲۰۷	۲۰	الرایه	الرایه
۱۸۴	۱۸	بروایتی	وبروایتی	۲۰۸	۶	بتوک	تبوک
۱۸۵	۱۲	رجال	فیه رجال	۲۰۸	۱۴	سایع	سلع
۱۸۵	۱۵	متطهرین	مطهرین	۲۰۸	۲۲	امنوا	امنوا
۱۸۶	۹	مسجد	هو مسجد	۲۰۹	۲ و ۱۸	عنین	عنین
۱۸۶	۱۱	متطهرین	مطهرین	۲۱۱	۳	جامع العین	جامع العین
۱۸۸	۵	خیومه	خیومه	۲۱۳	۱۲	معقب	معتقیب
۱۸۸	۱۱	خیومه	خیومه	۲۱۶	۵	مهاجران	مهاجرین
۱۸۸	۱۵	دلفریب	تفریب	۲۱۶	۸	بیدی	بحدی
۱۸۸	۱۹	اتخذوا	اتخذوا	۲۱۷	۲۲	ترمذی	وترمذی
۱۸۹	۲۱	عائکه	عائکه	۲۱۸	۱	اندزنی	اندازنی
۱۹۱	۱۱	ریحوضع	ریحوضع	۲۱۸	۱۸	که در	و در
۱۹۲	۲	قریظه	بنی قریظه	۲۱۹	۱۷	شویف	شریف
۱۹۳	۲۱	مسجد	مجلس	۲۲۰	۱	الاحام	الاحام
۱۹۴	۸	یسی ویمیت	یسی ویمیت	۲۲۰	۶	حد یله	جزیله
۱۹۵	۱۲	شهید	شهید	۲۲۵	۱	که که قبر	که قبر
۱۹۶	۱۸	فرمود	فرمود	۲۲۷	۱۸	شرف	سرف
۱۹۷	۲۰	سواف	اسواف	۲۲۷	۱۸	شبن	سبن
۱۹۸	۱۲	ذرع	ذراع	۲۲۷	۲۰	زفاف	زفاف
۲۰۱	۱	سعد	سعد	۲۳۰	۲	لین	لین
۲۰۳	۱۸	اولو	اولو	۲۳۱	۸	گفتند	گفتند
۲۰	۲۵	فیک	فیک	۲۳۳	۱۰	ار	از

صفحه سطر غلط	صحیح	صفحه سطر غلط	صحیح
۲۳۷ ۲۲ خبازہ	جنازہ	۲۷۶ ۲ یزر	بزر
۲۳۷ ۷ البحارین	النجادین	۲۷۶ ۴ المومنین	المومنین
۲۴ ۵ مضبوط	مضبوط	۲۷۶ ۲۱ عالی	علی
۲۴ ۱۵ آمد	آمدہ	۲۷۶ ۲۲ عالی	علی
۲۴۲ ۴ ابوبکر	کہ ابوبکر	۲۷۷ ۶ عالی	علی
۲۴۲ ۱ خشعہ	خشعہ	۲۸۳ ۲۱ گن آدن	گن آردن
۲۴۷ ۲ میکشد من	من	۲۸۴ ۱۷ سرور	سرور
۲۴۷ ۱ حسن	حسن است	۲۸۵ ۶ علما حنیفہ	علما حنیفہ
۲۴۸ ۲۳ حزانہ	حزانہ	۲۸۵ ۲۲ جلا	جلالہ
۲۴۹ ۲ البنی	النمی	۲۸۶ ۳ سرور	سرور
۲۵۰ ۱۳ ذکر کردہ	ذکر کردہ	۲۸۶ ۱۵ صلوات	صلوات
۲۵۰ ۲۵ شرف	سرف	۲۸۶ ۲۲ غراسمہ	غراسمہ
۲۵۲ ۱۳ جمیرین	جمیرین	۲۹۱ ۶ ترا	تر
۲۵۵ ۱۲ الاصحی	الاصحی	۲۹۱ ۱۴ ارواح	ارواح
۲۵۹ ۲۲ القریری	القریری	۲۹۴ ۱۳ انقطاع	انقطاع
۲۶۳ ۱۰ بین	بین	۲۹۶ ۳ جسمانیات	جسمانیات
۲۶۴ ۱ مشفع	مستشفع	۲۹۶ ۲۳ حضر	حضرت
۲۶۴ ۹ اشہاء	الاشہاء	۲۹۸ ۱ کتابت	کتاب
۲۶۴ ۲۵ بعض	بعض	۲۹۹ ۸ و لبقاع	لقاع
۲۶۸ ۶ تبع	تبع	۳۰۰ ۱۳ ہر چند	چند
۲۶۹ ۱ عا ہدوا	عا ہدوا	۳۰۶ ۲ محکم الرسول	محکم الرسول
۲۷۳ ۱۲ نصفہ تا صفحہ ۳۰۲	۳۰۲ تا صفحہ ۳۰۲	۳۰۶ ۶ حضرت وسامت	حضرت وسامت
شدہ است وصحت نامہ باعتبار عدد		۳۰۶ ۱۹ اپناہ	ابتاہ
صحیح صفحات نوشتہ شد		۳۰۷ ۱۱ رضی	رضی اللہ
۲۷۳ ۷ وقوع	وقوع	۳۰۷ ۱۵ در روایت	در روایت
۲۷۳ ۱۵ علی	علی	۳۰۹ ۴ مندری	مندری

صفحہ سطر غلط	صفحہ سطر غلط	صفحہ سطر غلط	صفحہ سطر غلط
۳۱۰ ۴ فتح	۳۸۷ ۲۸ جا نکم	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۱۱ ۲ فتلفی	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۱۲ ۴ ورد	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۱۳ ۱۰ وضور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۱۳ ۱۳ الدین	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۱۴ ۲۴ خداوند	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۱۷ ۲۱ هنوز	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۱۹ ۱۳ ضمیمہ	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۲۴ ۷ وعا	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۲۴ ۱۸ صا به	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۲۸ ۱۴ بقافتما	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۲۸ ۲۲ اشرا	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۳۰ ۱ د خوں	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۳۰ ۱۶ با الله	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۳۲ ۸ حبث اذنت	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۳۲ ۲۰ بالاتفاق	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۳۳ ۹ ساسپیل	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۳۳ ۱۳ نگذارد	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۳۷ ۲۰ فیک	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۳۷ ۲۱ نزیل	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۳۸ ۱۸ محاشات	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۴۰ ۲۴ ایها	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۴۹ ۳ میفرقت	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۵۱ ۶ عز	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۵۱ ۲۲ تفریح	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور
۳۵۳ ۹ صلی	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور	۳۹۱ ۸ وکور

ذکر اختلافات نسخ

سطر ۷

الحسینی الحسینی

سهمودی سهمودی

۷ ۹

ذکر لفظ سهمودی در نام مصنف کتاب و فاء الوفا باخبار دارالمصطفی که ماخذ این کتاب است درین کتاب اکثر واقع شده و در هر یکی از کتب با اختلاف یافته شد در بعضی سهمودی و در بعضی سهمودی ۲ در بعضی سهمودی و تحقیق اصل آن با وصف تجسس نشد

۱۱ ۱۳ در بعضی نسخ بعد بقتل رسانیدن این عبارت زاید است و همدرین سال ابورافع تا جراحا زکشته شد

۱۳۷ ۷ کسوت کرد بجای قبطیه پوشید

۱۴۷ ۲۲ در بعضی نسخ بعد لفظ آورد اینقدر زاید است خرمای خوب نصیب او

۱۷۴ ۱۹ در بعضی نسخ بعد لفظ پس اینست بضمیمه روایت مسلم لازم آید

۱۸۵ ۲۴ در بعضی نسخ بعد صادق است اینقدر زاید است زیرا که

تا سپس هود و از اول روز بنا بر تقوی است

۱۹۶ ۱۸ در بعضی نسخ بجای منع کرد و اجابت نکرد این عبارت

است منع کرد تا این را از جناب وی خواست نکفم و فرمود

~~۲۳ در بعضی نسخ بعد لفظ درین عبارت است و غایب از~~

سخ دیگر ساقط شده باشد پس نفس مصلی بطریق اولی داخل باشد

این هرگز رضی الله عنه روایت است

۲۲۸ ۷ بر آنکه غبط بر آنکه غلیظ

۳۶۵ ۱۶ در بعضی نسخ بعد لفظ الصوفی مضمون و عبارت زیر

زاید است و حضرت شیخی و سیدی و سندی شیخ عبدالوهاب متقی رحمه الله

عایه و دفعنا برکاته و برکات علومه میفرمودند که باید دریافت که

در حین خواندن صلوٰه در آن ام بحار فضل و رحمت خوض میفرمائید

اللهم که گفتید در دریای رحمت الهی در آمدید و چون صل علی

محمد گفتید در بحر فضل حضرت رسالت بناهی خوض نمودید و بعلمی

اله و اصحابه در بحر فضایل و کمالات ایشان افتادید آخر بعد از

خوض و غوص درین بحار نامتناهی محروم و مایوس بر آمدن صورت

ندارد و میفرمودند چند آن بخوانید که بدان رطب اللسان وین

و برنگ وی مصیغ گردد

همچنانکه بودن این عبارات در کتب بگمان الحاق آن داخل کتاب نشد